

ماهنامه

دینی - فرهنگی - فدری

ارگان انجمن کلمبیا تهران

بینا

دوره

شماره ۹

۱۳۷۹

۵۷۴۰

۲۰۰۰

سال دوم

اردیبهشت و مرداد

ایار و سیوان

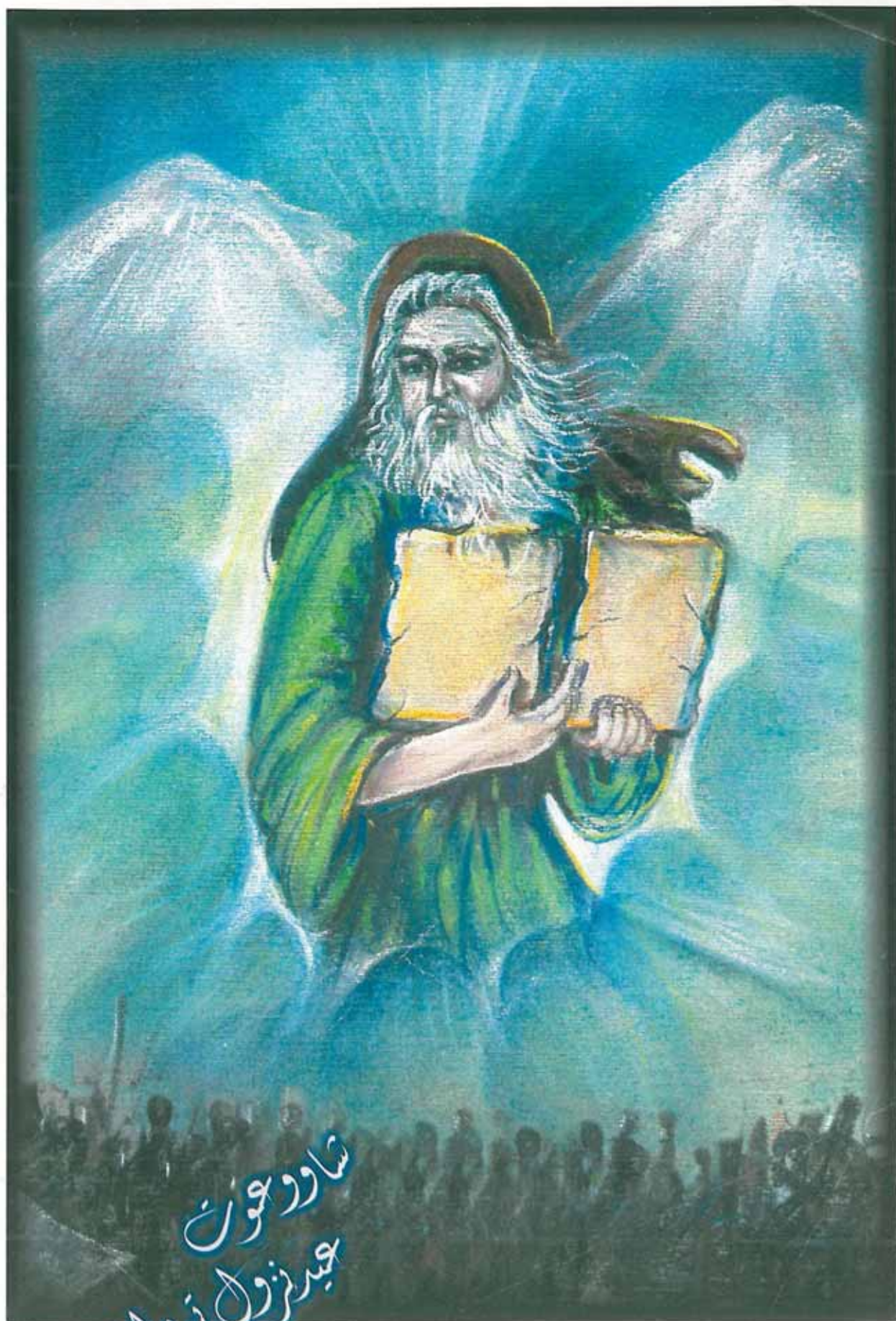
می و ژوئن



حاکم موره
عالم روشندل ایرانی



جایگاه تورات
کنیسیای یل چوبی تهران تأسیس ۱۳۱۰



سازمان
عبدالله نورانی

گزیده رهنمودهای رهبر انقلاب به کارگزاران نظام

« ما هیچ گله‌ای از شهروندان اقلیت‌های مذهبی خودمان نداریم »

... البته ما در داخل کشورمان خوشبختانه از همزیستی ادیان گوناگون برخورداریم، یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، اینها هم در کنار مسلمانان و در ظل نظام اسلامی زندگی می‌کنند، با ما همکاری و همزیستی دارند و نقش ایفا می‌کنند، البته وظیفه هم دارند، دولت اسلامی هم نسبت به آنها به عنوان شهروندان ایرانی دارای وظایفی است، این وظایف را باید انجام بدهد و انجام هم می‌دهد. ما هیچ گله‌ای از شهروندان اقلیت‌های مذهبی خودمان نداریم. ملاحظه می‌کنید که وقتی تبلیغات دشمنان علیه جمهوری اسلامی شکل‌های موزیانه‌ای پیدا می‌کند، کلیمیان ایران اعلامیه می‌دهند. در قضیه دیگری ارامنه ایران یا برخی گروه‌های دیگر مسیحی اعلامیه دادند و از جمهوری اسلامی دفاع و حمایت کردند، و این جزو افتخارات جمهوری اسلامی است ... (۱۹ تیر ۱۳۷۹)

پنا

سال دوم - شماره ۹
اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۹
۵۷۶۰ ایار و سیوان
۲۰۰۰ مه و ژوئن

مدیر مسئول: هارون یشایایی

• زیر نظر شورای سردبیران:
آرش ابائی، مؤده صیونیت، فرانک عراقی،
بهناز وفامنصوری

• صفحه آرایی: فرید طویبان

• حرفه‌چینی: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران
رزیتا شمسیان

• با تشکر از همکاری: نغمه عاقل، مهندس سلیمان
حکاکیان، دکتر یونس حمامی لاله زار، شموئل
گیدانیان

• طراحی جلد و لیتوگرافی: کادوس نگاره

• چاپ: رنگ (برخوردار)

• آدرس مجله: خیابان جمهوری اسلامی - خیابان
شیخ هادی - کوچه هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه دوم
کد پستی ۱۱۳۸۸ (مجمع فرهنگی و ورزشی کلیمیان تهران)

• تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶-۶۷۰۴۲۴۷

• شماره: ۶۷۱۶۴۲۹

• فرم اشتراک در صفحه آخر درج شده است.
• پنا آگهی می‌پذیرد.
• نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
• نقل مطالب از مجله پنا با ذکر مأخذ بلامانع است.

• طرح داخل جلد: شاوووت - اثر آلبرت شادپور
• پشت و داخل جلد: طرح‌های ارسالی خاتم نعیم‌امین‌فرد
• طرح‌های مقالات اعطاء تورات و شاوووت: اثر یعقوب صوفرزاده -
مونوپرنت (تک چاپ نقش)

دفتر: تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۱۳۸۸
آگهی و تبلیغات: ۰۲۱-۶۷۱۶۴۲۹

۲	سر مقاله: مهاجرت، انگیزه‌ها، علل و نتایج آن: هارون یشایایی
۳	بیانیه انجمن کلیمیان تهران
۴	اخبار و رویدادها

۱۲	اعطای تورات: آرش ابائی
۱۳	عید شاوووت: رحمن دلرحیم
۱۵	لگ با عومر: پیام خاکشور
۱۵	دانش قدیم: آرش ابائی
۱۶	حاجام حیم موره: بهناز وفامنصوری
۱۸	دن ییصحاق ابریتل: آرزو ثنائی
۱۹	یهودی کیست؟ ص. کانظم‌پور
۲۲	کاشر یا طرفا: سیما مقتدر

۲۴	عاقبت این پرسرک ناتوان چه خواهد شد: مؤده صیونیت
۲۶	شعر
۲۸	فرانتس کافکا: نغمه عاقل - یوسف ستاره شناس
۳۰	فیلم بلوغ: فرانک عراقی
۳۱	یک اتفاق به ظاهر ساده: آرزو ثنائی
۳۲	شموئل یوسف اگتون: ایرج عمرانی
۳۲	شوخی یا کنیاس کترداوید: بیژن خاکشور
۳۳	دف: شهرز شعبانی

۳۴	کلیدهای آموختن به کودکان دربارهٔ خدا: شرکان اتورزاده
۳۶	درکنیاسها را بازتر کنید: یعقوب صوفرزاده
۳۸	اراده و امید(دیدار با آلیس عزیز): فرناز سنای - لی‌آرا سعید
۳۹	معرفی یک ورزشکار توجوان (ایگال پوراطی)
۴۰	یافته‌های باستان شناسی جدید در مورد توفان نوح: کتابون انجه‌ای
۴۲	اریش فروم: سیما مقتدر
۴۳	آیا جدایی تنها راه است: مریم حنا سبازاده
۴۴	والدین از چه مهارت‌هایی باید برخوردار باشند: الهام مؤدب
۴۵	سرود پارتیزان‌های یهودی: افشین تاجیان
۴۶	ضربان قلب، صدایی آشنا: المیرا سعید
۴۷	مشخصات یک کفش خوب برای پیاده روی: ژیل کهن کبریت
۴۹	از خوانندگان - با مخاطبان آشنا
۵۲	حبری بیاموزیم
۵۲	بخش کودکان
۵۶	جدول: فرهاد روحانی - شارونا نصیر

مهاجرت

انگیزه‌ها، علل و نتایج آن

هارون پشایی

در سال‌های اخیر، مهاجرت ایرانیان به کشورهای مختلف از جمله پدیده‌هایی است که همواره مورد توجه مردم و مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. البته جابجایی جمعیت در تاریخ و در محدوده جغرافیایی جهان همیشه وجود داشته است، ولی مهاجرت از کشورهای عقب مانده (از لحاظ صنعتی) به کشورهای پیشرفته از جمله آمریکا، کانادا، استرالیا و کشورهای اروپایی در قرن بیستم ماهیتی کاملاً متفاوت با گذشته دارد. جذب اندوخته‌ها و ثروت ملل فقیر و از آن مهم‌تر جاذبه زندگی در کشورهای صنعتی پیشرفته برای متخصصان و اندیشمندان کشورهای اصطلاحاً جهان سوم، پدیده فرار مغزها و سرمایه‌های فکری و نخبگان را به یک فاجعه جدی برای مردم این کشورها



بررسی اجمالی نشان می‌دهد انگیزه‌های مهاجرت در میان کلیمیان عموماً جدا از سایر هموطنان خود نیست، به طور مثال در مورد فارغ التحصیلان سطح بالا مشکل تکمیل تحصیلات تخصصی و در نهایت کاریابی و اشتغال اولین انگیزه اقدام به مهاجرت است. گفتنی است که کاریابی در سطوح بالای تحصیلی در سال‌های اخیر برای اقلیت‌های دینی مخصوصاً کلیمیان ایران امری غیر ممکن شده و جوانان

تحصیل‌کرده و آماده خدمت را مایوس و سرخورده کرده است. بحران موجود اقتصادی در کشور، نامشخص بودن ضوابط اقتصادی و اجتماعی، تحقیرهای مستمر کلیمیان مخصوصاً از طریق صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و حوادث ناخوشایند که بعضاً اتفاق می‌افتد، از جمله عللی است که موضوع مهاجرت را در میان کلیمیان ایران به یک معضل اجتماعی تبدیل کرده است.

انجمن کلیمیان ایران و نمایندگان کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و دیگر مدیران جامعه کلیمیان ایران سعی کرده‌اند با بسیج تمام امکانات، شرایطی بوجود آورند که لااقل مناسبات داخلی جامعه کوچک کلیمیان ایران وضع مطلوبی داشته باشد، و انصافاً لازم به ذکر است که همکاری نهادهای مختلف مسئول در جمهوری اسلامی ایران در تحقق این امر کمک کرده است.

تحکیم موقعیت انجمن کلیمیان و تشکیل انجمن‌های شهرستان‌ها و کمیته‌های مختلف آن و ایجاد ارتباط با ایرانیان یهودی در کشورهای اروپایی و آمریکا، رونق کنیساها در تمام ایران و تشکیل کلاس‌های آموزش فرایض دینی یهود (تلمود تورا)، راه‌اندازی مهدکودک‌ها و بهبود نسبی وضع مدارس اختصاصی کلیمیان ایران، همچنین توسعه فعالیت‌های ورزشی و فرهنگی بین جوانان در محله‌های تجمع کلیمیان در سطوح مختلف، فعالیت مجدد سازمان بانوان یهود ایران، ایجاد کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران، بهسازی و دوباره سازی و تکمیل سرای سالمندان کلیمی برای خدمت رسانی به پدران و مادران یهودی که نیاز به مراقبت و نگهداری دارند، حفظ و نگهداری بیمارستان دکتر سپهر، به عنوان یک واحد بزرگ خدمات بهداشتی و درمانی برای هموطنان عزیز و تامین هزینه‌های گزاف آن به وسیله جامعه کلیمیان ایران اقداماتی است که در جهت ایجاد آرامش و تحکیم نهادهای جامعه کلیمیان ایرانی انجام گرفته است. با این همه اگر نبود حمایت مقامات بلند پایه نظام جمهوری اسلامی و کوشش و فعالیت مسئولین جامعه کلیمی ایران، به طور مسلم جامعه کلیمی ایران امروز وضع دیگری داشت.

اما نتایج مهاجرت‌ها از دو جهت قابل بررسی است، اول جنبه‌های اجتماعی آن است که کم و بیش به آن اشاره شد و اثرات نامطلوب آن در موقعیت کنونی برای مردم ایران و جامعه کلیمیان ایران یادآوری گردید، اما از لحاظ فردی و نتایج اقدامات برای زندگی شخصی نیز نمی‌توان باور کرد که مثلاً مهاجرت کلیمیان ایران در کشورهای مهاجرپذیر شرایط بهتری برای آنها فراهم آورده است. پیدا است هر کس اقدام به مهاجرت می‌کند دلایلی دارد و همواره سعی می‌کند دلایل را بزرگ‌تر از آنچه هست نشان دهد و خود را در کشور مقصد موفق و پیروز جلوه‌گر سازد. ➔

بحران موجود اقتصادی در کشور، نامشخص بودن ضوابط اقتصادی و اجتماعی، تحقیرهای مستمر کلیمیان مخصوصاً از طریق صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، حوادث ناخوشایند که بعضاً اتفاق می‌افتد، از جمله عللی است که موضوع مهاجرت را در میان کلیمیان ایران به یک، معضل اجتماعی تبدیل کرده است

تبدیل کرده است.

به طور مثال می‌توان گفت جوانان هوشمند ما در المپیادهای علمی گوناگون جهانی شرکت می‌کنند و موفقیت‌های فراوان بدست می‌آورند. ولی اکثر آنها میهن خود را ترک می‌کنند و به کشورهای مختلف می‌روند و شانس بازگشت آنها برای خدمت به مردم خود بسیار ناچیز است. گفته می‌شود از ۱۲۵ نفر دانش آموزان ممتاز ایرانی که در المپیادهای مختلف علمی جهان در سه سال گذشته امتحانات سختی را گذرانده و قبول شده‌اند، هم اکنون ۹۰ نفر آنها در دانشکده‌های اروپا و آمریکا تحصیل می‌کنند و هیچ برنامه‌ای برای بازگشت به ایران ندارند. دیگر این که هم‌اکنون فقط در ایالات متحده آمریکا ۱۵۰ هزار نفر پزشک و مهندس و سایر دانش آموختگان ایرانی که در ایران تحصیل کرده‌اند، زندگی می‌کنند.

این پدیده متأسفانه در جامعه کلیمیان ایران نمایش مشخص‌تری دارد و به اعتبار تاریخی کلیمیان لطمه وارد می‌آورد.

به موجب آمار منتشر شده تقریباً چهار میلیون نفر ایرانی در خارج از کشور زندگی می‌کنند، که از این عده حدود پنجاه هزار نفر آن ایرانیان کلیمی هستند، البته این رقم نسبت به جمعیت یهودیان ایران که در ۱۰۰ سال اخیر هرگز بیش از هشتاد هزار نفر نبوده است قابل توجه می‌باشد، ولی گفتنی است که نسبت کسر جمعیتی کلیمیان ایران در همین مدت بیش از سایر اقلیت‌های دینی ایرانی نبوده است. این با وجود همه مشکلات و فشارهایی است که مخصوصاً در نیم قرن اخیر و بعد از تشکیل کشور اسرائیل و تبلیغات لجام گسیخته صهیونیست‌ها بر جامعه کلیمیان ایران وارد شده است.

بیانیه انجمن کلیمیان تهران (ایران)

ایرانیان کلیمی در میهن خود و با هموطنان خود زندگی خواهند کرد

اخیر از نزدیک دیده و با فعالیت‌های مذهبی ملی و اجتماعی و فرهنگی آنها آشنا شده‌اند بر این رأی گواهی خواهند داد.

همه می‌دانند مردم مسلمان ایران و مخصوصاً روحانیون شیعه در تمام مراحل پشتیبان ادامه حضور کلیمیان و پیروان سایر ادیان توحیدی در ایران بوده و تأکیدات فراوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام راحل و توجه مقام معظم رهبری،

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و رئیس‌جمهور محبوب، حضرت حجت‌الاسلام خاتمی و سایر مسئولین همواره بر این اصل استوار بوده است.

در مورد وقایع اخیر نیز جامعه کلیمیان ایران با اعتقاد به حسن نیت مقامات مسئول قوه قضائیه و قضات محترم بر این باورند که در مراحل بعدی دادرسی با توجه به جمیع جهات، امر بر تخفیف مجازات متهمین قرار خواهد گرفت و روسیاهی به دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند و نقشه کسانی که در محافل خود صحبت از افزایش سهمیه مهاجرین کلیمی ایرانی می‌کنند و سرنوشت فلاشه‌های اتیوپی را برای یهودیان ایران رقم می‌زنند بزودی نقش بر آب خواهد شد.

ما میهنمان را دوست داریم و به آن احساس تعلق خاطر می‌کنیم. ایرانیان کلیمی ریشه در خاک ایران دارند و به میثاق وفاداری خود پای بند می‌باشند و هیچ کس قادر نخواهد بود با جار و جنجال‌های تبلیغاتی جامعه کلیمیان ایران را چون سایر جوامع یهودی در مشرق زمین متلاشی سازد. ما هر اقدامی را که خلاف منافع ملت ایران و جمهوری اسلامی باشد از هر طرف و با هر انگیزه‌ای انجام بگیرد، محکوم می‌کنیم و یکبار دیگر وفاداری خود را به منافع ایران و نظام جمهوری اسلامی اعلام می‌نمائیم.

نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی

موریس معتمد

رئیس انجمن کلیمیان تهران (ایران)

هارون یشایایی

در مورد وقایع اخیر نیز جامعه کلیمیان ایران با اعتقاد به حسن نیت مقامات مسئول قوه قضائیه و قضات محترم بر این باورند که در مراحل بعدی دادرسی با توجه به جمیع جهات، امر بر تخفیف مجازات متهمین قرار خواهد گرفت و روسیاهی به دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند و نقشه کسانی که در محافل خود صحبت از افزایش سهمیه مهاجرین کلیمی ایرانی می‌کنند و سرنوشت فلاشه‌های اتیوپی را برای یهودیان ایران رقم می‌زنند بزودی نقش بر آب خواهد شد.

بیش از یکسال است که بازداشت و محاکمه جمعی از کلیمیان شیراز، مرکز توجه مردم ایران و خبرگزاری‌ها و محافل مختلف جهان قرار دارد. با وجود سابقه طولانی زندگی یهودیان ایران و مشارکت فعال جامعه کلیمیان در جریان انقلاب اسلامی و پیوستن خون جوانان کلیمی ایران به دریای خون سایر هموطنان خود در جریان هشت سال دفاع مقدس، بر کسی پوشیده نیست که این جریان چه تأثیر

ناگواری بر جامعه کوچک کلیمیان ایران بر جای گذاشته و از هر طرف موجبات بیم و امید آنها را فراهم نموده است.

در این روزها اعلام رأی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز، صرفنظر از جنبه‌های حقوقی و قضائی و موضع‌گیری‌های مربوط به آن، آماج تازه‌ای از تبلیغات مخرب و لجام گسیخته علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی و ارزش‌های تاریخی و فرهنگی زندگی مشترک و برادرانه کلیمیان با سایر هموطنان ایجاد کرده‌است که هدف آن بی‌تردید موضع‌گیری علیه جمهوری اسلامی و کوچانیدن کلیمیان ایران از میهن خود به مناطق مورد نظر شبکه‌های جهانی صهیونیست می‌باشد.

ما یقین داریم در دلسوزی‌های نظامات جهانی امپریالیستی، صهیونیستی و کارپردازهای آنها آنچه مطرح نیست منافع ملت ایران و بقای جامعه کلیمیان ایران است. مجموعه جریان به اصطلاح حمایت‌کننده در دور اخیر می‌خواهد وانمود سازد که اگر کلیمیان ایران بند از پیروزی انقلاب اسلامی به توصیه و سفارش آنها عمل می‌کردند و به آغوش غرب پناه می‌بردند چنین مشکلاتی بروز نمی‌کرد. ایشان ریاکارانه خود را ناجیان جامعه کلیمی ایران می‌پندارند و با قید این نکته که چون کلیمیان ایران از فرمان حضرات... در گوشه و کنار جهان سرپیچی کرده‌اند چوب نافرمانی خود را می‌خورند.

اما جامعه کلیمیان ایران این بار هم مثل گذشته، خیالات خودخواهانه دشمنان ملت ایران را در نسخه‌های رنگارنگ مهر باطل خواهند زد و همه کسانی که زندگی کلیمیان ایران را در سال‌های

مهاجرت...

اما نگاهی گذرا به زندگی مهاجرین نشان می‌دهد که گذشته از تعداد اندکی که در فعالیت‌های اقتصادی و یا تحصیلی موفقیتی داشته‌اند و می‌توان تصور کرد که این موفقیت‌ها در کشورهای مبدأ هم برای آنها امکان پذیر بوده است، بقیه عموماً در شرایط نامناسب‌تر از زندگی قبلی خود بسر می‌برند و امید کسب افتخارات برای نسل دوم مهاجرین که درباره آن سر و صدای زیادی بپا شده است، سربابی بیش نیست. حتی شانس ازدواج جوانان در خارج از کشور که معمولاً در میان کلیمیان ایران به آن اشاره می‌شود در آمریکا و سایر کشورها به نسبت جمعیت، بیشتر از ایران نیست و این در حالی است که در میان کلیمیان سنت‌های خانوادگی قوی‌تر از دیگران است. اصولاً فرهنگ و تمدن غربی پذیرای نظام ارزش‌های فرهنگی تمدن مشرق زمین از جمله تمدن ایرانی و یا فرهنگ یهودی نیست و مهمترین ارزش‌های این فرهنگ‌ها یا باید تغییراتی مناسب سلیقه آنها پیدا کند و یا اصولاً به فراموشی سپرده شود. به همین دلیل است که گروه‌های مهاجرین از این گونه کشورها سعی می‌کنند به هر تدبیر فرهنگ و تمدن خود را حفظ نموده و به نسل بعد منتقل نمایند و گاهی برای تحلیل نرفتن در نظام ارزش‌های کشور مقصد، کار را به افراط می‌کشاند، تشکیل گروه‌های مختلف دینی از رفورمیست‌های گوناگون تا ارتودکس‌های پر سر و صدا در میان یهودیان آمریکا بازتاب همین روحیه می‌تواند باشد.

کشورهای مهاجر پذیر مسلمانان فراوان اقتصادی و رفاهی دارند و البته در این بررسی نمی‌توان وجود امکانات و تسهیلات خاصی را که برای مهاجرت یهودیان به آمریکا وجود دارد نادیده گرفت. علت وجود این تسهیلات خود بحث مفصلی است که انشا... در آینده به آن خواهیم پرداخت.

مهاجرت از کشوری به کشور دیگر همچون گذشته تاریخی خود، نسل اندر نسل ادامه خواهد یافت ولی بی تردید تغییر شرایط زندگی در کشور مبدأ و ترسیم افق روشن آینده برای نسل جوان و ارتباط بین جمعیت‌های مهاجر در کشورهای مختلف با کشور مادر می‌تواند در روند مهاجرت و بقای فرهنگ‌های مادر در کشورهای مهاجر پذیر تأثیر فراوان داشته باشد.

در مورد جامعه کلیمیان ایران استحکام هر چه بیشتر نهادهای اجتماعی و تأکید بر حفظ نظام ارزش‌های دینی یهود از یک طرف و ایجاد علاقه به مشارکت در پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی در میهن عزیزمان ایران از طرف دیگر می‌تواند در بقای جامعه کلیمیان ایران تأثیر فراوان داشته باشد. البته این در شرایطی ممکن است که هم قوانین جاری کشور و هم روحیه مسئولین دولتی در رده‌های مختلف آماده پذیرفتن گروه‌های مختلف اقلیت‌های دینی و قومی در تعیین سرنوشت کشور و ملت عزیز ایران باشد. ■

حضور نمایندگان یهودیان ضد صهیونیسم در تهران

Neturei Karta International - Jews United Against Zionism



دیدار اعضای نهضت ضد صهیونیستی با حاخام یوسف همدانی کهن مرجع دینی کلیمیان ایران

صهیونیسم دارای اهداف مادی گرایانه است ولی یهودیت به عنوان یک موجودیت الهی در خدمت خدا، اوند و بندگانش است و در جهت ایجاد صلح برای همه کشورها و همه اقوام تلاش می کند

این هیئت در مدت اقامت خود در تهران، روز پنجشنبه ۱۹ خرداد مراسم نماز صبح را در کنیسی ابریشمی برگزار کرد و سپس دیداری از کتابخانه مرکزی کلیمیان تهران، مرکز کامپیوتر، کنیسی کوروش، بیمارستان دکتر سپهر و کنیسی ملاحینا داشت.

آنها همچنین با حضور در دفتر جناب حاخام یوسف همدانی کهن، با ایشان گفتگو و تبادل نظر کردند.

هیئت مذکور در روزهای دیگر نیز دو نوبت دیدار از کنیسی پسیان و سخنرانی برای جامعه کلیمی داشت.

روز جمعه ۲۷ خرداد، آقایان هارون یشایایی و گاد نعیم از هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران، فرشید مرادیان و کیوان هارونیان از سازمان دانشجویان یهود ایران با همراهی آقایان مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و دکتر منوچهر الیاسی نماینده سابق کلیمیان در مجلس شورای اسلامی در محل اقامت روحانیون نهضت «نتوریاکارتا» در هتل استقلال تهران حضور یافتند. در این ملاقات طرفین طی مذاکراتی طولانی، نقطه نظرات خود را درباره مسائل مختلف دینی و اجتماعی کلیمیان در میان گذاردند.

نمایندگان نهضت نتوریاکارتا صبح روز دوشنبه ۳۰ خردادماه با بدرقه جمعی از کلیمیان، فرودگاه مهرآباد را به قصد زوریخ ترک نمودند ■

وی افزود: صهیونیسم دارای اهداف مادی گرایانه است ولی یهودیت به عنوان یک موجودیت الهی در خدمت خدا، اوند و بندگانش است و در جهت ایجاد صلح برای همه کشورها و همه اقوام تلاش می کند.

حاخام ارشد «مشه بک» نیز که یکی از اعضای مجاری الاصل این هیئت است در اظهاراتی با ابراز خرسندی از حضور در ایران گفت: ما هم مثل ایران نمی توانیم با صهیونیسم کنار بیاییم. هیئت نمایندگان یهودیان ضد صهیونیسم شامل حاخام ارشد «مشه بک» و سه حاخام دیگر به نام های «یسرویل وایس»، «یسرویل فلدمن» و «هیل دوویچ» بود.

گفتنی است حاخام یوسف همدانی کهن، مرجع دینی کلیمیان ایران و برخی از اعضای کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان ایران از این هیئت چهار نفره در فرودگاه مهرآباد استقبال کردند.

یک هیئت چهار نفره متشکل از نمایندگان نهضت یهودیان ضد صهیونیسم (نتوریاکارتا) به دعوت وزارت امور خارجه و صدا و سیما، صبح چهارشنبه ۱۸ خردادماه از نیویورک (از طریق زوریخ) وارد تهران شدند. حاخام ییسرویل وایس سخنگوی نهضت نتوریاکارتا در مصاحبه ای در فرودگاه مهرآباد هدف از سفر این هیئت به ایران را ابلاغ پیام دوستی یهودیان جهان به مردم و دولت ایران ذکر و خاطر نشان کرد «خدا را شکر می کنم که افتخار بزرگی نصیب ما شده است تا به کشور بزرگی مثل ایران سفر کنیم». وی با اشاره به این که یهودیان در ایران از میراث بیش از دو هزار ساله ای برخوردار هستند گفت: یهودیان ایرانی در این مدت به راحتی در کشور ایران زندگی کرده اند و این جای بسی خوشحالی است که به ایران بیاییم و با این کشور میهمان نواز آشنا و دوست شویم. حاخام وایس ابراز امیدواری کرد در مدت اقامت خود در ایران با مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی ایران ملاقات و مراتب قدردانی و تشکر یهودیان جهان را از دولت و ملت ایران اعلام کند.

وی با اشاره به این که بین مردم یهودی و مردم مسلمان ایران هیچ مغایرتی وجود ندارد تصریح کرد برخی از کشورهای جهان فکر می کنند یهودیان در ایران سرکوب می شوند اما این اشتباه بزرگی است، به دلیل این که ما همیشه از یهودیان ایرانی می شنویم که آنها در ایران به راحتی امور مذهبی خود را انجام می دهند و از لحاظ زندگی نیز در وضع بسیار خوبی بسر می برند. حاخام وایس در ادامه اظهارات خود با تاکید بر این که صهیونیسم به هیچ وجه نماینده یهودیان نیست تصریح کرد هر وقت صهیونیست ها به اسم یهودیت اقدامی مرتکب می شوند برای ما جای تاسف زیادی دارد زیرا که آنها به طور اساسی با یهودیت مخالف هستند.



حضور حاخام ها در مراسم تغیلای (نماز) صبح در کنیسی ابریشمی



در بین هیئت‌ها، کشورهای الجزایر، لیبی، پاکستان و سودان در مورد پیشبرد حقوق زنان حاضر نبودند امتیازی بدهند و موضع این کشورها در قبال حقوق زنان مورد حمایت واتیکان نیز قرار می‌گرفت. از جمله سازمان‌هایی که از نتایج اجلاس ابراز ناامیدی

خانم مرجان یشایایی از طرف سازمان بانوان یهود ایران (که از اعضای سازمان زنان غیر دولتی N.G.O است) در اجلاس زنان ۲۰۰۰ در سازمان ملل متحد شرکت نمود.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، روزنامه نیویورک تایمز درباره دستاوردهای اجلاس بین‌المللی زنان در نیویورک نوشت: اجلاس زنان در سازمان



ملل پس از یک هفته در ۲۱ خرداد ماه پس از بحث‌های داغ و جنجالی اجلاس با صدور یک سند نهایی توانست حقوق زنان را در برخی زمینه‌ها حفظ کند که از جمله می‌توان به حقوق جنسی اشاره کرد.

در این سند گفته شده است: زنان حق دارند آزادانه و مسئولانه در مورد مسائل جنسیت مربوط به خود تصمیم بگیرند و نباید در این رابطه مورد تبعیض، خشونت و فشار قرار گیرند.

«نیویورک تایمز» در مورد موفقیت‌های کشورهای غربی در این اجلاس نوشت: گرچه برخی از گروه‌های بین‌المللی زنان از کشورهای غربی نتوانستند در مورد توسعه مفاهیم سند اجلاس پکن و افزودن حقوق هم‌جنس‌بازی و توسعه مفهوم خانواده به توفیقی دست پیدا کنند و به حمایت از سقط جنین بهداشتی و قابل دسترسی‌تر برای زنان اکتفا کردند، ولی در برخی مسائل دیگر پیشرفت‌هایی داشتند.

شرکت کنندگان در این اجلاس در مورد بهره‌کشی و قاچاق زنان و دختران از طریق مرزها و سوء استفاده جنسی از آنان و مبارزه با علل واقعی گسترش بیماری ایدز در بین زنان موضع قاطعی اتخاذ کردند.

از جمله دیگر دستاوردهای زنان در این اجلاس مبارزه با خشونت علیه زنان از جمله هتک حرمت زنان توسط شوهران، غیر قانونی شمردن قتل زانی که توسط افراد خانواده بنا به دلایل ناموسی و هتک شرف خانوادگی به قتل می‌رسند، بود.

به گفته منابع سازمان ملل، این اولین بار است که در اسناد سازمان ملل از این اقدامات به عنوان جنایت یاد می‌شود. البته باید گفت: تصمیمات اجلاس‌های بین‌المللی نظیر این اجلاس فاقد ضمانت اجرایی است ولی زنان با این استناد که در نهادهای بین‌المللی تصویب شده است، خواستار تصویب آنها در سطح ملی خواهند شد.

روزنامه «نیویورک تایمز» سپس درباره جناح بندی‌های اجلاس نوشت: در این اجلاس نیز مانند سایر اجلاس‌هایی که در آنها مسائل حساس اجتماعی مطرح می‌شود، بین کشورهای محافظه کار که عمدتاً اسلامگرایان و واتیکان جزو آنها بودند از یک سو و کشورهای غیر مذهبی از سوی دیگر شکاف وجود دارد ولی در این زمینه الگوی جغرافیایی خاصی وجود نداشت. لهستان و نیکاراگوئه، به طور مثال در مورد مسایل زنان از خود محافظه کاری نشان می‌دادند در حالی که کشورهای اروپایی، و آمریکای لاتین لیبرال‌تر بودند.

کردند، می‌توان به «مرکز رهبری جهانی زنان» در دانشگاه «راتگرز» نیویورک و «سازمان توسعه و محیط زیست زنان» در نیویورک اشاره کرد.

خانم «آنا دیامانتوپولو» اهل یونان که اکنون کمیسر اشتغال و امور اجتماعی در کمیسیون اروپاست، هشدار داد که ممکن است در برخی کشورها سند نهایی اجلاس زنان برهم زننده نظم عمومی کشور تلقی شود و گروه‌های زنان در آن کشورها به هنگام بازگشت دچار دردسر شوند.

وی افزود: این گروه از زنان هنگامی که به وطن باز می‌گردند مایلند با غرور از سند نهایی صحبت کنند و نه آن که از بابت تصویب آن عذرخواهی کنند.

اجلاس «پکن + ۵» در پایان جلسات شش روزه خود سندی را در ۷۰ صفحه تصویب کرد که هر یک از کشورهای شرکت کننده بخشی از این سند را به عنوان اهداف محقق شده خود در رسانه‌های کشور متبوع خود منعکس می‌کنند.

نکاتی قابل توجه در این کنفرانس به چشم می‌خورند که نمونه‌هایی از آن به شرح زیر هستند:

□ نیروهای امنیتی سازمان ملل، هیئت ایرانی را هر کجا می‌دیدند به آنان فارسی سلام می‌کردند.

□ در طول برگزاری اجلاس فقط در زمان ایراد دو نطق، سکوت کامل در سالن برگزاری اجلاس برقرار بود و شرکت کنندگان به سخنرانی توجه کامل داشتند که آن هم نطق زهرا شجاعی از ایران و نطق مادلین آلبرایت از آمریکا بود.

□ احترامی که میزبان و شرکت کنندگان در اجلاس برای هیئت ایرانی قایل می‌شدند بسیار قابل توجه بود.

□ بسیاری از هیئت‌های شرکت کننده از کشورهای مختلف و اعضای انجمن‌های غیر دولتی زنان، از دیدگاه‌ها و پیشنهادات هیئت ایرانی حمایت می‌کردند. خیل فاکس‌های ارسالی به دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل حتی پس از پایان اجلاس از سوی هیئت‌ها و انجمن‌های غیر دولتی در خصوص حمایت و تشکر از دیدگاه‌های عنوان شده از سوی هیئت جمهوری اسلامی ایران مبین این امر است.

گزارش مشروح سفر نماینده سازمان بانوان یهود ایران به این کنفرانس در شماره آتی بینا ارائه خواهد شد ■

حضور نماینده

سازمان بانوان یهود ایران در

اجلاس پکن + ۵

(اجلاس زنان ۲۰۰۰)

از همکاری صمیمانه مسئولین پارک ارم آقایان علی پهلوان رئیس کل مجتمع تفریحی ارم، عباس جلایر مدیر هتل ارم و کارکنان بخش حراست آن مجتمع در این زمینه قدردانی گردد ■

میزگرد اعتیاد در خانه جوانان یهود

مهرنوش آسیابان

عصر پنجشنبه ۲۹ اردیبهشت در گردهم آیی هفتگی خانه جوانان یهود تهران، موضوع اعتیاد با شرکت کارشناسان اجتماعی و پزشکی مورد بررسی قرار گرفت. خانم فرنکیس حصیدیم (مدیر بیمارستان دکتر سپهر) به عنوان اولین سخنران آماری تقریبی از معتادان در



ایران و جهان ارائه نمود و سپس نکاتی را درباره تلاش برای جلوگیری از اعتیاد و وضعیت معتادان پس از ترک اعتیاد ذکر کرد. وی همچنین آثار اجتماعی اعتیاد را نیز مورد توجه قرار داد:

«... در کشور حدود ۱/۵ میلیون نفر معتاد وجود دارد... عده‌ای از اینها مواد مخدر را به صورت تفننی مصرف می‌کنند اما پس از چندی تفنن نیز به اعتیاد بدل می‌شود... هزینه پیشگیری از اعتیاد برای هر نفر یک دلار است اما هزینه درمان (ترک) اعتیاد بیش از ۶۰ دلار تخمین زده می‌شود (البته در میزان موفقیت آن نیز تردید وجود دارد). لذا اهمیت پیشگیری بسیار بیش از درمان خواهد بود...»

خانم فریده پورائیان به عنوان مددکار اجتماعی بیمارستان دکتر سپهر، وضعیت اجتماعی معتادان را بررسی نمود و حمایت از خانواده‌های آنان را دارای اهمیت ویژه تلقی کرد.

خانم دکتر گل بهاری و آقای دکتر لاله‌پور، اعتیاد، علائم آن و رفتار معتادان را از جنبه پزشکی تشریح کردند و خانم مریم حناسبازده نیز شناخت و برخورد با پدیده اعتیاد و قربانیان آن را از بعد روانشناسی مورد توجه قرار داد.

در ادامه جلسه مجری برنامه آقای شهرام فروزانفر از حاضرین نظرخواهی کرد و بحث پیرامون اعتیاد در جامعه مطرح شد. مسئولین سازمان بانوان یهود اعلام داشتند که با هوشیاری این پدیده را دنبال می‌کنند و طی جلساتی، مادران را از آثار و علائم اعتیاد و نحوه برخورد با جوانان توجیه کرده‌اند.

نشانه‌هایی همچون غیبت‌های ناگهانی از خانه، دوری و عدم گفتگو با اعضاء خانواده، تغییر ساعات خواب، درخواست‌های مکرر برای دریافت پول جهت مصارف نامعلوم، دروغ گویی، محزون بودن و... از جمله این علائم ذکر شد.

خانه جوانان در نظر دارد چنین جلساتی را در برنامه‌های هفتگی آینده خود قرار دهد.

جلسات هفتگی خانه جوانان پنجشنبه هر هفته پذیرای جوانان همکیش می‌باشد ■

دیدار از نمایشگاه بین المللی کتاب

روز سه‌شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه هیئتی از جامعه کلیمیان تهران بنا به دعوت آقای احمد مسجد جامعی، قائم مقام محترم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت مطبوعاتی ایشان از نمایشگاه بین المللی کتاب تهران بازدید نمود.

در این بازدید آقایان جناب حاخام یوسف همدانی کهن (مرجع دینی کلیمیان ایران)، هارون یشایایی، مهندس موریس معتمد، گاد نعیم، مهندس سلیمان حکاکیان، دکتر یونس حمامی لاله‌زار، مهندس هوشنگ الیاسیان و مهندس آرش آبائی شرکت داشتند که با همراهی آقایان تقوی و محسنی از اداره امور اقلیت‌های دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در محل پوویون تشریفات نمایشگاه با آقای مسجد جامعی ملاقات نمودند.

در این نشست گرم و صمیمانه، گفتگویی کوتاه درباره وضعیت کتاب و کتابخوانی، نشریه بینا، تحقیق در گفتگوی تمدن‌ها و ادیان و دیگر مسائل مطرح شد و پس از آن، این هیئت از غرفه گفتگوی تمدن‌ها دیدار کرد. در این غرفه، مجموعه کتاب‌هایی در حوزه ادیان از ناشران ایرانی و خارجی به زبان‌های مختلف گردآوری شده بود.

در این غرفه کارشناسان مرکز تحقیقات ادیان و گفتگوی تمدن‌ها نیز حضور داشتند و درباره محتوای کتاب‌ها و تحقیقات انجام شده با هیئت کلیمی تبادل نظر نمودند. همچنین نشریه بینا نیز به مسئولین غرفه معرفی شد و کارشناسان ضمن استقبال از انتشار این نشریه، برای تبادل تحقیقات فرهنگی اظهار تمایل کردند.

پس از دیدار از غرفه گفتگوی تمدن‌ها، هیئت کلیمی دیداری از غرفه امام علی (ع) داشت. این غرفه که به مناسبت سال جاری که سال امام علی (ع) نام گرفته، برپا شده بود، کلیه آثار و کتب مربوط به آن حضرت را در خود جای داده بود. دیدار هیئت کلیمی و بخصوص جناب حاخام یوسف همدانی کهن با استقبال مسئولین سالن مواجه شد و آنها با همراهی این هیئت، توضیحات مشروحی درباره کتب و اسناد موجود ارائه کردند.

در یکی از بخش‌های غرفه، سندی از آن حضرت به نمایش گذاشته شده بود که رونوشت عهدنامه‌ای بین امام و مسیحیان بود که مورد توجه خاص هیئت قرار گرفت و درباره قدمت تاریخی و مفاد آن گفتگو شد. در پایان، چند نسخه کتاب‌های قدیمی و چاپ‌های مختلف نهج البلاغه به هیئت نشان داده شد و این دیدار با بدرقه مسئولین محترم غرفه، خاتمه یافت ■

گردهمایی موعد پسخ

هر ساله، در ایام میانی موعد پسخ (جشن سالگرد خروج بنی اسرائیل از مصر) دید و بازدید عمومی در یکی از مراکز تجمع کلیمیان برگزار می‌شود. امسال این مراسم در روز دوشنبه ۵ اردیبهشت در مجتمع فرهنگی سرابندی با حضور جمع کثیری از همکیشان برگزار شد.

این نوع گردهم آیی از جمله مراسم قابل ملاحظه‌ای است که موجب می‌شود افراد جامعه در فرصت کوتاه میان موعد (که امکان دید و بازدید شخصی از همه دوستان و آشنایان فراهم نیست) بتوانند با یکدیگر دیدار کرده و به تبادل نظر و جویا شدن از احوال یکدیگر بپردازند.

همچنین بنابر یک سنت قدیمی که پس از پایان موعد پسخ، کلیمیان به گردش در باغات و پارک‌ها می‌پردازند (روز باغ)، روز جمعه ۹ اردیبهشت جمعی از کلیمیان با حضور در بخش فضای سبز پارک ارم، روز باغ را در محیطی فرحبخش سپری کردند.

همه‌انگی این برنامه با آقای اسحق هلوی بوده است و جا دارد که

• اجرای دیدنی گروه سرود در مهمانسرای عباسی
گروه سرود جوانان یهود اصفهان همچون سال‌های گذشته، امسال نیز طی دو برنامه جداگانه سرودهای متنوع و به یادماندنی زیبایی را اجرا نمود و باعث سربلندی و سرافرازی جامعه کلیمیان اصفهان در میان هموطنان گردید. این گروه که به سرپرستی آقای «بابک ماه‌گرفته» به تمرین و ممارست هفتگی می‌پرداخت، در جشنی که به مناسبت صدمین سال میلاد امام خمینی (ره) در مهمانسرای عباسی بر پا شده بود شرکت جست و در کنار آن برنامه دف نوازی آقای ایگال ساسون و دکلمه شنیدنی و به یادماندنی خانم «راحله خاکشور» توجه حضار را به خود جلب کرده بود. در این مراسم که با حضور دکتر عطا... مهاجرانی، وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، همراه بود: آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی سخنانی بیان نموده و از زحمات این گروه سرود قدردانی نمودند. پس از پایان جشن آقای مهاجرانی کار جوانان برومند کلیمی اصفهان را ستوده و برای آنان آرزوی موفقیت نمود. در پایان از حضار به گرمی پذیرایی شد، هر چند که بسیاری از همکیشان یهودی پشت درهای بسته مانده و از ورود به داخل سالن محروم شده بودند.

• انتشار تقویم ایام شبات
گروه فرهنگی - مذهبی تلمود تورای اصفهان امسال نیز همچون سال‌های پیش و در آغاز سال ۱۳۷۹ اقدام به چاپ تقویم ایام شبات در طول سال نموده است. این برگه‌ها که با طرح و مطالب تازه‌ای منتشر شده است و دارای جدول زمان ورود و خروج شبات می‌باشند به طور رایگان در اختیار همکیشان گرامی قرار گرفت.

• تعمیر و ترمیم بنای «سَرَه پَت آشیر» (سارا خاتون)
در طول سال ۷۸ به همت تنی چند از خیرین جامعه کلیمیان اصفهان و همچنین حمایت انجمن کلیمیان این شهر، تعمیرات و ترمیم‌هایی اساسی در این بنای مقدس و تاریخی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به ساخت پل، در نو، چاه آب، نورافکن‌های متعدد، سنگ کاری و رنگ آمیزی دیوارها و گِل کاری و درخت کاری در باغچه‌های این مکان اشاره نمود. لازم به ذکر است که در این عمل خیر آقایان «یهودا بروخیم نژاد» - یوسف بروخیم نژاد - مهندس موسی ماه گرفته - نیسان شائولیان و نور... ملکان و تنی چند از همکیشان عزیز اصفهانی شرکت داشته‌اند.

• ترمیم تورات قدیمی
در آذرماه سال گذشته یکی از سفرتوراهای کنیسای کترداوید به دست آقای «نجات ناتان باخما» تعمیر و ترمیم شد. کار ترمیم این سفر تورا در طول یک سال انجام شد که در پایان کار جشنی به همین مناسبت در کنیسای کترداوید برگزار گردید.

• اخبار متفرقه
از دیگر اخبار جامعه اصفهان، موارد زیر قابل توجه هستند:
• رسمیت یافتن ارگان انجمن کلیمیان اصفهان.
• تور یک روزه سازمان بانوان برای زیارت از مرقد «هاراو اور شرگاه».
• برپایی جشن سیمحاتورا در سالن اجتماعات و توزیع تماشال «مُشه ربنو».

• برپایی یشیوا (مجلس قرائت تهیلیم و متون مذهبی) در سالروز میلاد و وفات «مُشه ربنو» (حضرت موسی) در کنیسای کترداوید ■

گزارش مراسم روز معلم در مجتمع آموزشی اتفاق

در آخرین روز از هفته معلم که مقارن با ولادت امام محمد باقر (ع) بود، طی مراسمی پر شور از دبیران این مجتمع تقدیر به عمل آمد. در این برنامه دانش آموزان مقطع راهنمایی و دبیرستان با اجرای سرود، دکلمه، نواختن ارگ و... به قدردانی از معلم، این انسان شریف، پرداختند. خانم رحمانی - مدیر محترم مجتمع اتفاق - نیز درباره مقام معلم و ارزش معنوی کار وی توضیحاتی داد و از کلیه معلمین تشکر به عمل آورد. آقایان مهندس حکاکیان، دکتر عرب زاده، نقره‌ئیان و سایر اعضای انجمن اولیا و مربیان مدرسه نیز در این مراسم شرکت داشتند. آقای حکاکیان در زمینه تعلیم و تعلم به سخنرانی پرداخته و به این موضوع اشاره نمود که رسیدن به بالاترین مقام انسانی - پیامبری - نیز از طریق آموزش صورت پذیرفت. همچنین وی ضمن طرح و تشریح مسئله تفاوت در استعدادها و توانایی‌هایی ذهنی، هدف از آموختن و... بر الگو قرار دادن پیامبران در زندگی تاکید نمود.

دیدار نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی با ریاست جمهوری

نمایندگان منتخب اقلیت‌های مذهبی در مجلس شورای اسلامی ۱۴ تیر ماه جاری با حجت الاسلام والمسلمین سید محمدخاتمی رئیس جمهور دیدار کردند.

به گزارش اداره کل اطلاعات و اخبار ریاست جمهوری، رئیس جمهور در این دیدار با اشاره به این که دین و حیانی وجه اشتراک همه ادیان الهی است گفت: پیروان ادیان مختلف در طول تاریخ، همزیستی مسالمت آمیزی در ایران داشته‌اند و موجبات بسط و گسترش تمدن ایرانی - اسلامی را به وجود آورده‌اند.

آقای خاتمی با بیان این که در اسلام بر همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان الهی با یکدیگر تاکید شده است گفت: بارور شدن تمدن، مدیون مشارکت فرهیختگان همه اقلیت‌های مذهبی است.

رئیس جمهور سرزمین ایران را برای همه ایرانیان و سرنوشت آن را متوجه همه ساکنان آن، اعم از پیروان ادیان مختلف دانست و لزوم فراهم شدن شرایط مناسب برای زندگی همه افراد را خاطر نشان کرد. آقای خاتمی ادامه داد: بنده به عنوان رئیس جمهور در برابر تک هموطنان، احساس مسئولیت می‌کنم و خوشحال می‌شوم اگر بتوانم برای همه آحاد ملت ایران از جمله هموطنان عزیز کلیمی، مسیحی، زرتشتی و آشوری کاری انجام دهم.

رئیس جمهور به وظیفه و مسئولیت مهم نمایندگان اقلیت‌های مذهبی در مجلس شورای اسلامی اشاره کرد و با یادآوری توقعات و انتظارات هموطنان زرتشتی، مسیحی، آشوری و کلیمی، ابراز امیدواری کرد، با تشریک مساعی برخی مشکلات موجود در آینده‌ای نزدیک مرتفع شود.

لئون داویدیان، ژرژیک ابرامیان، موریس معتمد، خسرو دبستانی و یوناتن بت کلیا نمایندگان ارامنه شمال، جنوب، کلیمیان، زرتشتیان و آشوری‌ها و کلدانی‌ها در این دیدار گزارشی از وضعیت و مشکلات اقلیت‌های مذهبی ارائه کردند.

نمایندگان اقلیت‌های مذهبی همچنین حمایت خود را از برنامه‌های دولت در زمینه اصلاحات همه جانبه و توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور اعلام کردند ■

اخبار جامعه کلیمیان اصفهان

به کوشش جمعی از جوانان اصفهانی (کانون جوانان یهود اصفهان) یک بولتن داخلی زیر نظر انجمن کلیمیان اصفهان تهیه شده و گزیده‌ای از اخبار و مسائل اجتماعی در آن منعکس شده است. این فعالیت اجتماعی مایه تقدیر است و به جوانان متعهد این شهر تبریک می‌گوییم. در ادامه، چند خبر از جامعه ارائه می‌شود.

• کلاس‌های کنکور در کنیسا

در زمستان گذشته در طی چند جلسه مطالبی از کتاب‌های فیزیک و ریاضی دوره دبیرستان و پیش دانشگاهی توسط آقای موریس یشاریس به داوطلبان کنکور سراسری و دانش آموزان دوره دبیرستان آموزش داده شد. لازم به ذکر است که قرار است این کلاس‌ها ادامه داشته باشد.

• افتتاح رسمی کتابخانه منورا

پس از گذشت مدتی از انتقال کتابخانه منورا به محل جدید، سرانجام کتابخانه منورا کار خود را آغاز نمود و در این راه با خرید کتاب‌های جدید و همچنین دریافت کتاب‌های گوناگون از طرف یک همکیش عزیز و انجمن کنیسای اصفهان، فعالیت خود را توسعه داد.

این کتابخانه اگر چه در مکانی کوچک و فاقد امکانات لازم بر پا شده است اما قرار است به زودی شاهد تغییرات عمده‌ای در آن باشیم و در حال و هوای کمی و کیفی آن تغییراتی به وجود آید. لازم به ذکر است که این کتابخانه همه روزه آماده ارائه کتب متنوع به همکیشان گرامی می‌باشد.

• فعالیت باشگاه مکابی

در زمستان گذشته علیرغم تعطیلی چند ماهه «باشگاه مکابی» کنیسای کترداوید این باشگاه به سرپرستی آقایان «شهاب داوودپور» و «شکر... تراشدگان» به کار خود ادامه داد.

برپایی گروهی متشکل از عزیزان دانشجو و دانش آموز تحت عنوان گروه موسیقی و کرال نموده است.

این گروه یکی از زیر گروه‌های نوپای سازمان دانشجویان است که صمیمیت خاصی را بین دانشجویان و دانش آموزان ایجاد نموده و سعی در خلق جوی فرهنگی، هنری و اجتماعی دارد. این عزیزان کار خود را از ابتدای نوروز سال جاری شروع نموده‌اند که در نوع خود کاری است بس نو و بدیع. دوستان ما فعالیت خود را با سعی و کوشش فراوان آغاز و با تمرینات هفتگی ادامه می‌دهند. جلسات گروه موسیقی و کرال هر هفته در محل سازمان دانشجویان یهود ایران برپا می‌گردد. جلسات هفتگی این گروه تحت نظارت هیئت مسئولین بوده و آهنگسازی (بعضی از قطعات)، تنظیم کرال و تنظیم گروه موسیقی را رهبران گروه عهده‌دار هستند. شایان ذکر است که در شهریورماه سال جاری شاهد نتیجه تلاش بی وقفه دوستانمان خواهیم بود. هدف اصلی گروه ایجاد یک گروه منسجم برای اجراهای آتی به عنوان گروهی حرفه‌ای در سطح جامعه است؛

اعضای فعلی گروه موسیقی و کرال به شرح زیر می‌باشد.
بخش کرال: پریسا اوریل - شیدا شکوری - پیام صرافیان - ژولیت یعقوب‌زاده - آرش سعیدیان - رومینا صدقانی - رامین یعقوب‌زاده - آرزو تشخصی - نسا اسحاقیان - فرزانه صدیقیان - آیلین تشخصی - آریتا داوودی - بهناز داوودی - سامان خلیل نسب - سیده صدیقیان - دالیا ریحانیان - آنجلا کوخابی - النور تشخصی - ژودیت ریحانیان - شادی صحیح العمل.

بخش موسیقی: آرش لاله‌زار - فرشید لاله‌زار - میشل سیمونی - آرزو یعقوب‌زاده - رامون گوهری - امید ماخانی.
تدارکات: مهرانوش لازار - آرزو صرافیان.
برنامه‌ریزی و هماهنگی: هومر عزیز گلشنی - فرناز شادپور - آنجلا کوخابی.

رهبران گروه: داورون گوهری - آرش لاله‌زار.
در ضمن آقای کیوان هارونیان همانند گذشته یار و همراه گروه می‌باشد. از کلیه جوانان علاقمند به این حیطه هنری که در محدوده سنی ۱۶ الی ۲۵ سال می‌باشند دعوت می‌شود، برای پیوستن به این گروه پنجشنبه‌ها از ساعت ۱۹ الی ۲۲ به دفتر سازمان دانشجویان مراجعه نمایند.

*** گروه دانش آموزان: چه کسی می‌خواهد من و تو ما تشویم...**
- دوست عزیز!

بدون شک سازمان دانشجویان یهود برای شما نامی آشناست. ولی آیا نام گروه دانش آموزان را که از زیر گروه‌های فعال سازمان است شنیده‌ای؟ پای صحبت اعضای آن نشسته‌ای؟ اگر از آنها بپرسی، خواهند گفت با فعالیت اجتماعی در این گروه چه موقعیت‌هایی را کسب کرده‌اند: توانایی تصمیم‌گیری، راه صحیح برخورد با مشکلات، تحمل عقاید دیگران، آمادگی ورود به جوامع بزرگ‌تر، برنامه‌ریزی اصولی، اعتماد به نفس و موارد دیگر که خود تو با حضور در گروه از نزدیک با آنها آشنا می‌شوی.

- پدران و مادران عزیز! بچه‌های گروه به شما نیز خواهند گفت: که شرکت در فعالیت‌های اجتماعی در پیشرفت تحصیلی آنها نیز نقش بسزایی داشته و عاملی خواهد شد برای درخشش و مطرح شدن آنان در جامعه بزرگ‌تر.

- دوستان عزیز! با حضور خود در سازمان گفته‌های ما را تجربه کنید. وعده ما: پنجشنبه‌ها - ساعت ۱۸ - در محل سازمان دانشجویان یهود ایران (تلفن: ۸۷۱۵۱۲۱) ■

انتشار کتاب «چند وجهی‌های نامتناهی»

کتاب حاضر، کتابی است تخصصی در علم معماری، در مورد پایه‌های علمی درس ترکیب‌بندی در معماری، این کتاب متشکل است از تصاویر چندوجهی‌ها و شرحی پیرامون آنان.

چند وجهی‌های نامتناهی، در جهت معرفی و القای تحولات فضایی کالبدی برای دریافت امکانات گسترش و توسعه فضایی معماری بسیار مفید و ضروری است.

این کتاب توسط مهندس نادر روزخ - فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته برنامه‌ریزی معماری - ترجمه شده است. لازم به ذکر است که ایشان از فعالین با سابقه جامعه‌کلیمی هستند و از کارهای دیگر ایشان می‌توان از ترجمه کتاب «دایره‌المعارف معماری» و تألیف کتاب «ساختمانهای اداری» نام برد. برای ایشان آرزوی موفقیت داریم ■

سپس آقای دکتر عرب زاده - عضو انجمن اولیا و مربیان - طی سخنانی به بررسی جنبه‌های مختلف ارزش مقام معلمی پرداخت. در پایان، مراسم روز کارگر نیز برگزار شد و از خدمتگزاران مدرسه تجلیل به عمل آمد. معلم نمونه سال و مربی پرورشی برگزیده مدرسه نیز معرفی شده و مورد تقدیر قرار گرفتند ■

تشکیل پایگاه‌های تابستانی برای دانش آموزان کلیمی

کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران طبق روال سال‌های گذشته، از تاریخ ۲ تیرماه الی پایان مردادماه سال جاری در روزهای فرد کلاس‌های مخصوص تابستانی دایر نموده است. برنامه کلاس‌ها شامل آموزش زبان و فزایش دینی، زبان انگلیسی و برنامه گردش و دیدار از نقاط دیدنی خواهد بود.

این پایگاه‌ها در سه مرکز ساختمان سرابندی، کنیسیای باغ صبا و کنیسیای کوروش برگزار می‌شود ■

سازمان دانشجویان یهود ایران (تهران)

* برنامه‌های اخیر سازمان دانشجویان به این شرح بوده است:
۷۹/۲/۱۵: جهان مطلوب سهراب سپهری (ایدا الیاسی)
۷۹/۲/۲۲: مهندسی معکوس: بهره‌گیری برخی تولید کنندگان جهان سوم از تولیدات و ابتکارات دیگر کارخانجات جهان (مهندس شهید رحیمیان)
۷۹/۲/۲۹: کلیاتی در مورد حافظ (مهندس آرزو یعقوب‌زاده)
۷۹/۳/۵: تورم (مهندس کیارش یشایایی)
۷۹/۳/۱۲: گاه‌شماری (مهندس یوسف ستاره‌شناس)
۷۹/۳/۲۶: جنگ شاد موسیقی
۷۹/۴/۲: وضعیت دینی کلیمیان ایران در آستانه سال گفتگوی تمدن‌ها (مهندس آرش آبانی)

* سازمان دانشجویان یهود ایران برگزار می‌کند مشاوره و تعیین رشته حضوری و کامپیوتری برای کنکور سراسری دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور با همکاری کارشناس و متخصص سازمان ستجش جناب آقای مهندس کامروز حکیم حق نظر زمان مشاوره: اواسط مردادماه مطابق با اعلام نتایج آزمون سراسری برای ثبت نام و اطلاع بیشتر بعدازظهر هر پنجشنبه به محل سازمان مراجعه یا با تلفن: ۸۷۱۵۱۲۱ تماس حاصل فرمایید.

* کتابخانه سازمان دانشجویان یهود ایران در نظر دارد نمایشگاه و فروشگاهی از کتاب‌های دست دوم و نو در محل سازمان برگزار کند. از کلیه علاقمندان و دانشجویان برای شرکت در این بازارچه کتاب دعوت می‌شود.

* گروه دکلمه نمایشی سازمان دانشجویان یهود ایران

«شعری معاصر را در قالب دکلمه نمایشی بشناسید»

چندی است که سازمان دانشجویان با همکاری گروهی از دانش‌آموزان علاقمند با هدف شناساندن هر چه بهتر آثار شعری معاصر ایران، اشعار آنان را در قالب «دکلمه» به اجرا درآورده است. در ادامه این فعالیت‌ها در تاریخ بیستم بهمن ماه سال گذشته دکلمه نمایشی «آرش کمانگیر» به همت دانش آموزان هنرمند بر روی صحنه آمد که با استقبال عموم روبرو شد. پس از این اجرا، بار دیگر در آینده‌ای نزدیک نظاره‌گر اثری نمایشی (در قالب دکلمه نمایشی) به نام «درفش کاویان» خواهید بود. این داستان اثر حمید مصدق است که نگاهی کوتاه به داستان کاوه آهنگر و ضحاک ماردوش دارد و با کوشش گروه دانش آموزان و سازمان دانشجویان در شهریورماه سال جاری در تالار مجیان اجرا خواهد شد. تمرینات از هم اکنون به طور مداوم شروع شده و تا زمان اجرا به طور فشرده ادامه خواهد یافت.

هیئت مسئولین این اجرا عبارتند از خانم‌ها: دالیا دانیالی، نغمه عرب‌زاده (مشاوران کارگردان و راوی)، پرستو خوکایی (مسئول هماهنگی و منشی صحنه)، آرزو یعقوب‌زاده (دستیار کارگردان و سوفلور) و آقای کیوان هارونیان (کارگردان). همچنین آقایان پژمان پورفرخ، پویا دانیالی، فرید مبسر به ایفای نقش می‌پردازند.

موسیقی این کار به عهده ارژنگ فرخی و شیوا رحیمیان است. امید است که جوانان و دانش آموزان علاقمند به شعر و ادب پارسی در جهت پیشبرد اهداف فرهنگی گروه، سازمان را یاری دهند.

* گروه موسیقی و کرال سازمان دانشجویان یهود ایران مدت نه چندان کوتاهی است که سازمان دانشجویان یهود ایران اقدام به

انتخاب یک یهودی سفارادی

به عنوان رئیس کنفرانس رهبران مذهبی اروپا

برای اولین بار در تاریخ ۴۳ ساله کنفرانس راه‌های یهود (رهبران مذهبی) در اروپا، یک یهودی سفارادی به سمت ریاست آن انتخاب شد. کمیته‌ای که برقرارکننده ارتباط میان راه‌های ارتودوکس در اروپا می‌باشد در جلسه خود در آخرین روزهای سال ۱۳۷۸، ژوزف سیتروک (Josef Sitruck) را بزرگ اهل فرانسه را به مدت ۵ سال به سمت رئیس جدید کنفرانس انتخاب نمود. ژوزف سیتروک نه تنها به عنوان اولین یهودی سفارادی به سمت ریاست این کنفرانس انتخاب شده بلکه برخلاف روسای سابق دارای ملیت انگلیسی هم نمی‌باشد. پیش از این، ریاست این کنفرانس را فقط رهبران مذهبی انگلستان عهده دار بوده‌اند. قبل از «سیتروک»، مرحوم لرد ایمانوتل یاکوبوویتس عهده دار ریاست این کنفرانس بوده است.

حمله به دو کنیسا در آمریکا

• آمریکا - آوریل ۲۰۰۰: یک مرد مهاجم با تیراندازی به یک کنیسه یهودیان در ایالت پنسیلوانیای آمریکا ۵ نفر را کشت و یک نفر را زخمی کرد.

ریچارد بام هامرس (۳۴ ساله) که خود را یک وکیل معرفی کرد به ۲ کنیسه یهودی در اطراف پنسیلوانیا حمله و با شکستن در و پنجره اقدام به تیراندازی کرد. وی سپس به مناطق اطراف شهر پیتسبورگ گریخت و ۵ نفر از جمله یک زن عضو یکی از کنیسه‌ها را به قتل رساند.

مقام‌های پلیس در آمریکا گفتند: در این ماجرا کنیسه‌ها هدف بوده‌اند و متهم را به جرم قتل در اثر تنفر نژادی بدون قید ضمانت زندانی کرده‌اند. این تیراندازی دومین تیراندازی در کمتر از ۲۴ ساعت در آمریکا بود. پیش از این یک مرد ۲۱ ساله در رستورانی در ایالت یوتا دو نفر را به قتل رساند.

جشنواره موسیقی برای تجلیل از فروید

لندن - خانه فرهنگ اتریش در کشور انگلیس به مناسبت صدمین سالگرد انتشار نخستین کتاب «زیگموند فروید» یک جشنواره موسیقی در شهر لندن برپا کرده است. این جشنواره «گریز به مدد رویا» نام دارد و هدف از برگزاری آن تجلیل از فروید - به عنوان یکی از شکل دهندگان فرهنگ اروپا - است.

قرار است در این جشنواره سمفونی‌هایی از آهنگسازان اتریشی از جمله برامس، شوپن، فرانتس شکر و اریش کنراد به اجرا درآید. صد سال پیش زیگموند فروید (روانشناس یهودی) با انتشار نخستین کتابش با عنوان «تعبیر رویاها» رشته تحلیل روانی را پایه‌گذاری کرد که این رشته در سه دهه اخیر اعتبار خود را تا اندازه‌ای از دست داده است.

تعدادی از بازداشتگاه‌های حکومت نازی

آثار تاریخی خواهند شد

به نقل از خبر منتشره در روزنامه زوددویتچه زایتونگ، اردوگاه موهلدورف و یکی از اردوگاه‌های بازداشتگاه داخائو که هر دو در شمال مونیخ - آلمان واقع شده‌اند تبدیل به آثار تاریخی خواهند شد. بر اساس این گزارش قرار است قسمتی از محوطه زندانی که در نزدیکی شهر موهلدورف آلمان قرار دارد به عنوان یک «بنای یادبود» حفظ شود. در این بازداشتگاه حدود ۸۰۰۰ زندانی محکوم به ساخت بنای کارخانه هواپیما سازی در زیر زمین بودند. طی اح - این کارخانه بیش از نیمی از زندانیان تحت شرایط سخت و غ - حین کار جان سپرده‌اند.

آشنایی با امکانات دبستان و راهنمایی

مجد و فخر دانش

دبستان و راهنمایی مجد و فخر دانش یکی از با سابقه‌ترین مدارس ایران است که با سابقه درخشان و مدیریت و کادر آموزشی مجرب آماده ثبت نام از دانش آموزان یهودی تهران در سال جدید تحصیلی می‌باشد.

امکانات مدرسه جهت دانش آموزان :

سالن اجتماعات - کتابخانه‌ای کامل - آزمایشگاه مجهز - دو زمین ورزش - سرویس رفت و برگشت - کادر آموزشی مجرب - سطح علمی بالا در کلاسهای درس.

قابل توجه اولیاء محترم دانش آموزان :

• با ثبت نام فرزند خود در این مدرسه، گامی مهم و مؤثر در جهت آشنایی آنان با زبان دینی برداشته‌اید (لازم به یادآوری است که دانش آموزان این مدرسه کلاس اول ابتدایی با زبان و تعلیمات دینی آشنا می‌شوند و لازم نیست از کلاسهای دینی روزهای جمعه استفاده نمایند).

• مدرسه مجد و فخر دانش سال گذشته موفق شد به مقام دوم در منطقه از نظر درصد قبولی دست پیدا کند که این خود افتخاری برای اولیاء و مربیان مدرسه می‌باشد.

وظیفه هر فرد همکیش است که با ثبت نام فرزند خود در این مدرسه، از این میراث بزرگ فرهنگی حفظ و نگهداری کند.

نشانی: میدان ابن سینا - خیابان فخرآباد - دبستان و راهنمایی

مجد و فخر دانش - تلفن: ۷۵۲۰۶۱۱ و ۷۵۳۶۳۱۳

اطلاعیه مرکز بین المللی تمدن‌ها

مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها در نظر دارد به مناسبت سال ۲۰۰۱ میلادی که از سوی سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نامیده شده است، مجموعه‌ای چهار جلدی در خصوص مشاهیر اقلیت‌های مذهبی ایرانی کلیمی، زرتشتی و مسیحی منتشر نماید. یک جلد از این مجموعه در خصوص مشاهیر کلیمی خواهد بود که شامل شرح حال و آثار شخصیت‌های مشهور و معتبر در زمینه‌های مختلف خواهد بود. لذا از علاقمندان و واجدین شرایط خواهشمندیم که با گروه تدوین کتاب مشاهیر کلیمی نهایت همکاری را به عمل آورند.

دبیرخانه شناخت مشاهیر ایرانی،

کلیمیان - زرتشتیان - مسیحیان ایرانی

تلفن: ۹-۲۲۰۶۶۳۷ فاکس: ۲۲۱۱۱۳۹

نشر کتاب دانشگاهی منتشر می‌کند: ویرایش جدید کتاب

اصول نقشه کشی و طراحی قالب

از غارها تا کامپیوتر

تألیف مهندس یوسف ستاره‌شناس

cd کتاب موجود است - تلفن ۶۴۱۸۵۸۶

دوره صحافی شده بینا

به اطلاع خوانندگان محترم می‌رسانیم که دوره یک ساله مجله بینا (شماره‌های اول تا هفتم) در یک مجلد صحافی شده و آماده عرضه به قیمت هر مجلد ۳۲۰۰۰ ریال می‌باشد. برای دریافت این دوره می‌توانید با دفتر مجله تماس بگیرید.

جامعه شناس یاد شده گفت: اعتقاد به فرشتگان نه تنها در مسیحیت بلکه در اسلام و مذهب هندو نیز وجود دارد که نشانگر اهمیت آن و نیاز انسان به دین و ایمان است.

در ایتالیا که با نظام حکومتی لائیک اداره می‌شود، گستره اجتماعی و تاریخی نام و یاد فرشتگان وسیع است. در این کشور به فرشتگانی اعتقاد دارند که حافظ یک شهر یا منطقه است و به این خاطر روزی را به نام هر یک از آنها نام نهاده‌اند و در این روز آیین‌های خاصی برگزار می‌شود. ■

ماهنامه روان‌شناسی دین

در اردیبهشت ماه ۷۹، نشریه جدیدی با نام «روان‌شناسی دین» به خانواده مطبوعات پیوست. در سر مقاله این نشریه چنین آمده است:

«... یونگ که تحقیقات بسیار عمیق و ارزنده‌ای در این حوزه از علم دارد، می‌نویسد: «در طی سی سال گذشته افرادی از ملیت‌های مختلف جهان متمدن، با من مشورت کردند و من صدها تن از بیماران را معالجه و درمان کرده‌ام، اما از میان بیمارانی که در نیمه دوم عمر خود بسر می‌بردند (یعنی از سن ۳۵ سالگی به بعد) حتی یک بیمار نیز ندیدم که اساسا مشکلش نیاز به یک گرایش دینی در زندگی نباشد. به جرئت می‌توانم بگویم تک تک آنها به این دلیل قربانی بیماری روانی شده بودند که فاقد آن چیزی بودند که ادیان موجود در هر زمانی به پیروان خود می‌دهند و فرد فرد آنها تنها زمانی به طور کامل درمان شدند که به دین و دیدگاه‌های دینی بازگشته بودند...»

«مزنو» معتقد است ما به تدریج به این نتیجه می‌رسیم که حالتی که در آن نظامی از ارزش‌ها وجود نداشته باشد، حالتی از روان بیماری‌زاست. انسان به چارچوبی از ارزش‌ها، فلسفه‌ای برای زندگی، مذهب یا جایگزین مذهب نیاز دارد که با آن زندگی کند و با آن درک کند... به تعبیر «آلپورت» آن نوع روان‌شناسی که فهم استعدادها و مذهب را ممنوع می‌سازد، شایسته آن نیست که به عنوان علمی در نظر گرفته شود که از روح و روان انسان کاملاً آگاه است...»

ماهنامه بینا برای دست اندرکاران ماهنامه روان‌شناسی دین آرزوی موفقیت دارد و اینک مطلبی کوتاه به نقل از این نشریه:

نقش مذهب در سلامت روان

(دکتر سید محمد محسن جلالی تهرانی)

پژوهش‌ها در منابع و مجموعه آثار در سلامت روان، نشان می‌دهد که اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله در شخصیت سالم، وحدت روان و تعهد مذهبی است. وحدت روان با سیستم ارزشی که بتواند به حیات معنی و هدف دهد، مرتبط است. در بین سیستم‌های ارزشی، مذهب بالاترین قابلیت را برای ایجاد وحدت شخصیت داراست. اساس و مبنای مذهب اسلام بر وحدت و توحید می‌باشد. وحدت شخصیت و یگانگی روان انسان، مظهر و نماینده بارز توحید ذات مقدس خالق اوست. این وحدت شخصیت در وضعیت تعادل قوا و استعدادهای مختلف روان به وقوع می‌پیوندد. عناصر مختلف و استعدادهای متفاوت روانی عبارتند از عقل، ذهن محاسبه‌گر، غیرت، خشم و امیال. در حالت تعادل وضعیت بهینه، عقل کنترل‌کننده شخصیت خواهد بود. بنابراین بجاست که روان‌شناسی و مخصوصاً روان‌شناسی انسان‌گرا که توجه خاصی به سلامت روان و وحدت و یگانگی فرد دارد، بار دیگر نگاه دقت آمیزی به تعهد مذهبی به عنوان عاملی بالقوه و مساعد برای سلامت روان بیندازد. براساس نظریه مطرح شده، دین و مذهبی که بر مبنای وحی است و معتقد است که حقایق و اعمال خاصی وجود دارند که صحیح و درست هستند، محدود کننده رشد روحی و روانی و سلامت روان نخواهد بود، بلکه چنین مذهبی که براساس توحید است و عبادت را در تمام جنبه‌های مختلف زندگی ساری و جاری می‌داند (چنانکه دین اسلام چنین است) کلید رشد انسانی در همه جنبه‌ها و سلامت روان خواهد بود. ■

هشدار سازمان ملل نسبت به جنگ‌های آبی بر سر کمبود آب

مرجان ابراهیمی

طبق اظهارات سازمان ملل متحد نزدیک به ۱/۲ جمعیت جهان ظرف ۲۵ سال آینده با خطر جدی کمبود آب مواجه خواهند شد که پیامد آن افزایش وقوع جنگ‌ها بر سر منابع آب خواهد بود. «هنس ون کینگل»، معاون دبیر کل سازمان ملل، اظهار داشت: کشمکش بر سر آب چه در سطح جنگ‌های بین‌المللی و چه داخلی در قرن بیست و یکم، چشم اندازی است که این قرن را تهدید می‌کند.

تقریباً تا سال ۲۰۲۵ تمامی افزایش جمعیت سه میلیاردی کشورهای در حال توسعه در سطح دنیا خواهد بود، جایی که اغلب آب کمیاب است یا باران به صورت موسمی، همراه با گردباد و باد و سیلاب که زمین را به سرعت خشک می‌کند می‌بارد.

بنا بر تحقیقی توسط موسسه اداره بین‌المللی مدیریت آب، پیش‌بینی می‌شود در آینده کمبود مطلق آب در ۱۷ کشور خاورمیانه، جنوب آفریقا، مناطق خشک‌تر غرب و جنوب هندوستان و شمال چین به وجود آید.

بیست و چهار کشور دیگر عمدتاً واقع در حاشیه صحرای آفریقا به شدت از کمبود آب در مضیقه خواهند بود. در این کشورها بعید به نظر می‌رسد که در این کشورها شرایط کمبود آب به واسطه پروژه‌های توسعه آب برطرف شود زیرا کمبود نقدینگی دارند.

کمبود منابع آب خسارات خیلی جدی به کشاورزی وارد خواهد کرد که ۷۰ تا ۸۰ درصد از منابع آب آشامیدنی در دسترس جهان را به خود اختصاص می‌دهد.

کمیسرین جهانی آب برای قرن بیست و یکم اظهار داشت: کشت آبی باید بتواند ۷۰ درصد افزایش غذای مورد نیاز جهان را تا سال ۲۰۲۵ تامین کند.

حتی اگر رشد سریعی در بازدهی و کارآمدی بخش آبیاری صورت گیرد، با این همه نیاز به آب آشامیدنی تا ۱۷ درصد بیشتر از آنچه که موجود است افزایش پیدا خواهد کرد و اگر تغییری وجود نداشته باشد، تقاضا ۵۶ درصد بیشتر از امروز خواهد بود.

سازمان ملل افزایش سریعی در تعداد مرگ و میر ناشی از بیماری‌های مربوط به آب را ۵/۳ میلیون از ۳/۳۵ میلیارد مورد بیماری هر ساله پیش‌بینی می‌کند.

سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد: مشکل بهداشت آب در اروپا به خاطر توسعه کشاورزی، صنعت و سوء استفاده از منابع رو به رشد است.

یکی از ۷ کشور اروپایی مخصوصاً آنهایی که در اروپای غربی هستند به آب سالم دست نمی‌یابند. بیماری‌های قرون وسطی مانند وبا، تب، تیفوئید و هپاتیت آ دوباره باز خواهند گشت. ■

اعتقاد به فرشتگان در میان ایتالیایی‌ها

براساس نتایج منتشر شده از یک نظر سنجی، بیشتر مردم ایتالیا به فرشتگان قلباً اعتقاد دارند و این اعتقاد در افراد جوان‌تر قوی‌تر است. نتایج این نظر سنجی که در روزنامه «لارپوبلیکا» منتشر شد، می‌گوید: در میان افراد مصاحبه شده بین ۱۴ تا ۱۹ سال، ۷۱ درصد به فرشتگان اعتقاد دارند.

این رقم در مورد افراد ۳۰ تا ۵۹ ساله ایتالیایی به ۵۹ درصد می‌رسد. یک جامعه‌شناس مذهبی ایتالیایی به نام «ماریا ایماکولاتاچوتی» این موضوع را نشانه علاقه انسان به فرشتگان دانست.

وی همچنین این اعتقاد و علاقه را متأثر از فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی و نیز کتاب‌های منتشر شده به خصوص کتاب‌های «پاپ ژان پل دوم» رهبر دینی کاتولیک‌ها می‌داند که در آنها فرشتگان پیام آوران خداوند معرفی شده‌اند.

شاگردان ممتاز

اول راهنمایی



مانوئل آغاچی



امید برال



آلبرت حناساب



امید گیلاردیان

مجتمع آموزشی
موسی بن عمران

دوم راهنمایی



فرشاد نعمانی کاشانی



سینا کل شیرازیان



هومن دل رحیم



بهروز خاکشور



پیام هدایتی



پیام ستاره شناس

سوم راهنمایی

اول دبیرستان



داوید شمعونیان



سامان یاشار



احسان بنجون



آرش گیلاردیان



ابراهیم همائی



سیاوش سلیمانی

دوم دبیرستان

سوم دبیرستان



سپهر تابان



یورام هارونیان



رابین رفوا



نتنال یوسیان



امید شمیان



ایوت سلیمانی
کلاس دوم ابتدایی
دبستان مجد دانش
معدل ۲۰



حبیب رهبان
کلاس چهارم ابتدایی
دبستان فردوسی
معدل ۲۰



پریسا رهبان
کلاس چهارم ابتدایی
دبستان فاطمیه
معدل ۱۹/۵۰



نیوشا پایاب
کلاس چهارم ابتدایی
دبستان شهید مدرس
معدل ۱۹/۹۰



ژان پایاب
کلاس دوم راهنمایی
مدرسه: دکتر حسابی
معدل ۱۹/۰۷

اعطاء تورات

رش آباتی



... خداوند فرمود: انوار معرفت و شناخت من در زمین سرگردانند
نسان به من و تعالیم راستین زندگی محتاج است، اما قلب او فریفته شده و گمراه گشته، به خورشید تعظیم می کند، از چهارپا شفاعت می طلبد، برای بت چوبین قربانی تقدیم می کند. هر قومی، خدا.ایی برای خود انتخاب کرده و مردم چون نابینایان در راه حیران مانده اند.
کنون که نسل ابراهیم - عبریان - را در بوتۀ آزمون مصر، آماده کرده ام
به آنانی که معنای واقعی آزادی را - در پسخ - دریافته اند
شریعت و دین اعطا می کنم، تورات را از دست موسی به آنها می دهم.

موسی برای ملاقات با خالق از کوه بالا می رفت و بنی اسرائیل در پایین کوه ایام خروج از مصر را می شمردند تا به روز بزرگ - که خدا. هنگام خروج از مصر به آنان وعده داده بود - برسند.
موسی به بالای کوه رسید، صحنۀ ملاقات بی واسطۀ انسان و خدا.
فرشتگان دور تا دور او را فرا گرفته بودند، و به نشانه احترام، سرهای خود را پایین انداخته....
خداوند به مشه (موسی) گفت، گنجینه ای گرانقیمت از آغاز آفرینش نزد من بود و اکنون که قوم تو از آزمون سنگین مصر سربلند بیرون آمده است
این گنجینه شریعت را به دست تو می سپارم تا به آنان هدیه دهی
تا راه راستین زندگی را در پیش گیرند...

فرشته ها کلام خدا را شنیدند و سرها را به نشانه تعجب تکان دادند
خود را به کرسی الهی نزدیک کردند، در حالی که شیطان نیز در میان آنها بود
«خدا.ایا، نام پر شکوه سلطنتت تا ابد متبارک باد!»
با گفتن این جمله، فرشته ها به خدا. عرض کردند:

خدا.ایا، گنجینه ای به این عظمت را، به ما بسپار، ما که همواره رضایت تو را کاملاً برآورده می کنیم، این شریعت را نیز همچون سایر اوامرت به خوبی نگاه خواهیم داشت!
شیطان نیز از دیگر سو با طعنه لب به سخن گشود:
آدمی که از خاک آفریده شده، هیچ گاه از پلیدی

מִתֵּן תּוֹרָה

حتی به صحنه های خروج از مصر هم شباهتی نداشت، آنجا آیات خدا بود و اینجا...
برخی آن لحظه را به ملاقات عروس و داماد تشبیه می کردند، برخی به دیدار دو دوست، عده ای همچون ورود غلام به بارگاه پادشاه، و دیگران چون ورود به محکمه...

خورشید روز سوم برآمد، صبح ششم «سیوان» پنجاه روز پس از خروج از مصر...
همه هراسان از خواب برخاستند، زمین می لرزید، گویی که کوه ها در جای خود به رقص درآمدند، از آسمان و کوه صدای رعد می آمد
برق مهیبی دمامد آسمان را نورانی می کرد، طنین شوفار چون صدای شیپور از فراز کوه به گوش می رسید.

مردم احساس عجیبی داشتند، شوق دیدار همراه با اضطراب و هراس در دل هایشان بود
گویی که جان از تن در حال بیرون شدن بود، در یک لحظه توان ایستادن را از دست دادند، همگی تصمیم به فرار و دور شدن از صحنه گرفتند، برای حفظ جان...
ناگاه، صدایی آنان را به خود آورد: «برگردید!»
صدای که بود؟ صدای موسی. از کجا؟ نامعلوم، موسی در میان دودی که از کوه برمی خاست ناپیدا بود

اما صدایش، آرامش بخش، «برگردید».
همه ایستادند، همان احساس اما این بار با اطمینان
گویی که جهان به آخر رسیده بود، رعد و برق، دود، صدای شوفار، لرزش زمین...
دیگر تحملی نمانده بود، نه جای ایستادن بود و نه توان و جرئت رقتن، چشم ها همه به کوه سینا دوخته شده...

زن و مرد، پیر و جوان، حتی کودک شیرخواره... نفسی بر نمی آمد، ناگاه صدایی از میان صداها، متفاوت از آنچه که تا به حال به گوش رسیده بود...
صدایی که در برابر آن، همه همه ها و صداها و غرش ها به سکوت می مانست
صدایی که از قلب آفرینش می آمد، «و تمام قوم آن صداها را دیدند»:

«אֲנֹכִי ה' אֱלֹהֶיךָ...»
«من خدا.ی خالق تو هستم...»

پاک نمی شود، سرانجام هم به خاک برمی گردد.
این آدمی زاده، با تمام اشتباهات و نواقص، چگونه لیاقت دریافت این گوهر را دارد؟
رهايش كنيد تا اين چند روز را بگذرانند و سرانجام کرم و مور او را در بر گیرند.

خدا. به موسی گفت: بن عمران (ابن عمران)، آنان را پاسخ ده.
مشه (موسی) دستش را به کرسی الهی گرفت و با صلابت سخن گفت:

«مگر نور برای نور و روشنایی برای روشنایی آفریده شده؟ نور برای ظلمت و تاریکی است، و شما فرشتگان خودتان نورانی هستید!
شما کامل هستید و آزمون برایتان بی معناست، این شریعت به چه کارتان می آید؟
این چشمه برای شما، که در میان دریای آب معنوی غوطه ورید ارمغانی نخواهد داشت، بلکه آبی گوارا به تشنگان روی زمین اعطا می کند».
فرشتگان لب به تحسین این بنی آدم گشودند و همه لیاقت او و قومش را تایید کردند
هر یک به نوعی احساس شعف و افتخار خود را به موسی اعلام داشت
در این میانه تنها شیطان بود که با حالتی خصمانه و بدون حرکت در گوشه ای متفکرانه ایستاده بود....

و خدا. به موسی گفت: نزد قوم برو، آنها را تقدیس کن
بگو که برای سومین روز آماده باشند، چرا که در آن روز در کوه سینای بر قوم ظاهر خواهیم شد...

خبر، به سرعت در میان قوم پیچید و لرزه ای در جامعه انداخت:
«خدا.اینک ما با خدا. روبرو می شویم!»
هر کس، در تلاشی بود تا خود را برای آن لحظه بزرگ آماده سازد، استحمام، نظافت، لباس نو...
جوانان از پیران درباره تجربه های پیشین می پرسیدند: ملاقات با خدا. چگونه است؟
پیران، آنچه در حافظۀ تاریخی داشتند جستجو کردند:

صحبت خدا. با آدم و حوا، نوح، ابراهیم، اسحق، یعقوب و...
اما هیچ کدام این چنین مستقیم و برای اعطای شریعت نبوده...



عید شاووعوت שבועות

رحمن دلرحیم

بشر در صورتی به یک آزادی واقعی و زندگی شرافتمندانه نائل خواهد شد و در شرایطی لیاقت و شایستگی آن آزادی را خواهد داشت که به کلیه فرامین و دستورات الهی با دیده احترام بنگرد

۹- شهادت دروغ نده.
۱۰- به زن و فرزند و دارایی همنوعت حسد مبر.

تمام اصول اعتقادی یهودیت طی اعصار و قرون همواره بر اصول دهگانه و فرمان‌های خداوند پایه ریزی شده و اگر به دقت به فرمان‌های دهگانه توجه کنیم، همه این فرمان‌های، جهان شمول و عام است، هیچ نژادی، قوم یا قبیله‌ای در آن مطرح نیست، توحید ناب و خالص است و هیچ پیرایه قوم‌گرایانه‌ای در آن وجود ندارد و خداوند فرمان‌ها خود را برای همه عالمیان و آدمیان صادر کرده است.

بشر در صورتی به یک آزادی واقعی و زندگی شرافتمندانه نائل خواهد شد و در شرایطی لیاقت و شایستگی آن آزادی را خواهد داشت که به کلیه فرمان‌ها و دستورات الهی که در تورات مقدس نیز تاکید گردیده است با دیده احترام بنگرد. یکی از زیباترین نگرش‌ها به کلام الهی، آن گونه است که نیاکان ما در مقابل کوه سینا اعلام داشتند و ما نیز تکرار کنیم: **יְיָ אֱלֹהֵינוּ יְיָ אֶחָד** «نفسه و نیشتم، یعنی اوامر خدا را اجرا می‌کنیم و بعد به مفهوم و مقصود آن واقف می‌شویم».

نام‌های مختلف عید شاووعوت

شاووعوت یکی از کوتاه‌ترین اعیاد یهود است که برخلاف عید «پسح» (عید آزادی) و «سوکوت» (عید سایبان)، دو روز بیشتر به طول نمی‌انجامد و از لحاظ مراسم و تشریفات نیز شاید شاووعوت چون «پسح» و «سوکوت» نباشد ولی از لحاظ پیام اخلاقی و جهانی بسیار پر اهمیت است. عید شاووعوت با

نماید، جز با توسل به قانون و عدالتی که ساخته و پرداخته خالق زمین و آسمان است راهی نیست. بنابراین چندان مشتاقانه در انتظار دریافت تورات که حاوی همه قوانین و دستورات بی‌همتای آسمانی است روز شماری می‌کردند.

بالاخره سپیده دم روز ششم ماه عبری سیوان سال ۲۴۴۸، (۳۳۱۲ سال پیش)، ناگهان رعد و برق مهیبی فضا را به لرزه درآورد و صدای شوفار (شیبور) که هر لحظه بلندتر و رساتر می‌شد در میان صخره‌های عظیم کوه طنین باشکوهی انداخته بود. همه افراد بنی اسرائیل بر خود می‌لرزیدند. آن گاه دیگر بار سکوت و آرامش بر همه جا مستولی گردید. دیگر صدایی شنیده نمی‌شد. پرنندگان از ترنم باز ایستادند و حتی فرشتگان آسمان از دعا و نیایش ملکوتی خود باز ایستادند. همه کس و همه چیز در سکوت مطلق به سر می‌برد... انتظار می‌کشید...

ناگهان سخنان آسمانی با قدرتی شگرف از کران تا کران جهان به گوش رسید:

۱- من هستم خداوند خالق تو، که تو را از سرزمین مصر و از خانه بردگی بیرون آوردم.
۲- تو را معبودان دیگر غیر از من نباشد.
۳- نام خداوند خالق خود را به باطل مبر (قسم بیهوده مخور)

۴- روز شبات (شنبه) را یاد کن و آن را مقدس بدار.

۵- پدر و مادر خود را احترام نما.

۶- قتل مکن.

۷- زنا مکن.

۸- دزدی مکن.

عید شاووعوت یادگار بزرگترین روز تاریخ زندگی قوم یهود است. در این روز اصول اساسی مذهب یهود به صورت فرمان‌های دهگانه به نیاکان ما ابلاغ گردید و شعارهای انسان دوستی، عدالت و راستگویی و سایر خصایص انسان متمدن چون پرتو تابناکی راه زندگی قوم یهود را روشنی بخشیده و طریق بهتر زیستن و عدالت را تبلیغ نمود.

بعد از «پسح» که عید آزادی است، عید شاووعوت روز اعطای تورات بر کوه سینا فرا می‌رسد.

روزهای «سفیرا» (شمردن عומר) که از شب دومین روز عید پسح شروع و در شب قبل از عید شاووعوت پایان می‌یابد، این دو عید بزرگ را به هم مربوط می‌سازد. دانشمندان یهود گفته‌اند هنگامی که حضرت موسی به عنوان رهبر قوم از طرف خداوند برگزیده شد و هدایت فرزندان بنی اسرائیل از سرزمین مصر به او محول گردید، به آنها یادآور شد که خداوند وعده داده است که پنجاه روز بعد از خروج از مصر تورات مقدس را به آنها اعطا خواهد نمود.

آنها پس از خروج از مصر مشتاقانه و با بی‌صبری تمام در انتظار وقوع آن واقعه شگرف روز شماری می‌کردند. برای بنی اسرائیل یک امر مسلم بود که برای نیل به یک زندگی شرافتمندانه و آزادی واقعی و برای اجتناب از هر گونه وسوسه‌های شیطانی که ممکن است انسان را از طریق تقوی و درستکاری منحرف



با طلوع آفتاب ششم سیوان، تورات را دریافت کنند. به هنگام صبح و پس از تفیلا (نماز) سفر تورات را با شادی از جایگاه خارج کرده و تلاوت می‌کنند.

در گذشته بین برخی یهودیان ایرانی به طور سنتی رایج بوده این است که از اوائل شب تورات مقدس از کنیسا به منزلی برده و کسانی که در منزل جمع می‌شوند تمام شب را به خواندن و تلاوت «تیقون لیل شاووعوت» می‌پردازند و سحرگاهان که هنوز ستارگان در آسمان دیده می‌شوند با مراسم خاصی تورات را در پوشش مزین خود غرق در گل می‌نمایند و در میان شادی و شغف مردم بر روی دست نمازگزاران به کنیسا باز می‌گردانند.

در بعضی از جوامع یهودی مرسوم است که محیط کنیسا را برای روز شاووعوت با گل و سبزه مزین نموده و به نحو جالبی آن را می‌آریند. انجام این کار به دو علت است. اول آن که شاووعوت روز درختان میوه است. دوم به یاد بود کوه سینای که اطراف و جوانب آن در روز شاووعوت از سبزه و گیاه پوشیده شده و مراتع سبز و خرمی را به وجود آورده بود. در برخی از جوامع مرسوم است که روز شاووعوت از خوراکی‌های لبنی و عسل و شیرینی و امثال آن استفاده می‌کنند و این بدان جهت است که شریعت الهی و تورات به شیر و عسل قیاس شده است.

در روز دوم شاووعوت کتاب «روت» را در کنیساها قرائت می‌کنند و این امر علل مختلفی دارد: ۱- شاووعوت روز رحلت داوید (حضرت داود) می‌باشد و کتاب روت دربارهٔ دودمان او شرح داده است. ۲- شرحی که دربارهٔ رسوم کشاورزی در کتاب روت داده شده با عید شاووعوت یا عید درو مناسب دارد. ۳- وفاداری روت به دین یهود و آیین الهی شباهت دارد با شاووعوت، که در این عید کلیه یهودیان نیز تورات را با دستورات آن پذیرفته و وفاداری خود را نسبت به آن اعلام می‌دارند. ■

וְבִיּוֹם הַבִּכּוּרִים בְּהַקְרִיבְכֶם
 מִנְחָה חֲדָשָׁה לַיהוָה בְּשִׁבְעַת יָכֶם

«در روز تقدیم نوبرانه، موقعی که شما هدیه آردی تازه به حضور خداوند تقدیم می‌دارید، در زمان شاووعوت شما، اجتماع مقدس باشد».

۴- زمان اعطا تورات
(זְמַן מִתֵּן תּוֹרָתְנוּ)

در روز شنبه ششم ماه عبری سیوان سال ۲۴۴۸ بعد از خلقت (۳۳۱۲ سال قبل) خداوند تورات مقدس را بر کوه سینای اعطا فرمود این موضوع مبین دو واقعه می‌باشد اول یک حقیقت تاریخی که در یک زمان معین به وقوع پیوست، دوم پیام مذهبی، جاودانی و جهانی.

در کتاب نماز اعیاد آمده «יום חג השבועות הזה זמן מתן תורתנו» که در موقع نماز روز «شاووعوت» این عید، با عبارت «زمان اعطا تورات» نام برده می‌شود.

۵- اجتماع باشکوه (לַעֲרֹת)

در کتب میشنا و تلمود، عید شاووعوت اکثراً به نام «عصیرت» به معنی «اجتماع» یا «اختتام عید» نامیده شده است. همان طوری که «شمینی عصرت» خاتمه عید سوکوت را اعلام می‌کند، شاووعوت نیز در حقیقت دنباله و خاتمه عید پسخ به شمار می‌آید. علاوه بر این در میشنای روش‌هشانا (فصل اول) آمده است:

בַּעֲרֹת נִידוּגִין עַל פְּרוֹת
 הָאֵילָן

«در عصیرت، سرنوشت میوه‌های درختی تعیین می‌شود».

مراسم عید شاووعوت

مجموعه مخصوصی از آثار مذهبی یهود برای شب شاووعوت تالیف شده که آن را תְּקוּן לֵיל לְשִׁבְעוֹת «تیقون لیل شاووعوت» یعنی آمادگی شب شاووعوت می‌نامند. این مجموعه دارای مطالب زیر می‌باشد: آیاتی چند از اول و آخر «پاراشا» (قسمت‌هایی از کتاب تورات)، شمه‌ای از هر یک از کتب انبیاء، قطعات منتخبی از کتاب عرفانی معروف «زوهر» و تفسیراتی از ۶۱۳ فرمان‌های تورات که «آزهاروت» نامیده می‌شود. در شب اول این عید، کلیمیان در کنیساها گردهم می‌آیند و با خواندن این متون و انجام مراسمی خاص، به انتظار سپیدهٔ صبح می‌مانند تا همانند اجداد خود در بیابان سینا،

اسامی زیر خوانده می‌شود:

۱- عید هفته‌ها (לְשִׁבְעוֹת)

וְחַג שִׁבְעוֹת תַּעֲשֶׂה לָךְ בְּכוּרִי

קַצִּיר חֲטִיִּים

«عید هفته‌ها را برگزار نما، یعنی عید نوبر درو گندم» (سفر خروج فصل ۲۴ آیه ۲۲) و یا در سفر تثنیه فصل ۱۶ آمده است: «هفت هفته برای خود، بشمار. در ابتدای نهادن داس در محصول خود شمردن هفت هفته را شروع کن و عید هفته‌ها را به درگاه خدای خالقت نگاه دار»

علت انتخاب این نام این است که طبق آیات فوق، یهودیان به یاد بود پدران خود از شب دوم پسخ به مدت چهل و نه روز، یا هفت هفته این ایام را شمرند تا به زمان اعطاء تورات مقدس برسند.

۲- عید درو (הַקָּצִיר)

نام دیگر این عید «حگ هقاصیر» یعنی «عید درو» می‌باشد. این نام رابطه این عید با فعالیت‌های کشاورزی را برای ما روشن می‌کند که با آوردن نوبر میوه‌ها و گندم به نام «بیکوریم» به خانه مقدس در اورشلیم به عنوان سپاس و تشکر از الطاف و برکات خداوند برگزار می‌شد. چنانکه در سفر خروج فصل ۲۳ آمده است:

וְחַג הַקָּצִיר בְּכוּרֵי מַעֲשֵׂיךָ אֶשְׁכֵּר

תִּזְרַע בִּשְׂדֶּה רֵאשִׁית בְּכוּרֵי

אֲדָמָתְךָ תָּבִיא בֵּית ה' אֶלְקֶיךָ...

«و در عید درو، نوبرانه محصولات را که در کشتزار کاشته‌ای، اولین نوبرانه زمینت را به خانه خداوند خالقت تقدیم کن...»

۳- عید اهدا نوبر میوه‌جات
(יּוֹם הַבִּכּוּרִים)

عید شاووعوت آغاز فصل اهداء اولین نوبر میوه‌جات را زمانی که معبد مقدس آباد بود اعلام می‌داشت. در «میشنا» (مجموعه قوانین تورات شفاهی) آمده است: «وقتی صاحب یک باغ میوه یا تاکستان، اولین انجیر یا اولین خوشه انگور و یا نخستین انار را که قبل از دیگر میوه‌های همانند خود رسیده بود مشاهده می‌کرد، بلافاصله با پیچیدن رشته‌ای از الیاف گیاهی به دور این میوه نوبر، آن را علامت گذاری می‌کرد و می‌گفت: «این میوه نوبر است» که زائرین با مراسم خاصی میوه‌های نوبر خود را تقدیم می‌کردند. در سفر اعداد آمده است:

پیام خاکشور

لگ با عומר (لג בעומר) : هیلولای ربی شیمعون بریوحای

تعالیم قبلا و رازهای عرفانی شریعت یهود از آن سرچشمه می‌گیرد. «هیلولا» در زبان عبری به معنای روز ورود داماد به حجله است و از آنجا که ربی شیمعون مرگ را لذتی عظیم به خاطر الحاق به خالق می‌دانست، روز مرگ او به نام «هیلولا» معروف شده است.

در روز هیلولای ربی شیمعون بریوحای، مراسم جشن و زیارتی در مزار ربی برگزار می‌شود، مراسمی که از قرن شانزدهم مرسوم شده است. زائران در حالی که تومارهای تورات را که با پرچم‌های رنگارنگ تزیین شده حمل می‌کنند، گردهم می‌آیند و آوازخوان و پایکوبان به شادی می‌پردازند. سپس در هنگام عصر، به سمت آرامگاه ربی و پسرش حرکت می‌کنند و دوباره در حیاط آرامگاه به رقص و پایکوبی می‌پردازند. جماعت زائر حین حرکت در مسیر منتهی به مقبره ربی، سرودهای شاد با مضامین مذهبی می‌خوانند ■

روز سی و سوم عومر، برابر با ۱۸ ماه عبری ایار، مصادف با سالروز رحلت ربی شیمعون بریوحای، دانشمند عالی مقام تورا می‌باشد. ربی شیمعون در قرن دوم پس از میلاد می‌زیست. او یکی از بزرگان و علمای برجسته ادبیات تلمودی و یکی از بزرگترین قبالیست‌ها (عرفای یهودی) است. که به همراه پسرش ربی العازار برای فرار از چنگ رومیان که در پی اعدام او بودند، به غاری پناه برد، و در آنجا با فرزند خویش به مطالعه و تحقیق درباره رازهای تورات پرداخت. آنان به مدت سیزده سال در آن غار ماندند و از آب یک چشمه و میوه درخت «حرنوب» که بر اثر معجزه‌ای در آنجا بوجود آمده بودند تغذیه کردند.

این دو دانشمند عالی مقام تلمود، حاصل بررسی‌های عمیق خود در مفاهیم تورات را به صورت کتاب «زوهر هقادات» تدوین کردند که

قسمت سوم

دانش قدیم

ترجمه : آرش آبائی

۶- جلد آفتاب

در یکی از تفاسیر کتاب پیدایش (برشیت ربا) چنین آمده است:

גִּלְגַּל חֲמֵה יֵשׁ לֹא יִרְחִיק

«چرخ آفتاب، جلدی دارد»

این تفسیر بر پایه آیه‌ای از تهیلیم (مزامیر حضرت داود) قرار دارد که می‌فرماید (فصل ۱۹ آیه ۵):

לִשְׁמֵשׁ שֶׁם אֶהָל בָּהֶם

(خد.اوند) برای (مجموعه) خورشید،

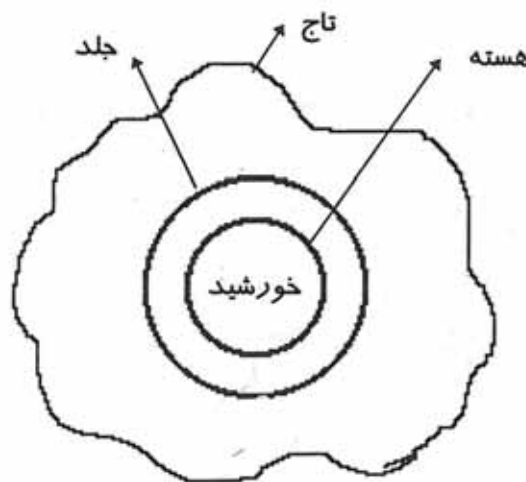
پوششی مانند خیمه قرار داد.

این پوشش که در عبری اصطلاحاً

«جلد - גִּלְגַּל» نامیده می‌شود، به

کرات در متون مذهبی مورد استفاده قرار گرفته است و عقیده علمای یهود بر آن بوده است که نور و گرمای خورشید بدون وجود این «جلد» برای ساکنان زمین مضر و چه بسا مرگبار می‌بود. به طور مثال در تلمود (باوا مصیعا ۸۶ ب) گفته شده زمانی که حضرت ابراهیم به دستور خد.اوند برای اولین بار فرمان ختنه (میلا) را اجرا کرده بود در سومین روز بیماری او، به خاطر آن که رهگذران بیابان مزاحم آن حضرت نشوند و او مجبور به پذیرایی از آنها نگردد، هوا بسیار گرم شده بود، گویی که خد.اوند خورشید را از «جلد» خارج کرده بود تا کسی توان عبور از آن بیابان را نداشته باشد.

و یا در یکی از کتب انبیاء یهود (ملاخی،



فصل ۳) آمده است که روز حسابرسی به اعمال شیرین و ظالمان روزی خواهد بود که چون گرمای تنور سوزان است و آنان در شعله‌های گرمای آن روز می‌سوزند. در تفاسیر این بخش (برشیت ربا)، علت این گرما و شعله‌های سوزان معنوی اصطلاحاً به خارج ساختن خورشید از جلد و غلافش توسط خد.اوند نسبت داده شده است.

علمای دینی در دوران قدیم از پایه و اساس علمی این «جلد» ویژه خورشید اطلاعی نداشتند و تنها بر مبنای ایمان به گفتار انبیاء و متون تورات، پذیرفته بودند که در نبود این «جلد»، خورشید آسیب‌هایی سنگین به انسان وارد می‌سازد.

مطالعات و تحقیقات امروزی دانشمندان نشان داده است که خورشید، کره‌ای است از گازهای با درجه گرمایی بسیار بالا که درجه حرارت سطح آن حدود ۶۰۰۰ درجه سانتی گراد است و این دما در مرکز آن به ۱۵۰۰۰۰ درجه نیز می‌رسد. این گرما ناشی از فعل و انفعالات جوشش اتمی است و در اثر این واکنش‌ها، توفان‌های عظیمی در سطح خورشید رخ می‌دهد و اشعه‌هایی - چون «x» (رونتگن) و «گاما» - نیز از آن ساطع می‌شوند.

اما پس از سطح بیرونی خورشید، سطح دومی همچون هاله‌ای آن را فرا گرفته است که اشعه‌های حاصل از توفان‌های سطح اول را در خود جذب کرده و یا از شدت آنها می‌کاهد. این سطح دوم را «جلد» می‌نامند. در ورای این سطح نیز، سطح سومی «تاج» مانند وجود دارد که در تخفیف و کاهش گرما و اشعه‌های مضر، مؤثر است. این سطح را «قوتوسفر» می‌نامند.

برای دانشمندان اکنون کاملاً روشن است که بدون وجود این سطوح دوم و سوم که مانند جلد و قاب، خورشید را در بر گرفته‌اند، اشعه‌های ساطع شده از خورشید بخش‌هایی از زمین را می‌سوزاند و به موجودات ساکن در آن آسیب‌هایی جدی وارد می‌کرد ■



بیش تر فهمیده است.

و در مورد وظیفه انسان نسبت به خدا می‌گوید: «اگر انسان خدا را کاملاً بشناسد و عبادت نماید و از او بترسد، دیگر مرتکب افعال زشت نمی‌گردد و هم‌نوع خود را اذیت نمی‌کند».

۴- «بیانات موره»، منتشر شده به سال ۱۳۱۸ که برخلاف کتب دیگر به زبان فارسی است و جنبه ارشادی و اخلاقی دارد. به جهت این که او از نعمت بینایی محروم بود و نمی‌توانست گفته‌ها و اندیشه‌های خود را روی کاغذ بیاورد، بنابراین تعدادی از دوستان و شاگردانش در انجام این کار به او کمک می‌کردند که از معروف‌ترین آنان می‌توان از سلیمان حمیم، سلیمان کهن صدق و مسیو براسور رئیس مدرسه آلیانس اصفهان و... نام برد.

تأثیر نوشته‌های «فارسیهود» - متن فارسی با حروف عبری - حاخام حمیم بر فرهنگ مذهبی یهودیان ایرانی چنان شگرف و سازنده بوده است که ترجمه‌ها و تفاسیر او هنوز به شکل وسیع مورد استفاده یهودیان فارسی زبان سراسر جهان است.

البته قبل از حاخام حمیم کسانی دیگر چون «شاهین» و «عمرانی» متون دینی یهود را به نظم درآورده و به شیوه فارسیهود، دیوان‌های شعر درباره کتب دینی یهودیان تألیف کرده بوده‌اند.

اما حاخام موره نشر فارسیهود را بنیان گذاشت و نوشته‌های او علاوه بر احاطه بر فرهنگ مذهبی یهود، نشان از تسلط کامل او بر زبان فارسی دارد. به عنوان مثال کتاب «گدولت مردخای» یکی از زیباترین کتب دینی کلیمیان در نثر و ادبیات فارسی است.

حاخام حمیم علی‌رغم نابینایی‌اش از چنان هوشی بهره‌مند بود که هر صدایی را

یادی از یک بزرگ مرد

حاحام حمیم موره

روحانی و دانشمند بزرگ یهودیان ایران در دوره معاصر

بهناز وفامنصری

پرداخت و استعدادش از همان زمان آشکار شد، قوه حافظه و دستگاه تفکر انتقادی او باعث حیرت دیگران بود.

در سال ۱۲۷۷ شمسی هم‌زمان با افتتاح نخستین مدرسه آلیانس در تهران، موره در سن ۲۶ سالگی مشغول به تدریس زبان عبری و شرعیات در آن مدرسه شد.

حاحام حمیم موره سه کتاب به فارسیهود (به زبان فارسی اما به خط عبری) تألیف نموده که عبارتند از:

۱- درخ حمیم (راه زندگی)، منتشر شده به سال ۱۳۰۰ شمسی و دارای ۲۹۲ صفحه. این کتاب راجع به احکام مذهبی، اصول و فروع دین، تاریخ جهان از هبوط آدم تا حال، و شرح حال پیغمبران و تاریخ یهود است.

۲- گدولت مردخای (عظمت مردخای)، منتشر شده به سال ۱۳۰۳ در ۴۹۴ صفحه. مطالب این کتاب نیز چون «درخ حمیم» شامل نکات شرعی و نیایشی است و در پایان کتاب تقویم عبری از سال ۱۳۰۳ شمسی تا سال ۶۰۰۰ عبری یعنی تا سال ۱۶۱۹ شمسی درج شده است و مؤلف در پایان اشعاری به فارسی و عبری از خود سرانیده است.

۳- یدالياهو (دست‌های الياهو)، منتشر شده به سال ۱۳۰۷ دارای ۶۷۲ صفحه. خود ایشان در مورد این کتاب چنین می‌گوید: «تا شخص متدین نباشد متدین نخواهد شد و هم چنین تا متدین نباشد متدین نخواهد بود و چون حقیر تمام احکام الهی و شرح احوال پیغمبران و بعضی مطالب شرعی و تاریخی را در کتاب درخ حمیم و گدولت مردخای تحریر نمودم، صلاح دانستم که در این کتاب وظیفه انسان نسبت به خالق متعال و نیز نسبت به خودش و سایرین را بنویسم. این کتاب را یدالياهو نام نهادم زیرا اسم حقیر حمیم الياهو می‌باشد».

او در این کتاب از وظایفی که انسان نسبت به نوع بشر دارد چنین یاد می‌کند: «سعی و کوشش کنید تا علم بیاموزید و به دیگران هم تعلیم دهید و بدانید که هر کس کار بد کند، بالاخره به بدی گرفتار می‌گردد و هر کس کار نیک کند به اجر خود می‌رسد». یا «مطلبی را که نمی‌دانید از گفتن نمی‌دانم عار نداشته باشید و در موقع مباحثه مغلظه نکنید و همیشه حق را به کسی بدهید که از شما

بی‌تردید نام «حاحام حمیم موره» پس از گذشت بیش از نیم قرن از وفات او برای مردم نامی آشنا است. او از جان‌های شیفته‌ای بود که در چند دهه اخیر نظیرش کمتر یافت می‌شود. او مردی بود جدی و آرام، در تلاطم و شور، بلندبالا، آراسته و مطمئن به نفس علمی که در سینه داشت، مردی با چهره پرايهت، نورانی، نابینا از دو چشم که برای بسیاری از جوانان بینای آن روزگار چراغ راه بود. معلمی ممتاز و متبحر در علوم دینی، فرزند خلف آنانی که نیتی پاک داشتند و خود را صاحب رسالتی می‌دانستند که می‌بایست آن را در کنجی از این خاک بر زمین بگذارند.

علی‌رغم نابینایی‌اش از چنان هوشی بهره‌مند بود که هر صدایی را بلافاصله با نام آن شخص می‌شناخت... و هر شعر یا مطلبی را که یک بار می‌شنید در همان لحظه برای همیشه به خاطر می‌سپرد

او و خواهر کوچکترش، ماندانا، فرزندان حاجی مردخای بن الياهو شیرازی و بانو راحل دختر یادگار اصفهانی بودند. ایشان در مورد تولد خود در کتاب «گدولت مردخای» چنین می‌نویسد:

«من در تاریخ ۱۸ نisan ۵۶۳۲ عبری (مطابق با ۱۲۵۱ شمسی) در تهران متولد شدم، مرحوم پدرم به مناسبت این که اسم پدرش الياهو بود مرا حمیم الياهو نام نهاد، در این هنگام شخصی الياهو نام در همسایگی ما رحلت نموده بود، به همین جهت هر وقت والدینم حقیر را صدا می‌زدند، اقوام آن مرحوم غمگین می‌گشتند، این بود که ابوی صلاح دانستند که منبعد من را فقط به اسم حمیم خطاب کنند تا باعث غصه و دل‌تنگی آن اشخاص نگردند».

در سن دو سالگی به علتی که مشخص نیست از هر دو چشم نابینا شد و در سن هفت سالگی پدرش را از دست داد و پدر بزرگ مادری‌اش، تربیت او را بر عهده گرفت و او را به شاگردی نزد «راو العازار» و سپس به «خدمت هاراو دیان» - که مدت ۳۷ سال «دیان» (مرجع دینی تهران بود) فرستاد. او از همان اوان کودکی به کسب علوم دینی

از زندگی نهراسید، هرگز درمانده نشد و معنا و جوهر حیات را شناخت و با آن که نابینا بود همه چیز را با چشم دل می‌دید و به وجهی شور انگیز و زیبا بیان می‌کرد. به خدمت کردن و درس دادن به فرزندان ایران علاقمند بود. ایران را از آن خود می‌دانست و آن را دوست می‌داشت چنان که در جایی از کتابش می‌نویسد:

«انسان باید میهن خویش را دوست بدارد و در تهیه وسایل آبادی و استقلال آن بکوشد و تا ممکن است منسوجات و مصنوعات میهن خود را بر امتعه و البسه دیگران ترجیح دهد و واردات کشور تغافل نکند، خلاصه، در عوض استفاده‌ای که از میهنش می‌نماید، باید به آن آب و خاک خدمت کند».

درگذشت ایشان در روز ۱۷ ماه ایار سال ۱۳۲۱ شمسی، پس از یک یا دو ساعت ناخوشی مختصر اتفاق افتاد که مصادف بود با شب هیولای ربی شیمون بریوحای. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد ■

توضیح:

نگارنده، خود از نوادگان آن عالم ربانی می‌باشد.

در مرثیه حاکم حیم مؤره

... نطق بلیغ تو داد روح به هر مرد و زن کاشتی از مهر تخم در دل و خرد کبار صوت رسایت ز بس دلکش و پر مایه بود از همه کس می‌ربود تاب و توان و قرار شعر روان بخش تو بود چو سحر حلال طبع بلند تو بود مایه هر افتخار چشم جهان بین اگر حق به تو اصلا نداد داد ولی جای چشم، چشم خدا بین هزار گفته و پند تو بود هادی پیر و جوان همچو چراغی منیر در شب یلدای تار بود کمال تو بیش ز آنچه که گفتم تو را حیف که رفتی ز دست فاضل والاتبّار

آه که خوش خفته‌ای فارغی از رنج دهر چون گه‌ری تابناک مصون ز هر گیر و دار پاکی روح تو ای طایر خلد آشیان کرده ترا آن جهان با ملکوت همجوار گرچه از این خاکدان رخت بستی ولی نام تو باشد به دهر زنده و هم پایدار

از طرف انجمن و ز طرف خورشستن از دل و جان (طالع) این شعر نماید تبار (تهران - اسفندماه ۱۳۲۱ - عباد... س. طالع همدانی)

و کهن گادول و سرداران بت دین [دارالشرع] برقرار می‌نمایند، نیز هفتاد صندوقی نقره مخصوص هفتاد نفر سنهدرین [اعضای دارالشرع] است. این عده با هم مذاکرات زیاد در خصوص دستور کیپور می‌نمایند، بعد از آن منادی جار می‌زند که امروز کهن گادول به میقداش [معبد بیت المقدس] وارد می‌شود و هنگامی که کهن گادول از خانه خارج می‌شود آنچه که من به چشم خود دیدم شرح می‌دهم، شاهزادگان (بنی) اسرائیل به صورت صف و مرتب می‌روند، سپس شاهزادگان خاندان داوید [حضرت داوود] و بعد از آن ۳۶ هزار لوی با لباس‌های ابریشمی آبی و ۲۴ هزار کهن با لباس‌های ابریشمی سفید، سرود خوانان می‌روند، موزیک‌چی‌ها، شوفاچی‌ها، دروازه‌بانان و کشیک‌چی‌ها و اشخاصی که باید به کار میقداش مشغول شوند در عقب آن‌ها حرکت می‌کنند، هفتاد نفر سنهدرین و صد نفر چماق نقره‌دار در دست جاده را برای عبور خلوت می‌نمایند، سپس تمام حضار به کهن گادول دعا می‌کنند و تقیلا می‌خوانند. از شدت ازدحام هنگامی که جماعت آمن می‌گویند، مرغ‌هایی که در هوا مشغول پرواز هستند به زمین می‌افتند. در این اثنا کهن گادول به جماعت تعظیم نموده، گریه‌کنان و ترسان با دو معاون به حجره‌ای که مخصوص اوست وارد می‌شوند.

این همه احترامات متعلق به قبل از ورودش به میقداش است اما روز کیپور هنگامی که عبادتش را به اتمام رسانده و به سلامتی از میقداش خارج می‌شود، عزت و جلالش دو برابر این است. تمام اهالی با این که تعنیت [روزه] هستند کوشش می‌کنند تا بلکه خود را به کهن گادول رسانده و دست او را ببوسند. سپس او لوح زرینی را منقش نموده و تقدیم مکان مقدس می‌نماید. متن لوح چنین است:

من که فلان کهن گادول بن فلانی هستم در فلان سال از خلقت عالم، روز کیپور به درگاه خداوند متعال عبادت نمودم، پروردگاری که نام شریف خود را در این خانه ساکن نموده پسران مرا نیز به چنین عبادتی مثل من موفق گرداند. آمین».

موره در محیط خانوادگی‌اش ساده، قانع و طلبه وار - در خیابان سیروس، کوچه هفت کنیسا - زندگی کرد، همراه با همسر متدین و مهربانش «لئا» و دخترانش سارا (ابسلت)، راحل (احدوت)، حشمت (جاویدنیا) و پسر بزرگوارش ابراهیم موره که صدای خوش و عشق به فراگیری دانش و سجایای نیکوی پدر را به ارث برده بود، که اکنون دختر سوم او «بانو حشمت» در قید حیات می‌باشد.

موره مردی بود که با داشتن نقصی ظاهری

بلافاصله با نام آن شخص می‌شناخت، زبان عبری و فرانسه را به خوبی و بدون اشکال صحبت می‌کرد، در ادبیات فارسی تبحر داشت و هر شعر یا مطلبی را که یک بار می‌شنید در همان لحظه برای همیشه به خاطر می‌سپرد، جالب توجه است که در تقیلاها (نماز) روزانه یا تقیلاهای مخصوص اعیاد، اگر شالیح صیبور (پیشنماز) که از روی سیدور یا تورا، تقیلا می‌خواند، اشتباهی می‌کرد، او بلافاصله به شالیح تذکر می‌داد.

حاکم حیم موره، گنجینه‌ای از تعالیم عرفان یهود، مسیحیت و اسلام را از حفظ بود و هم چنین با آثار فلاسفه غرب و شرق آشنایی داشت، در میان بزرگان ایران به سهروردی، حلاج و مولانا علاقه خاصی داشت و در مورد زندگی آنها کنکاش می‌کرد.

در ایام روش هشانا و کیپور او وظیفه سنگینی بر عهده داشت، چرا که بسیاری از مردم فقط برای شنیدن صدای گرم و دل‌نشین او از راه‌های دور به کنیسای حاکم می‌آمدند. در این مواقع او با لباس سفید در کنیسا حاضر می‌شد و وقتی که شروع به خواندن می‌کرد تمام چشم‌ها معطوف به او می‌گردید و کوچک‌ترین صدایی از کسی شنیده نمی‌شد. وقتی که او شروع به خواندن موساف کیپور می‌کرد مثل این بود که جماعت دستگاه با عظمت کهن گادول (کاهن اعظم در معبد بیت المقدس) را به رأی العین مشاهده می‌کردند.

در جایی از کتابش می‌نویسد:

«انسان باید میهن خویش را دوست بدارد و در تهیه وسایل آبادی و استقلال آن بکوشد و تا ممکن است منسوجات و مصنوعات میهن خود را بر امتعه و البسه دیگران ترجیح دهد و واردات کشور تغافل نکند، خلاصه، در عوض استفاده‌ای که از میهنش می‌نماید، باید به آن آب و خاک خدمت کند».

قسمتی از ترجمه سیدر «عوودا» در تقیلا موساف کیپور از کتاب گدولت مردخای، صفحه ۲۴۷ چنین است:

«چون در این جا سیدر «عوودا» ترجمه می‌شود بی‌مناسبت نیست شرحی را که یک نفر سفیر رومی در این خصوص نوشته و در کتاب «شیوط یهودا» وارد است شرح دهم: هر سال هفت روز قبل از کیپور که به جهت ملت یهود از تمام ایام سال عزیزتر است در خانه کهن گادول صندوقی‌های مخصوص برای پادشاه

دُن ییصحاق ابرئیل

مشاهیر یهود:

ترجمه: آرزو ثنایی

با نگاهی به

زندگی مشاهیر یهود، تصاویری از مقاومت، صبر و از خود گذشتگی و در عین حال سلوک خاضعانه با پروردگار جهان را مشاهده می‌کنیم. یکی از این نمونه‌های بارز، «دُن ییصحاق ابرئیل» است. این مرد بزرگ، شجره نامه خود را که به حضرت داوود می‌رسید در دست داشت. نسل‌های گذشته او نیز، همگی خدمتگزاران جامعه‌ای بودند که در آن زندگی می‌کردند. دُن ییصحاق، در لیسبون پرتغال حدود سال ۱۴۳۷ م. به دنیا آمد. خانواده سیاستمدار و ثروتمند او در عین حال بسیار مذهبی بودند و دُن ییصحاق همراه با تحصیل تورات و تلمود، به یادگیری زبان‌های مختلف، فیزیک، نجوم، منطق، ریاضی و فلسفه یونان پرداخت. او دارای حافظه‌ای قوی بود و همین امتیاز، موجب شد که بسیاری از کتاب‌های خود را، هنگامی که از خانه خود رانده شده بود، از حفظ بنویسد. تفاسیر ابرئیل بر تنخ (تورات و کتب سایر انبیاء بنی اسرائیل) از سادگی خاصی برخوردارند که این خصوصیت را از او اعظم لیسبون، ربی «یوسف شاخن»، فرا گرفت. وسعت اطلاعات دُن نیز مدیون محیط آزاد خانه او بود، خانه‌ای که مرکز تجمع اندیشمندان مسلمان و مسیحی اسپانیا بود. اولین اثر دُن، در مورد اثر عناصر چهارگانه (آب، باد، خاک، آتش) با نام «صورت هیسودوت» - حالت عناصر اصلی - است که جامعه روشنفکر لیسبون را با یک فکر جوان اما شکوفا آشنا کرد.

پس از انتشار اولین کتاب، بلافاصله دومین اثر او «عیرت زقنیم: تاج پیران» منتشر شد. در این کتاب، ابرئیل از درک خدا، معنی نبوت، تحسین عرفان یهود که آنها را حامل حقیقت می‌نامد و انتقاد از بعضی فیلسوفان متحجر که در تاریکی به سر می‌برند سخن می‌گوید. از میان متفکران فقط هارامبام (موسی بن میمون) را استثنا می‌داند و هرگز نمی‌تواند تأثیر او را بر خود انکار کند. دُن، نمی‌خواست روش مفسران پیشین همچون راشی، ابن عزرا، هارمبان، داوید قیمخی و گرشونید را تکرار کند، او عقیده داشت باید به تورات با نور درونی نزدیک شد و نه از بیرون بر آن. دُن بر تمامی کتاب‌های انبیاء و نوشته‌های مقدس تفاسیری نوشت و سؤالاتی را که احتمالاً برای یک غیر یهودی پیش

می‌آید در این تفاسیر جواب داد. از دیگر کارهای مهم او، بر هم زدن ترتیب سنتی کتاب‌های مقدس بود که با پژوهش‌های فراوان، آنها را بر اساس وقایع مرتب نمود. با دانش فراوانش در تاریخ و تجزیه و تحلیل آن و همچنین آشنایی او با فلسفه و منطق، توانست ایرادات مسیحیان آن زمان را بر تورات جواب گوید. پدر دُن، دُن یهودا، و پدر بزرگش، دُن شمول، مشاور پادشاهان بودند و این مقام، با شایستگی دُن ییصحاق به او واگذار شد. بدین ترتیب، دُن ییصحاق مشاور «آلفونسو» (پادشاه پرتغال) و به مرور، دوست صمیمی او شد. آشنایی او با طبقه اشراف پرتغال موجب شد که پس از مرگ آلفونسو، از نیات پلید شاه «خانو»، پسر ۲۹ ساله آلفونسو، آگاه گردد. دُن ییصحاق از پرتغال که شروع به آزار یهودیان نموده بود فرار کرد و به اسپانیا رفت. هر چند که اسپانیا با پرتغال هم مرز بود و دُن می‌توانست از سرزمینش خبر داشته باشد ولی به سبب حضور جاسوسان شاه خانو، دُن در اسپانیا نیز مخفیانه با عوض کردن محل زندگی خود، سر می‌کرد.

اما چه چیز موجب شد که شاه فردیناند و ملکه ایزابل، حاکمان مقتدر اسپانیا دُن ییصحاق را به دربار فرا خوانند؟... زمزمه اشراف‌زادگان پرتغال که به اسپانیا فرار کرده بودند... یا «اوراهام سینیور» (که بعدها مسیحی شد) و جمع‌کننده مالیات دربار بود و یا...؟ به هر حال سرنوشت، دوباره دُن ییصحاق را از دنیای مذهب و تفاسیر دینی، به دربار و طبقه اشراف‌زادگان کشاند. البته، این بار با شکوه و جلال بیشتر، زیرا اسپانیا بزرگترین دربار آن روز بود. اما دُن با یک خزانه خالی (به علت جنگ‌های فراوان با پرتغال، مورها و همچنین جنگ‌های داخلی و ایالتی) روبرو شد. دُن، مرد عمل بود و به سرعت اوضاع اقتصادی را سر و سامان بخشید. در این میان «توماس دتورکمداد»، روحانی شیطان صفت، کم‌کم با نفوذ مخفیانه خود اوضاع را آشفته کرد. مسیحیان را بر علیه یهودیان شوراند و پاپ را واداشت که به فردیناند لقب «فردیناند کاتولیک» دهد.

یهودیان باور نمی‌کردند که روابط دوستانه آنها با مردم به زودی به زنده زنده سوختن در میدان‌های شهر، تبعید و سرگردانی تبدیل خواهد شد. با صادر شدن دستورات ضد

دُن ییصحاق با کلام آرام بخش خود، یهودیان را به یاد اجدادشان آورد و آنها را به مقاومت و زندگی آینده تشویق نمود و نوعی سیستم برادری ایجاد کرد که ثروتمند به فقیر کمک کند و او را بیش از پیش در پناه بگیرد

یهودی، ابرئیل به دربار رفت و به شاه گفت که تمامی ثروتش و همچنین ثروت تمامی یهودیان را در قبال زندگی و آزادی مذهب در اسپانیا به شاه تقدیم خواهد کرد. شاه مردود بود و به محض آمادگی برای قبول پیشنهاد دُن، ناگهان تورکمداد با صلیبی نزد آنها ظاهر شد و فریاد زد «یهودای اسحریوطی، حواری خود عیسی، عیسی را به سی پاره تفره، فروخت. پادشاه با تفره و طلا همین کار را خواهد کرد. من استعفا می‌دهم و گناهی متوجه من نیست اما پادشاه باید به خدا جواب پس بدهد، و صلیب را به صورت ایزابل و فردیناند پرتاب کرد و رفت. تورکمداد پیروز شد و در ۳۱ مارس ۱۴۹۲ حکمی صادر شد که در عرض ۴ ماه یهودیان، بدون هیچ مال، تفره و جواهر باید اسپانیا را ترک کنند. کنیساها، مدارس، آموزشگاه‌های مذهبی، یادگارهای خانوادگی همه باید ترک می‌شدند. دُن ییصحاق با کلام آرام بخش خود، یهودیان را به یاد اجدادشان آورد و آنها را به مقاومت و زندگی آینده تشویق نمود و نوعی سیستم برادری ایجاد کرد که ثروتمند به فقیر کمک کند و او را بیش از پیش در پناه بگیرد.

با ابرئیل، بزرگان یهود همچون: ییصحاق ابوهب، بزرگترین دانشمند اسپانیا و رییس یشیوای گواداخارا - یعقوب حبیب، از سالاما نک، نویسنده تفسیر «عین یعقوب» - ییصحاق آراما، نویسنده عقیدت ایصحاق - و اوراهام زاکوتو، ریاضیدان بزرگ و نویسنده سیفر یوحسین که نظرات او موجب کمک بسیاری به کریستف کلمب شد، به تبعید رفتند. فردیناند، پنهانی از ابرئیل خواست که در اسپانیا بماند و مسیحی شود ولی ابرئیل به همراه یکی از پسرانش یهودا که جراح مخصوص دربار بود (با وجود این که درباریان پسر یهودا را دزدیدند تا از خدمات ابرئیل و یهودا بهره‌مند باشند) به ناپل - خلیجی در ایتالیا - فرار کرد. روز اخراج یهودیان، در دوم اگوست ۱۴۹۲ برابر با نهم ماه عبری آو (روژه بزرگ یهودیان به مناسبت ویرانی خانه خدا)، مصادف شد. به قولی سیصد هزار و به قولی دیگر هشتصد هزار یهودی از اسپانیا اخراج شدند اما ابرئیل می‌نویسد که فقط ده هزار یهودی از سفر سخت، کشتار پنهانی اسپانیایی‌ها، بیماری، فقر و ناامیدی نجات یافتند.

ابرئیل، در ناپل نیز یشیواها و مدارس

یهودی کیست؟



نقل از: ترجمان سیاسی سال چهارم، شماره ۴۶ - مجله لوپون - ترجمه: ص. کاظم پور

واقعاً یهودی کیست و یهودی بودن یعنی چه؟

این سؤال ابتدا عجیب و بی معنی جلوه می‌کند. اما باین حال برای پی بردن به عمق مسئله کافی است که همین سؤال را از چند دانش‌آموز پرسیم (من خودم این کار را انجام داده‌ام). خواهیم دید که اکثر آنان برای پاسخ دادن دچار مشکل می‌شوند و سر درگمی عمیقی احساس می‌کنند. البته این مسئله فقط در مورد دانش‌آموزان مصداق ندارد و تقریباً اکثر مردم با چنین مشکلی مواجه هستند. مارک هالتر در کتاب بسیار جالبی که در دست چاپ دارد به این مسئله پرداخته است: «هزاران کتاب در مورد یهودیان و یهودیت به نگارش درآمده است اما باز هم این مقوله برای اکثر مردم و حتی برای عده‌ای از خود یهودیان ناشناخته و معماگونه مانده است. آیا واقعاً تفاوت میان اسرائیلی، اسرائیلی تبار و یهودی کاملاً مشخص است؟ نه مطمئناً... البته هر شخصی که گذرنامه اسرائیلی داشته باشد، اسرائیلی است و مسئله مبهمی در این باره وجود ندارد. اما در مورد اسرائیلی تبار چه باید گفت؟ آیا او کسی است که پیرو دین یهود است؟ اما آن وقت این پرسش پیش می‌آید که یهودی کیست؟ و باز بدتر این که یهودی که معتقد به این دین نیست در کدام دسته‌بندی قرار می‌گیرد؟ اما همه به سادگی از کلمه یهودی برای همه این افراد استفاده می‌کنند و گویی که همه از این کلمه یک معنا و مفهوم واحد را در نظر دارند.»

اکنون در دنیا یهودیان سیاه‌پوست، چینی، هندی و قفقازی را مشاهده می‌کنیم و یا همچنین یهودیان مو طلایی و چشم آبی یا یهودیان چشم و ابرو مشکی را نیز داریم. در ضمن بسیاری از یهودیان هم متعلق به خاندان‌هایی هستند که از قوم یهود نبوده‌اند و بعداً به دین یهودی گرویده‌اند.

اما هنگامی که سوالاتی در این زمینه مطرح کنیم، متوجه برخی از حقایق می‌شویم. من این جمله را خیلی جدی و به دور از طنز و طعنه می‌گویم. چون وقتی مثلاً پاسخ دانش‌آموزان را می‌شنوم می‌بینم که تردیدها و سردرگمی‌های آنان درست مشابه سایر افراد جامعه است. از خلال پاسخ‌های آنان می‌توان فهمید که عقاید و

نظرات ما چقدر نامطمئن هستند و همچنین عقاید یهودی ستیزان چقدر ابلهانه است. از این مسایل که بگذریم باید بگویم که اکثر پاسخ‌ها حول محور «عبری‌ها» دور می‌زند، چرا که به دلیل سندیت تاریخی استناد به این مقوله راحت‌تر است و پاسخ‌ها مناسب به نظر می‌رسند.

به عنوان مثال چنین پاسخی را دریافت می‌کنیم: عبری‌ها نوادگان ابراهیم هستند که مدت زمان زیادی در یک جایی حوالی رود فرات و پیش از میلاد مسیح زندگی می‌کرده‌اند. کاملاً درست، اما اینان چه ارتباطی با یهودیان امروز دارند؟ و یا چه ارتباطی با اسرائیل می‌توانند داشته باشند؟ اسرائیلی که امروز به عنوان «یک حکومت عبری» قلمداد می‌شود.

وقتی این سوال مطرح می‌شود پاسخ‌های گوناگونی به آن داده می‌شود. مثلاً یک یهودی کسی است که به نحوی از نژاد قوم عبری است و به طور کلی الآن هم به دین یهودی و سنت یهودیت تعلق دارد. بسیار خوب حالا؛ اگر این یهودی به هیچ مذهبی تعلق نداشته باشد و به اصطلاح لاییک باشد چطور؟ یا این که یک یهودی که تازه به این دین گرویده است چطور؟ آیا او هم یهودی است یا نه؟

حال تعریف دیگری از یهودیان ارائه می‌شود که به نظر برخی ظریف‌تر و دقیق‌تر است: تعلق مذهبی یک شخص مبنای یهودیت او نیست بلکه یهودیت بر مبنای فرزندی و رابطه نژادی است. برای احتراز از کلمه نژاد که از لحاظ سیاسی چندان مقبول نیست معمولاً از کلمه قوم (ethnic) استفاده می‌شود (یعنی ویژگی‌ها و مشخصه‌های مشترک نژادی از قبیل رنگ پوست و چشم و...).

اما باز هم بحث جدیدی در می‌گیرد. زیرا از نظر بسیاری یک چنین هویت زیست شناختی قابل قبول نیست چون مفهوم نژاد و قوم مبهم و بی‌معنی هستند. این مفاهیم بر پایه‌های علمی استوار نیستند بلکه بیشتر ایدئولوژیک هستند و اگر در برخی موارد این مفاهیم برای نشان دادن مشخصه‌هایی نظیر رنگ پوست و شکل چشم به کار می‌روند اما همیشه مستدل و ثابت شده نیستند و نمی‌توان یهودیان را به عنوان یک نژاد در نظر گرفت.

برخی دیگر نیز که البته یهودی ستیز نیستند و حتی بر عکس هوادار یهودیان نیز

هستند بر این باورند که یکی از تعاریف سنتی یهودیت بر مبنای رابطه خونی استوار است. تنها کسانی یهودیان واقعی هستند که مادران یهودی دارند و به همین دلیل است که صحبت از نیمه یهودیان هم پیش می‌آید. نیمه یهودیان کسانی هستند که یکی از والدینشان غیر یهودی است و در همین راستا مسئله ممنوعیت ازدواج یهودیان با غیر یهودیان را هم مشاهده می‌کنیم، چون این نوع ازدواج‌ها برخلاف تعریف نژادی یهودیان است. اما باید گفت که تعریف یهودیت بر مبنای خون و نسبت نیز فاقد اعتبار است و حتی می‌شود ادعا کرد که امروزه اغلب یهودیان دنیا حتی یک قطره خون یهودی هم ندارند و یا کمترین خصوصیات مشترک ژنتیکی را بروز می‌دهند.

اکنون در دنیا یهودیان سیاه‌پوست، چینی، هندی و قفقازی را مشاهده می‌کنیم و یا همچنین یهودیان مو طلایی و چشم آبی یا یهودیان چشم و ابرو مشکی را نیز داریم. در ضمن بسیاری از یهودیان هم متعلق به خاندان‌هایی هستند که از قوم یهود نبوده‌اند و بعداً به دین یهودی گرویده‌اند، (بیشتر قرن اول تا چهارم میلادی)؛ به این عده باید افراد دیگری را هم اضافه کنیم، افرادی که امروزه به دین یهود می‌گروند (کاری که بسیار دشوار و همراه با موانع سختی است اما به هر حال غیرممکن هم نیست). حال باید در مورد این دسته از یهودیان چه تعریفی داد؟ آیا باید آنها را به عنوان یهودی پذیرفت یا نه؟

به علاوه در متون عبری نیز روایت‌هایی داریم مبنی بر این که [یکی از اجداد] مادر داوود پیامبر (پدر حضرت سلیمان) یک زن غیر یهودی بود که بعداً به دین یهود گرویده بوده است و باز در مورد سلیمان نیز آمده است که او هم به نوبه خود دختر فرعون مصر را به همسری خود برگزیده است. بنابراین به دور از هرگونه بحث سیاسی باید گفت که تعریف یهودیت بر اساس خون و نسبت برای هر فرد دارای منطق و خرد بی‌پایه است و نمی‌تواند متقاعد کننده باشد.

و اما اگر این تعاریف را کنار بگذاریم و بخواهیم تنها بر پایه مفهوم شهروندی تعریفی از یهودیت بدهیم، آنگاه شهروندان اسرائیلی تنها یهودیان واقعی امروز تلقی می‌شوند. در این حالت ملیت اسرائیلی مبنای یهودیت می‌شود و بس. گفته می‌شود فلانی یهودی است همانطور که مثلاً گفته می‌شود فلان شخص فرانسوی است و فلان شخص دیگر ایتالیایی. اما این تعریف هم دست کم به دو دلیل از اعتبار ساقط می‌شود: نخست این که در کشور اسرائیل شاهد حضور اعراب هستیم و دوم این که در سایر نقاط

دنیا کسانی هستند که خود را یهودی می‌دانند و یا دیگران آنها را به عنوان یهودی می‌شناسند اما با این حال شهروند اسرائیل نیستند.

نمی‌توان گفت که کسی به دلیل ادعاهای واهی هیتلر و نزدیکان او (ادعاهایی مبتنی بر نظریه‌های قومی، نژادی و زیست‌شناختی) یهودی شده‌است، بلکه یهودی به طور مثبت و فعال و به خاطر دارا بودن ارزش‌های فرهنگی مختص به خود، یهودی است. ارزش‌هایی که مورد تأیید همه عالم است و از نوعی شهرت و استقلال برخوردار است؛ اعتقاد به خدای یگانه، ارجحیت قوانین مذهبی نسبت به علایق فردی و...

برای این دسته آخر یعنی یهودیان غیر اسرائیلی تنها تعریفی که می‌توان استفاده کرد تعریف معروف «سارتر» است: یهودیت یک ماهیت و هویت نیست و به خودی خود و مستقلاً وجود ندارد بلکه تنها یهودی ستیزی است که یهودی و یهودیت را موجودیت می‌بخشد. اگر بخواهیم واضح‌تر بیان کنیم باید بگوییم که به دلیل اذیت و شکنجه‌ای که در همه جا و همیشه تاریخ بر یهودیان روا داشته شده است جمعیت‌های مختلف آنان گردهم جمع شده‌اند و بر پایه و مبنای برخی از عوامل زبانی، مذهبی و فرهنگی یک گروه متحد را تشکیل داده‌اند. حتی در خود فرانسه تنها در زمان انقلاب کبیر و به خاطر فشارهای شدید کلیسای مسیحی بود که جنبش‌های یهودیان شکل گرفت و آنان برای نخستین بار از نظر قضایی با سایر فرانسوی‌ها به برابری دست یافتند یعنی مانند یک شهروند فرانسوی با آنان برخورد شد.

به این ترتیب راه شناخت یهودیان در سایر جوامع هموار شد و این روند تا قرن نوزدهم و حتی تا جنگ جهانی دوم ادامه داشت. طی آن دوران کسی کلمه یهودی را بر زبان نمی‌آورد چرا که این کلمه به مانند اهانت محسوب می‌شد، بلکه از کلمه اسرائیلی استفاده می‌شد که نشانه تعلق و اعتقاد به مذهب یهودیت بود. چیزی نمانده بود که این تحلیل به طور کامل جا بیفتد، اما به خاطر جریان‌های خصوصت‌آمیزی مثل نازیسم و پتیسم این روند متوقف شد. در واقع چگونه می‌شد از یک اسرائیلی انتظار داشت که در برابر نازیسم و هیتلریسم دوباره ماهیت یهودی خود را باز نیابد؟ نحوه برخورد این جریان‌ها با مسئله یهودیت و تعاریفی که آنان از یهودیت می‌دانند (تعاریف نژادی و نسبی) باعث تحریک یهودیان گردید؛ و گر نه در صورتی که یهودی ستیزی وجود نداشت یهودیان در جوامع مختلف حل می‌شدند.

در مورد نظریه اخیر (یعنی وجود یهودیت به دلیل یهودی ستیزی) باید بگوییم که نظریه مستدل و نسبتاً استخوانداری است. این نظریه دارای جنبه‌های انکارناپذیری از واقعیت است: گسترش و پیشرفت فردگرایی، کم رنگ شدن و کم تأثیر شدن مذاهب و ادیان سنتی و همچنین ضعیف شدن جمع گرایی از گرایش‌های بسیار قوی در اروپای غربی هستند و چنین به نظر می‌رسد که بدون وجود نازیسم این گرایش‌ها به طور محسوسی می‌توانستند یهودیان را در جوامع حل کنند، به طوری که برای بیشتر یهودیان، یهودیت تنها به صورت یک مسئله تاریخی - فرهنگی درآید.

اما نباید فراموش کرد که این نظریه دارای نقاط ضعف بسیار آشکاری نیز هست که نمی‌توان آنها را مورد چشم‌پوشی قرار داد. به عنوان مثال در چشم‌انداز تاریخ گرایانه سارتر یهودیت صرفاً به یک واکنش منفعلانه و منفی تبدیل می‌شود. یهودیت تنها در تقابل و ارتباط با یهودی ستیزی معنا و تعریف خود را می‌یابد و چنین تعریفی نمی‌تواند قانع کننده باشد زیرا یهودی ستیزی نمی‌تواند برای یهودیت قوانین و سنن مشخصی به وجود آورد.

نمی‌توان گفت که کسی به دلیل ادعاهای واهی هیتلر و نزدیکان او (ادعاهایی مبتنی بر نظریه‌های قومی، نژادی و زیست‌شناختی) یهودی شده‌است، بلکه یهودی به طور مثبت و فعال و به خاطر دارا بودن ارزش‌های فرهنگی مختص به خود، یهودی است. ارزش‌هایی که



مورد تأیید همه عالم است و از نوعی شهرت و استقلال برخوردار است؛ اعتقاد به خدای یگانه، ارجحیت قوانین مذهبی نسبت به علایق فردی و...

به علاوه دیدگاه سارتری به مسئله یهودیت، به دلیل این که ماهیت یهودیت را در ماهیتی واکنشی فرض می‌کند، گرایش به این امر دارد که یهودیان را یهودی دوست (یهودی‌پرست) معرفی می‌کند چرا که به خاطر حمایت از گروه‌های تحت ستم یهودی‌ستیزان، اجتماعات یهودی هویت و استقلال یافته‌اند. باری در

صورتی که چنین دیدگاهی را بپذیریم یهودیت که همان یهودی‌دوستی است نیز تبدیل به یک جریان مشکوک و منفوری مثل نژادپرستی و یهودی ستیزی می‌شود. گرچه همواره عشق نسبت به نفرت ارجح شمرده می‌شود اما باید پذیرفت که متأسفانه یهودی ستیزی و یهودی دوستی از نظر ماهیت کاملاً یکسان هستند.

اکنون با توجه به تعاریف و نظریه‌هایی که مورد بحث قرار دادیم به این نتیجه می‌رسیم که یهودیت نه یک نژاد و نسب بخصوص، نه نوعی ملیت و شهروندی یک کشور خاص، و نه زائیده نفرت تاریخی و شکنجه‌ها و ستم‌های روا داشته شده بر یک خلق است، بلکه یهودیت تداوم و مقاومت جوامع مختلفی است که در سراسر دنیا پراکنده‌اند و حول محور آیین فرهنگی متکی بر کتاب مقدس یهودیان به نوعی اتحاد دست یافته‌اند (این اتحاد و اشتراک در بعضی موارد حالت ارثی و قومی داشته است و در بعضی موارد حالت اختیاری و انتخابی). مارک هالتر نیز تقریباً چنین دیدگاهی دارد و در همین راستا است که صحبت از انتخاب یهودیت پس از به دنیا آمدن در یک خانواده یهودی را به میان می‌آورد. البته باید این مطلب را هم خاطر نشان کرد که این انتخاب یهودیت یک انتخاب کاملاً آزادانه نیز نیست. از سوی دیگر برای ما جای این سؤال هست که یهودی به دنیا آمدن به چه مفهومی است؟ پدر یا مادر یهودی داشتن؟ اسم یهودی داشتن...؟ و در همین جاست که سارتر نکته مهمی را مدنظر داشته است. چرا که یهودی به دنیا آمدن یک مسئله مربوط به تاریخ است و نه یک مسئله زیست‌شناختی و همچنین بیشتر از این که یک نوع وراثت جسمانی و نژادی باشد، نوعی میراث روحانی است. در اینجا ما با یک سوال اساسی روبه رو می‌شویم: به چه دلیل مسئله یهودیت یک مسئله جهانی شده است و همگان در مورد آن به بحث می‌پردازند؟ در حالی که تعلق ملی خود ما، یعنی همان چیزی که ما را شهروند جمهوری فرانسه قلمداد می‌کند، مسئله‌ای شبیه یهودیت است. مگر نه این است که تعلق ما به جمهوری فرانسه و ملیت فرانسوی ما امتزاجی از گذشته تاریخی و انتخاب ماست، مخلوطی از وطن دوستی جبری و انتخاب آزادانه ماست؟

ابراهیم، موسی

ابراهیم شیخ‌الانبیا حدوداً دو هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است. او دو فرزند به نام‌های اسماعیل و اسحاق داشت. فرزند اول وی یعنی اسماعیل جد اعراب است و اسحاق جد عبرانی‌ها و یا همان قوم یهود است. به همین

مشترکی برخوردار نبودند. از زمان جنگ‌های صلیبی به بعد یهودیان اروپا متحمل شکنجه‌ها و آزارهای سهمگینی شدند و در اواخر قرون وسطی از کشورهای زیادی قسری داده شدند، کشورهای نظیر فرانسه، انگلستان و اسپانیا. در قرن هجدهم فرانسه به آنان حق شهروندی را اعطا کرد اما در عوض در روسیه از بسیاری از حقوق خود محروم شدند. در اواخر قرن نوزدهم آزار یهودیان شدت یافت و نوعی ضد یهودیت که تبدیل به انزجار از نژاد یهودی می‌شد در اروپا گسترش و توسعه یافت و بدین ترتیب از این پس یهودیان نه به خاطر دین خود بلکه به خاطر تعلق به نژاد یهودی مورد انتقاد و اذیت قرار می‌گرفتند. از همین جا بود که میل به تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین ابتدا یهودیان روسیه و سپس یهودیان تمام اروپا را دربرگرفت.

یهودیت تداوم و مقاومت جوامع مختلفی است که در سراسر دنیا پراکنده‌اند و حول محور آیین فرهنگی متکی بر کتاب مقدس یهودیان به نوعی اتحاد دست یافته‌اند

همین خواست یهودیان مبنی بر تشکیل دولت در فلسطین است که صهیونیسم نامیده می‌شود و پیشوا و نظریه‌پرداز آن یک روزنامه‌نگار اتریشی به نام تئودور هرتزل است.

ماهیت یهودستیزی

آیا نژادی به نام یهود وجود دارد؟ مسلماً خیر، نمی‌توان از روی خصوصیات نژادی و ریخت‌شناسی نژادی به عنوان نژاد یهود را مشخص نمود همانطور که حتی نمی‌توان نژاد فرانسوی یا آلمانی را تشخیص داد و همین جاست که یهودی ستیزی و نژادپرستی از هم متمایز می‌شوند، چرا که در نژادپرستی، یک نژاد از نژاد دیگر به دلیل تفاوت‌های فاحش مثل رنگ پوست، شکل چشم و موها اظهار تنفر می‌کند. اما در مورد یهودی ستیزی کاملاً بر عکس است. یک فرد ضد یهودی در وهله اول به این خاطر بر شخص یهودی اشکال وارد می‌کند که چرا متمایز و مشخص نیست و چرا به صورت پنهانی وجود دارد. ماهیت یهودی ستیزی در همین جا نهفته است ■



پسر داشت که این پسران روسای دوازده قبیله بودند. و پس از این دوران است که به عبرها، بنی‌اسرائیل اطلاق شد. کلمه یهودی که بعداً برای نامیدن آنها به کار رفت تنها پس از اسارت آنان در بابل به آنها اطلاق گردید و به این دلیل که یهودی‌ها آخرین ساکنان سرزمین اسرائیل بودند که به اسارت درآمدند این کلمه برای نامیدن این قوم برگزیده شد. در واقع در حدود سال هزاره قبل از میلاد، داوود با پیروزی بر فلسطینیان، دوازده قبیله بنی‌اسرائیل را با هم متحد ساخت. اورشلیم یا بیت‌المقدس پایتخت این مملکت شد و سلیمان پسر داوود بنای باشکوهی را در محل فعلی در آن ساخت. این بنا نخستین بار در سال ۴۲۲ ق.م توسط بخت‌النصر پادشاه بابل ویران گردید و یک بار دیگر در سال ۶۸ میلادی توسط رومی‌ها به ویرانی کشیده شد.

اما پس از مرگ سلیمان این مملکت به دو قسمت تجزیه شد. اسرائیل در شمال که ساکنان آن پیروی از حاکمیت فرزندان داوود را رد کردند و سرزمین یهودا در جنوب که ساکنان آنان معروف به یهودی شدند. به زودی اسرائیل توسط آشوری‌ها ساقط شد و سپس در سده پنجم قبل از میلاد سرزمین جنوبی نیز توسط بابلی‌ها به تصرف درآمد. از همین زمان است که دوران اسارت یهودیان در بابل آغاز می‌شود. در همین دوران است که کلمه یهودی مشخص کننده عبری‌ها و بنی‌اسرائیل می‌شود. با این حال در قرن نوزدهم کلمه بنی‌اسرائیل یا اسرائیلی‌ها بسیار به کار می‌رود و به یهودیان حل شده در فرانسه اسرائیلی گفته می‌شود. در سال‌های آغاز شده قرن بیستم و تا شروع جنگ جهانی دوم از بکاربردن کلمه یهودی احتراز می‌شود چرا که لفظی تحقیر آمیز محسوب می‌شود. اما اکنون شرایط دوباره کاملاً تغییر یافته است و با احیای جنبش‌های یهودی کلمه اسرائیلی تحقیر آمیز شمرده می‌شود چرا که این کلمه مشخص کننده یک یهودی شرمگین است، کسی که در برابر جریان استیصال عقب‌نشینی کرده و عقب رانده شده است.

ظهور صهیونیسم

پس از سرکوبی شورش‌های عظیم یهودیان در فلسطین سال ۱۳۵ میلادی دوران پراکندگی و آوارگی یهودیان آغاز شد. یهودیان باید تا سال ۱۹۴۸ میلادی صبر می‌کردند تا دوباره صاحب دولت و حکومت گردند. (البته دو دوره کوتاه حکومتی در یمن و امپراتوری خزرها را استثنا قرار دادیم). به این ترتیب آنان در گروه‌های پراکنده‌ای در سراسر دنیا زندگی می‌کردند و بالاجبار گرچه پیروان یک مذهب بودند از زبان

دلیل است که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان همگی خود را فرزندان ابراهیم می‌دانند. موسی با فاصله شش نسل نواده ابراهیم است. یعقوب پسر اسحاق است و خود یعقوب به نوبه خود پدر دوازده پسری است که دوازده قبیله یهودی یعنی بنی‌اسرائیل از نوادگان آنها هستند. یعقوب و فرزندان در مصر سکونت کرده بودند تا این که دو قرن بعد مصری‌ها تصمیم به انهدام و آزار آنان (عبری‌ها) گرفتند و فرعون مصر دستور کشتن نوزادان پسر این قوم را صادر کرد. تولد موسی در همین دوران اتفاق افتاده است. کودکی که پس از تولد توسط مادرش به رود نیل سپرده می‌شود و دختر فرعون او را از رودخانه می‌گیرد و موسی در قصر پادشاه مصر تربیت و بزرگ می‌شود. در قرن سیزدهم قبل از میلاد مسیح، عبری‌ها مصر را ترک می‌کنند و در کوه سینا، تورات (ده فرمان) از سوی خداوند به آنان نازل می‌شود. در همین برهه از تاریخ است که آنان به عنوان قومی حول محور فرامین الهی گرد هم می‌آیند. پس از مرگ موسی، یهوشوع هدایت قوم را بر عهده می‌گیرد. او ارض کنعان را به تصرف خود در می‌آورد و همه ۳۱ حاکم آن دیار را مغلوب می‌کند و قبایل خود را در آن سرزمین استقرار می‌دهد. پس از پایان فتوحات، یهوشوع در آنجا پادشاهی تشکیل می‌دهد که چهارصد سال دوام می‌یابد. پس از سلطنت داوود و سلیمان این مملکت به دو بخش تقسیم می‌شود، اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب. اسرائیل در سال ۵۵۱ پیش از میلاد توسط آشوری‌ها از بین می‌رود و یهودا یعنی بخش جنوبی در سال ۴۲۲ قبل از میلاد توسط بابلی‌ها نابود می‌شود. ساکنان این دیار در حدود شصت سال به بابل تبعید می‌شوند. در سال ۳۷۰ ق.م کوروش - پادشاه ایران - سرزمین بابل را فتح می‌کند و به یهودیان اجازه می‌دهد که در صورت تمایل به سرزمین خود بازگردند. در سال ۳۷۰ ق.م پنجاه هزار نفر که اغلب یهودایی (منطقه جنوبی مملکت قبلی) بودند راه بازگشت به سرزمین خود را در پیش می‌گیرند. در سال ۳۴۶ ق.م یک سفر دیگر که به مقصد موطن قبلی بود توسط کاهن یهودیان صورت می‌پذیرد و یهودیانی که به سرزمین قبلی خود بازگشته بودند تحت قانون تورات به عنوان قانون مملکت قرار می‌گیرند.

عبری‌ها، یهودیان، بنی‌اسرائیل

بر اساس روایات کتاب مقدس، عبری‌ها فرزندان ابراهیم هستند و ابراهیم از نسل عیبر پیامبر است و او نیز از نسل سام - پسر نوح - است. یعقوب نوه ابراهیم است که از خداوند لقب اسرائیل را دریافت نمود. یعقوب هم دوازده



کاشر

یا

طرفا؟

ترجمه: سیما مقتدر

اشاره - از جمله مواردی که یهودیت و اسلام در آن اتفاق نظر دارند، ذبح حیوانات حلال گوشت با رعایت اصول شرعی است. پیروان این مذاهب بر این اعتقادند که حلال بودن بسیاری از خوراکی‌ها، گذشته از رعایت مواردی که ذکر آنها در این مقوله نمی‌گنجد، منوط به استفاده از حیوانی حلال گوشت است که ذبح آن به طریق شرعی و معین شده می‌باشد.

اما متأسفانه هستند افرادی که در اندیشه حمایت از حیوانات، اصول مذهبی را به علت گذشت زمان و پیشرفت علم و تکنولوژی به صورتی دیگر توجیه و تفسیر می‌کنند. متن حاضر سخنی کوتاه در این مقوله است.

کشور آلمان با وجود داشتن سابقه ای نسبتاً تیره در برخورد با یهودیان، در حال حاضر حدود چهل هزار یهودی را در خود جای داده است. از جمله اصولی که هر یهودی ملزم به رعایت آن می‌باشد، استفاده از خوراکی‌هایی است که در تهیه آنها کلیه اصول شرعی مندرج در تورات رعایت شده باشد. زیرا آمده است: «من خدای شما هستم، پس خود را تقدیس نمایید و مقدس باشید، همان طور که من مقدس هستم» (سفر لاویان ۴۴-۱۱). یکی از نخستین راه‌ها برای رسیدن به تقدس جسم و روح، رعایت دستورات حلال و حرام غذایی یعنی رعایت «کشروت» است. طبق توضیح زوهر (کتاب تفاسیر عرفانی تورات) غذاهای ممنوع باعث ناپاک شدن جسم و در نتیجه تیرگی روح فرد می‌گردد.

در حال حاضر در سه شهر بزرگ آلمان یعنی برلن، فرانکفورت و مونیخ امکان ذبح شرعی وجود دارد. بقیه نیاز گوشتی «کاشر» کشور آلمان توسط فرانسه تأمین می‌شود. تا این حد که می‌توان کشتارگاه متعلق به

مجاز به استفاده از گوشت ذبح شده غیرشرعی نیستند از این قانون مستثنی می‌باشند و از قوانین خاص دیگری پیروی می‌نمایند که به ایالاتی مثل «باواریا» و «هسن» در شمال آلمان ابلاغ شده است.

اما حمایت کنندگان از حیوانات مرتباً به شکل‌های مختلف مخالفت خود را با ذبح شرعی آشکار می‌سازند. تعدادی از طرفداران گروه حمایت از حیوانات با ارسال نامه‌های متعدد به شهرداری و یا مراجعه مستقیم به این مرکز مخالفت خود را با فروش گوشت تهیه شده به طریق ذبح شرعی یا به عبارتی کاشر اعلام نمودند. این گروه معتقدند ذبح چهارپایان و پرندگان بدون بیهوش نمودن آنها خلاف موازین حمایت از حیوانات است. متأسفانه در کنار مطرح نمودن حمایت از حیوانات به نوعی مخالفت با مذهب و نژادپرستی در مواردی به وضوح آشکار می‌شود. حامیان حیوانات که گروهی از آنها در سوئیس و گروهی تحت نام حزب سبزها در آلمان فعالیت دارند، معتقدند ذبح به طریق شرعی نوعی کشتار جمعی حیوانات و بر خلاف انسانیت است و قابل مقایسه با فجایع دوره نازی می‌باشد. به اعتقاد آنها از نظر فیزیکی فدائیان این فجایع هر دو ذی حیات هستند. اما اگر این افراد به دور از هر گونه تعصبی کمی مطالعه در چگونگی ذبح به طریق شرعی داشته باشند، شاید خود به جمع اولین مصرف کنندگان این نوع ذبح بپیوندند.

• نگاهی گذرا به چگونگی تهیه فرآورده‌های گوشتی کاشر در برلن - آلمان

در ۸۰ کیلومتری شهر برلن به شدت باران می‌بارد. چهار قفس چوبی که روی آنها با پوشش تیره رنگی گرفته شده مقابل «آبراهام داوس» (Abraham Daus) قرار دارند. در حالی که بالا تنه او به آرامی به سمت جلو و

یهودیان در پاریس، در آنتورپن (شهری در بلژیک) و شهر مرزی «استراسبورگ» را از جمله عرضه‌کنندگان اصلی فرآورده‌های گوشت کاشر در آلمان شمرد.

به گزارش هفته نامه «یودیشیه آلگماینه زایتونگ» در اواسط سال گذشته میلادی به دادسرای مونیخ شکایتی ارسال شد. شاکی که خود از کارشناسان دام و طیور و اهل هامبورگ می‌باشد با خواندن اطلاعیه‌ای در مورد عرضه فرآورده‌های کاشر در یکی از مغازه‌های مونیخ، شکایت خود را تنظیم نموده بود. او به علت این که در این مغازه «گوشت کاشر» و «فرآورده‌های ذبح شده شرعی» عرضه می‌شوند، خواستار جریمه مقاماتی شده بود که اجازه فروش چنین فرآورده‌هایی را صادر کرده‌اند. شاکی به شغل وکالت هم اشتغال دارد و بر این اعتقاد است که عرضه گوشت به صورت مذکور خلاف قوانین مصوبه حمایت از حیوانات است. اما دادسرای مونیخ شکایت نامبرده را رد نمود. چراکه از نظر ریاست دادسرا ذبح به طریق شرعی به هیچ وجه به عنوان شکنجه و آزار حیوانات محسوب نمی‌شود و اگر هم این مسئله آزار به حیوانات شمرده می‌شد باز هم مستوجب جریمه نمی‌شود. زیرا ارتکاب به آن، امری است خلاف نظم که رسیدگی به آن از عهده اداره مذکور خارج است.

علت مخالفت حمایت کنندگان حیوانات تا حدی مشخص است. پس از موافقت دیوان عدالت اداری فدرال آلمان در سال ۱۹۹۵ با انجام ذبح شرعی برای سکنه مسلمان این کشور، یهودیان، دیگر تنها گروه اقلیتی نیستند که مجاز به انجام ذبح شرعی در این کشور می‌باشند.

اما بر اساس موازین قانون حمایت از حیوانات در آلمان، ذبح شرعی اساساً ممنوع است. البته فقط افرادی که به علل مذهبی

گزیده‌ای از گفتار حضرت سلیمان

(کتاب «میشله» امثال)

تنظیم: رحمن دلرحیم

ترس از خدا. اوند (تقوی)، سرآغاز دانایی و علم است. (نصل یک آیه ۷)

فرزندم: تادیب خدا. اوند را خوار م شمار و توبیخ او را مکروه مدار. زیر خدا. اوند هر که را دوست دارد تادیب می‌نماید. و سرانجام چون یک پدر از فرزند خویش خرسند می‌گردد. (۱۲-۱۱:۲)

بر همنوع قصد بدی مکن در حالی که او نزد تو در آرامش و امنیت ساکن است. (۲۴:۲۹)

ای شخص کاهل، نزد مورچه برو، راه‌های او را ملاحظه کن و حکمت بیاموز. که او را نه پیشوایی است، نه مامور نگهبان و نه اربابی. اما او خود خوراکش را در تابستان مهیا ساخته و آذوقه‌اش را در موسم درو جمع می‌کند.

تا به کی می‌خواهی؟ ای کاهل! و چه زمان از بستر خواب بر می‌خیزی؟ روز تو چنین است: کمی خوابیدن، اندکی چرت زدن و اندکی بر هم نهادن دست‌ها به جهت خواب! پس فقر مثل راهزنی بر تو وارد می‌شود و نیازمندی و تنگدستی چون مردی مسلح (به تو حمله می‌کند). (۱۱-۶:۶)

هفت چیز را خدا. اوند مکروه می‌دارد: چشمان متکبر، زبان دروغگو و دست‌هایی که خون بی گناه را بر زمین می‌ریزند.

قلبی که تدابیر فاسد را پدید می‌آورد، پاهایی که برای شرارت می‌دوند. شاهد دروغین که به کذب کلام گوید و کسی که میان برادران نزاع ایجاد کند. (۱۹-۱۶:۶)

شخص پارسا و رحیم به جان خود احسان می‌کند و ستمگر؛ جسد خود را می‌رنجاند. (۱۱:۱۷)

دارای اجازه نامه ویژه‌ای می‌باشند. در قانون حمایت از حیوانات آمده است: «در جهت تامین فرآورده گوشتی پیروان مذهب‌هایی که برای آنها ذبح به صورت شرعی مقرر شده است و یا مجاز به استفاده از ذبح به طریقه غیر شرعی نیستند اجازه نامه‌های جداگانه‌ای صادر می‌شود».

یکی از راه‌های سوئیس و متخصص در امور شحیطا در قسمتی از کتاب خود که در سال ۱۹۹۶ توسط شورای مرکزی یهودیان آلمان تحت عنوان «شحیطا در پرتو سال ۲۰۰۰» منتشر شد، در پاسخ به این سؤال که آیا ذبح شرعی بی‌رحمانه است، می‌نویسد: «ذبح در شریعت یهود به هیچ وجه همراه با بی‌رحمی نیست، چرا که علاوه بر این که در تورات اصولاً هر گونه حرکت خشن و بی‌رحمانه مطرود است، اعمالی که سبب رنج کشیدن حیوان یا پرنده حین ذبح شود مصرف آن را حرام می‌کند (حولین، ۹ الف).

صرفنظر از این موضوع، از آنجایی که بلندی کارد ذابح باید ۲ برابر قطر گردن حیوان باشد، معمولاً تنها در یک حرکت برشی و بدون کوچکترین مکث حیوان ذبح می‌شود به ترتیبی که حیوان اصلاً متوجه نمی‌شود چه اتفاقی رخ داده است. علاوه بر آن هر ذابح برای ذبح حیوانات مختلف از کارد مخصوص به آن گروه استفاده می‌کنند.

اوراهام داوس در تائید مطالب این‌راو سوئسی می‌گوید: «بلندی کارد برای ذبح طیور و دام متفاوت می‌باشد، به نحوی که کارد باید برای ذبح پرنده، گوسفند، گاو و یا گوساله، هر یک دارای اندازه مشخصی باشد. کاردهای ذبح به علت اینکه خارج از استاندارد عمومی برای مصارف معمولی می‌باشند و اصولاً توسط دست و به صورت غیر مکانیکی تهیه می‌شوند اغلب بسیار گران هستند». داوس در ادامه اضافه می‌کند پس از هر ذبح، کارد کاملاً تمیز می‌شود به نحوی که هیچ گونه اصطکاک و مانعی حین ذبح حیوان بعدی روی کارد به جای نمانده باشد».

اما فرآورده‌های گوشتی با وجود رعایت کلیه اصول و موارد ذکر شده هنوز آماده طبخ نمی‌باشند و باید قبل از آن مراحل دیگری دیگر مثل جدا کردن رگ و پیه از گوشت، شستن آن از خون و غیره صورت گیرد»

پی نوشت

۱- کاشر به معنی مجاز و قابل استفاده طبق شریعت یهود می‌باشد و طرفاً به ذبحی اطلاق می‌شود که استفاده از آن شرعاً مجاز نیست.

عقب در حرکت است دعایی زیر لب زمزمه می‌کند، دعائی که در آن از خالق مخلوقات و پادشاه عالم به جهت مقرر نمودن موازین خاص مذهبی برای ذبح حیوانات حلال گوشت باید تشکر نمود. اوراهام داوس ۴۱ ساله یعنی الاصل می‌باشد و قریب پانزده سال است که «شوحط» (ذابح) می‌باشد. پس از خاتمه قرائت دعای مذکور با تمرکز حواس کامل یکی از قفس‌ها را باز می‌کند. کارد مخصوص را که در این مورد حداقل ۱۲ سانیمتر است در دست چپ خود می‌گیرد و با یکی از انگشتان دست راست خود آن را کاملاً واری می‌کند. زیرا آمده است: «کارد مخصوص باید از سه جانب یعنی لبه تیز کارد و دو طرف آن روی انگشت و روی ناخن آزمایش شود» (تلمود، حولین، ۱۷ ب). سراسر کارد شحیطا باید تیز و کاملاً صاف و بدون کوچکترین دندانه یا ناهمواری باشد. پس از آن گوسفندی با رعایت کلیه اصول خاص ذبح حلال می‌شود. سپس با اطمینان کامل از سلامت حیوان ذبح شده، مهر آبی رنگ مخصوص با عبارت «کاشر - انجمن کلیمیان برلن» بر روی گوشت نقش می‌بندد. بر اساس دستورات کتاب مقدس، بیهوش کردن حیوان قبل از ذبح ممنوع است. در تورات صریحاً آمده است که حیوان هنگام ذبح باید زنده و کاملاً هوشیار باشد و صحت وجود این مشخصات باید برای شوحط (ذابح) قبل از شحیطا (ذبح شرعی) محرز گردد.

پس از موافقت دیوان عدالت اداری فدرال آلمان در سال ۱۹۹۵ با انجام ذبح شرعی برای سکنه مسلمان این کشور، یهودیان، دیگر تنها گروه اقلیتی نیستند که مجاز به انجام ذبح شرعی در این کشور می‌باشند

تلمود هم با دقت فراوان و با ذکر تمام جزئیات شرح می‌دهد که حیوان حلال گوشت را چگونه می‌توان ذبح کرد تا از گوشت آن برای مصرف غذا استفاده شود و یکی از فواید ذکر این جزئیات آن است که حیوان هنگام مردن احساس درد نکند و رنج نکشد. بر این اساس آمده است که سه طبقه از اشخاص مجاز نیستند حیوانی را ذبح کنند و ایشان عبارتند از: ۱- کُر و لال، ۲- ابله و دیوانه و ۳- طفل خردسال (میشنا حولین، ۱:۱) و به همین جهت همان طور که قبلاً ذکر شد کاردی که عمل ذبح با آن انجام می‌گیرد باید کاملاً تیز و صاف بدون هیچ گونه برآمدگی یا فرورفتگی باشد.

کلیمیان ساکن آلمان برای ذبح شرعی

عاقبت این پسرک ناتوان چه خواهد شد؟

نوشته: دکتر فرد اپستین - ترجمه: مژده صیونیت



سپس مرا روی صندلی نشانند و دوباره به من درس داد و سؤال‌ها را یک بار دیگر به طور شفاهی پرسید و من جواب دادم. او پس از پرسیدن هر سؤال می‌گفت: - آفرین درست است...

لیخند مهربانی که بر لبانش نشست به جان تازه‌ای به دنیای من بخشید. او در مقابل تمام سؤال‌هایی که جواب داده بودم، علامت صحیح زد و نمره‌ای را که نمره‌ی مردودی من بود، خط زد و نمره‌ی قبولی را نوشت و گفت: «من می‌دانستم که تو همه چیز را می‌فهمی!»

آقای «مورفی» همچنین به من یاد داد که چگونه می‌توانم تلفظ لغات را با پیدا کردن شباهت آنها با یک موضوع، به خاطر بسپارم. مثلاً هرگاه که من با لغت «تشخیص» روبه‌رو می‌شدم، لرز بدنم را فرا می‌گرفت. چون به هیچ وجه قادر به تلفظ آن نبودم. آقای معلم خیلی راحت به من یاد داد که آن را چگونه تلفظ کنم. او گفت: - هر وقت این لغت را می‌بینی، سعی کن به یاد بیاوری که یک کشتی کاغذی درست کرده‌ای و آن را روی آب می‌گذاری و کشتی کاغذی با جریان آب حرکت می‌کند. اما هرگاه که آن را از روی آب برداری می‌بینی که کف آن خیس است. پس می‌گویی: «آه! ش خیس» پس لغت تشخیص را تلفظ کرده‌ای. ... و من این راه را تمرین کردم و خیلی موثر بود. مدت زیادی طول نکشید که من آنقدر به آقای «مورفی» علاقه و عادت پیدا کردم که بعد از ساعت مدرسه را نیز همیشه با او سپری می‌کردم و چیزهای زیادی می‌آموختم. او همیشه آنقدر صبور بود که مرا متعجب می‌ساخت. او مدام مرا تشویق می‌کرد و یک روز به من گفت: - «فرد»، من می‌دانم که یک روزی همه‌ی زندگیت رو به خوشی و راحتی خواهد گذاشت. غمگین نباش پسر، تو موفق می‌شوی.

اما با وجود این حرف‌ها باز هم احساس می‌کردم که نمی‌توانم بر مشکلاتم غلبه کنم. کلاس پنجم را که پشت سر گذاشتم، به یک

بود، می‌نوشتیم. همین که کارم تمام شد و از جلوی تخته سیاه کنار آمدم، شلیک خنده همکلاسی‌هایم مرا متوجه کرد که کار خیلی اشتباهی انجام داده‌ام. اما آن کار چه بود که همه را تا این حد به خنده انداخته بود؟! گیج شده بودم. در این هنگام معلم معمای ذهن مرا حل کرد و گفت:

- «فرد»، تو تمام حروف «e» را بر عکس نوشته‌ای!

در کلاس دوم دبستان، یعنی زمانی که در یکی از مدارس نزدیک خانه‌ام در «نیویورک» درس می‌خواندم، اوضاع بدتر شد. هر چقدر که سعی می‌کردم، ساده‌ترین مسائل ریاضی را نمی‌توانستم در مغزم بگنجانم. حتی جمع بستن ۲ و ۲ برایم کار مشکلی بود. اما هرگز نمی‌توانستم بفهمم که: «آخر چرا من این‌گونه‌ام؟» به کلاس سوم که رفتم، والدینم بیش از حد نگران آینده‌ی من شدند. مادرم همیشه با نگرانی می‌گفت:

- عاقبت این پسر چه خواهد شد؟

پدر و مادر من، هر دو تحصیلات عالی داشتند و موفق به دریافت جوایز بزرگ تحصیلی شده بودند. پدرم - «ژوزف» - از دانشکده پزشکی فارغ التحصیل شده بود و یک روانپزشک برجسته به حساب می‌آمد. مادرم - «لایلین» - یک روانشناس اجتماعی بود که درجه دکترا داشت. «سیمون» - برادر بزرگم - هیچ مشکلی در مدرسه و یادگیری نداشت و دومین برادرم - «ابراهام» - هم که از من بزرگتر بود، در مدرسه شاگرد ممتاز محسوب می‌شد... و من در میان این چنین خانواده‌ای بیهوده تلاش می‌کردم تا حداقل یک فرد معمولی باشم. مدتی بعد، برای فرار از مدرسه، تظاهر به مریضی کردم. در کلاس پنجم بدون این که خودم بخواهم پذیرفتم که ذهن و مغزم مثل آدم‌های معمولی نیست. اما آموزگارم «هربرت مورفی» این فکر را از سرم خارج کرد. یک روز بعد از کلاس درس، او مرا صدا زد و به کناری کشید و ورقه امتحان مرا نشانم داد. من ورقه را خواندم و سرم را از شرمندگی پایین انداختم، چون تمام سؤال‌ها را اشتباه جواب داده بودم. اما او به جای سرزنش به من گفت: - من می‌دانم که تو می‌توانی یاد بگیری، پس بیا یک بار دیگر جواب درست این سؤال‌ها را با هم دوره کنیم.

مقدمه

«فرد اپستین» به عنوان یک کودک ساکن نیویورک، در مدرسه با مشکل یادگیری مواجه بود. معلم‌ها و حتی خانواده‌اش نگران آینده او بودند. با وجود همه اینها، امروز آن پسر یکی از کم نظیرترین پزشکان متخصص مغز و اعصاب کودکان است و داستانی را که در ادامه خواهید خواند، داستان زندگی او به قلم خودش می‌باشد.

دکتر «اپستین» حدود ۱۰ سال پیش، طفل پنج ساله‌ای را به اسم «هارون» تحت عمل جراحی قرار داد. یک غده کشنده و کم نظیر در نخاع کودک قرار داشت که بقیه پزشکان آن را غیر قابل عمل می‌دانستند. در آن زمان دکتر اپستین در «نیویورک» به عنوان جراحی شناخته می‌شد که کاری را که دیگر متخصصان جراتش را نداشتند، انجام می‌داد: یعنی خود نخاع را نیز برش می‌داد و غده را خارج می‌کرد!

عمل جراحی بر روی آن پسرک نیز با موفقیت انجام شد. او زندگی هارون را نجات داد و در روزنامه‌ها و مجلات آمریکا مقاله‌های مختلفی در مورد نجات و زندگی هارون و عمل کم نظیر دکتر فرد اپستین نوشته شد. به دنبال چاپ این مقاله‌ها در مجله‌های جهانی، خوانندگانی در سرتاسر این کشور و کشورهای دیگری مثل آفریقای جنوبی، مالزی و مجارستان به دنبال این پزشک جراح می‌گشتند و امید به زندگی را در دستان این پزشک جستجو می‌کردند. در حال حاضر، فرد اپستین، مدیر بخش مغز و اعصاب مربوط به کودکان در مرکز پزشکی دانشگاه نیویورک می‌باشد و سال‌هاست که او ادعا دارد بیشتر بیمارانش به وسیله مقاله‌هایی که در مجله‌ها نوشته شده، او را شناخته‌اند و به دنبال کمک او گشته‌اند، نه از طریق کانال معمولی پزشکی! داستانی را که در زیر تحت عنوان «عاقبت این پسرک ناتوان چه خواهد شد؟» می‌خوانید، داستان زندگی خود «فرد اپستین» است، این که چگونه با عذاب‌ها و سختی‌های زندگی کنار آمد.

خاطره آن روز، خیلی واضح در ذهنم باقی مانده، کنار تخته سیاه ایستاده بودم و با دقت لغاتی را که معلم کلاس اولم از من خواسته

مدرسه با این همه مشکلات یادگیری مواجه است امکان ندارد. با وجود این باز هم در رویاهای خودم سیر می‌کردم و تصورم این بود که بالاخره شاید بتوانم به این آرزو جامه عمل بپوشانم. هر چقدر تلاش می‌کردم، اشتیاق و علاقه‌ام به تلاش بیشتر می‌شد. اگر چه موانع زیادی بر سر راهم وجود داشت پیروزی‌های کوچکی به دست می‌آوردم ولی باز هم حس می‌کردم که ریشه بیماری مرموزم عمیق‌تر می‌شود.

یک روز تابستانی، قبل از این که به کلاس دهم بروم، پدر به من گفت: ما می‌خواهیم تو به مدرسه دیگری بروی که ما برایت در نظر گرفته‌ایم. مادرم اضافه کرد: ما فکر می‌کنیم این طوری برای تو بهتر است. مدرسه‌ای که پدر و مادرم در نظر گرفته بودند یک مدرسه خصوصی بود برای تربیت و آموزش بچه‌های استثنایی و کسانی که از نظر آموزش مشکلات شدید ذهنی داشتند. در این مدرسه بود که برای اولین بار در تمام زندگیم شاگرد اول شدم. همچنین در این مدرسه به عنوان نماینده تمام بچه‌های کلاس انتخاب شدم و تیم فوتبال مدرسه را کاپیتانی کردم.

در سال آخر مدرسه به عنوان دانش آموز و ورزشکار نمونه شناخته شدم و جایزه بزرگی دریافت کردم.

در طی سال آخر تحصیلی، خانم مدیر مدرسه، نامه‌ای به رییس یکی از دانشگاه‌ها نوشت و خیلی صریح پیشنهاد کرد که مرا برای تحصیل در آن دانشگاه بپذیرند.

... و من پذیرفته شدم، در آن موقع فکر می‌کردم معجزه‌ای رخ داده است که مرا پذیرفته‌اند. اما تصور رقابت کردن همپای دانشجویان قوی و پر تلاش آن دانشگاه، تمام وجودم را می‌لرزاند.

نمره‌هایی را که در دانشگاه می‌گرفتم، اگر چه نمره قبولی بود، ولی فشار زیادی به من وارد می‌کرد. بالاخره دو سال گذشت و با نمره‌هایی فقط در حد قبولی به تحصیل ادامه دادم، اما پس از آن برای ادامه تحصیل تصمیم گرفتم به دانشگاه «نیویورک» منتقل شوم. مدتی بعد، در یک امتحان مهم و آینده ساز شیمی شرکت کردم. اما پس از اتمام امتحان احساس می‌کردم که دنیا بر سرم خراب شده است. یک روز خبر رسید که نمره‌های این امتحان حاضر شده است. با سرعت خودم را به ساختمان مخصوص درس‌های شیمی رساندم. وقتی که ورقه حاوی نمره‌ام را دیدم پشتم از ناراحتی لرزید. من مردود شده بودم! بنابراین

او را زن خوب و مهربانی می‌دانستم. در مدرسه نیز به عنوان آموزگاری که همیشه در پی حل مشکلات دانش آموزان و درک آنهاست مشهور بود. او به بچه‌ها در رفع مشکل خواندن کمک می‌کرد. من هم روزهای شنبه و یکشنبه نزدیک به چهار کیلومتر راه را با دوچرخه رکاب می‌زدم و به خانه خاله «نادی» می‌رفتم.

امروز پس از سال‌ها تحقیق و مطالعه، مربیان تربیتی بیشتر از قبل بر ناتوانی‌های ذهنی و یادگیری شاگردان مدرسه توجه دارند و سعی می‌کنند در جبران عقب افتادگی و مشکلات آنها برآیند

«خاله نادی» مرا پشت میز اتاق پذیرایی می‌نشاند و می‌گفت: - نگران نباش پسر، ما هر روز با هم تمرین می‌کنیم تا تو در خواندن مشکلی نداشته باشی. مطمئن باش که خیلی خوب یاد می‌گیری...

هر وقت که چیزی می‌نوشتیم، متن نوشته‌ام پر از لغات بی معنی و عجیب و غریب بود. بنابراین «خاله نادی» از من خواست که هر هفته گزارشی از کارهای هفتگی خودم را بنویسم. او پس از خواندن آن، حتی اگر نمی‌توانست از طرز نوشتن و انتخاب لغاتم تعریف و تمجید کند، از طرز فکر و عقیده‌ام تعریف می‌کرد و مرا تشویق می‌نمود. او همیشه می‌گفت: فکر و عقیده‌های جالبی داری. پس حالا بیا این فکر تو را با هم روی ورقه کاغذی بنویسیم. پس از این که او آنها را با جملات و لغات قشنگ و مناسب می‌نوشت من متوجه اشتباهاتم می‌شدم و پس از آن، «خاله نادی» برای تشویق، با مقداری شیرینی و شکلات از من پذیرایی می‌کرد. به تدریج به موفقیت نزدیک می‌شدم. کم کم صدا و طرز صحبت کردنم واضح و رسا شده بود. در مدرسه همپای بقیه بچه‌ها در بازی‌های مدرسه‌ای شرکت می‌کردم. به خاطر حافظه خوبی که داشتم، می‌توانستم به خوبی درس‌های حفظ کردنی را در خاطرم بسپارم و درس‌هایی مثل علوم را خیلی خوب می‌توانستم حفظ کنم و این موضوع باعث شد که خودم را به آرزوی دیرینه‌ام نزدیک بدانم. من می‌خواستم دکترا بگیرم و درست مثل پدرم روانپزشک شوم. اما می‌دانستم که وقوع این آرزو برای کسی مثل من که در

مدرسه شبانه روزی منتقل شدم. در آنجا، معلم، - خانم «شاو» - متوجه تلاش بی اندازه من برای یادگیری شد و هر چه از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد تا کمکم کند. مدتی گذشت و من تا حد امکان تلاش و کوشش می‌کردم تا این که یک روز، خانم «شاو» به من پیشنهاد کرد که دستخطم را به مدیر نشان بدهم تا او متوجه پیشرفت من بشود. پس از این پیشنهاد، دفترم را به دست گرفتم و به سمت اتاق خانم مدیر به راه افتادم. در بین راه با خودم فکری کردم: - حالا خانم مدیر می‌فهمد که من می‌توانم یاد بگیرم.

اما خانم مدیر نتوانست درست بفهمد که خانم «شاو» به چه منظور مرا نزد او فرستاده بود. پس از دیدن دفترم درست نیم ساعت تمام، خانم مدیر مرا سرزنش می‌کرد و از دستخطم ایراد می‌گرفت و می‌گفت: - مشکل تو این است که اصلاً انگیزه نداری. تو اصلاً اهمیت نمی‌دهی...

اما آخر من چگونه می‌توانستم به او بفهمانم که چقدر تلاش کرده‌ام و چقدر به یادگیری اهمیت می‌دهم؟

پس از آن، من به کلاس درس برگشتم و آنقدر ناراحت و دل آزوده بودم که حتی به خانم «شاو» نگفتم که چه اتفاقی افتاده است. من هم خجالت‌زده و هم رنجیده بودم. اما در خانه که بودم بیشتر می‌توانستم از بابت قدرت‌ها و توانایی‌هایی که داشتم امیدوار شوم. مثلاً خیلی راحت در خاطرم می‌سپردم که چند هفته پیش، برای شام چه غذایی داشتیم و یا وضع هوا چگونه بود.

وارد کلاس بالاتر که شدم برای اولین بار به یکی از موفقیت‌های بزرگم دست یافتیم. من توانسته بودم که آدرس منزل یک نفر را برای مدت زیادی در حافظه‌ام نگه دارم. این موضوع برای خودم هم عجیب بود. آخر من چگونه می‌توانستم این کار را انجام دهم؟ آخر چطور امکان داشت که حافظه‌ام این قدر قوی باشد، اما در مسائل یادگیری این قدر کند ذهن باشم؟ آخر چطور...؟

با این سؤال‌هایی که در ذهن داشتم، کاملاً گیج و مبهوت می‌شدم. والدین من هم که مثل خودم متعجب بودند، از من یک آزمایش هوش و روانشناسی به عمل آوردند. از نتیجه آزمایش هم خودم تعجب کردم و هم افراد خانواده‌ام من نمره نسبتاً بالایی از این آزمایش گرفته بودم و حالا «واقعا» در شگفت و حیرت بودم!

خاله‌ای داشتم به نام «خاله نادی». او خواهر کوچکتر مادرم بود و به عنوان آموزگار شاگردان اول دبستان مشغول به کار بود. من



مناجات

این همه حور و ملک خود زاده از دامان توست
صد هزاران موریانه هم ملخ مهمان توست
«صد هزاران چون سلیمان بنده ایوان توست»
هم زمین و آسمان خود ذره‌ای ز ارکان توست
واله و سرگشته و شیدا و هم نادان توست
شبه‌ای از چشمه پاک نگارستان توست
خود تراویده ز چشم رحمت باران توست
زین همه آهی که در هر نیمه شب نالان توست
وام دار ذره‌ای از صفحه دیوان توست
پرویز نی داود

«ای خداوندی که گیتی روضه رضوان توست»
میزبانی عادل و عاشق ندیدم من چو تو
صد صبا دادی فدای گوشه مژگان خود
زهره و مریخ و ماه بیکران از لطف توست
کهکشان و خط شیری با هزاران انجمش
این همه چشمان مشکی، آبی و نیلی و سبز
این همه اشکی که از چشم یتیم آید برون
خود نظر کن بر دل محنت کش عشاق خویش
شعر «نی داود» و هم زیبای کلک عاشقش

قلبم را به تو هدیه خواهم

قلبم را به تو هدیه خواهم داد
هنگامی که دستانت را به سوی آسمان بلند کرده‌ام.
و پروانه‌ها به دور دستانت بوسه می‌زنند
هنگامی که بلبلان از شاخسار درختان می‌خوانند
می‌خوانند و با ترانه‌شان دل خسته مرا
جان می‌بخشند.
در آن هنگام که درختان با باد صبا
هم ندا شده‌اند می‌خوانند و می‌خندند
به «تو» هدیه خواهم داد.
هنگامی که سحرگاهان از خواب برمی‌خیزم
همانند قناری عاشق سر بر دیوارهای بسته خلوت تنهائیم می‌زنم
تا مثل همیشه مثل همه سحرگاهان
در باغ رویاهایم باز شود و در نهایت تویی که دوباره آن
دیوارهای سخت و بسته را خواهی شکست
و من با لباس سپید ابریشمی تو را به خلوت تنهائیم دعوت خواهم کرد
سرانجام قلبم را
من این قلب پر عشق را در آن هنگام به تو
هدیه خواهم کرد که:
آسمان بر دستانت گل یاس بریزد
و من آنها را
همراه با تمام عشق و راستی که در وجودم است
بر سرت ببارانم
هنگامی که قفس‌های بلبلان اسیر بشکند حصارهای باغ‌ها باز شود.
و درختان همراه با نسیم سحرگاهان برقصند
زمانی که از
خواب برمی‌خیزم از همان لحظه تو باشی
نه دیوارهایی که
باید با وجود تو شکسته شوند.
فقط تو همیشه تو
فقط من همیشه با تو

بازگشت کبوتر



آرام می‌روم سوی نهر
کبوتری پر می‌کشد سوی من
بالش زخمی است
می‌رود کنار آب
می‌گیرد
و بعد به تصویر خودش در آب می‌خندد
آهسته به سوی گام بر می‌دارم
کبوتر نمی‌پرد
با چشم‌هایش از من کمک می‌خواهد
وقتی برزش می‌دارم
از زندگی‌اش برایم می‌گوید
از جفت نامرد خویش
از زخم عمیق خویش
به او می‌گویم که زیاد سخت نگیرد
حتما او باز می‌گردد
دوباره زندگی شیرین می‌شود
دلش آینه‌ای است
بازتاب حرفم را در آن می‌بینم
صدایی می‌آید
به دنبال آن کبوتری می‌آید
آرام بر روی دستم می‌نشیند
به کبوتر زخمی چشم می‌دوزد
ناگهان هر دو پرواز را آغاز می‌کنند
و من باز متحیر در کار دنیا می‌مانم





جوان



شکوفاننده گل در گلستان
خداوندی که دل را بال و پر داد
خدا ای خالق فجر جوانی
چو گل در سینه صحرای شکفتن
ز سر سبزی، ز شادی‌ها سرودن
دمی همپای سمن و کار گشتن
دلش بستنی از یاس سپید است
گذرگاه عبور از بهجی‌هاست
نمی‌گنجد میان واژه‌هایم
قلم از وصف این عالم زیون است
جوان پیگانه از دنیا پرستیت
جوان باشد ره فردا مصون است
جوان با خود سری پر شور دارد
درخت زندگی را او جوانه است
بیا تا عالمش را ماه گردیم
بین همچون نسیمی بی قرار است
مثال قطره‌ای در راه دریاست
که چشم راه‌فراها به راه است
جهان جهد و کوشش را بینی
میان راه فردا یک چراغ است
که آن امید فردامان «جوان» است

سحر پویان راد (شیراز)

به نام یاور و همراه انسان
به نام او که شب‌ها را سحر داد
به نام بی نهایت مهربانی
جوانی، قصه از آئینه گفتن
چو فصل نو بهاران سبز بودن
ز خواب بهجی بیدار گشتن
جوان تندیس یک دنیا امید است
جوان این عالمی از تازگی‌هاست
که من با عالم او آشنایم
که خدا عالمش از سر برون است
جوان سرمایه یکتای هستیت
جوان بنیان دنیای کنونی است
جوان قلبی سراسر نور دارد
به سوی راه پیروزی روانه است
بیا تا با جوان همراه گردیم
که او الحق سزاوار بهار است
که او آئینه عشقی به فرداست
ز این راز نهان اکنون گواه است
بیا تا فصل رویش را بینی
سخن از فجر هستی فصل باغ است
سخن از پهنه رنگین کمان است



سالگرد بینا

آقای « پرویز نسی‌داود »
- شاعر همکیش - شعری به مناسبت اولین
سالگرد فعالیت بینا، به برگزار کنندگان این
مراسم اهداء نمودند.

صد جلوه زده به متن گل ندای بینا
عالم شده عالم ز دل صدای بینا
بینا نبود آن که نداند چه نوشته
در هر ورق عاشق و پر بهای بینا

صدای آشنا

من بوی جزیره تنهایی را که چون دریاچه‌ای است حس می‌کنم.
باید برخیزم، حالا باید بروم، سوی جزیره تنهایی
آلونکی آنجا خواهم ساخت، از گل و نیز خار و خاشاک،
کنارش نه ردیف لوبیا خواهم کاشت، و یک کندوی زنبور عسل
و تنها با زنبور عسل در میان جنگل سبز زندگی خواهم کرد.
من در آنجا صدای پایین آمدن آشتی را می‌شنوم، سکوت به نرمی فرود می‌آید،
سکوت از لایه‌های پوشش صبح، جایی که جیرجیرک آواز سر داده، به پایین می‌لغزد،
نیمه شبان همه روشن و شفاف است، و رنگ ظهر ارغوانی،
غروب گاهان همه جا پر از بال پرندگان است.
باید برخیزم، و حالا به آنجا خواهم شتافت، برای همیشه، شب و روز
نوی آرام ضربه زدن آب به ساحل در گوشم طنین افکن است،
وقتی کنار جاده یا پیاده روی خاکی می‌ایستم،
من صدای اعماق قلبم را می‌شنوم.

ویلیام باتر
ترجمه المیرا سعید



فرانتس کافکا

و نقدی بر نوشته‌هایش

نغمه عاقل - یوسف ستاره‌شناس

کافکا گاهی چنان با سرسختی به معنی محدود و تحت‌اللفظی کلمات می‌چسبید که به گفته اطرافیان‌ش تعصب و پافشاری مفسران تلمود را به یاد می‌آورد. کلمه برای کافکا نه نشانه صوتی اشیاء، بلکه حقیقتی مستقل و جاودانی بود

فرانتس کافکا: نویسنده بزرگ چکسلواکی در سوم ژوئیه سال ۱۸۸۳ در یک خانواده یهودی آلمانی تبار در پراگ چشم به جهان گشود. نامش به زبان عبری امشل amschel خوانده می‌شود.

در مورد اجدادش اطلاعات دقیقی جز آن که در میان آنها تنی چند از علمای دینی دیده شده‌اند چیز دیگری در دست نیست. پدرش هرمان کافکا که یکی از تجار عمده پوشاک به شمار می‌رفت، مردی بود بسیار فعال و سختگیر دارای قدی بلند و قوی، درست‌بر خلاف پسرش فرانتس که از همان کودکی دارای جثه‌ای ریز نقش و ضعیف با خلق و خوی ناآرام و بسیار کنجکاو و گوشه‌گیر بود و علاقه زیادی به مدرسه رفتن از خود نشان نمی‌داد. حتی تمایلی به کنیسا رفتن هم نداشت، ولی همیشه با دیدی بلند مسایل را تجزیه و تحلیل می‌کرد.

در مورد آموزگاران و والدینش معتقد بود که لطمه‌ای جبران‌ناپذیر از آنها خورده است، چون سعی می‌کردند شخصیت دیگری غیر از آنچه هست از او بسازند.

والدینش مایل بودند فرانتس در آینده فعالیت آزاد را پیشه نماید و در کارهای فروشگاه فعالیت بیشتری داشته باشد، زیرا تنها پسر خانواده بود و او بود که در هنگام بازنشستگی پدر می‌توانست این شغل را ادامه دهد. در سال ۱۹۰۶ پس از اتمام رشته حقوق توانست مدرک خود را از یک دانشگاه آلمانی زبان بگیرد و پس از دو سال سرگردانی در یک شرکت بیمه به عنوان یک کارمند جزء استخدام گردید. هر روز تا ساعت ۲ بعدازظهر کار می‌کرد و بعد از آن آزاد بود که به کارهای مورد علاقه‌اش یعنی خواندن و نوشتن بپردازد. هر چند که پدر و مادرش با این تصمیم موافق نبودند، اما فرانتس فقط زمانی که پدرش در بستر بیماری بود قبول کرد تا بعدازظهرها به عنوان معاون مدیر فروشگاه همکاری نماید، هر چند که موفقیتی در این امر بدست نیاورد.

تا سی و دو سالگی به اتفاق سه خواهرش همراه پدر و مادر در خانه‌ای در محله یهودیان پراگ زندگی می‌کرد. در آن هنگام تصمیم گرفت که از خانواده‌اش جدا شود. لذا خانه پدری را ترک گفت و اتاقی برای خود اجاره کرد. اتاقی که سال‌ها برایش یک آرزو بود تا

سیاه، چهره هوشیار و موشکاف و نافذ او سخن گفته است: «هرگاه فرصتی مناسب پیش می‌آمد به گیاهخواری می‌پرداخت، از نوشیدن مشروبات الکلی پرهیز می‌کرد و دوستدار هوای تازه و طبیعت بود، علاوه بر تمام اینها سوارکار، شناگر و قایقران ماهری هم بود».

در یکی از یادداشت‌هایش نوشته است: «در کودکی مجبور بودم برای رفتن به دبستان از بازار قصاب‌ها بگذرم. دیدن منظره لاشه‌های خون‌آلود و کله‌های خوک در دیس بر پیشخوان دکان‌ها همیشه باعث آزار من بود و هنوز هم فکر کردن به آن صحنه‌ها برای من تکان دهنده است».

در چهارم سپتامبر ۱۹۱۷ بیماری کافکا را برای نخستین بار سل ریوی تشخیص دادند. این که این تشخیص چه اثری بر کار نویسندگی کافکا داشته است را می‌توان از یادداشت‌های او در دفتر خاطراتش دریافت. تشخیص ناامیدکننده پزشک، محرکی برای وسعت بخشیدن به نوشته‌هایش در سبکی خاص می‌باشد. در یادداشت‌هایش این جمله به چشم می‌خورد: «پس خودم را به مرگ خواهم سپرد. تنها چیزی که برایم باقی مانده فقط ایمان است. ایمان بازگشت به سوی پدر و روز آشتی و روزه بزرگ (یوم کیپور). من در قبال تو اعتماد به نفسم را از دست داده‌ام و در عوض آن احساس تقصیر بیکران را کسب نموده‌ام و ترسم آن است که این ننگ از خود این احساس را بیشتر کند».

بیماری، بیگانگی از خانواده‌اش و درگیری‌های روزمره در شرکت بیمه موجب شد که بیش از پیش در خود فرو رود و در اندیشه کمبودهای این جهان و دنیای خویش غرق شود. نسبت به پدرش احساس گناه می‌کرد و از این که پدرش ضعف و تردیدهای او را به باد تمسخر می‌گرفت حق را به او می‌داد. او اغلب به مرگ اندیشیده و گاهی آن را آرزو کرده بود.

پس از نخستین سرفه‌های همراه با خون احساس می‌کرد که بیش از چند صباحی از

بتواند در خلوتی بنشیند و بنویسد. نوشتن را نوعی عبادت تلقی می‌کرد و از این جهت آن را وسیله تأمین معاش نمی‌پنداشت، زیرا معتقد بود که نوشتن برای امرار معاش نوعی عدم اتکا به نفس برای او ایجاد می‌کند. اغلب اوقات در سخن گفتن امساک می‌کرد و چنان در دنیای خودش غرق بود که گویی در زندان انفرادی زندگی می‌کند. او روحش با شب عجین گشته بود. هرگز در روز چیزی نمی‌نوشت گویی افکارش در شب جان می‌گرفت. آثارش تماماً بازگو کننده درون خود او هستند. کافکا بازشناسی روان خویش را با داستان «گروه محکومین» شروع نمود و با داستان نیمه تمام «قصر» شکوفایی عمیقی از روح خود را به نمایش گذاشت و دفتر بیوگرافی خود را بست. هر چند که نوشته‌هایش بر پایه‌های سبک سوررئالیست بنا گشته بود ولی در حیطه یک سمبولیست هم تفکرات و هم تصوراتش در فضایی ژرف و عمیق قابل درک بودند.

کافکا گاهی چنان با سرسختی به معنی محدود و تحت‌اللفظی کلمات می‌چسبید که به گفته اطرافیان‌ش تعصب و پافشاری مفسران تلمود را به یاد می‌آورد. کلمه برای کافکا نه نشانه صوتی اشیاء، بلکه حقیقتی مستقل و جاودانی بود. او می‌گفت: «کلمات باید به طور دقیق مشخص باشند و گرنه به پرتگاهی غیر قابل پیش‌بینی سقوط خواهیم کرد و به جای صعود از پله‌های مستحکم، به باتلاق فرو خواهیم رفت». از این رو آنچه بیش از همه کافکا را برآشفته می‌کرد کلمه‌ای بود که بی‌دقت و نامشخص و بدون فکر بر زبان آورده می‌شد.

گاهی احساس می‌کرد فرو افتادن و لحظه سقوط انسان‌ها را بهتر از هر کسی می‌فهمد. سال ۱۹۰۲ آغاز دوستی همیشگی با «ماکس برود» نویسنده و شاعر آلمانی بود. ماکس برود در برابر او شکیبایی نشان می‌داد. او کافکا را بی‌نهایت مؤدب، اغماض‌گر و به ندرت خشمگین توصیف می‌کند. همچنین از موهای

اصلی نامه یعنی این که کافکا بتواند مشکلات روحی خود را به پدر بشناساند به هیچ روی حاصل نخواهد شد، نامه را به وی باز می‌گرداند. به گفته ماکس برود کافکا تا مدتی معتقد بود که تسلیم نامه به روشن شدن رابطه او و پدر که به رکورد و انجمادی دردآور انجامیده بود، منجر خواهد شد. جزئیات این رابطه و سبب نوشتن نامه در خود نامه به پدر آمده است. آنچه در اینجا قابل ذکر است اهمیتی است که نویسنده نامه و رای این رابطه و این سبب برای نوشته‌اش قابل بود. نامه به پدر را نه یک نامه صرف بلکه باید یک زندگینامه دانست. مناسبت تحریر آن معمایی است برای کافکا تا زندگی خود را برای شخص خود تجزیه و تحلیل کند.

چنان می‌نمود که گویی نویسنده، این داستان‌ها را طی دعوتی مشروط در مقابل ما می‌گذارد: «اگر می‌خواهید این داستان‌ها را بفهمید، باید مرا درک کنید، باید به زندگی شخصیت رنج‌ها و خواب‌های من وارد شوید».

«محاكمه» در سال ۱۹۱۴ یعنی سه سال قبل از انقلاب روسیه نوشته شده است و در سال ۱۹۲۵ یعنی تنها یک سال پس از به قدرت رسیدن استالین منتشر می‌شود و شباهت آن به محاکمات تصفیه زمان استالین می‌ماند. محاكمه درباره مامور بانکی است به نام «ژوزف ک» که ناگهان خود را به دلیل اتهامی نامعلوم در برابر میز محاكمه می‌یابد و هر چه می‌پرسد که چه جرمی مرتکب شده است، پاسخی نمی‌شنود. اما به او توصیه می‌شود که بهترین کار برای روشن شدن مسئله و پرداخت جریمه این است که اعتراف کند. به او اجازه می‌دهند که به آپارتمان خود باز گردد. دیری نمی‌گذرد که دوباره او را فرا می‌خوانند و همان درخواست سابق را تکرار می‌کنند، خود او به تدریج احساس گناه می‌کند، هر چند ماهیت گناهش بر او روشن نیست. دوستان و آشنایان با سوءظن به او می‌نگرند و در ذهن خود محکومش می‌کنند. به عنوان متهم باز به دادگاه احضار می‌شود گرچه جرمش همچنان نامشخص می‌ماند و چیزی از اتهامش نمی‌داند، ماموران او را می‌برند و به ضرب خنجر از پا می‌آورند. آشکار است که این داستان‌ها چیزی بیش از آنچه در آنها نوشته شده بود می‌گفتند.

چنان می‌نمود که گویی نویسنده این داستان‌ها را طی دعوتی مشروط در مقابل ما می‌گذارد: «اگر می‌خواهید این داستان‌ها را بفهمید، باید مرا درک کنید، باید به زندگی شخصیت رنج‌ها و خواب‌های من وارد شوید».

تمام دست‌نوشته‌های باقی مانده‌اش را که کتاب‌های محاکمه و قصر هم جزء آنها بود، نابود کند. برود آنها را مدتی نگه داشت سپس تصمیم گرفت به عنوان بخشی از مهمترین ادبیات عصر ما به جهانیان عرضه کند.

ویژگی منحصر به فرد این کتاب‌ها سبک و روش دقیق و عربانی است که در آن حوادث غیر متحمل با جزئیات دقیق و مشهودی که به تخیلات غریب، واقعیتی نمایان می‌دهد گزارش شده است.

کتاب «قصر» در سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۱ نوشته شد و در سال ۱۹۳۰ به چاپ رسید. در این کتاب شخصی برای بررسی به املاک فردی ناشناس به نام «سینیور» فرستاده می‌شود که در قصری در بالای تپه زندگی می‌کند. قصر هم در چشم انداز مسلط بر دهکده و هم به لحاظ قانونی بر دهکده چیره است. قهرمان داستان می‌خواهد خودش را به سینیور معرفی کند و حکم ماموریتش را به او نشان دهد. اما به دلایل نامعلومی پذیرفته نمی‌شود. وی سعی می‌کند با ساکنان دهکده طرح دوستی بریزد، اما چون غریبه است آنها هم به او اعتماد نمی‌کنند و زندگی را به کامش تلخ می‌سازند و با تمام سعی و تلاشش موفق نمی‌شود به قصر و «لرد» دسترسی پیدا کند.

کتاب «مسخ» که سال ۱۹۱۵ نوشته شد، قصه هراس آوری است درباره «گرگوار سامسا»، فروشنده دوره‌گردی که یک‌شبه به حشره غول آسایی تبدیل می‌شود. او که فردی فعال و متکفل مخارج خانواده می‌باشد، آرزومند است که جای پدرش را بگیرد. در این حال چون ذهن حساس و خاطرات انسانی خود را حفظ کرده است رنج و مشقت او چند برابر می‌گردد و در حالی که طاقباز بر پشت لاک‌پشتی خود خوابیده است پاهای متعدد خود را با تشنج تکان می‌دهد و به وضع خفت بار فعلی خود می‌اندیشد.

پدر و مادر از شنیدن صدای این حشره که مانند پسرشان حرف می‌زند به وحشت می‌افتند و با انزجار و هراس او را در اتاقش حبس می‌کنند و به ندرت به سراغش می‌روند. خواهرش «گرتا»، دل‌بر او می‌سوزاند و هر روز برایش غذا می‌آورد، تا بالاخره میل به زندگی را کاملاً از دست می‌دهد و از حرکت می‌ایستد و مستخدمه‌ای جسدش را در سطل آشغال می‌اندازد.

نامه به پدر» که کافکا آن را در نوامبر ۱۹۱۹ یعنی در سی و شش سالگی نوشته است، با آنکه طولش به مراتب از حد یک نامه می‌گذرد، در اصل قرار بود، که به پدر تسلیم شود، آن هم از طریق مادر. ولی مادر کافکا از آنجا که اطمینان داشت که در واقع این کار نتیجه‌ای معکوس خواهد داشت و مقصود

عمرش باقی نمانده است، با این وجود بی صبرانه و بی امید به معالجه تن داد.

در سال ۱۹۲۱ به آسایشگاهی در اسلواکی رفت. پس از مدتی ظاهراً بهبود یافت و به پراگ بازگشت، اما چیزی نگذشت که سرفه‌های خون‌آلودش از سر گرفته شد. در تابستان ۱۹۲۳ خواهرش او را برای مدتی به «مورتیس»، محل مورد علاقه یهودیان برلین برد. دوران شاد کوتاهی آنجا داشت اما پس از چند ماهی سرفه‌هایش شدیدتر شد. ماکس برود به سراغش آمد و او را به پراگ بازگرداند. پدر و مادرش او را با محبت و علاقه پذیرفتند. هنگامی که وضعیت وخیم‌تر شد او را به آسایشگاهی در وین و سپس به آسایشگاه دیگری در کرلینگ فرستادند. کافکا روز ۳ ژوئن ۱۹۲۴ چشم از جهان فرو بست و در گورستان یهودیان پراگ به خاک سپرده شد. پدر و مادرش چندی پس از او زنده بودند و پس از مرگشان در کنار او به خاک سپرده شدند.

کتاب‌های کافکا از جمله کتاب‌هایی بود که به عنوان «کتاب همراه کننده» توسط نازی‌ها سوزانده شد. این کتاب‌ها با بصیرتی جادویی و قدرتی تب‌آلود، خودکامگی و هراسی را که در آن بود توصیف کرده است.

قصر، محاكمه، دیوار چین، گروه محکومین، مسخ، طبیب دهکده، نامه به پدر، آمریکا، آشکار، تفکرات داوری و کاوش‌های یک سگ از جمله آثار وی به شمار می‌روند.

کافکا، هم به تاریخ بدگمان بود و هم به الهیات. به ترقی شک داشت و نسبت به مشقت‌های روستاییان و کارگران احساس ترحم می‌کرد، گرچه نسبت به حل این مشکلات از طریق انقلاب یا اصلاحات اجتماعی اندک امیدی هم داشت. یکی از دوستانش می‌پرسد: «آیا تو به گسترش انقلاب روسیه اعتقاد نداری؟» و کافکا پاسخ می‌دهد: «هر چه سیل وسیع‌تر شود، آب کم عمق‌تر و گل آلودتر می‌شود. انقلاب تبخیر می‌شود و آن چه در پشت سر خود باقی می‌گذارد گل و لای دیوان سالاری جدید خواهد بود. زنجیرهای انسان زجر دیده از کاغذ بازی ساخته شده است».

کتاب‌های کافکا از جمله کتاب‌هایی بود که به عنوان «کتاب همراه کننده» توسط نازی‌ها سوزانده شد. این کتاب‌ها با بصیرتی جادویی و قدرتی تب‌آلود، خودکامگی و هراسی را که در آن بود توصیف کرده است

قبل از مرگ از ماکس برود خواسته بود که



بلوغ

نقش خود موفق ظاهر شود و محمدرضا شریفی نیا نیز با طنز و جود خود لحظاتی خنده را بر لب مخاطبش می‌آورد.

ویسکا آسایش نیز که در نقش دختر جوان ظاهر می‌شود قبلاً در سریال امام علی (ع) محکم‌تر از اینجا بازی کرده بود، اما در این فیلم اثری از آن نیست. فکر می‌کنم این اولین تجربه جعفری جوزانی در خصوص مسایل عمیق جامعه باشد، چرا که پیش از این فیلم‌های محلی را از او شاهد بودیم مثل «جاده‌های سرد»، «شیر سنگی» و... این فیلم تجربه جدید و قابل تأملی از اوست، اما در واقع گذشته از فیلم و مسایل آن، جوانان جامعه ما به توجه بیشتری نیاز دارند و محدودیت ایجاد کردن برای آنها، نه تنها دردی را دوا نخواهد کرد بلکه ممکن است باعث شود بغض‌های فرو خفته دیگری را بوجود آورد که بی توجهی به آن خسارات جبران ناپذیری خواهد زد ■

فرید فیلم



فیلمبرداری از مجالس

تبدیل آلبوم عکس به فیلم

آموزش عکاسی و فیلمبرداری

تبدیل کلیه سیستمها به یکدیگر

میکس و مونتاز و تبدیل نوار هندی کم

تلفن:

۸۲۷۳۶۶۷ و ۰۹۱۱-۲۰۴۱۴۹۵

ولی... شیراندازی که مدت زمان کمی از فیلم را به خود اختصاص داده‌اند مابقی همه تازه کارند.

در این فیلم دردهای بی درمان جامعه، به نظر یکی دوتا نیست. پزشکان جوانی که هر کدام با دنیایی آرزو پزشک شده‌اند، بیکارند و امیدی نیز به پیدا کردن کار ندارند. در سکانشی که به مناسبت جشن تولد یکی از همین پزشکان برپاست، بسیار ظریف و زیبا به این نکته اشاره دارند که پزشک شدن مساوی است با علافی، چرا که تا سرمایه‌ای نباشد در واقع بی مایه فطیر است.

از طرف دیگر نوجوانان و جوانانی که هر کدام مشکلات خاص خودشان را دارند در جای جای فیلم به چشم می‌خورند. یکی از درد پدر معتاد می‌سوزد، اما مادر با چنگ و دندان بچه‌ها را به زندگی وصل کرده و همچون شیر زنی از آنها مواظبت می‌کند. اما متأسفانه فشار زندگی و محیط بیشتر از اینها است، بیشتر از توان یک مادر، که روزگار بدجوری با او تا کرده است. صورت سوخته دختر حکایت از بی‌رحمی‌های پدر دارد و خشم فرو نهفته پسر که آخر سر نیز کار دست پدرش می‌دهد. اما در این میان حضور رامیار به عنوان یک پسر نیمه خارجی- نیمه ایرانی که از کمیته وزرا حضورش شکل می‌گیرد خود مایه تعجب فیلم است، آیا کارگردان می‌خواست که با به بازی کشاندن این پسر جوان نیمه ایرانی بگوید خارجی‌ها نیز به نوعی با مسائل خاص خود درگیرند؟

البته حضور رامیار نیز تا حدودی به لطف داستان افزوده چرا که او ناخواسته دچار عشقی شده که اظهار آن را حتی جلوی دیگران و برادر غیرتی دختر بد نمی‌داند، حتی حاضر است کامپیوتر خود را که ارزش زیادی دارد به صورت هدیه به دختر مورد علاقه خود تقدیم کند. اما با نگاه‌های خشمگین برادر او برخورد می‌کند بی آنکه بداند چرا؟

روی هم رفته فیلم به مسایل پیچیده نوجوان نسل امروز می‌پردازد، اما کمی پراکنده؛ به طوری که شیوه جمع و جور کردن این همه مسایل برایش سخت است.

فیلم از موسیقی خاصی بهره نبرده، به غیر از یکی دو قطعه آهنگ خارجی که در اتاق رامیار می‌شنویم یا اپرایی که در منزل دکتر جوان فیلم از در و دیوار با صدای بلند در حال پخش است، موسیقی دیگری در بین نیست. حسین یاری که پیشتر او را در فیلم «خنده ممنوع» شاهد بودیم با حرکات تند و سریع و شتاب‌زده خود تا حدودی توانسته در

نگاهی

به

فیلم



بلوغ

فرانک عراقی

- کارگردان: مسعود جعفری جوزانی
- بازیگران: حسین یاری - ویسکا آسایش
- مدیر فیلمبرداری: علیرضا زرین دست
- موسیقی: کامبیز روشن روان

مرد بی محابا دست و پا می‌زند، اما عبت و بیهوده، چرا که با هر دست و پا زدن به غرق شدن خودش کمک می‌کند.

فریاد «بهر روز، بهروز» دوستش به آسمان بلند است اما دریغ از کمکی و به ناگهان مرد از تقلا می‌ایستد، او مرده است. این نمای اول فیلم بلوغ است که در جای جای فیلم شاهد آن هستیم و در واقع کابوس شبانه و روزانه دکتر خاوری، دکتر جوان فیلم است که تا به آخر نیز این کابوس دست از سر او برنمی‌دارد. فیلم بلوغ یکی از ساخته‌های مسعود جعفری جوزانی است که چندی پیش بر پرده سینماهای تهران خودنمایی می‌کرد.

آشفته‌گی فیلم، شخصیت‌های متعدد و گمنام که فرصتی برای پرداختن به آنها نیست، سوژه‌های مختلف که هر کدام می‌تواند موضوع یک فیلم چند ساعته باشد و تنها نگاهی گذرا به آنها شده است، باعث پیچیدگی و سردرگمی بیننده است.

تا نیم ساعت بعد از فیلم نمی‌توان فهمید که واقعا هدف کارگردان از چنین فیلمی چیست؟ آیا همان طور که از اسمش پیداست به پیچیدگی‌های دوران بلوغ نگاهی دارد یا مثل متن آن به دردهای آشکار و پنهان جامعه نگاهی اشاره‌ای دارد.

بازیگران آن به غیر از جمیله شیخی و

یک اتفاق به ظاهر ساده

نوشته: پل دویچمن - ترجمه: آرزو ثنایی

اشترنبرگر با خود اندیشید: این زندگی، برای من آشنا است. چند روز پیش با خانمی آشنا شده بودم که دنبال کار می‌گشت. تعریف کرده بود که از شهری در مجارستان، دبرژن می‌آید. پس از انتقال به آسویتس و آزادیش توسط متفقین، در ۱۹۴۶ به آمریکا آمده بود. این دو زندگی بسیار به هم شباهت داشتند.

در اولین ایستگاه، به پاسکین گفتم: «پیاده شویم و تلفنی بزنیم». او نمی‌دانست. ولی من، احساس خاصی داشتم. آیا ممکن بود؟ فوراً تلفن ماریا را یافتم و شماره او را از تلفن ایستگاه گرفتم: «ماریا، شالم، (سلام). آیا می‌توانی قیافه شوهرت را برای من تشریح کنی؟ نام او چیست؟ چه قیافه‌ای دارد؟ در چه محله‌ای در دبرژن زندگی می‌کردید؟» ماریا با حیرت به سؤالات من جواب می‌داد. در همین زمان گوشی را به پاسکین دادم: «با همسرت حرف بزن». با چشمان اشکبار گوشی را از من گرفت و ناگهان فریاد زد «بله، بله». گوشی را از پاسکین گرفتم و گفتم: «ماریا، صبر کن. شوهرت را برایت می‌فرستم». بعدها ماریا گفت: «بعد از تلفن شما، در آینه به خود نگاه کردم. آیا موهایم ناگهان سفید شده‌اند؟ و بعد از مدتی، پس از سال‌ها با دیدن پاسکین گریان در آستانه در خانه خوشحال شدم، باور نکردنی بود».

تصادف، اتفاق. آیا اینها کلماتی برای توجیه کج کردن راه اشترنبرگر در آن بعدازظهر است؟ آیا در کنار یک مجار نشستن در متروی نیویورک یک موضوع پیش پا افتاده است؟ یا آن روز، خداوند با اراده‌اش متروی نیویورک را می‌راند؟ این را بازماندگان اردوگاه‌ها می‌دانند و پس ■

دو تفسیر می‌توان برای اتفاق آن روز (۱۰ ژانویه ۱۹۴۸) بیان کرد: ۱- یک ملاقات از طرف یک دوست و ۲- دست‌خداوند و بازی سرنوشت.

ماجرای از این قرار است: اشترنبرگر، یک عکاس حرفه‌ای، هنگام رفتن به خانه از محل کارش، تصمیم می‌گیرد که از دوست بیمارارش در بروکلین دیدار کند. پس از این ملاقات، در مترو، مردی با بلند شدن از صندلی، جاییش را به من داد و من، تصادفی کنار یک مجارستانی قرار گرفتم. او مشغول خواندن یک روزنامه به زبان مجاری بود و چون من هم یک مهاجر مجارستانی بودم، به زبان خودمان به او گفتم: «امیدوارم از این که من هم نگاهی به روزنامه شما بیندازم ناراحت نشوید». مرد با تعجب از شنیدن زبان خودش مودبانه گفت: «خواهش می‌کنم، بفرمایید من آن را خوانده‌ام».

همین گفتگوی ساده، نیم ساعت مکالمه جالب را به دنبال داشت. او خودش را «پاسکین» معرفی کرد. دانشجوی حقوقی که با شروع جنگ جهانی دوم به اردوگاه کار اجباری فرستاده شده بود. شغل او دفن مردگان جنگ بوده و پس از جنگ، با پای پیاده کیلومترها راه رفته تا به خانه خود در شرق مجارستان (دبرژن) رسیده است. جایی که روزی، با زن و فرزندانش زندگی می‌کردند حالا توسط بیگانگان اشغال شده بود. فقط پسر همسایه، به دنبال او دویده و با عجله گفته بود: «تمامی اعضای خانواده تو به آسویتس فرستاده شده‌اند». پاسکین می‌گفت: «مرزها را پیاده طی کردم تا به پاریس و بعد به آمریکا رسیدم».

درخشش سینماگران ایرانی در جشنواره کن (Cannes 2000)

پیام خاکشور

شامگاه روز یکشنبه ۲۱ ماه مه (اول خرداد ماه)، مراسم اختتامیه پنجاه و سومین جشنواره فیلم کن، در این شهر زیبا در جنوب فرانسه برگزار شد. طی این مراسم، خانم سمیرا مخملباف، دختر آقای محسن مخملباف کارگردان مطرح کشور، توانست جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره را که پس از جایزه اصلی (نخل طلایی) یکی از مهمترین جوایز جشنواره است به خاطر فیلم «تخته سیاه» به همراه یک کارگردان دانمارکی به نام «روی اندرسن» برای فیلم «آوازهایی از طبقه دوم» از آن خود سازد.

«تخته سیاه» داستان دو معلم زحمتکش است که در کردستان به آموزش مشغولند و تخته سیاه را با خود بر فراز کوه‌ها حمل می‌کنند و به دنبال کودکان برای تدریس به آنان می‌گردند. خانم مخملباف به هنگام دریافت جایزه گفت: «این جایزه را به نام نسل جوان ایران قبول می‌کنم». وی با ۲۰ سال سن، جوان‌ترین کارگردان شرکت کننده در بخش مسابقه جشنواره کن در تاریخ این جشنواره معتبر جهانی است و شگفتی بسیاری از منتقدین سینما را برانگیخته است.

در این جشنواره، همچنین دو کارگردان ایرانی، آقایان بهمن قبادی و حسن یکتا پناه، مشترکاً برنده جایزه دوربین طلایی برای فیلم‌های «جمعه» و «زمانی برای مستی اسب‌ها» شدند. این دو فیلمساز برای نخستین بار در جشنواره کن شرکت می‌کردند.

گفتنی است جایزه نخل طلایی امسال جشنواره، به آقای «لارس فون تریه» کارگردان دانمارکی برای فیلم «رقصنده در تاریکی» تعلق یافت. این فیلم داستان یک مهاجر بی‌وفا اهل چک است که همراه پسرش در آمریکا سکونت دارد. او در یک کارخانه مشغول به کار است و علاقه خاصی به موسیقی و خوانندگی دارد. اما فقر و فعالیت زیاد باعث شده تا او به تدریج بینایی‌اش را از دست بدهد و پسر او نیز از همین بیماری رنج می‌برد. مادر برای سلامتی چشمان پسرش و هزینه عمل جراحی او به پول کافی نیاز دارد، ولی زمانی که یکی از همسایگانش به اشتباه او را به سرقت پس‌اندازش محکوم می‌کند، تمام رویاهای او پایانی اندوهبار می‌یابد ■

شموئل یوسف اگنون

برنده جایزه ادبی نوبل ۱۹۶۶



گردآوری: ایرج عمرانی

شموئل یوسف اگنون به سال ۱۸۸۸ در بورساکس گالیسیا در لهستان متولد شد. اولین نوشته او در هجده سالگی منتشر شد و در بیست سالگی جلای وطن کرده و به اورشلیم مهاجرت نمود و ساکن آن دیار شد. در اورشلیم در اثر حریق که در محل سکونت او رخ داد بسیاری از نوشته‌هایش از بین رفتند. از آثار او که از برجسته‌ترین آنها به شمار می‌آیند می‌توان «سایبان عروس» در ۱۹۳۰ «مهمان شب» در ۱۹۴۰ و «تنها دیروز» را نام برد. اگنون در سال‌های ۱۹۳۵-۱۹۵۰-۱۹۵۸ و ۱۹۵۱ جوایز ادبی ویژه‌ای را نصیب خود نمود و سرانجام در سال ۱۹۶۶ جایزه ادبی نوبل را به مناسبت نشر کتاب «ایدو وانیام» دریافت کرد.

بیش از یک نسل «شموئل یوسف اگنون» نویسنده‌ای مشهور و افسانه‌ای بود. او در هفتاد سالگی هم قدرت خلاقه خود را در نوشتن داستان‌های نو حفظ نمود.

برای عبری زبانان - انتشار هر اثر جدیدی از اگنون باعث خوشحالی، شگفتی و تحسین فراوان می‌شد و به این امید که برای نزدیک‌تر شدن به مختصر درکی از شخصیت معنایی او کلیدی بدست آید، هر سطر از نوشته‌های او مورد بحث قرار می‌گیرد. شخصیت «اگنون» ممتاز و استثنایی است - علی‌رغم شهرت بی‌اندازه‌ای که آثار فراوانش برای او کسب کرده‌اند، نه سبک جدیدی خلق کرده است - نه به تقلید روی آورده است. نوشته‌هایش با

آن که به سبک می‌شنا و میدراش است دارای خصوصیات کاملاً منحصر به خود وی می‌باشد. به دلیل آن که ترجمه اصیل نوشته‌های او خارج از دایره زبان‌های رایج شناخته شده است، آثار منتشر شده زیادی از او در دسترس نیست چون ترجمه آثار او کار ساده‌ای نیست و به دانستن زبان و علم عبری نیاز است.

شکل نوشته‌های «اگنون» در درجه اول ناشی از سبک اوست - این نوشته‌ها همه واضح و قابل درک‌اند و در عین حال دارای ریشه‌های عمیق از سنت‌های ادبی عبری و پر اشاره و کنایه آمیز است.

هنگامی که خواندن یکی از نوشته‌های او را شروع می‌کنیم - حس می‌کنیم که نوشته‌ای بسیار ساده است اما به زودی با اشاره‌ها و کنایاتش مواجه می‌شویم که از آشنایی کامل نویسنده با تمامی ادبیات وسیع عبری سرچشمه می‌گیرد.

در نوشته‌های «اگنون» لغات عبری با تعابیر و معانی گوناگون چنان استادانه و با مهارت به کار رفته که مقابله دقیق آن لغات و عبارات نشان می‌دهد که یک لغت یا عبارت در موارد مختلف دارای مفاهیم گوناگون است و این جایگزینی به نحو دلپذیری بیان گردیده است. خواننده‌ای که بینش عمیق‌تری داشته باشد، ضمن خواندن نوشته‌های او به تدریج متوجه مفهوم اضطراب آمیز و عمق یافتن داستانی می‌شود که رنگی کاملاً جدا دارد و همین کیفیت است که چنین حالت سهل و ممتنع و غیر قابل تقلید به آثار او می‌دهد. بسیاری از آثار «یوسف اگنون» از خاطرات دوران کودکی در سرزمین گالیسیا (جنوب شرقی لهستان کنونی) سرچشمه می‌گیرد.

عمق زندگی یهودیان اروپای شرقی با هم - میراث‌های گرانبهای فولکلوریک و سنن مذهبی - گرمی روابط انسانی در زندگی روزمره - پرهیزگاری و سادگی و علاقه عمیق آنها به آموختن در اکثر نوشته‌های او به چشم می‌خورد. داستان‌های او سرشار از تحسین و افسوس خوردن بر دنیای گذشته است. هر چند که این احساس به هیچ وجه به نوشته‌های او حالت کهنگی و غرابت نمی‌دهد. تعداد دیگری از داستان‌های او، علی‌رغم زندگی اولین مهاجران یهودی در دهه اول قرن بیستم (که این مهاجرت انحطاط حیاتی یهودیان اروپا را به خاطر خرابی‌های ناشی از جنگ اول جهانی به دنبال داشت)، از حقیقت گرایایی چشمگیری برخوردار است ■

لطفا نخوانید !!

شوخی با کنیسی

کتر داوید - اصفهان؟؟!!

تنظیم: بیژن خاکشور - اصفهان

در مطلب زیر به برخی از متعلقات کنیسیا کتر داوید و جامعه کلیمیان اصفهان اشاره شده و آنها با برخی از سریال‌ها، فیلم‌های سینمایی و یا آیت‌های بازرگانی تلویزیون، تشبیه شده است.

روشن است که این مطلب تنها جنبه طنز و انتقاد دارد و قصد کم‌اهمیت جلوه دادن حضور در مکان مقدس کنیسیا در بین نیست.

* حضور در کنیسیا در روز کیپور: یکبار برای همیشه

* تقی‌لای (نماز) جماعتی: مسابقه تلاش

* تابلو اعلانات: نگاهی دیگر

* تقویم عبری: گاه و بیگاه

* یخچال کنیسیا: یخساران

* باشگاه مکانی: خط پایان

* مزد شماش (خادم) کنیسیا: شاید وقتی دیگر

* وقت سخنرانی: انفجار در اتاق عمل

* صدای سخنران کنیسیا: فریاد

* زمان تقیلا: سرعت

* شالیخ صیبور (پیش نماز): دوتنه

* قرائت تقیلا: به کجا چنین شتابان

* مشاور کنیسیا: فردا دیر است

* لامپ‌های کنیسیا: ماکارونی «سو-سو»

* بسته‌بندی پنیر کاشر: بادکنک سفید

* کفش‌های کنیسیا: کفش‌های میرزانوروز

* جاکفشی کنیسیا: کاشانه

* بخاری کنیسیا: آدم برفی

* غذای شبات: طعم گیلاس

* پارک شب یک‌شب‌ات: دیدار

* سیدورهای کنیسیا: مسافران مهتاب

* زردچوبه کاشر: زرد قناری

* بلندگوی کنیسیا: روانی

* پنجره‌های کنیسیا: سنگ و شیشه (توپ و شیشه)

* سالن عروسی: مصائب شیرین

* دمپایی‌های کنیسیا: دختری با دمپایی (کفش) های کتانی

* نور کنیسیا: غبار نور

* شب روش هسانا: عید آن سال‌ها

* یهودی مؤمن: شیدا

* میشکان (تریبون) کنیسیا: برج مینو

* کلاس‌های عبری: دو پنجره



دَف

و جایگاه آن در آئینه تاریخ

شهرز شعیانی

موسیقی در کشورها و تمدن‌های کهن به گونه‌های مختلفی برای بیان احساس درونی، مذهبی و روحانی، رزمی و همچنین در قالب آداب و رسوم، کم و بیش به چشم می‌خورد. ساز «دَف» در این مسیر در اکثر این گونه‌ها به نوعی حضور داشته است، حضوری که طبق شواهد، ریشه‌ای عمیق در تاریخ فرهنگ بشری دارد.

اکثر محققین بر این عقیده‌اند که دَف از کلمه عبری דָּב (دوف) - (این کلمه در عبری به معنای دایره یا دَف می‌باشد) مشتق شده است. این لفظ در زبان سومری، دُوب (Dub) تلفظ می‌شود و بعدها از این زبان وارد زبان آرامی گشته و به دُوب (Dup) تغییر یافته و نهایتاً در زبان عربی به دَف (Doff) و سپس دَف (Daff) تبدیل گشته است. به نظر می‌رسد که سهولت ساخت دَف سبب شده این ساز جزو متقدمین آلات موسیقی باشد، به نحوی که عده‌ای قدمت آن را حتی قرین پیدا شدن حضور آدمی بر زمین دانسته‌اند. تصاویر بدست آمده از نوازندگان دَف بر روی سفال‌ها و حجاری‌های بسیار کهن و همچنین نقوش باقیمانده از هزاره‌های پیش از میلاد مسیح، خود گواهی است بر قدمت و اصالت این ساز. عبرانیان و بنی اسرائیل بر طبق روایات باستانی از شوفار و دَف بسیار یاد کرده‌اند. در تورات مقدس نیز از سازهایی چون دَف، نیل (Nebel)، هینور (Hinnor) که نوعی ساز سیمی است، سامبوک و... نام برده شده است. در سفر شמות فصل ۱۵ آیه‌های ۱۹ و ۲۰ چنین آمده است: «هنگامی که اسب فرعون با ارابه و سوارانش به دریا وارد شدند، خداوند آب‌های دریا را برگردانید ولی بنی اسرائیل روی زمین خشک از دریا رفته بودند. میریام پیامبر، خواهر اهرن، «دَف» را بدست گرفت و همه زنان با دَف‌ها و در حال پایکوبی دنبال وی بیرون رفتند». بر طبق روایات نقل شده، در شب ازدواج

حضرت سلیمان و بلقیس نیز دَف نواخته شد. چنین به نظر می‌رسد که حضرت داوود ن و خاندان او نیز دَف را در مراسم مذهبی به کار می‌برده‌اند. چنانچه در مزامیر داوود نیز در چند مورد از این ساز یاد شده است، به عنوان نمونه در میزمور (زبور) هشتاد و یکم می‌خوانیم: «برای خدا، ائی که قدرت ما از اوست بانگ شادی برآورید، برای خدا، ای یعقوب هلهله و شادی کنید. سرود خوانده «دَف» بنوازید، با برپت و رباب خوش آهنگ».

در میزمور یکصد و پنجاهم چنین آمده است: «او را با نواختن شوفار تسبیح بخوانید، او را با چنگ و برپت ثنا گوید. او را با «دَف» و رقص تسبیح بخوانید، او را با انواع آلات موسیقی و نی ثنا گوید».

همچنین در میزمور شصت و هشتم به واقعه خشکانیدن دریا از جانب خداوند اشاره شده است: «در پیش رو مغنیان می‌خرامند و در عقب نوازندگان، و در وسط دوشیزگان دَف زن».

دَف در میان اعراب نیز قدمتی دیرینه داشته و از دیرباز نواختن این ساز بین آنان مرسوم بوده است.

پس از ظهور اسلام نیز این ساز بیش از هر ساز دیگری امکان حضور در محافل مذهبی را داشته است.

در سرزمین کهن ایران نیز، پارسیان از پیش از اسلام با این ساز آشنایی داشتند و نواختن آن بین ایشان مرسوم بوده است.

امروزه نیز دَف چون تنبور بخصوص در مناطق کردنشین غرب کشور جایگاه رفیعی داشته، از حرمت خاصی برخوردار است و مردم این نواحی برای آن قداست خاصی قائلند و این ساز برای آنان جنبه حماسی، رزمی و بخصوص «عرفانی» دارد. در حال حاضر کاربرد صحیح این ساز در موسیقی سنتی ایران و تلفیق شایسته آن با سازهای دیگر را می‌توان یکی از عوامل توسعه و ترقی موسیقی ایران به شمار آورد ■

- * جوانان یهودی: لیلی با من است
- * ابهت روز شبات: رنگ خدا.
- * حمام کنیسا: آب گرم داریم (انتخابی مطمئن)
- * تلفن کنیسا: آلو، آلو من جوجوام!!
- * اتاق شماش کنیسا: خانه سبز
- * کنیسای تلمود تورا: خانه آبی
- * اتاق منورخانم: آن خانه دور است
- * درب کنیسا: زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آیند.
- * جشن تقیلین بندان: کل‌ها برای که به صدا در «ن...» می‌آیند!!
- * ازدواج در دین یهود: عشق کافی نیست
- * ذابحین کاشتر: عشق بدون مرز
- * آوردن مرغ برای شحیطا در کنیسا: عاشقانه
- * ساعت دیواری کنیسا: عملیات «گر- کوک»
- * کودکستان متانا: مینا (متانا) و غنچه
- * حزان (مسئول) کنیسا: مردی شبیه باران
- * قصابی شهر: آرایشگاه زیبا (اتاق گریم)
- * دیوارهای کنیسا: به رنگ صدف
- * سرویس کنیسا: عطر گل یاس
- * شیشه‌های کنیسا: می‌خواهیم زنده بمانیم!
- * جشن جوانان: معجزه خنده (گریه)

کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران

قابل توجه علاقمندان به هنر موسیقی
آگهی تشکیل کلاس‌های موسیقی در
رشته‌های

ارف ORF

(پیشرفته‌ترین متد جهت آموزش کودکان زیر
نظر اساتید مجرب)
ویژه سنین ۷ تا ۱۵ سال
و کلاس‌های موسیقی تخصصی در رشته‌های
ارگ، پیانو، ویولون، گیتار، ضرب، دَف و...
(زیر نظر اساتید مجرب و تأیید شده)
در تمامی سطوح و برای تمامی سنین
مکان ثبت نام: دفتر تمامی سازمان‌ها و
نهادهای جوانان و دبیرخانه انجمن کلیمیان
تهران - تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶

کلاس‌های تابستانی مهد یلدا (۲)

به اطلاع اولیای گرامی می‌رسانیم مهد کودک
یلدا (۲) برای مقاطع سنی ۳ تا ۱۲ سال برنامه‌های
گونگونی در نظر گرفته است که شامل آموزش
زبان‌های عبری و انگلیسی، آموزش ژیمناستیک و
شنا (توسط کارشناس و مربی رسمی تربیت بدنی)
در محل مهد و برگزاری گردش‌های دسته‌جمعی و
دیگر برنامه‌های تفریحی می‌باشد.
ثبت نام همه روزه در دفتر مهد یلدا (۲) واقع
در خیابان فاطمی - خیابان پروین اعتصامی - کوچه
لعل غربی - پلاک ۶ - طبقه اول - تلفن: ۶۵۴۹۳۷

کلیدهای آموختن به کودکان، درباره خدا

نویسنده: دکتر ایریس یاب
مترجم: دکتر سعود حاجی زاده
تلخیص: شیرکان انورزاده (احدوت)

«به فرزندان بگویید: خدا نزدیک و در کنار ماست. او ما را می بیند، سخنان ما را می شنود و از طریق تمام چیزهای اطرافمان با ما ارتباط برقرار می کند. خدا همه جا حاضر است. او نزد ما حضور دارد، اما در عین حال، در سراسر جهان و حتی در ستارگان دور دست نیز حاضر است.»



مقدمه:

پرستش‌های کودکان، درباره خدا، در عین سادگی، بسیار زیبا و لطیف است. ما به عنوان والدین، چگونه با این سؤالات روبه‌رو می‌شویم؟ آیا از کنار آنها می‌گذریم؟ آیا ممکن است از سر احساس مسئولیت، پاسخ‌هایی بدهیم که در خور شرایط سنی و ذهنی کودکانمان نباشد؟ به هر صورت، پرستش درباره خدا، یکی از دغدغه‌های بشر از سنین کودکی تا بزرگسالی است و پاسخ به آن، نه تنها یک ضرورت است، بلکه نقش مؤثری در رشد شخصیت و رفتار فردی و اجتماعی ما دارد. متن حاضر، چکیده کتابی است نوشته «ایریس یاب» که دارای دکترای آموزش است. پیشنهادهای ارائه شده در این کتاب تنها از دیدگاه دین یا مذهب خاصی مطرح نشده و مخاطبان می‌توانند با توجه به اعتقادات و باورهای خود، از روش‌های برخورد و پاسخگویی مناسب به کودکان استفاده کنند.

سؤالات کودکان، درباره خدا

اکثر کودکان، با طرح سؤالاتی غیر منتظره، درباره خدا، موجب شگفتی بزرگسالان می‌شوند. خدا کیست؟ خدا کجا، زندگی می‌کند؟ خدا را که آفریده؟ آیا خدا می‌تواند هر کاری را انجام دهد؟ از کجا بفهمیم که خدا صدای مرا می‌شنود؟ چرا خدا همه بدی‌ها را از بین نمی‌برد؟ پاسخ‌های شما، به سؤالات فرزندان، معمولاً با درک و تفسیر فردی شما از خدا، اوند، ارتباط نزدیکی دارند. ممکن است پاسخ برخی از سؤالات، برای خود شما نیز، روشن نباشد و یا نتوانید درک خود را به زبانی ساده و قابل فهم به کودک منتقل کنید. چگونه و با چه زبانی باید سخن گفت که مطالب برای هر دو طرف - شما و فرزندان - قابل درک و فهم باشد؟ هنگامی که با فرزندان، درباره خدا سخن می‌گویید و راز خدا و خلقت را برای او، آشکار می‌سازید، راه‌های ساده‌ای وجود دارد که به شما کمک می‌کنند پاسخ‌هایی بسیار ساده و قابل فهم به آنها بدهید.

□ سؤالات کودکان را جدی بگیرید و قبل از پاسخ دادن به آنها، مدتی درباره‌شان فکر کنید. در ضمن زمان مناسبی را برای پاسخ دادن به آنها، انتخاب کنید.

□ تمام سؤالات را جدی بگیرید. گاهی

طرح سؤال از جانب فرزندان، برای رسیدن به جوابی مشخص نیست، بلکه در واقع، به منظور جلب توجه والدین بوده و یا دلایل دیگری دارد. شما بهتر از هر کسی قادرید انگیزه سؤال کردن فرزندان را درک کنید. در این گونه مواقع، سؤال او را جدی بگیرید تا دریابد که به او اهمیت می‌دهید.

□ صادقانه، به کودک بگویید که پاسخ همه سؤالات را نمی‌دانید. در سنین نوجوانی، ممکن است فرزندان، مایل نباشد سؤالات خود را با شما مطرح کند. در چنین شرایطی بهتر است او را راهنمایی کنید تا سؤالاتش را با شخصی مورد اطمینان، (آموزگار) مطرح کند. البته به یاد داشته باشید که همیشه نمی‌توانید و نباید پاسخ دهی به سؤالات او را بر عهده دیگران بگذارید.

فرزند خود را تشویق کنید تا برای یادگیری بیشتر، درباره خدا با شما گفت‌وگو کند. برای پاسخ به سؤالات او از مثال استفاده کنید، ولی همواره تأکید کنید که پاسخ کامل سؤالاتش را نمی‌دانید، چون هر تفسیری که از خدا ارائه دهید، یا هر پاسخی که به سؤالات او بدهید، خداوند را در پاسخ‌های خودتان، محدود کرده‌اید. صداقت، صراحت، تردید مثبت و حیرت، عادت‌های شایسته‌ای هستند. کسی که تصور می‌کند پاسخ تمامی سؤالات را می‌داند، لذت یادگیری بیشتر را تجربه نخواهد کرد.

فرزند خود را تشویق کنید تا برای یادگیری بیشتر، درباره خدا با شما گفت‌وگو کند

به فرزند بگویید: من نمی‌دانم خداوند چقدر بزرگ است، ولی می‌دانم که هیچ چیزی در این عالم، بزرگ‌تر، قوی‌تر و بهتر از او نیست. خداوند عظیم‌تر از آفتاب است، بزرگ‌تر از خانه، و وسیع‌تر از آسمان‌هاست. او بندگان خود را دوست دارد. خداوند، محدودیت ما انسان‌ها را ندارد. او هر کجا که باشیم، با ماست.

خدا، کیست؟

از آنجا که هیچ پاسخ ساده و مشخصی به سؤال «خدا کیست؟» وجود ندارد، سعی کنید طوری به این سؤال پاسخ دهید که انگیزه

کنونی سؤال فرزند را جوابگو باشید. پیروان ادیان توحیدی (اسلام، مسیحیت، یهودیت)، معتقدند فقط یک خدا وجود دارد که به رغم برخورداری از شخصیت و قدرت، نادیدنی است.

برای این که بتوانید، پاسخ‌گوی سؤالات فرزندان درباره خدا باشید، اصل ساده زیر را رعایت کنید:

پاسخی به فرزندان بدهید که با نیازهای کنونی او ارتباط داشته باشد. برای این کار باید به دو نکته توجه کنید:

۱- سطح بلوغ فرزندان در چه حدی است؟ برای مثال در مورد کودکان از لغات: بزرگ، قوی، خوب استفاده کنید و در مورد بالغین از کلمات مقدس و عادل.

۲- فرزند شما چه نیاز ویژه‌ای دارد؟ متناسب با سطح درک او پاسخ بدهید.

«به او بگویید: خدا غایت هر چیزی است. هیچ چیزی بزرگ‌تر از او نیست. قرنهاست که مردم، زندگی خود را فدای اعتقاد به خداوند می‌کنند، زیرا این اعتقاد برای آنها مهم‌تر از زندگی است. خداوند بزرگ‌ترین و بهترین چیزی است که در عالم وجود دارد. خدا قادر مطلق است. خدا معنا دهنده زندگی است. خدا سرچشمه امید است.

خدا مقدس است»

خدا، کجاست؟

«فرزند شما ممکن است بخواهد به دلیل نیازهای کنونی خود، مکانی مشخص را برای خدا تصور کند.»

کودکان، اغلب احساس خاصی درباره «خانه خدا» دارند و می‌پرسند: «خانه خدا کجاست؟»

در این مورد که خداوند کجا زندگی می‌کند، دو پاسخ اساسی وجود دارد. عده‌ای می‌گویند، خداوند در آسمان‌ها زندگی می‌کند. این باور، تأکید زیادی بر «الوهیت» و «تقدس ماورایی» خداوند دارد.

اما عده‌ای دیگر بر این باورند که خدا در همه جا حضور دارد. آنها خدا را در رویش

ظواهر اشیاء است. «زیبایی» یعنی جذابیت ناشی از آنچه که به آن واقع هستیم نه آنچه که به نظر می‌آییم. «زیبایی» یعنی یافتن چیزی که روح ما را برای مدتی طولانی نشاط بخشد، نه این که لذتی زودگذر باشد. «زیبایی» یعنی هر آنچه را که می‌بینیم، می‌شنویم، می‌بوییم، می‌چشیم و لمس می‌کنیم، دوست داشتنی بدانیم. این اندیشه ما را به پاسداری و گرمی داشتن زیبایی‌های جهان و مشارکت در افزایش آنها فرا می‌خواند.

تنوع درختان جنگل، رنگ‌های متنوع گل‌ها، برگ ریزان درختان در پاییز، باران و عظمت اقیانوس‌ها، نشانه‌هایی از بخشندگی خداوند هستند. به طبیعت توجه کنید و نگرش به طبیعت را به فرزندانان بیاموزید

چه موافقی به کودکان درباره خداوند، آموزش دهیم؟ و روش تدریس ما چگونه باید باشد؟

درباره زمان آموزش کودکان در ارتباط با خدا، باید اوقات منظمی را انتخاب کنیم و به کیفیت وقت، بیش از کمیت آن اهمیت دهیم. از روش‌ها و وسایل کمک آموزشی مختلف استفاده کنیم.

داستان‌های مذهبی و تمثیل‌های اخلاقی، که در کتاب‌های کودکان یافت می‌شوند، همچنین مطالعه زندگینامه زنان و مردان بزرگ، حاوی پندهای عبرت آموزی برای کودکان ماست. طبیعت، پارک، جنگل، دریا، فضاهای سبز، موسیقی سنتی، اماکن مقدس و... منابع دیگری هستند که به راحتی در دسترس ما می‌باشند.

یادگیری و شناخت خدا، از طریق مردم یادگیری زندگی معنوی، از طریق مشاهده و اطلاع از زندگی معنوی دیگران تسهیل می‌شود.

از طریق زیر، می‌توانید فرزندان را با الگوهای معنوی مرتبط کنید:

- تهیه کتاب خاطرات شخصیت‌ها برای فرزندان.
- رفت و آمد با خانواده‌هایی که انسان‌های شریفی هستند.
- انتخاب مدرسه‌ای خوب و مناسب.
- مشارکت کودک در گروه‌هایی که فعالیت‌های خیریه دارند.
- شرکت دادن فرزندان در مراسم عبادی.
- آشنا کردن فرزندان، با الگوهای اندکی از او بهتر هستند.

(ادامه در صفحه ۳۷)



خدا، از کجا آمده است؟

پاسخ رایج، به این سؤال این است که «هیچ کسی خدا را خلق نکرده است. خدا همیشه وجود داشته و زمانی قبل از خدا وجود ندارد».

چنین ایمانی به ازلی بودن خدا، شامل ایمان به ابدی بودن خدا نیز می‌شود. خدا قدیمی‌تر از هر چیزی است، ولی هیچ گاه پیر نمی‌شود و تا همیشه زنده است.

آیا خداوند تمام خواسته‌های مرا اجابت می‌کند؟

به فرزندان، چگونه دعا کردن را یاد بدهید و به او بیاموزید که خداوند، همواره بیش از نیازهای ما، می‌بخشد و عطا می‌کند. به کودکان بگویید: خواسته‌های پسندیده‌ای داشته باشند. قبل از دعا، درباره نیاز خود، بیندیشند: این خواسته چقدر مهم است؟ چه تغییری ایجاد می‌کند؟ چه کسی را خشنود می‌سازد؟ باعث ناراحتی چه کسی می‌شود؟ پاسخ به این سؤالات، کمک می‌کند تا کودکان، خواسته خود را اصلاح سازند و با خواسته‌ها و دعا‌های درست، آشنا شوند. به کودکانمان بیاموزیم که خدا را به خاطر آنچه که داریم و هر چه که قبلاً به ما بخشیده، شکر کنیم. سپاسگزاری به خاطر داشته‌های کنونی، باعث قناعت و جلوگیری از فرون طلبی خواهد شد.

نحوه یادگیری کودکان درباره خدا.

تجربیات کودک، در زمینه مفاهیمی همچون خوبی، راستی و زیبایی، خداشناسی او را شکل می‌دهد. سعی کنید برای آموزش فرزندان درباره خدا، محیط مناسبی فراهم آورید. خانه و زندگی شما می‌تواند مملو از این مفاهیم و ویژگی‌های مختلف باشد. «خوبی» اندیشه‌ای والا است که رعایت مقررات اجتماعی و حسن نیت در انجام کارهای صحیح را شامل می‌شود. «خوبی» نه تنها به معنای اجتناب از بدی‌هاست، بلکه به معنای پیشقدم شدن در انجام کارهای شایسته است.

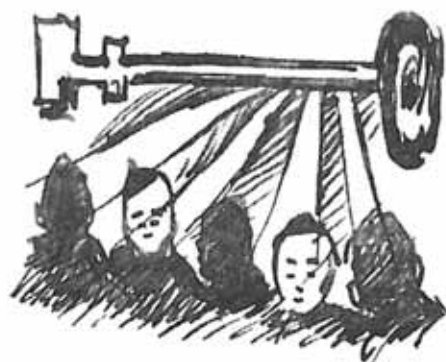
«خوبی» آمیزه‌ای از منصف بودن، مهربان بودن، همدردی با دیگران و احترام گذاشتن به آنها، بخشش به نیازمندان، صبور بودن و دوست داشتن است. «راستی» نیز اندیشه‌ای والا است، که ما را وامی‌دارد در رفتار خود دقیق شده، و ببینیم که آیا شخصیت ما همان است که به داشتنش تظاهر می‌کنیم یا خیر. «راستی» و «صداقت» به این معناست که دیگران می‌توانند به گفتار و کردار ما اعتماد کنند، زیرا بر خورده‌ایمان صادقانه است. «راستی» یعنی وفای به عهد، پرهیز از غیبت و نیز حقیقت گویی، حتی اگر تلخ بوده و به ضرر خود ما باشد. «زیبایی» اندیشه‌ای فراسوی

گل‌ها، جوشش چشمه‌ها، و حتی انتخاب‌های خوب در زندگی انسان‌ها، حاضر و ناظر می‌بینند. این عده، خداوند را همواره همراه خود و نزدیک‌تر از رگ گردن به خویش می‌دانند. این باور، تاکید زیادی بر همراه بودن خداوند و مراقبت دایمی او از ما دارد. در نگرش اخیر، خداوند وجودی است که همیشه با ما زندگی می‌کند و حتی نزدیک‌تر از یک عضو خانواده یا یک دوست با ما همراه است. با چنین دیدگاهی، خدا را به خاطر لطف و توجهی که به ما دارد شکر می‌گوییم.

به فرزندان بگویید: «خدا، نزدیک و در کنار ماست. او ما را می‌بیند، سخنان ما را می‌شنود و از طریق تمام چیزهای اطرافمان با ما ارتباط برقرار می‌کند. خدا همه جا حاضر است. او نزد ما حضور دارد، اما در عین حال، در سراسر جهان و حتی در ستارگان دور دست نیز حاضر است».

آیا خدا می‌تواند مرا ببیند و سخنانم را بشنود؟

احساس حضور خداوند، باعث تقویت وجدان کودکان می‌شود، تا حدی که حتی در نبود والدین خود، به آنها احترام بگذارند و در



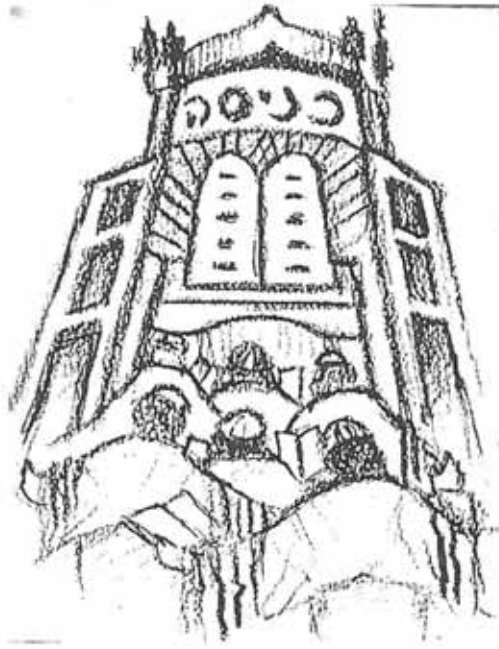
مورد تصمیم‌هایی که می‌گیرند، بیندیشند. از سوی دیگر، این احساس ممکن است باعث شود که کودک، همیشه خود را تحت نظارت بداند و از این بابت، مضطرب و نگران شود. البته هر یک از این حالات، بستگی به احساسی دارد که کودکان از حضور والدین خود دارند.

به کودکان خود بگویید، خدا می‌تواند دعاها، گریه‌ها، دم و بازدم‌ها، آوازها، صدای رشد گیاهان، و حتی افکار ما را بشنود. خداوند می‌تواند تمام حرف‌ها و کلمه‌هایی که در تمامی کتاب‌ها، نوشته شده و پنهانی‌ترین حرکات و کارها را ببیند. به فرزندان توضیح دهید که این گونه بی‌نا و شنوا بودن خداوند او را از هر موجود دیگری، متمایز و برتر می‌کند. به کودک بگویید این توانایی و قدرت خداوند، چیز بسیار خوبی است چون در هر کجا و در هر حالی که باشیم، می‌تواند به ما کمک کند.

است که تا آخر هیچ کس با کسی صحبت نکند. احترام در آوردن تورات و قرآنت آن نیز باید با سکوت همراه باشد. اما افرادی که همدیگر را می‌بینند از هم سؤالاتی چه مذهبی و چه اجتماعی و چه شخصی دارند، به مجرد سؤال از بغل دستی، مورد اعتراض دیگران قرار می‌گیرند که ایشان را به سکوت وادار می‌نماید. باید نشست و صبر کرد تا مابین دعاها شخصی سخنرانی کند. این اشخاص (سخنران) چه جوان و چه پیر موقع صحبت کردن از فرمول خاصی پیروی می‌کنند که عبارت است از ذکر مطالب تورا، وقایع گذشته و پند و اندرزها و تفسیر و تعبیرهایی که علما و بزرگان قوم نموده‌اند. ولی صحبت این است که اگر من «بنده و سر به راه دین» و یا «عاصی از این همه دنیای ماشینیسم» بخواهم سؤالی شخصی و غیر مذهبی در جهت آرام نمودن نفس سرکش خود انجام دهم نمی‌دانم از کی و چه طور مطرح نمایم. حتی یکی دو بار که این موضوع را به میان کشیده‌ام مورد اعتراض دیگران قرار گرفته‌ام که اینجا جای این سؤالات نیست و یا وقت مردم را نگیر. یا اگر مورد بی مهری دیگران قرار گیرم خواهند گفت به روانشناس یا روانپزشک مراجعه کن.

صحبت از روانشناسی شد. از روزی که وارد فعالیت‌های اجتماعی شدم خیلی کلمات روان و روانشناسی و روان درمانی و روان پزشکی و صدها مشتقات این کلمه را شنیدم و دیدم ولی تا به امروز - با کمال خجالت یا پرویی - به هیچ کدام از این کتاب‌ها و صحبت‌ها عقیده نداشته‌ام. چون وقتی با یک قیافه روحانی یا پاک و معصوم و یا با شخص با گذشتی در اجتماع روبرو می‌شوم و او را می‌بینم که صحبتی از سر صدق بر زبان می‌آورد، رفتارشان را آموزنده‌تر می‌دانم تا در مقابل روان پزشکی قرار بگیرم که فکر کنم شغل او در این است که مرا به آرامش روح و روان دعوت نماید. در واقع فکر می‌کنم این وجود جسمانی من است که روح مرا سرکش می‌نماید و پیشنهاد شخصی که مصرف گل گاوزبان را تجویز می‌نماید بهتر می‌دانم تا مرتب در مجلات و روزنامه و رادیو و تلویزیون بگویند و بنویسند که «در مقابل دوستت (حالا چه فرزند، چه زن و چه همسایه و چه کاسب) گذشت کن و با منطق آماده فداکاری باش». ولی اگر من همه این کارها را انجام دهم آیا طرف مقابل دست از کارهایش بر می‌دارد. به همین دلیل روانشناسی را یک گذشت یک طرفه می‌دانم.

بحث از کنیسا بود، مسئله روانی هم به



در کنیساها را بازتر کنید

یعقوب صوفزاده

جهت آرام نمودن جسمی که در تنفس گازکربنیک و مشکلات مادیات زندگی و چشم و همچشمی‌ها و مسابقه دویدن به خاطر رسیدن به اهداف، نیازمند لحظه‌ای آرامش است، در اختیار داریم؟

به نظر من یکی از این مکان‌ها کنیسا می‌باشد. ورود به کنیسا به معنی وارد شدن به مکان پاک و مقدسی است که با وجودی که به نام «خانه خدا» اطلاق می‌شود ولی به بندگانش تعلق دارد. پس باید هر شخصی که وارد این مکان مقدس می‌شود، از چند لحظه تا چند ساعت، با آرامش برگردد. من کنیسا را به مکان تصفیه خون تعبیر می‌نمایم که برای یک بیمار کلیوی حداقل چند نوبت در هفته لازم است و آن قدر این عمل باید پاک و بی ریا انجام گیرد که شخص با توجه به ارزش کنیسا حتی در بیرون از آنجا هم با خداوند ارتباط برقرار کند.

خوب! فرمول نیایش کنیسا چگونه است؟ وقتی وارد کنیسا می‌شویم با خواندن دعاها (براخت) و تقیلا شخص امکان وارد شدن به جمعی را که یک صدا می‌خواهند نیایش کنند بدست می‌آورد. یکی از قوانین نیایش این-

خواننده گرامی این مطلب را به خاطر

تو می‌نویسم و ملتسمانه از تو می‌خواهم اگر قدرت راهنمایی مرا داری به من جواب بده. یک مجله خوب آن نیست که یک طرفه پیام بفرستد، مقالات خوبی بنویسد، ترجمه‌های بزرگان را نشر دهد و اگر از نظر مادی تمام مجلات فروش رفت کلیه اعضا خوشحال باشند که ما یک طرفه نوشتیم، مشترکین مجله زیاد شد و افتخار کنیم مجله‌ای که ۳۵۰ تومان تمام می‌شود را به ۳۰۰ تومان فروخته‌ایم و کلی هم سود کرده‌ایم!!

وقتی ششمین شماره مجله بینا منتشر شد در ۳، ۲ شماره آخر همکاری خودم را شروع کردم و هر بار مانند تشنه‌ای می‌پرسیدم که نتیجه نظرات خوانندگان نه تنها نسبت به مجله بلکه نسبت به خودم چیست؟ ولی هر بار جواب ساده و بی تفاوتی می‌شنیدم، بعد از خودم می‌پرسیدم آیا آن قدر آثارم ضعیف است که نمی‌توانم نظرات خوانندگان را دریابم. چون تنها یک چیز را می‌دانم که افراد فهیمه و عاقل آنقدر در داخل کشورمان و به احتمال زیاد در خارج از کشور می‌باشند که درباره انعکاس نشریه‌ای چون بینا حداقل به تعداد روزهای ماه باید به افراد جواب بدهند، انتقاد کنند، راهنمایی کنند،

چون این مجله مانند خانه‌ای شده که دعوت کرده و نکرده اجازه داریم که داخل آن شویم. چقدر لذت بخش است وقتی شما را در مکانی دعوت می‌کنند، و با کسانی روبرو می‌شوید که حس می‌کنید می‌توانید زود با آنها انس بگیرید و به قول معروف «آخت» شوید و به رأی العین متوجه می‌شوید که تعدادی دختر و پسر جوان با شور و هیجانی وصف ناپذیر کوشش می‌کند تا هر ماه یا هر دو ماه مجله‌ای به دست ما برسد و می‌دانم که این جوانان با چه وسواسی در شورای تصویب مطالب دقت به خرج می‌دهند که این خود جای تحسین دارد. چون من که مسن‌ترین آنها هستم می‌دانم درست در مقطع زمانی دقیقی هستیم که ایرانی و یهودی بودتمان را باید با افتخار ثابت کنیم تا لایق خدمت به این آب و خاک باشیم و مهر ورزیدن به هموطنان مومن و لایق را عملاً نشان دهیم.

خوب تا اینجا وجه اشتراکی بوده بین جامعه ما و مجله بینا. اما این مسئله، اگر هر ماه مجله مرتباً هم منتشر بشود یک بُعد فرهنگی را پر می‌کند ولی ما به جز مجله چه مکان‌های دیگری را برای بحث و گفتگو و بعضاً

به شنونده منتقل کنند. موسیقی مذهبی در فرهنگ‌های گوناگون، معمولاً برانگیزاننده احساسات و پرورش دهنده روح مذهبی آدمی هستند.

به فرزندان کمک کنید تا مکان مقدس خود را بیابند و فرزندان را تشویق کنید تا به مکان‌های مقدس دیگران احترام بگذارند

آموختن و شناخت خداوند

از طریق هنر و معماری

مکان‌های مقدس، به نحوی به خدا اشاره دارند. معماری یک مکان مقدس، ممکن است بتواند، عظمت خدا را به یاد بیننده بیاورد یا احساس حضور خدا را در انسان زنده کند. این مکان‌ها معمولاً دارای اهمیت تاریخی - مذهبی هستند. به فرزندان کمک کنید تا مکان مقدس خود را بیابند. و فرزندان را تشویق کنید تا به مکان‌های مقدس دیگران احترام بگذارند.

• علاوه بر مواردی که ذکر شده یادآوری دو نکته دیگر نیز می‌تواند مفید واقع شود:

- شرایطی را برای فرزندان فراهم آورید که عادت تفکر در سکوت و تنهایی در وی پرورش یابد و در آن مواقع به مطالعه و نیایش بپردازد.

- اوقات ثابتی را به عبادت خانوادگی اختصاص دهید. از طریق عبادت دسته جمعی، می‌توانید فرزندان را با درک خود از خدا، آشنا ساخته و او را بدین ترتیب به عبادت، بیشتر علاقمند ساخته، و او را در ارزش‌ها، امیدها و توانایی‌های معنوی خود، مشارکت دهید ■

خدا

پروین دولت آبادی
به مادر گفتم آخر این خدا کیست؟
که هم در خانه ما هست و هم نیست

تو گفتی مهربان‌تر از خدا کیست
دمی از بندگان خود جدا نیست

چرا هرگز نمی‌آید به خوابم
چرا هرگز نمی‌گوید جوابم

نماز صبحگاهت را شنیدم
تو را دیدم، خدا، ایست را ندیدم

به من آهسته مادر گفت فرزند
خدا را در دل خود جوی یک چند

خدا در بوی و رنگ گل نهان است
بهار و باغ و گل از او نشان است

خدا در پاک و نیکی است فرزند
بود در روشنایی‌ها خداوند

به هر کاری دل خود با خدا دار
دل هر کس را از بی مهری می‌آزار

کلیدهای آموختن... درباره خدا...

(ادامه از صفحه ۳۵)

یادگیری و شناخت خدا از طریق والدین

والدین، در نحوه درک فرزندان‌شان از خدا، بیشترین تأثیر را دارند. تصویر کودکان از خداوند بسیار متأثر از تصویری است که از والدین خود دارند. خانم روانشناسی به نام «آن ماری ریزوتو» در کتاب «تولد خدا» زنده نشان داده است که اگر کودکی والدین خود را قابل اعتماد، مهربان و قابل دسترسی بداند، احتمالاً خدا را نیز دارای چنین صفاتی تصور خواهد کرد، اجازه بدهید فرزندان بدانند که او را دوست دارید. برخی از کودکان، واقعاً نمی‌دانند که والدین‌شان، تا چه حدی آنها را دوست دارند. برای انتقال پیام خود به فرزندان، راه‌های ساده‌تر را امتحان کنید:

- قبل از خوابیدن فرزندان، به او شب بخیر بگویید. صبح‌ها به او سلام کنید و وقتی که به مدرسه می‌رود، او را ببوسید.

- گاهی فرزندان را در آغوش بگیرید و روی زانوی خود بنشینید و مهربانانه نوازشش کنید.

- اوقاتی را برای گوش دادن به سخنان فرزندان، بازی کردن با او، همدردی کردن با مشکلات او، کمک کردن به او، نماز خواندن و دعا کردن همراه با او، اختصاص دهید.

یادگیری و شناخت خدا از طریق طبیعت

طبیعت، کتاب بزرگ آفرینش خداست. طبیعت، از راه‌های گوناگونی درباره خدا با ما سخن می‌گوید. بخشندگی خدا، در تنوع و گوناگونی پدیده‌های طبیعی، قابل درک است. تنوع درختان جنگل، رنگ‌های متنوع گل‌ها، برگ ریزان درختان در پاییز، باران و عظمت اقیانوس‌ها، نشانه‌هایی از بخشندگی خداوند هستند. به طبیعت توجه کنید و نگرش به طبیعت را به فرزندان‌تان بیاموزید.

یادگیری و شناخت خداوند از طریق موسیقی

هنگامی که کلمات، فاقد توانایی معرفی خدا هستند، از موسیقی بهره بگیرید. آهنگ و موسیقی ایمانی، به طرق مختلفی ابراز می‌شود. تمامی مذاهب دارای موسیقی‌های خاص خود هستند، زیرا موسیقی از دوران‌های گذشته به عنوان زبان مذاهب، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این موسیقی‌های مذهبی، اغلب از سنین پایین مورد استفاده کودکان قرار می‌گیرند. خانواده‌ها معمولاً از علاقه فرزندان‌شان به موسیقی‌های مذهبی خوشحال می‌شوند. کودکان یهودی، قبل و پس از خواندن تورات، سرود می‌خوانند. موسیقی، همیشه نیازمند کلام نیست، زیرا به خودی خود نوعی گویش است. موسیقی‌های مذهبی بدون کلام، قادرند، احساس و درک ویژه‌ای را

میان آمد. حالا تازه می‌فهمم که باید مطلب را این طور بیان کنم که آیا می‌شود طرح پیشنهادی «کنیسا - درمانی» را هم پیاده کرد. یعنی همان اشخاصی که در کنیسا پند می‌دهند تا به خدا نزدیک‌تر شوم این روح سرکش را هم درمان کنند. آیا در گذشته به جز دعا، دقایقی نیز از دردهای درونی خانواده‌ها (چه به حق و چه ناحق) گفته شده؟ آیا بهتر نیست در کنار موعظه‌های مذهبی - که امری لازم است - کمی هم به موضوع‌های روزمره اجتماعی پرداخته شود و یا اگر دال بر پروری نشود آیا خداوند اجازه می‌دهد که از یک یا دو ساعت از دعا و تقرب به درگاه او، چند دقیقه‌ای نیز در کنیسا دور هم باشیم، و به طرح و بحث مسائلی غیردینی بپردازیم که کمی از معضلات جوانان، خانواده‌ها و به طور کلی جامعه را حل کند؟ یا این مسایل را مثلاً با دیدار آشنایان و دوستان در پارک‌ها باید مطرح کرد. که عقیده دارم در آنجا سبزه و گل و گیاه بیشتر سؤالات را به فراموشی می‌سپارد و یا این مسایل را با دوستان و خانواده در منزل می‌توان در میان گذاشت؟ ولی باور کنید در منزل هم خوشبختانه یا متأسفانه جعبه جادویی تلویزیون حکومت می‌کند و در تمام مدت عید نوروز که چه مهمانی رفتیم و چه برایمان مهمان آمد تمام صورت‌ها و چشم‌ها به تلویزیون دوخته شده بود و آنقدر برنامه داشت که هر کدام از آشنایان و دوستان سریال مورد علاقه خود را انتخاب کرده و ما با هم حرف می‌زدیم ولی صورت‌ها به طرف تلویزیون بود و هیچ جوابی برای همدیگر نداشتیم و بعد از رفتن مهمان‌ها هم جنگ خانوادگی بر سر انتخاب کانال مورد نظر ادامه دارد تا ترجیحاً خواب را انتخاب می‌نمایم. متأسفانه و بدبختانه در خواب هم یا جدال با انتخاب کانال یا کابوس یا طلبکارهای سمج افکار پریشان را به بی خوابی تبدیل می‌نمایند. پس چه کار کنم؟ شما چه پیشنهادی می‌کنید؟ صلاح می‌دانید با این حال پیش یک روانشناس یا روانپزشک بروم (باور کنید هنوز هم فرق این دو با یکدیگر نمی‌دانم)؟ کاش قبل از به دنیا آمدن فروید و پدیده این کلمه روانشناسی به دنیا آمده بودم. راستی آن زمان اجداد ما چه می‌کردند؟ یاد آن شربت گلاب‌ها و خوردنش در پای خزینه‌های میکرب دار (پاک و بی غل و غش) و آن گذشت و فداکاری‌های بی غل و غش به خیر که شاید می‌توانست جلو این همه «قرن ویروس» را بگیرد. شما می‌گویید چه کنم؟ ■



اراده و امید

دیدار با آلیس عزیزی

تنظیم: فرناز سنه‌ایی - لی‌آرا سعید

موفقیت، انگیزش را به وجود می‌آورد و انگیزش، موفقیت را و هر دوی این دو در کنار هم، میل به زیستن را

۱۳۷۸ به مناسبت بیست و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی از طرف سازمان بانوان در همان محل برگزار و در مراسم اختتامیه آن لوح تقدیر و هدایایی به ایشان تقدیم گردید. البته کارهای دستی افراد دیگری نیز در این نمایشگاه و یا در نمایشگاه‌های دیگر مورد توجه علاقه‌مندان قرار داشت، اما کارهای خانم عزیزی جلوه دیگری داشت.

«آلیس هیچ گاه اولین کار هنری خود را نمی‌فروشد اما تا به حال نمونه‌های بسیاری از آثار انگشتان پر توان خود را اهدا نموده است. این بانوی ذوق و هنر، در مجتمع آموزشی «رعد» فعالیت‌های خود را گسترش داده و در بسیاری از زمینه‌ها از جمله گل چینی، گل خشک، گل چرمی، انواع عروسک سازی با خمیر، کریستال و روبان، ظروف جادویی و ظروف کیش تبر لازم را کسب کرده و مشغول فعالیت می‌باشد. همچنین در زمینه کار با کامپیوتر از طرف همین مجتمع قادر به دریافت مدرک شده است. خانم عزیزی از تلاش‌های پیگیر مربی دلسوز خود خانم خادم و مدیر مجتمع خانم زکائیم، کمال تشکر و سپاسگزاری را دارد. علاوه بر این، او گلدوزی، پولک دوزی، سرمه دوزی، و تهیه تابلوهای بسیاری از این نوع را بدون آموزش کار می‌کند.

و اما...
حیف است که بی تفاوت بگذریم از کنار مادری مهربان و از خود گذشته که در تمام اوقات و شرایط زندگی گام به گام در خردترین و درشت‌ترین مسائل همراه او و پیگیر کارهای وی بوده است. در واقع او خود را وقف دخترش و هنرجویان او نموده است.
خانم پریش هارونی، مادر آلیس عزیزی،

کارهای دستی خود را در نمایشگاهی که توسط این انجمن در هتل استقلال برپا شده بود به معرض نمایش گذاشت که با استقبال فراوانی روبرو گردید.

«هرگاه هدف را از یاد ببرید،

موانع را می‌بینید»

به یمن برپایی این نمایشگاه خانم عزیزی جهت بالا بردن کیفیت فعالیت‌های هنری و کارهای دستی و آموختن در زمینه‌های دیگر، به مجتمع آموزشی نیکوکاری «رعد» که در خدمت توانیابان (معلولین) می‌باشد معرفی گردید. همزمان با پذیرش در این مجتمع، به دلیل داشتن استعداد فراوان در هنر و علاقه به آموزش آن به عنوان مربی در زمینه‌های مرواریدبافی و مکرومه بافی در انجمن بانوان آغاز به کار کرد و با وجود ناتوانی جسمی و مشکلات خاصی که داشت، هنر جویان بسیاری را پذیرفت.

معنی سعادت آن است که شخص از عهده امور خود برآید و کفایت نفس داشته باشد

در پی بالا رفتن کیفیت و خلاقیت هنری او در بسیاری از زمینه‌ها، دومین نمایشگاه او در سال ۱۳۷۵ به مناسبت دهه مبارکه فجر در محل سازمان بانوان برگزار و با استقبال شایان بازدید کنندگان روبرو گردید، به طوری که از طرف آقای «آب خضر» معاون سازمان تبلیغات اسلامی ستاد دهه فجر مفتخر به دریافت یک سکه بهار آزادی شد. شایان ذکر است که یک «منورا» (شمعدان هفت شاخه) از سری کارهای مروارید بافی ایشان، توسط خانم حصیدیم به نشانه هنر زن یهودی در ایران به کنفرانس یکن ۱۹۹۵ برده شد.

سومین نمایشگاه این گوهره هنر در سال

او همیشه مرواریدی کوچک از ذوق دارد که همراه با استعداد دستانش بکارد تا همیشه و همیشه هنر برداشت کند.

خانم آلیس عزیزی در شهریورماه ۱۳۴۰ از خانواده‌ای یهودی در شهرستان ملایر از توابع استان همدان به دنیا آمد. متأسفانه در هنگام تولد به علت صدمه‌ای مغزی که بر او وارد شد یکی از رگ‌های عصب مغز او دچار انسداد گردید. همین عامل باعث بروز اختلالات جسمانی در وی شد و ناتوانی‌هایی را موجب گردید. با این وجود وی همانند دیگر کودکان وارد مدرسه شد و دوران تحصیل خود را با موفقیت پشت سر نهاد و با رتبه بالایی موفق به اخذ دیپلم در رشته خدمات بازرگانی گردید. آلیس از هوش بالایی برخوردار بود اما به دلیل ناتوانی در نوشتن و به دلیل این که در امتحانات حقی از وی ضایع نگردد از طرف مسئولین مدرسه امکاناتی از جمله در اختیار گذاشتن منشی جهت نوشتن مطالب به جای او در اختیارش گذاشته شد. او در طی دوران تحصیل، رشته‌های قلاب بافی و مکرومه بافی و گوبلن دوزی را نیز فرا گرفت.

در سال ۱۳۶۰ همراه با خانواده به تهران مهاجرت کرد. بعد از دو سال در رشته بازرگانی دانشگاه ملی امتیاز کسب نمود اما به دلایلی از رفتن به دانشگاه خودداری کرد. در سال ۱۳۶۳ در کلاس‌های مروارید بافی و مکرومه بافی واقع در پارک لاله شرکت کرده و در این زمینه‌ها پیشرفت قابل توجهی نمود و به صورت اصولی با فعالیت‌های هنری و دستی آشنا گردید.

به دلیل خلاقیت، کارایی و انگیزه بالایی که داشت توسط خانم نعیمه امین فرد به انجمن بانوان کلیمی ایران معرفی شد و در سال ۱۳۷۴ به سفارش ایشان حدود ۱۰۰ نمونه از

معرفی یک ورزشکار نوجوان: ایگال پوراطی

صرفنظر از آمادگی جسمانی،

همت و پشتکار و توکل به خداوند سبب شد پیشرفتی در این زمینه حاصل بشود



«لطفاً خودتان را معرفی کنید؟»

ایگال پوراطی هستم، متولد ۱۳۶۲، در تهران و محصل سال سوم دبیرستان.

«از سابقه ورزشی‌تان بگویید؟»

از سال ۱۳۷۲ تاکنون در رشته کیک بوکسینگ (Kick Boxing) که یکی از قوی‌ترین و بهترین ورزش‌های رزمی رایج در دنیا است، به فعالیت پرداخته و دارای کمر بند مشکی دان ۲ کیک بوکسینگ می‌باشم. دو بار بر سکوی نایب قهرمانی

رفته‌ام. یکبار در سال ۱۳۷۶ در رشته کونگ فو و یکبار دیگر نیز در سال ۱۳۷۸ در رشته کن-شین-کان. علاوه بر این در رشته «سی-دی-کان» به فعالیت می‌پردازم و دارای کمر بند مشکی در این رشته می‌باشم و مقام‌هایی در این رشته کسب کرده‌ام.

«تا به حال چه کسانی مربی شما بوده‌اند؟»

من فعالیت رزمی‌ام را نزد استاد عبدالرضا ملاح که خود یکی از قهرمانان به نام چندین دوره کشور می‌باشد آموخته‌ام. عزیزان دیگری که من را تا این مرحله یاری داده‌اند آقایان عباس جلیلی، حسین شعفی، حسن شعفی، محمد کارنگی بوده‌اند.

«موفقیت‌های خود را حاصل چه عواملی می‌دانید؟»

صرفنظر از آمادگی جسمانی، همت و پشتکار و توکل به خداوند سبب شد پیشرفتی در این زمینه حاصل بشود

«آیا رشته‌های رزمی شرایط بدنی خاصی را می‌طلبد؟»

به عقیده من پشتکار مهم‌تر از تمام فاکتورهای دیگر است، جدیت در تمرینات، سخت کوشی و ایمان به خدا سبب رشد و تقویت روحی و جسمی می‌شود.

«ممکن است در مورد رشته کیک بوکسینگ توضیحاتی بدهید؟»

هنر رزمی کیک بوکس شامل ضربات دست توأم با پا می‌باشد. یک هنرجو در این رشته باید علاوه بر بدن قوی، از فکر و تفکر بالایی برخوردار باشد. در مسابقات کیک بوکس ضربات دست به صورت زیاد برخورد می‌کند و هنرجو باید تمرکز کافی داشته باشد تا ضربات دست و پا به صورت او برخورد نکند. ورزش کیک بوکس از دو ورزش مادر سرچشمه گرفته است: دست بوکس و پاهای زیبای کاراته. این ورزش با بدن سازی بسیار قوی آغاز می‌شود و اگر هنرجو توانست بدن سازی را تحمل کند و استقامت بدنی خود را بالا ببرد می‌تواند

در مورد خصوصیات اخلاقی و شخصیتی او، مهربان بودن، خونگرم و خوش برخورد بودن را ذکر می‌کند. او با گذشت و صبور است، تا به حال کسی را از خود نرانده، کینه‌ای به دل نمی‌گیرد و تا از فراگیری هنر به شاگردان اطمینان حاصل نکرده آنها را رها نمی‌کند. او همواره سعی در برانگیختن انگیزه و شوق به هنر در هنرجویانش دارد. این بدان معنی است که او از خود می‌گذرد و به بارور شدن هنرجویان می‌اندیشد، پس هنر را در وجودشان می‌کارد.

آن کس که در حال تولد نباشد، در حال مرگ است

قریب به ۶ سال است که خانم عزیزی به عنوان مربی در سازمان بانوان یهود ایران و همچنین در منزل خود به آموزش بانوان جامعه (۷ تا ۸۰ ساله) مشغول می‌باشد. او هنرمندی است که پله‌های خود شکوفایی را می‌پیماید و عقیده دارد که هیچ کس بدون استعداد نیست و با کمی پشتکار و همت که لازمه هر کاری است مخصوصاً در فعالیت‌های هنری می‌توان به هدف رسید. او در جواب به این پرسش که هنر خود را چگونه توصیف می‌کنید؟ گفت: «من در هر کاری توکل و عنایت به خداوند را اساس و به پایان رساندن یک خلاقیت هنری را رسیدن به لذت روحی و معنوی می‌دانم». وی خاطر نشان کرد که محدودیت و ناتوانی جسمانی مانع از انجام فعالیت‌های هنری‌اش نشده به طوری که هیچ گاه در زندگی دلسرد و ناامید نگردیده است.

آلیس به هنر به عنوان شغل خود نمی‌نگرد و امیدوار است که بتواند در رشته‌های کامپیوتری پیشرفت کرده و در همان زمینه، شغلی در دست گیرد.

علی‌رغم ناتوانی و مشکلاتی که دارد تهیه و فراهم نمودن تمام مواد لازم برای کارهایش به عهده خود اوست، حتی برای شاگردانش. آلیس از پشتیبانی‌های مادر و پدر دلسوز و خواهر مهربان خود بسیار سپاسگزار است و عشق و علاقه فراوانی به برادر بزرگوار خویش ابراز می‌دارد. ما نیز از خانم عزیزی به جهت این که وقت با ارزش خود را در اختیار مجله بینا قرار داد بسیار سپاسگزاریم ■

مگر در پیا نشینند در سببوی

که من او را نشانم در سببوی



از جمله ورزشکاران موفق باشد. البته نفس سازی هم عامل دیگر موفقیت است و این دو فاکتور می‌توانند یک هنرجو را به درجات بالا برسانند. ضربات دست در این رشته با دستکش بوکس در ناحیه صورت زده می‌شود که نیاز به تمرین مداوم دارد. ضربات پا برخلاف خیلی از ورزش‌های دیگر از جمله کاراته (سبک شوتو کان و کان ذن ریو) است. در این رشته ضربات به نقاط حساس از جمله ران‌ها، زیر دنده‌ها و پشت دوقلوی پا زده می‌شود. ناگفته نماند ضربه به صورت همراه با دستکش بوکس زده می‌شود و هنرجو ضربات پا را که شدت کمتری نسبت به دست دارد کمتر به ناحیه صورت می‌زند.

«از مزیت‌های دیگر رزمی بگویید؟»

یکی از تمرین‌هایی که حتی در مسابقات جهانی از جایگاه خوبی برخوردار است و اساتید بزرگ دنیا روی آن حساب می‌کنند شکست اجسام سخت است و تمرکز یکی از رمزهای موفقیت در شکستن اجسام می‌باشد. از جمله این اجسام سخت، شکستن سنگ و چوب است که با دست، پا و سر انجام می‌گیرد.

«از خانواده‌تان بگویید؟»

خانواده ورزش دوستی دارم. لازم به ذکر است که برادر بزرگترم «رافائل» دارای کمر بند مشکی همین رشته رزمی و عنوان قهرمانی سال ۱۳۷۸ است و همچنین برادر کوچکم «بنهور» دارای کمر بند آبی در این رشته پر هیجان می‌باشد و لازم می‌دانم صمیمانه از پدر و مادرم که مشوق اصلی من و این عزیزان بودند سپاسگزاری کنم. این ورزش علاوه بر قدرت جسمانی و مهارت، روح و روان ورزشکار را قوی می‌سازد و فردی فروتن و با گذشت و در یک جمله جوانمرد تقدیم جامعه می‌کند که از نظر من بزرگترین فاکتور برای هر فرد مردانگی و جوانمردی است. به امید روزی که بتوانم در سایه حق بر سکوی قهرمانی جهان بایستم که افتخاری برای جامعه کلیمیان و ملت عزیز ایران کسب نمایم ■

یافته‌های باستانشناسی جدید در مورد توفان

نوح

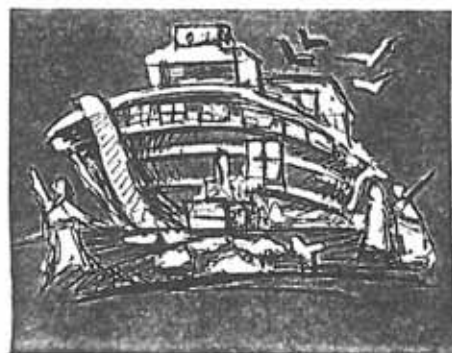
ترجمه کتابون افجه‌ای

... خداوند به نوح گفت: پایان عمر هر ذی

حیاتی به حضورم فرا رسیده است... برای خود

از چوب‌های کاج کشتی بساز...

(سفر پرفیت: فصل ۶ آیات ۱۳ و ۱۴)



دکتر "جانانان گری" (۱) باستان‌شناس، محقق و سخنران علمی استرالیایی، در حدود سی سال از فعالیت‌های خود را صرف پژوهش در حفاری‌های نقاط مختلف جهان نموده است. آنچه می‌گذرد، چکیده‌ای است از نوشتار ایشان که در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۵ و ۱۶ شهریور ماه ۱۳۷۸ به چاپ رسیده است.

در سال ۱۹۵۹، عکس‌های جدید موسسه "ژئودتیک" ترکیه مورد بررسی قرار گرفت، در میان آنها، تصویری جلب نظر می‌کرد: شبیه به یک قایق بزرگ بر سینه تپه‌ای در بیست کیلومتری جنوب کوه‌های آراتات. بلافاصله یک گروه پژوهشی به ریاست "دکتر واندنبرگ" (۲) راهی منطقه شد، اما بررسی‌های مزبور تا سال ۱۹۷۶ به نتیجه خاصی نرسید، تا در این هنگام، "دکتر ران" دریافت که این شی قایق مانند، بسیار بزرگ‌تر از حدی است که قبلاً تصور شده بود. محاسبات دقیقتر نشان داد که طول این شی عظیم الجثه از طول یک زمین فوتبال بزرگ‌تر و اندازه آن به بزرگی یک ناو جنگی است و زیر گل‌ولای قطوری دفن شده است. زلزله ۲۵ نوامبر ۱۹۷۸ که موجب شد سطح اطراف فرو بریزد و کشتی مزبور از دل کوه بیرون آید، اثری مثبت در تحقیقات به جای گذاشت... و پس از این واقعه، که دیواره‌ها، در ارتفاع ۱۸۹ متری کوه‌های آراتات، شش متر از محوطه اطرافش بالاتر قرار

گرفت، دکتر "ویت" (۳) ادعا کرد که شی مزبور باقیمانده کشتی نوح است... دکتر جانانان گری نیز، به عنوان مسئول تحقیقات، این نظر را پذیرفت. او بیان می‌دارد: "واقعه توفان نوح، بالا آمدن سطح آب به صورت تدریجی نبوده است، بلکه نیروی به وجود آورنده آن، آنقدر مهیب و قوی بوده است که پوسته زمین شکاف برداشته، آب و آتش از درون زمین به بیرون فوران کرده است". بررسی‌های زمین‌شناسی در نقاط مختلف دنیا، نابودی و مرگ‌های دستجمعی موجودات زنده را بر اثر حادثه‌ای غیر منتظره نشان می‌دهد که برخی از آنها با زمان توفان همخوانی دارد. وجود لایه‌های فسیل شده حیوانات مختلف مثل فیل، پنگوئن، ماهی، درختان نخل و هزاران گونه گیاهی و جانوری در اطراف کشتی همگی تأییدی بر واقعیت مزبور است.

تکنولوژی پیچیده در ساخت کشتی

اینجا صحبت از نبوغ بشر در گذشته‌هاست. چه در آن زمان و چه قبل از آن، تحقیقات نشان می‌دهد که بشر، بسیار پیشرفته و متمدن بوده است و اینکه چرا سیر رشد و تعالی در مسیر علمی بشر را کند ماند یا در حد انتظار، صعود نکرد، بحث دیگری می‌طلبد. اینجا صحبت از ساخت یک قایق کرجی کوچک هشت نفره با ظرفیت چند حیوان کوچک برای عبور از یک مسیر آرام رودخانه‌ای نیست. بحث بر سر تکنولوژی پیچیده‌ای است که مهارت ذوب فلزات، ابزار پیشرفته و نیروی انسانی حاذق می‌طلبیده است. از آنجا که یاران حضرت نوح تعداد بسیار کمی بوده‌اند، این سؤال پیش می‌آید که نوح برآستی چگونه این کشتی را ساخته است؟ کشتی‌ای که تاکنون از عجایب کتب مقدس بشمار می‌رفت و اکنون یک واقعیت علمی لمس شدنی است. آیا نوح به تنهایی توانسته است که کشتی ناوگونه خود را به ابعاد یک زمین فوتبال و به وزن تقریبی ۳۲۰۰۰ تن بسازد؟ آیا ساخت یک کشتی با دست خالی با امکانات آن زمان، به گنجایش ۴۹۴ اتوبوس دو طبقه مسافربری با تصورات ما درباره قدام، همخوانی دارد؟

برآستی چه تعداد جانور و چگونه جمع‌آوری شده و در کشتی جایگزین شدند؟ آب و غذا چگونه تأمین می‌شد؟ جانوران وحشی چگونه به سوی کشتی هدایت شدند؟ باید کار جمع‌آوری و هدایت حیوانات کاری سخت بوده باشد ولی به هر حال فرمان خدا باید انجام می‌شد.

"ارنست میر" (۴) یکی از متخصصان محاسبه کرده است که هم اکنون حدود یک میلیون گونه حیوان بر روی زمین وجود دارد. از این تعداد ۶۰ درصد جانوران آبی و ۷۰ درصد از ۴۰ درصد باقیمانده را حشرات تشکیل می‌دهند. در نتیجه در حدود ۲۰۰۰۰ گونه جانور در خشکی وجود دارد که شامل پستانداران، خزندگان، پرندگان و دوزیستان می‌شود. حال این که چگونه این جانوران با توجه به تنوع و اندازه و نوع نگهداریشان، گردآوری و جای داده شدند، مسئله‌ای است که شاید بتوان به تنهایی آن را معجزه نامید، ولی خوشبختانه تحقیق بیشتر در محل، حضور حیوانات را در کشتی یافت شده،

تأیید کرد. کشف مقادیر قابل توجهی فضولات حیوانات که به صورت فسیل درآمده‌اند و از ناحیه خسارت دیده کشتی به بیرون رانده شده‌اند، فرضیه ما را بیشتر به واقعیت نزدیک کرد. علاقمندان به کاوش در مورد کشتی نوح بارها و بارها سعی کرده‌اند به درون کشتی فسیل شده راه یابند ولی همیشه با توده‌ای عظیم سنگ و خاک نیمه ویران مواجه شده‌اند. در آخرین تلاش‌ها، کاوشگران سعی کردند لایه‌های گل و لای خشک شده اطراف کشتی را درهم بشکنند و از میان بردارند تا شاید راهی برای ورود به اتاقک‌های زیرین کشتی پیدا کنند، اما خیلی موفق نبودند. در سال ۱۹۹۱، گرگ پروور (۵) باستان‌شناس، بخشی از یک شاخ فسیل شده جانوری شاخدار را کشف کرد که از قسمت تخریب شده کشتی که فضولات حیوانی به بیرون ریخته شده بودند، به بیرون افتاده بود. به تشخیص محققان، این شاخ که مربوط به پستانداری بوده است، مقارن با شاخ‌اندازی سالانه جانور به هنگام خروج حیوان از کشتی در آنجا رها شده است.

کشتی نوح: زیر بنای فلزی، بدنه چوبی!

تصور استفاده از آهن، آلومینیوم و برخی فلزات دیگر، در زمانی که گمان می‌رود بشر از زندگی ساده‌ای برخوردار بوده، بسیار عجیب است. بخصوص که این فلزات کاربردهای ویژه صنعتی هم داشته باشند. آزمایشات دانشمندان وجود قطعات آهن را در فواصل منظم و معین در ساختار کشتی تأیید کرده است. این آزمایشات بارها و بارها تکرار شدند تا وجود هرگونه خطایی را منکر شوند. باستان‌شناسان با کشف رگه‌ها و تیرهای باریک آهنی الگویی ترسیم کرده‌اند که حاصل کار به صورت نوارهای زرد و صورتی بر روی کشتی علامت‌گذاری شد. آنها همچنین گره‌ها و اتصالات آهنی محکم برجسته‌ای را یافته‌اند که در ۵۴۰۰ نقطه کشتی بکار رفته‌اند.

تصویر برداری‌های راداری نشان داده که در محل تصادم کشتی با صخره به هنگام فرود آمدن یا به عبارت دیگر بر گل نشستن، نوارهای آهنی یا تیرهای فلزی کج شده‌اند. آنها می‌گویند که استفاده وسیع و همه جانبه از فلزات در ساخت کشتی خارج از حد تصور ماست. به نظر می‌رسد که تمدن پیشرفته و بسیار رشدیافته‌ای در آن دوران وجود داشته که به هر حال نوح توانسته از آن بهره‌مند شود. تمدنی که توجه ذهن ما را از تمرکز بر روی بناها و اماکن منحصر به فرد در نقاط دنیا به این نقطه جهان معطوف می‌کند.

اکتشافات آنها زمانی جالب‌تر شد که آنها توانستند طرح مشبکی حاصل از تقاطع تیرهای فلزی افقی و عمودی بکار رفته در بدنه کشتی بدست آورند. تصاویری که نشان داده ۷۲ تیر فلزی اصلی در هر طرف کشتی به کار رفته است. به نظر می‌رسد که برای هر چیزی طرح و الگویی وجود داشته است. وجود اتاق‌ها و فضای کوچک و بزرگ در طبقات مختلف نظریه وجود طرح مهندسی پیشرفته را تأیید می‌کند. دکتر گری با خوشحالی (خوش‌بینی) می‌افزاید: «با جمع دو

کرجی- واژگون شد! این نام محلی به سادگی اشاره به این دارد که کشتی مورد نظر همین جا در زمین جای گرفته است. جانانان گری در ادامه این مطلب، نکاتی را به شرح زیر از منابع مختلف در تایید این تحقیقات می‌آورد.

۱. تورات می‌فرماید که کشتی نوح در ناحیه کوه‌های آراتات فرود آمده است.

۲. بر این اساس، کشتی بر روی سلسله‌ای از کوه‌ها نشسته است نه کوهی مجرد.

۳. کشتی بر روی تپه‌ای که در آن رشته کوه قرار دارد، فرود آمده است نه روی قله‌ای بلند و رفیع.

۴. قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، می‌فرماید که کشتی نوح بر روی کوه «الجودی» (۱۰) نشسته است. کوهی که در حال حاضر کشتی مورد نظر بر آن قرار دارد به ترکی «کودی داگی» (۱۱) یا همان کوه الجودی نام دارد.

۵. مقون مقدس بر وجود یک صخره بزرگ که به کشتی خسارت سنگینی وارد کرده است، حکایت دارند.

۶. آشور نصیریان (۱۲) دوم پادشاه آشور، ۸۵۹ - ۸۸۳ قبل از میلاد مسیح (ع)، مدعی بود که کشتی نوح در محلی به نام «نی‌سیر» (۱۳) پهلوی گرفته است. در فاصله کمتر از ۵۰۰ یاردی محل کشتی، دهکده‌ای وجود دارد که «اوزون جیلی» (۱۴) نام دارد و پایین‌تر از آن بر روی نقشه‌های بسیار قدیمی، محلی به نام «نی‌سیر» یا «نسیر» مشاهده می‌شود. هم‌اینک دولت ترکیه با اعزام گروه‌های باستانشناس، برخی از نقاط در معرض تخریب یا غارت کشتی را مورد حفاظت قرار داده و برخی از یافته‌های باستانشناسان برای حفاظت و مواظبت بیشتر مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند. کشف چهارستون فلزی فسیل شده که هر کدام ۱۲۰ سانتی‌متر طول دارند و از بخش‌های مهم در ساخت کشتی بوده‌اند، از جمله این اشیاء است که هم‌اکنون در تملک وزارت معادن و فلزات ترکیه قرار گرفته است.

در دل کوه‌های آراتات در نزدیکی مرز ایران و ترکیه، جسم عظیم فسیل شده‌ای قرن‌هاست که آرمیده و طوفان مهیب را پشت سر گذاشته است. کشتی بزرگ و مجهز که یکی از پیامبران خدا را در رسالتش یاری داده، این فسیل عظیم الجثه، راز و رمزهای بسیاری در دل خود نهفته دارد و قرن‌هاست که مورد توجه بوده و ده‌ها سال کانون کاوش‌ها و کنجکاوی‌ها خواهد بود. تحقیقات همچنان ادامه دارد ■

پی نوشت:

- ۱- Dr. Johnathan Gray
- ۲- Dr. Brandenbuger
- ۳- Ron Wyatt
- ۴- Ernest Mqyr
- ۵- Greg Brewer
- ۶- Agri
- ۷- Drogue
- ۸- Cubit
- ۹- Karganmaz
- ۱۰- AL-Judi
- ۱۱- Cudi Dagi
- ۱۲- Ashur Nasir Pal
- ۱۳- Nasir
- ۱۴- Uzengili

اندازه کشتی نوح در تورات به ۳۰۰ «آما» یا «کیوبیت» (۸) - ذراع- یاد شده است. واحد «آما» یا «کیوبیت» یا ذراع در مصر قدیم در زمان حضرت موسی «ع» برابر با ۵۲/۷ سانتی‌متر بوده است. با محاسبه این رقم عدد ۱۵۸/۴۶ متر بدست می‌آید. طول کشتی مورد کاوش توسط دو تیم مختلف هر دو زمان، اندازه‌گیری شد. رقم به دست آمده دقیقاً ۱۵۸/۴۶ متر را نشان داد. این محاسبات محققان را در ادامه کاوش‌ها مصمم‌تر کرد. ولی واقعیت این است که همیشه تصور دنیا از کشتی نوح، یک کشتی چوبی کوچک از وسط دو نیم شده بود نه یک ناو گونه عظیم با ساختار فلزی و چوبی و مهندسی پیشرفته.

کتیبه‌ای که ادعای دانشمندان را اثبات کرد
روایت است که حضرت نوح (ع) قبل از به زمین نشستن کشتی و فروکش کردن آب، پرنده‌ای را که باید کبوتر یا کلاغ بوده باشد به بیرون فرستاد تا مطمئن شود خشکی نزدیک است یا نه. بار اول پرنده، با خستگی به کشتی بازگشت و این بدان معنی بود که خشکی در آن نزدیکی‌ها وجود ندارد. بار دوم پرنده به کشتی بازگشت و این آزمایش نشان داد که عمل لنگر انداختن نزدیک است. درست در دو کیلومتری شرق محلی که کشتی هم‌اکنون وجود دارد، دهکده‌ای وجود دارد که «کار گانماز» (۹) نامیده شده است.

نام این دهکده ترکی را چنین ترجمه کرده‌اند: «آن کلاغ نه توقف می‌کند، نه باز می‌گردد!» محل کنونی کشتی در دل کوه‌های آراتات ترکیه، در گذشته‌های دور به منطقه هشت معروف شده و دره پایین منطقه، محله «هشت» نام گرفته است. چرا؟ در نزدیکی محل فرود کشتی در بالای تپه، لوحه‌ای کشف شد که ادعاهای باستانشناسان را به طرز زیبایی اثبات کرد. کتیبه‌ای که حداقل ۴۰۰۰ سال قدمت دارد. بر روی این تابلوی سنگ آهنی، در سمت چپ تصویر، رشته کوه‌هایی دیده می‌شود که در کنار یک تپه سپس یک کوه آتشفشان قرار دارد. در سمت راست، یک تصویر قایقی شکل با هشت نفر انسان کنده‌کاری شده است: یک پیرمرد، یک پیرزن، سه زن و سه مرد. در بالای کتیبه، دو پرنده در حال پروازند. کشف این کتیبه همگان را به شگفتی واداشت. در واقعیت موجود، کوه آراتات در سمت چپ، تپه‌ای در کنار آن و قله یک کوه آتشفشان در کنار تپه وجود دارد.

پس بنابر این کتیبه، کشتی باید در سمت راست آنها بر زمین نشسته باشد و در حالی که هم‌اکنون ۱۹ کیلومتر پایین‌تر از محل مورد نظر قرار دارد. چرا؟

بررسی‌ها نشان داد که کشتی در بالای کوه لنگر انداخته، ولی به مرور زمان بر اثر حرکت مواد آتشفشانی و گل و لای از بالا به پایین کوهپایه رانده شده است. سپس بر اثر سرخوردگی با صخره سنگی برخورد کرده و صدمه دیده است. پس از آن به مرور با همان گل و لای‌ها و با گذشت زمان در زمین مدفون شده است. در نزدیکی کشتی کنونی، تپه‌ای وجود دارد که ترجمه نام آن چنین است: «جایی که کرجی‌ها

ردیف ۷۲ تایی تیرآهن‌ها در دو طرف کشتی، عدد ۱۴۴ بدست می‌آید که عدد مقدسی در کتاب مقدس به شمار می‌رود!»

در طول تحقیقات، بررسی‌هایی در مورد تعیین طول، عرض و قطر کشتی انجام گرفته است که متخصصان را قادر ساخته تا از جزییات کف کشتی، ساختمان و الگوی اولیه و مواد تشکیل دهنده آن اطلاعاتی بدست آورند. دست‌یابی به چنین کشفیاتی مبهوت کننده بود چرا که در بسیاری از مواقع، درک واقعیت کشف شده از حد تصور خارج بود.

کشف یک لایه غلافی و کپسولی شکل در داخل کشتی از این جمله بود و در واقع کشتی را به دو لایه یا پوسته اصلی مجهز می‌کرد. این آزمایشات وجود دیوارهای داخلی کشتی، حفره‌ها، اتاق‌ها و دهلیزها و همچنین وجود دو مخزن بزرگ استوانه‌ای را تایید کرد. در این آزمایش‌ها که به «رادار اسکن» یا «اسکن‌های راداری» معروفند، معلوم شد که دو مخزن استوانه‌ای بزرگ که هر کدام چهار متر و ۲۰ سانتی‌متر بلندی و هفت متر و ۲۰ سانتی‌متر عرض داشته‌اند و به دور هر یک از آنها کمربندی فلزی نصب شده بود، در نزدیکی تنها در ورودی کشتی وجود داشته‌اند. در یکی از آزمایشات اسکن راداری که به درخواست شخص استاندار استان «آگری» (۶) ترکیه انجام شد، معلوم شد که جنس بدنه کشتی از سه لایه چوب به هم چسبیده تشکیل شده است. این سه لایه با مواد محکم چسبیده، به هم چسبیده شده بودند.

در سال ۱۹۹۱، یک عدد میخ پرچ فسیل شده در حضور ۲۶ نفر محقق شاهد، در بقایای کشتی کشف شد. تجزیه و تحلیل ترکیبات این میخ وجود آلیاژهای آلومینیوم، تیتانیوم و برخی از دیگر فلزات را تایید کرد. این در حالی است که گمان می‌رفت در زمان حضرت نوح (ع) آهن و آلومینیوم هنوز به مرحله کشف و استخراج نرسیده باشند. آیا ما نیازمند بازنگری در تاریخ استفاده و استخراج بشر از فلزات هستیم؟

لنگرهای کشتی هم کشف شد!

بر بلندی‌های تپه‌های اطراف محل کشتی، باستانشناسان چند جسم بزرگ حجیم سنگی یافتند که در بالای هر کدام سوراخی بزرگ تعبیه شده بود. این اجسام مثلی شکل سنگی نیمه صیقلی، بسیار شبیه به لنگرهای کشتی‌های باستانی بودند که «دراگ» (۷) نامیده می‌شدند. اینها در واقع ابزاری بودند که به علت وزن زیاد به جای وزنه یا لنگر به هنگام پهلوی گرفتن کشتی به آب پرتاب می‌شدند، چگونه و با چه نیرویی؟ دقیقاً نمی‌دانیم ولی حدس‌هایی در این زمینه وجود دارد. کشف شش وزنه یا لنگر سنگی، هر یک مجهز با سوراخی در بالای آن، حدس باستانشناسان را به یقین تبدیل کرد. این وزنه‌ها در فواصل متفاوت، ظاهراً به هنگام پهلوی گرفتن کشتی به آب پرتاب شده بودند.

از آنجا که یکی از انگیزه‌های قوی در شروع کاوش‌های باستانشناسی، بررسی‌های تورات شناسی بوده است، یافتن حقایق دیگری در مورد اندازه‌های کشتی نوح خالی از فایده نیست. از

سازمان بانوان یهود ایران

جلسات بحث و مشاوره بهداشت روانی

منظور طراحی شده است در سه جلسه ۲ ساعته برگزار می‌گردد. شرکت در این جلسات خصوصا به والدینی که دارای فرزندانی در سنین بلوغ می‌باشند توصیه می‌گردد.

۳- مقابله با فشارهای روانی و استرس

عصر صنعتی امروز موجب گشته همه انسان‌ها در زندگی روزمره خود به نوعی در معرض انواع فشارهای روانی قرار گیرند. از طرفی مشخص شده علل به وجود آورنده یا تشدید کننده بسیاری از بیماری‌های جسمانی نظیر بیماری‌های گوارشی، دیابت، انواع کمردردها، سردرد، سرطان، سکته‌های قلبی و... وجود استرس‌هاست.

این در حالی است که در پیدایش اکثر بیماری‌های روانی همچون افسردگی، وسواس، اضطراب و... استرس مفهومی کلیدی دارد. با توجه به این که حذف کامل استرس از صحنه زندگی نه امکان پذیر است و نه لازم، راه حل انجام شدنی و معقول جهت پیشگیری از عوارض مخرب استرس، آموزش تکنیک‌های خاص مقابله با فشارهای روانی به افراد است. لذا شرکت در این کلاس‌ها به افرادی که در زندگی خانوادگی، شغلی و اجتماعی خود دچار فشار روانی می‌شوند پیشنهاد می‌گردد. این کلاس‌ها در پنج جلسه ۲ ساعته تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. آموزش آرام سازی یا ریلکسیشن (relaxation) از نکات برجسته این برنامه می‌باشد.

۴- چگونه افکار مثبت و منطقی داشته باشیم؟
نگرش مثبت به رویدادهای زندگی و داشتن افکار سالم و سازنده از عوامل مهم موفقیت و پیشگیری از ابتلای به افسردگی است. درست اندیشیدن یک «مهارت» است و مانند هر مهارت دیگری باید ابتدا آموخته شود و سپس از طریق تمرین در این مهارت مسلط شد. این جلسات شامل ۱۰ جلسه ۱/۵ الی ۲ ساعته می‌باشد که از مهمترین نتایج آن دستیابی به روحیه شادتر و بالا رفتن میزان خرسندی از زندگی و در نهایت کسب یک زندگی رضایت بخش می‌باشد. شرکت در این جلسات به همه افراد خصوصا آنهایی که از روحیه پایین و افسردگی رنج می‌برند توصیه می‌گردد.

علاقه‌مندان می‌توانند به منظور کسب اطلاع بیشتر و ثبت نام در کلاس‌ها هر روز صبح با شماره تلفن ۶۵۴۹۳۷ تماس بگیرند.

نشانی جدید: خیابان فاطمی- خیابان پروین اعصابی- کوچه لعل غربی- پلاک ۶ - طبقه سوم.

سازمان بانوان یهود ایران بنا بر تقاضای مکرر همکیشان عزیز و در ادامه تحقق اهداف خود اقدام به برگزاری جلسات بحث و مشاوره در زمینه‌های گوناگون بهداشت روانی نموده است که جهت آگاهی و ثبت نام در آن، این جلسات در زیر معرفی می‌گردد.

۱- بیش فعالی در کودکان

یکی از بالاترین علل مراجعه به درمانگاه‌های مشاوره کودک، مشکل بیش فعالی در کودکان است. بیش فعالی معمولا در مدرسه و توسط اولیای مدرسه تشخیص داده می‌شود و به والدین آنها، ارجاع دانش آموز به متخصص توصیه می‌گردد تا با مداخلات درمانی به موقع سازگاری کودک با خانواده، مدرسه و در نهایت اجتماع دچار مشکل نشود. اخیرا سازمان بانوان یهود ایران با همکاری خانم مریم حناسازاده (کارشناس ارشد روان شناسی بالینی) اقدام به برگزاری کلاس‌های گروهی به منظور ارائه برنامه آموزشی خاص کودکان بیش فعال نموده است. این برنامه شامل ۱۰ جلسه آموزشی، درمانی و پاسخ به پرسش‌ها می‌باشد. برگزاری چنین جلساتی به شکل گروهی می‌تواند این فرصت را برای والدین فراهم آورد تا با مشکلات رفتاری که والدین دیگر با آن مواجه‌اند و نیز اثر بخشی شیوه‌های مختلف آشنا شوند. مدت هر جلسه یک ساعت و نیم می‌باشد.

برخی از عناوین مورد بررسی در جلسات عبارتند از:

- نشانه‌های اصلی اختلال و علل به وجود آورنده بیش فعالی،
- چگونگی رفتار والدین با کودکان مبتلا به بیش فعالی،
- معرفی شیوه‌های خاص روان درمان در اصلاح رفتارهای ناسازگارانه این گونه کودکان،
- بررسی نکاتی در زمینه دارو درمانی این اختلال

۲- هدایت جنسی و چگونگی پاسخ به سوالات جنسی فرزندان

فرآیند بلوغ یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های زندگی هر فرد است. مسائل جنسی در این دوره غالبا فکر نوجوان را به خود مشغول می‌کند و ممکن است به دلیل اشتغال ذهنی در او مانع از انجام فعالیت‌های درسی و اجتماعی در سطح مطلوب شود. از طرفی مشخص شده عدم اطلاعات کافی در خصوص مسائل جنسی و یا اطلاعات ناصحیح جنسی می‌تواند منجر به بروز مشکلات عدیده‌ای در زندگی افراد شود. برنامه آموزشی والدین در زمینه مشکلات جنسی فرزندان که به همین

یادی از یکی از روانکاوان یهود

اریش فروم

Erich Fromm

به مناسبت یکصدمین سالروز تولد اریش فروم ترجمه: سیما مقتدر

اکثرا با انتقادات مذهبی زیگموند فروید آشنا هستند. نکته جالب توجه این است که بر اساس اعتقادات این روانشناس یهودی، در سالهای دهه بیست میلادی (۱۹۳۰-۱۹۲۰) موسسه ای با به کارگیری همزمان علم تورات و علوم درمانی در هایدلبرگ آلمان وجود داشته است. این مرکز درمانی یا به عبارتی آسایشگاه که بسیاری از یهودیان آن را به عنوان مرکز «تورات-درمانی» می‌شناختند تحت نظر خانم فریدا رایشمان (Frieda Reichmann) که روانکاو یهودی و بسیار معتقد و مذهبی بود اداره می‌شد. از معروف‌ترین افرادی که توسط این خانم روانکاو، روان تحلیلی شده‌اند می‌توان «اریش فروم» را نام برد.

از دلائل شهرت اریش فروم چاپ کتب «هنر عشق» و «داشتن یا بودن» است که هنوز در تیراژ بالایی به صورت کتاب‌های جیبی تجدید چاپ می‌شوند. علاوه بر آن فروم در دوره خود به عنوان یکی از روانکاوان برجسته یهود به شمار می‌رفت.

اریش فروم در ۲۳ مارس ۱۹۰۰ در خانواده‌ای بسیار مذهبی در فرانکفورت دیده به جهان گشود. او همزمان در جمع روحانیون یهود و روانشناسان فعالیت می‌نمود و در سال ۱۹۲۲ از رساله دکتری خود با عنوان «قوانین یهود» دفاع نمود. با مطالعه در خاطرات به جای مانده از یکی از روحانیون مذهبی یهود و محقق قبلا به نام «گرشوم شولم» مشخص می‌شود که فروم نزد او متون برگزیده از زوهر را یاد می‌گرفته است. اریش فروم در ۲۶ سالگی ترک دین می‌کند، اما با این وجود در تمام دوره حیاتش به علت احترام خاصی که در آثارش برای قوانین تورات و تلمود قائل می‌شده همواره مورد تکریم و احترام خاصی بوده است.

او کتاب «داشتن یا بودن» را با اشاره به تقدس شبات-شنبه-این گونه به پایان می‌رساند که: «تعطیلی روزهای یکشنبه تفریح جسم را به همراه دارد، جسم آدمی تحلیل می‌رود و از باطن خود دور می‌شود. آیا دیگر زمان آن نشده است که روز شنبه به عنوان روزی برای آرامش روح و جسم آدمی و روزی که در آن آینده بشر رقم زده می‌شود به جای یکشنبه‌ها برای عموم انتخاب شود؟»

«اریش فروم» در سال ۱۹۸۰، پنج روز قبل از هشتادمین سالروز تولد خود در شهری در حوالی مرز ایتالیا و سوئیس دیده از جهان فرو بست ■

پی نوشت ۱- «فروم» به عنوان اسم خاص از واژه ای در زبان آلمانی گرفته شده که اکثرا به صورت صفت به معنای «متدین و مذهبی» به کار برده می‌شود.

کوچک باشد نمی‌تواند جایی داشته باشد. به چند نمونه دیگر از چنین طرز تفکرات نامعقولی توجه کنید:

«تنها در صورتی می‌توانم شاد باشم که همسرم دوستم داشته باشد!»

«دیگر هرگز نخواهم توانست احساس خوشبختی کنم چون همسرم روز گذشته با من مشاجره لفظی داشت!»

«اگر همسرم تحصیلات دانشگاهی نداشته باشد نمی‌توانم احساس ارزشمندی کنم!»

البته تفکرات غیر معقول محدود به موارد ذکر شده نبوده و مشمول انواع دیگری نیز می‌باشد که از حوصله بحث حاضر خارج است.

«روش‌های معقول کدام است؟»

زوج‌هایی که به تازگی ازدواج کرده‌اند، کمتر به این موضوع می‌اندیشند که ممکن است زمانی عشق رمانتیک آنها کمرنگ شود، اما چنین حالتی غالباً اتفاق می‌افتد چرا که پیش از وصلت نیروی خارق العاده‌ای به نام «عشق» مانع از دیدن کاستی‌های طرف مقابل می‌شود و پس از ازدواج است که اختلاف سلیق، علایق، ارزش‌ها و اهداف باعث درماندگی طرفین می‌گردد. پس از پیدایش این سرخوردگی که ناشی از مشاهده واقع بینانه همسر است، فرد این حق را به خود می‌دهد که در همسر خود به جستجوی نقاط ضعف بپردازد. بنابراین کاستی‌های ازدواج خود را بسیار اغراق آمیز جلوه می‌دهد و یا به گونه‌ای ناخودآگاه خود را متقاعد می‌سازد که قادر به تحمل این وضع (که از نظر او وجود همسر کامل نیست) نخواهد بود. بدین ترتیب شخص در برخورد با همسری که نیازهای او را به طور کامل برآورده نکرده است، خشم و عصبانیت فراوانی از خود نشان می‌دهد و خواهان جدایی می‌گردد.

بسیار شاهد بوده‌ایم زوج‌هایی که با عشق

آیا جدایی تنها راه است؟

مریم حنا سبازاده

مقدمه:

هر چند بین مردم شایع است که «دعوا نمک زندگی است»، با این حال ستیزه‌های خانوادگی و مشاجرات موجود بین همسران، همیشه به خوبی و خوشی پایان نمی‌پذیرند. ما شاهدیم که گاهی اشخاصی راه طلاق را در پیش می‌گیرند که حتی تصورش نیز برای ما باور نکردنی است. جدایی و طلاق، رفتاری است ناپهناج و غیر طبیعی، به علاوه گناهی است نابخشودنی، چرا که به هم ریختن کانون خانواده علاوه بر تاثیر سویی که بر زوج می‌گذارد، گریبان گیر فرزند بی گناه و در نهایت اجتماع نیز می‌گردد.

می‌دانیم در بین ۶۱۳ امر و نهی تورات، فرمان ازدواج اولین امر الهی است که انسان موظف به اجرای آن است. اگر چه ازدواج موضوعی است که در نهایت مربوط به دو فرد می‌شود، یعنی زن از یک طرف و مرد از طرف دیگر، اما طلاق امری است اجتماعی که صدمه و زیان آن به جامعه می‌رسد. مشاهده طلاق، عشق جوان‌ها را به تشکیل خانواده سست می‌کند و اعتماد اجتماعی را مخدوش می‌سازد. از طرفی کانون گرم خانواده مهد تعلیم و تربیت فرزندان است و خانواده اولین محیط اجتماعی است که فرد در آن قدم می‌گذارد و در همین مرکز است که صفات عالی انسانی را می‌آموزد. کودک با مشاهده فداکاری، محبت، گذشت و احترام والدین به یکدیگر، می‌آموزد که در زندگی آتی خود باید گذشت، فداکاری و مهریانی داشته باشد. در عین حال امروزه مشخص شده است که روابط خانوادگی در بروز بیماری‌های روانی اهمیت شایان توجهی دارند.

«تفکرات غیر منطقی، ریشه روابط معیوب در زوجها»

در بسیاری از بررسی‌های صورت پذیرفته، مشخص شده که وجود یک سری تفکرات غیر منطقی در زوجها، می‌تواند زیر بنای اختلافات و مشاجرات خانوادگی گردد. به عنوان مثال ممکن است افراد دچار چنین طرز تفکرات

غیر منطقی باشند:

زوج‌ها باید کاملاً از یکدیگر حمایت نمایند! همسران باید همیشه دیگری را بر خود مقدم بدانند!

همسر من «باید» نسبت به خواسته‌های من حساس باشد! و.....

در طرز تفکر غیر منطقی فرد تصور می‌کند چیزی که او «تمایل» دارد در همسرش وجود داشته باشد، الزاماً «باید» در او موجود باشد و گرنه فرد به شدت مضطرب و خشمگین می‌گردد. در یکی از مراجعات اخیر به کلینیک مرکز مشاوره نورا (وابسته به سازمان بانوان یهود ایران) آقای چنین اظهار می‌نمود:

وجود یک سری تفکرات غیر منطقی در زوجها، می‌تواند زیر بنای اختلافات و مشاجرات خانوادگی گردد

«من از مهمانی دادن و پذیرایی از اقوام لذت بسیار می‌برم، بنابراین خانم من «باید» علی رغم وجود یک سری مشکلات به این خواسته احترام بگذارد»

از دیگر تفکرات غیر منطقی، که متأسفانه در افراد، بسیار به چشم می‌خورد این عقیده است که «برای داشتن یک زندگی شاد و احساس خوشبختی، کاملاً ضروری است که همه امور به صورت مطلوب و دلخواه باشند».

فردی که چنین طرز تفکری را داراست نمی‌تواند وجود هیچ خلایلی را در زندگی مشترک خود بپذیرد. چنین فردی ممکن است دارای فرزندان سالم و وضعیت مالی مناسب بوده و همسرش واجد ویژگی‌هایی ارزشمند و منحصر به فردی باشد و در عین حال همسر وی به عنوان مثال فاقد روابط اجتماعی و رفت و آمدهای خانوادگی مورد نظر همسر باشد. چنین خانمی قادر نخواهد بود از امور مثبت زندگی خود لذت برده و احساس رضایت از زندگی داشته باشد چرا که به عقیده او خوشبخت بودن عبارت از ایده‌آل بودن تمامی امور است و بی شک در چنین طرز تفکری هر کاستی، هر چقدر هم



والدین از چه مهارت‌هایی باید برخوردار باشند؟

ترجمه: الهام مزدب

- (۱) اساس موفقیت روابط والدین با فرزندان گفت‌وگو همراه با قاطعیت و احترام است.
- (۲) والدین موفق از مهارت‌های زیر برخوردارند:
 - شناخت کامل توانایی‌های خود
 - شناخت کامل روابط فردی
 - توانایی تأثیر گذاری بر زندگی
- **مهارت‌های اجتماعی:** با برقراری ارتباط، همکاری، گفت‌وگو، مشارکت، همدردی و گوش کردن به صحبت‌های دیگران می‌توان به راحتی با آنان زندگی کرد و بر شمار دوستان افزود.
- **مهارت‌های شناختی:** با مسئولیت پذیری، انعطاف پذیری و سازگاری می‌توان محدودیت‌های زندگی را پشت سر گذاشت.
- **مهارت‌های قضاوتی:** با عقل و درایت می‌توان موقعیت‌های مختلف را بر اساس ارزش‌های درست ارزیابی کرد.
- (۳) برای پرورش موارد بالا باید در خانه و مدرسه شرایط مناسبی را برای فرزندان ایجاد کرد. جلسات خانوادگی، کلاس‌های درس و بحث‌های آزاد بهترین فرصت است.
- (۴) گفت‌وگو روش دیگری برای پرورش مهارت‌های مذکور می‌باشد. گفت‌وگو ما را به دنیای فرزندان وارد می‌کند و با افکار و عقایدشان آشنا می‌کند. از فرزندان بپرسید: «آیا افکار و احساسات را درک می‌کنم؟ منظور را درست فهمیدم؟»
- (۵) با اجتناب از ۵ مانع و استفاده از ۵ عامل سازنده زیر می‌توان صمیمیت و اعتماد متقابل را افزایش داد:
 - مانع ۱-** پیش داوری: «چون همیشه ناراحت و نگران می‌شوی حقیقت را به تو نگفتم».
 - سازنده ۱-** پرسیدن: «می‌دانم این مسئله قبلاً ناراحت کرده، ولی این دفعه می‌خواهی چکار کنی؟»
 - مانع ۲-** تذکر دادن: «ناهار را فراموش نکنی».
 - سازنده ۲-** سؤال کردن با استفاده از ادوات استفهام (چه، چرا، چگونه و...): «امروز ناهار چه می‌خوری؟»
 - مانع ۳-** امر و نهی کردن: «کفش را بردار و بگذار آنجا».
 - سازنده ۳-** تشویق کردن: «ممنون می‌شوم در مرتب کردن اتاق به من کمک کنی».
 - مانع ۴-** انتظار داشتن: «انتظار داشتم این اتاق تمیز و مرتب باشد».
 - سازنده ۴-** تشکر کردن: «ممنون می‌شدم این اتاق را جمع و جور می‌کردی».
 - مانع ۵-** انتظار بیش از حد: «تو خودت بهتر می‌دانی یا مطمئنم خودت متوجه هستی».
 - سازنده ۵-** احترام گذاشتن: «نظرت در مورد این مسئله چیست؟»
 - (۶) با اجتناب از موانع مذکور روابطتان با فرزندان بسیار بهتر خواهد شد ■

و تعارضات خانواده تنها یکی از طرفین مقصر نیستند و بر همین مبنا در جریان درمان و حل اختلافات نیز هر دو طرف باید شرکت فعال داشته باشند، تا آنجا که در یک طرح درمانی تنظیم شده. برای یک خانواده مشکل دار، درمانگر تمامی اعضای خانواده را شرکت می‌دهد، از کل اعضا نظر می‌خواهد و به هر کدام از آنها تکلیف بخصوصی می‌دهد.

به عبارتی امروزه پیشرفته‌ترین دیدگاه‌های روان درمانی خانواده، دیدگاه‌های «سیستمیک» هستند که از طریق مداخله در سیستم خانواده سعی در حل مشکل دارند. تجربه و تحقیق به اثبات رسانده که تنها با اصلاح رفتار یکی از زوجین، بهبودی صورت گرفته در روابط موقتی بوده و مانند آتشی در زیر خاکستر، در مواقع استرس‌زا، شعله ور می‌گردد.

در دید سیستمی هر فردی وابسته به محیط خود و سایر افرادی که در این محیط با او در ارتباط هستند تعریف می‌شود. بنابراین رفتار هر فرد را باید در پرتو روابطی که اطرافیانش با او دارند تفسیر نمود و ناگزیر ما نمی‌توانیم مثلاً رفتار معیوب یک زن را مستقل از روابط او با همسرش در نظر بگیریم. به عنوان مثال آیا ما قادریم یک برگ را جدای از شاخه‌ای که برگ روی آن رویده و درختی که شاخه جزیی از آن است و زمینی که درخت در آن ریشه دارد و... تعریف کنیم؟

با این توصیف متوجه می‌شویم که همچنین قادر نخواهیم بود که مثلاً رفتار پرخاشجویانه یک مرد را جدای از رفتار همسر، فرزندان و حتی گاهی خانواده‌های دیگر که با این خانواده در تعامل‌اند در نظر بیاوریم چرا که خانواده، خود یک سیستم است، سیستمی که اعضای درون آن (یعنی افراد) هم با یکدیگر تعامل دارند و هم از اشخاص اطراف تأثیر می‌پذیرند.

شاید تعریف زیر از خانواده درمانی، تصویر روشنی از این جریان را مصور سازد.

«خانواده درمانی نوعی روان درمانی است روی زوجین و نه فقط یکی از زوج‌ها، که وقتی تعارض آشکار در اعضای یک خانواده مشاهده می‌گردد از این روش درمان بخش جهت حل تعارضات و در نهایت بهبود روابط و افزایش سازگاری زوجین، سود جسته می‌شود».

تحقیقات نشان می‌دهند که درمان خانواده در بیشتر موارد موفق بوده و علاوه بر جلوگیری از طلاق در بهبود روابط و ایجاد جو محبت و صمیمی زوجین نیز مؤثر می‌باشد ■

افسانه‌ای و علاقه رمانتیک با یکدیگر ازدواج کرده‌اند پس از مدتی زندگی به این نتیجه می‌رسند که ادامه زندگی مشترک برای آنها بی نتیجه است و طلاق را به عنوان آخرین راه چاره برمی‌گزینند.

در چنین وضعیتی معمولاً بزرگان خانواده سعی می‌کنند با پادر میانی خود، مانع از متلاشی شدن بنیان خانواده زوج گردند که البته گاهی نیز در این امر موفق می‌گردند، اما در پاره‌ای از موارد غافل از این که همین مداخله ممکن است منجر به گسترده‌تر شدن اختلافات زوجین گردد، با طرفداری‌های با یا بدون پایه و اساس خود از یکی از طرفین، موجب وخیم‌تر شدن اوضاع می‌گردند. به عنوان مثال وقتی تنها راه پیشنهادی پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها دعوت به صبوری و گذشت زوجین است، بدیهی است صرفاً چنین توصیه‌ای نمی‌تواند باعث از میان رفتن اختلاف گردد بلکه تعارض به وجود آمده بین زوجین از این طریق تنها برای مدتی محدود کنار گذاشته می‌شود تا با پیدایش زمینه‌ای دیگر سوار بر مورد قبلی شده و با نیرویی بیش از گذشته به خدمت انهدام روابط خانواده درآید.

همچنین زوج‌هایی که معقول‌ترند با بروز موانع در حل اختلافات موجود ممکن است به خواندن کتب روانشناسی که در آنها نسخه‌هایی جهت بهبود ارتباط تجویز شده است روی آورند. باید دانست هر چند در پاره‌ای از موارد بهره جویی از توصیه‌های مندرج در این کتب سودمند، منجر به بهبود ارتباط یا حتی تا حدودی موجب رفع تعارضات می‌گردند، چنین اقدامی شرط کافی در حل مشکل نبوده و اغلب ضرورت یک مداخله کارا و تمرین درمانی توسط متخصص احساس می‌گردد. ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که مشابه با بیماری‌های جسمانی، مزمن شدن مشکلات ارتباطی، عاطفی و زناشویی در زندگی مشترک، از سرعت بهبود یافتن در جریان درمان می‌کاهد. بنابراین عاقلانه‌تر این است که با پیدایش مشکل، زوجین هر چه سریعتر درصدد کمک گرفتن از شیوه‌های مختلف زوج درمانی یا خانواده درمانی برآیند و از مزمن شدن و تشدید مشکلات ممانعت به عمل آورند.

خانواده درمانی چیست؟

با توجه به ملاحظات فوق، هم اکنون در اکثر کلینیک‌های معتبر مشاوره در سطح دنیا مراکزی تحت عنوان «خانواده درمانی» وجود دارند و اساس درمان تقریباً در تمامی آنها بر این نظر استوار است که در پیدایش مشکلات



اینجا بایم...

و ما از دور دست سرزمین نخل‌های سبز تا انبوه
دور سرزمین‌های سفید از برف،
در این راهیم با غم‌های خود همراه.
و آنجا، کاخ‌های قطره‌های خون فروغلتید،
دلیریایمان کردن میافرازد
و دیگر بار، خورشید سحرگامی میافروزد ره ما را...
و محنت بار بگذشته، زدیده محو می‌گردد.
و گرهم‌نورها را این توان نبود که بر خیزند،
سرود ما به گوش بس زمانها باز خواهد گفت
از ایمانی که ما را هست.

و ما، با خون نوشتیم این سرود خویش را تا جمله
برخوانند...

ولی این نغمه مرغی سپکسر نیست در پرواز،
سرود خویش را در مشت نارنجک، میان غرش
ترکیدن دیوارهای سخت،

میان داغهای شعله ور خواندیم...
میان داغهای شعله ور خواندیم...

مگو هرگز که این ره آخرین راهست،
که این دم واپسین لحظه است،
زمانی کز برایش اینچنین سنگین
کشیدستیم،

سرانجام از غبار راه می‌آید،
مکن تردید

طنین گام‌ها مان چون رعد می‌گردد، که:

اینجا بایم...

که اینجا بایم...

که اینجا بایم...

پا نویس:

(۱) جهت اطلاعات بیشتر در مورد قیام گتو روشو
به مقاله ای با همین نام از آقای «هارون یشایایی» در
شماره اول بینا مراجعه شود.
- با استفاده از نشریه کانون فرهنگی کوروش،
فروردین ۱۳۴۴.

«اس اس»، «یورگن استوپ» (مسئول انهدام
گتو) را در ژانویه ۱۹۴۳ پی ریزی نمودند. این
گروه از یهودیان مبارز که اکثریت آنها را
جوانان تشکیل می‌دادند و به ZOB مشهور
بودند، از گروه‌های کوچکتر پارتیزانی تشکیل
می‌شدند، از جمله: هخالوتس (پیشاهنگان)،
هشومر هصاعیر (نگهبانان جوان)، پوعله
صیون (کارگران یهود)، صعیره صیون (جوانان
یهود) و ... واحدهای پارتیزانی دیگری نیز با
نام مستعار ZZW به عضوگیری از میان جوانان
و حتی نوجوانان ۱۴ تا ۱۵ ساله می‌پرداخت و
فرماندهی تمامی این نیروها را «مردخای
انیلویچ» بر عهده داشت. گروه‌های پارتیزان
یهود، عامل اصلی مقاومت دلیرانه و مشهور
چندین ماهه گتوی ورشو بودند، و یک هفته
پیش از سقوط گتو نیز دو نفر از پارتیزانها، ۸۰
تن از اسرای گتو را از طریق یک کانال مخفی
زیرزمینی فراری دادند. (۱)

یکی دیگر از گروه‌های پارتیزانی یهودی،
در گتوی «ویلنا» تشکیل شد. این شهر که در
سال ۱۹۴۲ مورد تعرض قرار گرفت، مرکز
جمهوری استونی بود و در آن هنگام ۶۶ درصد
ساکنین آن یهودی بودند.

«هیرش گلیک» از شاعران جوان یهودی،
عضو «نهضت نگهبانان جوانان» و «سازمان
متحد پارتیزانهای گتوی ویلنا» بود. در آگوست
۱۹۴۳ که گتوی ویلنا نابود شد، «گلیک» را
همراه با دیگر یهودیان به اردوگاه «گولد فیلد»
(در استونی) فرستادند. در تابستان ۱۹۴۴،
وی به همراه عده‌ای دیگر از دوستان جوانش
از آن اردوگاه گریختند و به جنگلی در حوالی
استونی پناه بردند و از آن پس هیچ اثری از او
به دست نیامده است.

یکی از اشعار معروف «هیرش گلیک» که به
جزیی جدایی ناپذیر از فرهنگ جنگ جهانی و
فرهنگ فولکلور مبارزین تبدیل شد، سرودی
بود که به «سرود پارتیزانهای یهودی» مشهور
گردید. احساس عمیق نهفته در این سرود،
درد جانکاه سراینده آن و همتایانش را به
خوبی باز می‌نماید. شاعر، پارتیزان جوانی
است که در سن ۲۲ سالگی، ناپدید شدن ابدی
در دل جنگل‌های تاریک را به رنج باقی ماندن
در اردوگاه‌های مرگ نازی ترجیح داد...

مگو هرگز که این ره آخرین راهست،
اگر چه آسمان تیره، روشن روز ما را محو می‌سازد،
زمانی کز برایش انتظاری این چنین سنگین
کشیدستیم،

سرانجام از غبار راه می‌آید
و طبل ضربه‌های گام‌ها مان مژده خواهد برد، که:

سرود پارتیزانهای یهودی

افشین تاجیان

در سالهای سیاه جنگ دوم بین الملل،
یورش خونخواران نازی به هر ناحیه، با
مقاومتی دلیرانه از سوی وطن دوستان آن
سرزمین‌ها مواجه می‌شد و هنگامی که این
وظیفه از توان نیروهای نظامی خارج بود، صرفاً
تشکیل نیروهای مردمی و انجام عملیات
مسلحانه زیر زمینی قادر بود شهری را از
سقوط نهایی برهاند. استراتژی عملیات «جنگ
و گریز فرسایشی» علیه متجاوزین که مردم
عادی در ارائه آن نقش مهمی بر عهده
داشتند، به «عملیات پارتیزانی» مشهور شد.

در این میان، یهودیان هر ناحیه نیز در
تشکیل واحدهای جنگنده پارتیزانی و دفاع از
سرزمین خود، نقشی بسزا داشتند. از جمله
دستجات پارتیزانی یهود می‌توان به
پارتیزانهای گتوی ورشو اشاره داشت که در
ژوئیه ۱۹۴۲ متشکل شدند و قیام علیه ژنرال

ضربان قلب صدایی آشنا

نویسنده: دسموند موریس - ترجمه: المیرا سعید



بررسی یک یا چند ویژگی رفتار مادر در مورد نوزاد خود بسیار قابل توجه است. نوازش‌ها، در آغوش گرفتن و نظافت معمولی یک نوزاد، همگی دارای تفسیری مشترک هستند، اما اینکه مادر کودک خود را هنگام خوابیدن و آرام کردنش سمت چپ بدن خود می‌گیرد از این تفسیر مستثنی است.

تحقیقات دقیقی در آمریکا نشان داده است که ۸۰ درصد از مادران، نوزادان خود را بر روی بازوی چپ خود یعنی سمت چپ بدن قرار می‌دهند. اگر دلیل این امر از آنها خواسته شود اغلبشان پاسخ خواهند داد که این کار نتیجهٔ راست دست بودن اکثر آنها و تسلط آنها بر روی دست راستشان است. با قرار دادن کودک بر روی بازوی چپ خود، دست راستشان که مسلط بر انجام کارهاست، آزاد است تا مادر بتواند به امور دیگر خود بپردازد. اما یک تحقیق جزیی و دقیق‌تر نشان می‌دهد که این علت، علت قاطعی بر این امر نمی‌تواند باشد. درست است که تفاوت مختصری بین زنان چپ دست و راست دست وجود دارد ولی دلیل کافی و قانع‌کننده‌ای برای اثبات این مسئله نیست. مشخص شده که ۸۳ درصد از مادران راست دست نوزاد خود را با دست چپ در آغوش می‌گیرند و ۷۸ درصد از مادران چپ دست نیز نوزادشان را سمت چپ بدن بغل می‌گیرند. به عبارت دیگر فقط ۲۲ درصد از مادرانی که چپ دست هستند کودک خود را با دست راست نگاه داشته و دست مسلط خود یعنی دست چپ را آزاد گذارده تا کارهای دیگری را بتوانند انجام دهند. البته باید توجه و توضیح روشن دیگری نیز برای این امر وجود داشته باشد.

جنین در تمام مدتی که داخل بدن مادر قبل از تولد می‌زیسته به صدای ضربان قلب مادر عادت کرده و به آن خو گرفته. بنابراین شنیدن این صدای آشنا بعد از تولد نیز احتمالا تأثیر مهم و آرام بخشی بر روی نوزاد داشته و همچنین او را از دیگر صداهای غریب و وحشتناک اطراف مصون می‌کند و به او آرامش و اطمینان می‌بخشد

شد. و در چند گروه دیگر فقط صدای ضربان قلب برای نوزادان پخش شد. سپس معلوم شد که کدام گروه از نوزادان سریع‌تر به خواب می‌روند. مدت زمانی که در آن گروه‌هایی از نوزادان با شنیدن صدای ضربان قلب به خواب رفتند، نصف زمان گرفته شده برای بقیهٔ نوزادان بود و این نتیجه نه تنها ثابت می‌کند که صدای ضربان قلب مادر مؤثر و آرامش بخش است، بلکه نشان می‌دهد که عکس العمل نوزاد در برابر این صدا تا چه حد ویژه است.

بسیار جالب و قابل توجه است مشاهدهٔ تابلوهای نقاشی شدهٔ حضرت مریم و کودکی که در آغوش اوست. از ۴۶۶ تابلو که به این منظور مورد مشاهده و مطالعه قرار گرفته، در ۳۷۳ تابلو یعنی در ۸۰ درصد از آنها کودک در سمت چپ بدن مادر به تصویر کشیده شده است.

چه نتایج ممکن دیگری، از شنیدن صدای ضربان قلب مادر توسط کودک حاصل می‌شود؟ به عنوان نمونه، شاید به همین صورت بتوان دلیل تأکید جایگاه احساسات و عواطف را در قلب توجه کرد و نیز توجه کرد که چرا مادران نوزادان خود را تکیان داده تا آرام شوند و به خواب روند. میزان سرعت این حرکت برابر سرعت ضربان قلب است، که کودک در زمان جنینی در داخل رحم به آن خو گرفته بود.

در نظر داشتن این صدای آشنا و هماهنگ شدن با آن فقط خاص دوران کودکی نیست. به نظر می‌رسد که در زمان بزرگسالی نیز بیشتر حرکات ما در ارتباط با این صداست. مثلاً در هنگام غم و دل‌تنگی سر یا بدن خود را حرکت می‌دهیم. یا هنگامی که مضطرب و پریشانیم و یا زمانی که به صحبت‌ها یا سخنرانی فردی گوش می‌دهیم پاهای خود را در حالتی موزون به عقب و جلو حرکت می‌دهیم و اگر دقت کنیم سرعت تمام این حرکات هماهنگ با میزان سرعت ضربان قلب ماست ■



تنها نکته‌ای که در این امر آشکار است، قرار داشتن قلب در سمت چپ بدن مادر است. آیا این نکته یعنی شنیدن صدای ضربان قلب مادر توسط کودک عامل مهمی نیست؟ با کمی تفکر می‌توان این گونه استدلال کرد که جنین در تمام مدتی که داخل بدن مادر قبل از تولد می‌زیسته به صدای ضربان قلب مادر عادت کرده و به آن خو گرفته. بنابراین شنیدن این صدای آشنا بعد از تولد نیز احتمالا تأثیر مهم و آرام بخشی بر روی نوزاد داشته و همچنین او را از دیگر صداهای غریب و وحشتناک اطراف مصون می‌کند و به او آرامش و اطمینان می‌بخشد و اگر مادر نیز آگاهانه و یا ندانسته و بدون هیچ تأملی کودک را سمت چپ بدن خود قرار دهد درمی‌یابد که کودکش زودتر به آرامش دلخواه می‌رسد تا اینکه او را به سمت راست بخواباند.

اگر چه توجه اخیر ممکن است کمی بعید به نظر آید، ولی آزمایشات انجام شده این توجه را کاملاً تایید کرده‌اند. چند گروه از نوزادان تازه به دنیا آمده به منظور شنیدن ضربان قلب ضبط شده که تعداد آن ۷۲ ضربه در دقیقه بود در بیمارستان در بخش نوزادان در یک زمان معین مورد آزمایش قرار گرفتند. هر گروه شامل ۹ نوزاد بود و مشخص شد زمانی که صدای ضبط شده قطع شود اکثر نوزادان بیشترین مدت زمان معین شده یعنی ۶۰ درصد از آن را گریه می‌کنند، اما زمانی که پخش صدا ادامه یابد این رقم به ۳۸ درصد زمان کاهش می‌یابد. همچنین نوزادانی که همواره صدای ضربان قلب مادر را گوش می‌کنند نسبت به بقیهٔ نوزادان افزایش وزن بیشتری را نشان می‌دهند، در صورتی که میزان غذای داده شده به هر دو گروه یکسان است. و نیز آن گروه از نوزادانی که از شنیدن صدای قلب مادر محروم می‌مانند بخش زیادی از انرژی خود را در نتیجهٔ گریه کردن از دست می‌دهند.

آزمایش دیگری در مورد نوزادانی که کمی بزرگتر بودند در زمان خوابشان انجام شد. در چند گروه اتاق کاملاً آرام و ساکت بود، و برای گروه‌های دیگر لالایی‌های ضبط شده پخش شد. در گروه‌هایی تیک تیک دستگاه میزانه شمار در سرعت ۷۲ ضربه در هر دقیقه پخش



مشخصات یک

کفش

خوب برای پیاده روی

زیلا کهن کبریت

فرورفتگی است که باعث کمتر ساییده شدن تاندون آشیل به کفش در قسمت پشت پا می شود. بهتر است در رویه کفش سوراخ های کوچکی برای هواگیری وجود داشته باشد. بعضی کفش های خوب در قسمت لایه وسطی کفش دارای مواد شب رنگ هستند و برای افرادی ساخته شده که در شب اقدام به ورزش می کنند و خطر تصادف با ماشین را کاهش می دهد.

سایز و راحتی

یکی از پاهای شما ممکن است از پای دیگران بزرگتر باشد. همیشه هر دو جفت کفش را امتحان کنید. آن کفشی را بخرید که به پای بزرگترتان راحت تر است. اگر تفاوت دو پای شما زیاد است برای انتخاب دقیق تر در پای کوچک تر دو جوراب بپوشید.

اندازه شدن و جا باز کردن در کفش های پیاده روی مدت زیادی طول نمی کشد. ولی بهتر است که کفش قدیمی خود را دور نیندازید و حدود دو هفته ای از هر دو استفاده کنید تا پای شما به کفش جدید عادت کند. با کفش های پیاده روی باید کاملاً احساس راحتی کنید. بنابراین نباید زیاد تنگ یا گشاد باشد. پنجه پا نباید در کفش های نوک تیز فشرده شود.

انعطاف پذیری

یک کفش خوب ورزشی در قسمت پنجه نباید خیلی سفت باشد. به طوری که موقعی که آن را تا می کنید، تمامی سه لایه کفش در ناحیه پنجه باید خم شود.

کیفیت

به کفشی که می خواهید بخرید با دقت کامل نگاه کنید. آیا جنس از مواد عالی است؟ آیا ساختمان کفش خوب است؟ آیا نخ دوزی و بخیه کاری سفت و خوب است؟ آیا قسمت خارجی کفش به لایه کف به محکمی به هم چسبیده است؟

کفش ورزشی مناسب سرمایه گذاری درست برای تامین بیشتر سلامتی شما است. بنابراین در هنگام انتخاب کیفیت کفش بسیار اهمیت دهید، به خاطر شهرت، اسم کارخانه، قیمت یا مدل کفش از راحتی آن صرف نظر نکنید ■

یگانه اسپرت

فروشنده کلیه البسه،

کفش و لوازم ورزشی

(لوازم شنا برای تابستان)

برای همکیشان تخفیف ویژه منظور می شود

آدرس: خیابان انقلاب - تقاطع حافظ (چهارراه کالج)

جنب اداره اماکن

۶۷۰۹۵۴۴ ☎

برسانند، چون اگر در هنگام راه رفتن چرخش خارجی مرتباً با هر قدمی که برمی دارید اتفاق بیفتد باعث بروز صدماتی به کف پا می گردد.

بهترین شیوه راه رفتن آن است که کل پا با زمین تماس داشته باشد و همیشه پنجه پا در راستای یک خط مستقیم رو به جلو قرار گیرد تا فشار ناشی از سنگینی وزن بدن به تمام سطح پا به طور یکسان وارد شود.

لایه وسطی کف کفش

این لایه از جنس ضربه گیر است که فشارهای وارده از زمین به پا را خنثی کند. این لایه به مرور زمان خاصیت خودش را از دست می دهد و در این زمان کفش باید تعویض شود.

لایه داخلی یا کفی کفش

لایه داخلی لایه ای است که تماس مستقیم با کف پای شما دارد. این قسمت از کفش باید قوس کف پای شما را پر کند و این مسئله بسیار مهم است.

بعضی از کفش ها لایه جدا شونده پرکننده قوس کف پا دارند که اگر مایل باشید می توانید آن را در آورده، خشک و تمیز کنید و این یکی از مزایای یک کفش خوب است. دومین مزیت متحرک بودن لایه داخلی این است که زمانی که حالت ارتجاعی و کیفیت خود را از دست داد می توان آن را با لایه دیگری عوض کرد. سومین فایده متحرک بودن لایه داخلی این است که اگر کف پای شما شکل خاصی دارد یک اورتوپد می تواند کفی را که کاملاً مناسب وضعیت پای شما باشد طراحی و ساخته و آن را داخل کفستان بگذارد.

سایر عوامل

رویه کفش معمولاً بهتر است از جنس چرم ساخته شود برای این که بادوام و انعطاف پذیر باشد. قسمت پنجه پا در جلو باید به اندازه کافی گشاد باشد به طوری که پنجه و جلوی پا کاملاً جای کافی داشته باشند. این اجازه می دهد که شما بتوانید با تمام پنجه پا فشار لازم برای کنده شدن از زمین را اعمال کنید. لایه قسمت پشت پاشنه پا باید از یک ماده سفت درست شود تا پا را در حالت اصلی خود نگاه دارد. کفش های خوب راه رفتن در قسمت پشت پاشنه دارای

بنا به آمار و ارقام منتشره پیاده روی و دوهای آرام از متداول ترین و محبوب ترین ورزش ها در جهان می باشد. زیرا این ورزش ها بسیار کم هزینه، با فوائد بسیار و تقریباً برای هر سنی قابل اجرا است. مهمترین وسیله برای ورزش های فوق داشتن کفش خوب و مناسب است.

درصد قابل توجهی از مردم از ناراحتی های پا رنج می برند و بسیاری از ناراحتی های پا مربوط به کفش است و مهم ترین مسئله، اندازه نبودن کفش برای پا می باشد. برای بهره مند شدن از فوائد پیاده روی و پیشگیری از ناراحتی های پایستی کفش مناسبی داشته باشیم. عاقلانه ترین راه برای تهیه یک کفش مناسب پیاده روی، کمی صرف وقت و صرفه جویی نکردن برای پرداخت بهای آن است.

برای تهیه کفش خوب برای پیاده روی نکات زیر را مراعات کنید.

- ۱- موقع خرید با حوصله باشید و وقت کافی به آن اختصاص دهید.
- ۲- حداقل سه نوع کفش با مارک های مختلف پوشیده و آزمایش کنید.
- ۳- برای انتخاب کفش فقط به ظاهر و مارک مشهور آن اکتفا نکنید چون ممکن است در پای شما راحت نباشد.

* در اولین بار پوشیدن کفش باید احساس راحتی در پای شما به وجود آید.

۴- کفش را روی موکت یا فرش امتحان نکنید بلکه آن را روی سطح سفت بپوشید تا مقدار لایه های محافظ درونی کفش را احساس کنید. پیش از آن که به تبلیغات فروشنده گوش کنید به احساس خودتان در رابطه با راحتی پا در کفش بیاندیشید.

اجزا تشکیل دهنده یک کفش پیاده روی با کیفیت مناسب:

۱- خارجی ترین لایه کف کفش

۲- لایه وسطی کف کفش

۳- کفی کفش

۴- رویه کفش

۵- پنجه کفش

۶- نگاهدارنده پشت پاشنه کفش

۷- پرکننده قوس کف پا

خارجی ترین لایه کف کفش

این لایه باید از مواد بادوامی ساخته شده باشد. کف کفش مناسب برای پیاده روی باید حالت کمانی شکل داشته باشد. این شکل کمک می کند کف پا هنگام تماس به زمین از پاشنه شروع شده و به پنجه ختم شود. مچ پای بعضی از مردم هنگام راه رفتن و دویدن طوری چرخش دارد که لبه خارجی پا به سمت خارج از بدن میل می کند و عکس این مورد نیز صادق است. کفش های مناسب پیاده روی برای این گونه افراد به شکل خاصی طراحی شده که لایه ای جهت خنثی کردن این چرخش ها در کف کفش پیش بینی می کنند تا میزان این چرخش را به حداقل

دُن ییصحاق اَبَرَبِنل

(ادامه از صفحه ۱۸)

بزرگ تاسیس کرد و به خاطر حضور او، هزاران نفر به ناپل آمدند و زندگی یهودی را تحت حاکمیت فردیناند ایتالیایی و پس از او آلفونسو دوم (ایتالیایی) شروع کردند. این حاکمان بسیار درستکار و عادل بودند ولی بار دیگر، ناپل مورد حمله فرانسویان (شارل هشتم) واقع شد و ابربنل به همراه پادشاه آلفونسو ایتالیایی به سیسیل و پس از مرگ شاه به کورفو و آخر به ونیز رفت. حاصل این سال‌ها سه کتاب در مورد ماشیح (ناجی موعود در دیدگاه یهود) به نام‌های «معیان یشوعا»، «یشوعت یشیخو»، «مشمع یشوعا»، است که نور امیدی بر دل تبعیدیان نا امید تاباند. دن در «ونیز» نیز آموزشگاه‌های مذهبی تاسیس کرد و آنجا را نیز محلی برای آموزش تورات نمود. در ونیز نیز به دربار دعوت شد و موجب گشت که با مذاکراتی که با پرتغال انجام داد جنگی سر نگیرد. اما اسپانیا و سپس شاه «ماکزیمیلیان» از آلمان به ونیز حمله کردند. اما این بار ابربنل زنده نبود تا احکام سخت بر علیه یهودیان را شاهد باشد.

مردی که در زندگی آرامش نداشت، در مرگ نیز محلی برای آرامش نیافت. گورستان یهودیان در «ونیز» و «پادوا» زیر پای سربازان زیر و رو شد. تمامی آثار گورها محو شد و محل مرگ ابربنل در ۱۵۰۸ یا ۱۵۰۹ میلادی گمنام ماند تا در سال ۱۹۰۴ یهودیان پادوا ایتالیا، در مرکز گورستان شهر، سنگی برای یادبود این مرد بزرگ بنا نمودند. یادش گرمی باد. نمونه‌ای از تفاسیر او در زیر آمده است:

* پاراشای صو: چرا هدیه آردی در درگاه خداوند مانند قربانی گناه، بسیار مقدس است؟

زیرا هدیه مرد فقیر است (که استطاعت تقدیم گاو یا گوسفند ندارد) و در نظر خداوند بسیار قیمت و ارزش دارد. اما قربانی گناه نیز بسیار مقدس است زیرا برای توبه تقدیم شده است. چنان که گفته شده است: «توبه کاران مقامی بسیار بالا دارند و درستکاران کامل هم در حد توبه کاران قرار نمی گیرند».

* با وجود احترام بسیار برای هارامیام، همانند او معتقد به یک جنبش نجات در زمان ماشیح نیستیم بلکه اعتقاد دارم ماشیح یک فرد است که بر علیه ظلم قیام می کند.

* اعتراف می کنم که نباید دوران جوانیم را با مطالعه ادبیات یونان باستان می گذراندم. تورات کلام الهی است و منبع همه علوم. تمامی شک و شبهات با آموزش و انجام کلام خداوند که علم مطلق است برطرف می شود ■

منابع:

- ۱- یعقوب س. مینوکی
- ۲- یوسف ساراچک

روانپزشکی نشسته بودیم و در مورد دخترمان «ایلاتا» مشورت می کردیم.

در آن موقع «ایلاتا» ده سال داشت و در کلاس پنجم دبستان درس می خواند. دکتر روانپزشک تایید کرد که دخترمان ایلاتا از هوش زیادی بهره مند است. اما با وجود این ایلاتا در مدرسه به سختی تلاش می کرد که به سطح درس بقیه همکلاسی هایش برسد. درست همان طوری که من به سختی تلاش می کردم تا از دیگران عقب نمانم. اما وقتی که نتیجه آزمایشات هوش ایلاتا مشخص شد، روانپزشک به ما گفت که او از یک نوع ناتوانی شدید یادگیری رنج می برد و من ناگهان با شنیدن این حرف به دنیای جدیدی از حقیقت‌ها پی بردم. هر سال، پس از تحقیقاتی متوجه شدم که ۵ تا ۱۰ درصد از کودکان آمریکایی، تحت آزمایش هوش قرار می گیرند و تشخیص داده می شود که آنها به ناتوانی‌های یادگیری دچار هستند. اما من دریافتیم که این بچه‌ها از هوش متوسط و حتی بالایی برخوردار هستند که فقط در یکی از مراحل یادگیری مشکل دارند، مثل ناتوانی در قدرت ثبت در حافظه یا بیان شفاهی اطلاعات.

معمولاً علت مشکلات یادگیری در کودکان به درستی تشخیص داده نمی شود. اکثر بچه‌هایی که بر پیشانی آنها مهر «تنبل» یا «کودن» زده می شود، قبل از این که واقعا تشخیص داده شود که مشکل ذهنی دارند یا نه، به خاطر این صحبت‌ها و القاب بزرگترین ضربه روحی را به آنها وارد می آوریم و بر اثر این تلقین‌ها ممکن است این قبیل بچه‌ها کاملاً از درس و مدرسه عقب بیفتند و ادامه تحصیل برایشان غیر ممکن شود.

آن روز بالاخره وقتی که من تمام حرف‌های روانپزشک را شنیدم، به نظر آمد که چراغ روشنی در گوشه‌ای از دنیای تاریک خاطرات بچگی‌ام روشن شده است و به «کتی» گفتم: حالا من می دانم که مشکل «ایلاتا» چیست.

من هم در دوران مدرسه با همین مشکل مواجه بودم...

امروز پس از سال‌ها تحقیق و مطالعه، مربیان تربیتی بیشتر از قبل بر ناتوانی‌های ذهنی و یادگیری شاگردان مدرسه توجه دارند و سعی می کنند در جبران عقب افتادگی و مشکلات آنها برآیند. به همین دلیل به بسیاری از بچه‌هایی که زمانی تصور می شد دچار عقب افتادگی ذهنی هستند کمک می شود تا هم سطح شاگردان عادی مدرسه‌ها درس بخوانند و آموزش ببینند.

اکنون دخترم - ایلاتا - در دانشکده مشغول تحصیل است. در لیست شاگردان خوب و با لیاقت رئیس دانشگاه قرار گرفته و همه او را لایق ادامه تحصیل در رشته پزشکی می دانند.

پس از گذشت سال‌ها، ارتباط من با معلم‌ها و دوستان قدیمی به کلی قطع شده است. اما سال گذشته، پس از انتشار کتابم که «پاداش زمان» نام دارد تصمیم گرفتم که یک نسخه از آن را برای معلم عزیزم در دوران دبستان - آقای «هربرت مورفی» که دوران بازنشستگی خود را در «کارولینای شمالی» می گذراند، بفرستم.

در صفحه اول کتاب با دستخط خود نوشتم: تقدیم به آقای مورفی. شما همیشه و در همه زمان آموزگار محبوب من بوده‌اید. من همیشه شما و مهربانی‌تان را در زمانی که با سختی در کلاس پنجم دبستان تلاش می کردم، در خاطر من زنده نگاه خواهم داشت. شما تا ابد در قلب من خواهید بود. ■

عاقبت عاقبت این پسرک ناتوان چه خواهد شد؟

(ادامه از صفحه ۲۵)

آرزوی همیشگی من بر بادرفته بود، نمی توانستم روانپزشک شوم! مدتی بعد، یکی از دوستانم خبر داد که آزمون دیگری برای ورود به دانشکده پزشکی برگزار می شود. من هم با کمک یک معلم خصوصی خودم را آماده شرکت در این آزمون کردم و توانستم با نمره‌ای نه چندان خوب اما نمره قبولی، شروع به تحصیل کنم.

به دانشکده پزشکی که رفتم، می دانستم مشکلات فراوانی خواهم داشت. مطمئن بودم که نمی توانم واحدهای دانشگاه را با قبولی پشت سر بگذارم و همین طور هم شد.

یکبار رئیس دانشگاه به من گفت: تو نمی توانی در اینجا به تحصیل ادامه دهی. نمره‌هایت نشان می دهند که تو در تحصیل منظم و کوشا نیستی. اما من خودم می دانستم که چقدر تلاش می کنم. من فقط در بعضی از درس‌های بخصوص مشکل داشتم. مدتی بعد، با کمک پدرم، به «دانشکده پزشکی نیویورک» وارد شدم و قبل از آن، پدرم مرا آگاه کرد و گفت: تحصیل در آنجا نیز برای تو مشکل خواهد بود. اما من می دانم که تو بالاخره پیروز می شوی. پس از آن بود که من با خودم اندیشیدم: اگر پدرم این طور فکر می کند پس من حتما موفق خواهم شد.

رفته رفته من عاشق رشته پزشکی شدم. سال سوم دانشگاه بودم که بیشتر با مریض‌ها سر و کار پیدا کردم و تصمیم گرفتم در رشته تخصصی مغز و اعصاب بیشتر کار کنم. در این اوقات بود که دریافتیم محل واقعی خودم را در زندگی پیدا کرده‌ام. تقریباً هر روز، بیماران زیادی را می دیدم که از بیماری مربوط به ناهنجاری مغز و اعصاب و یا تومورها و غده‌هایی که زندگیشان را به خطر انداخته بود، رنج می بردند. در میان بیمارانی که روزانه می دیدم، بیشتر از همه تحت تأثیر «کودکان بیمار» قرار می گرفتم: معصومیتی که در چشم‌هایشان موج می زد، خطری که عمر کم آنها را تهدید می کرد و ترسی که در دلهای پاکشان بود، همه و همه مرا تحت تأثیر قرار داد و باعث شد که در طی آخرین سال‌های تحصیل، تصمیم بگیرم در رشته تخصصی مغز و اعصاب مربوط به اطفال ادامه تحصیل بدهم. بیشتر از هر رشته دیگری در علم پزشکی، تصمیم گرفتم به آنچه در سرتاسر عمر آرزویش را داشتم، دست یابم، یعنی تلاش زیاد فقط برای کمک به دیگران.

در بهار سال ۱۹۶۳، مراسم و جشن فارغ التحصیلی در سالن دانشگاه برگزار شد. همین که قدم بر روی سن گذاشتم تا مدرکم را دریافت کنم، به انبوه جمعیتی که نظاره‌گر بودند نگاه کردم در آن میان متوجه مادرم شدم. چشمهای او پر از اشک بود ناگهان دیدم که «خاله نادی» هم گریه می کند و در لبخند و صورت پدرم غرور را حس می کردم.... پس از آن همگی آنها را در آغوش کشیدم. با کمک و حمایت آنها بود که توانستم موفق شوم. اما علت این که چگونه توانسته بودم اینقدر تلاش کنم هنوز در نظرم مجهول بود...

۲۰ سال بعد، من و همسرم - «کتی» - در مطب

از خوانندگان

به کجا چنین شبان؟؟!!

تراژدی تفیلای جماعتی در جامعه ما

کانون جوانان یهود اصفهان

در جهانی که در آن به سر می‌بریم، ایمان و اعتقاد به پروردگار متعال و قدردانی از نعمات بی‌شمار او، به تأکید جای خود را در دل انسان‌ها باز کرده است به گونه‌ای که هر کدام از انسان‌ها به نوبه خود، به نحوی به راز و نیاز با پروردگار خویش می‌پردازند و از او به خاطر برکات بی‌پایانش تقدیر و سپاسگزاری می‌نمایند، که به حق هر کدام از آنها به نوبه خود محترم و پسندیده می‌باشند. اما برگزاری صحیح، مرتب و منظم این فرضیه الهی خود امتیازی است که می‌تواند بشر را به مراتبی بالاتر از آنچه که هست برساند و در نظر پروردگار مقبول افتد. اگر چه قبل از هر چیز نیت و هدف اصلی انسان است که درجه و رتبه انسان و شخصیت او را ساخته و شکوفا می‌کند و در وهله اول در هر دعا و نیایش، نیت قلبی انسان، مهم و ضروری است اما برآستی، آیا با داشتن نیت خالص، اگر تفیلای انسان به هر طریق و شیوه‌ای که برقرار شد، مورد قبول پروردگار قرار خواهد گرفت؟ آیا برای برپایی تفیلای جماعتی، نیاز به اتخاذ روش خاص و ویژه‌ای نداریم؟ آیا تفیلای ما در هر مکان و زمانی که خوانده شود، پذیرفته خواهد شد؟

مسئله خیر، آنچه که مکمل و متمم نیت پاک و خالصانه است، صحیح خواندن، منظم خواندن، دقت و توجه کامل به متن تفیلا، پاکیزگی و آراستگی در هنگام برگزاری تفیلا و... می‌باشند. که جزئیات این موارد در کتب احکام شرع پیود آمده است.

در آیین ما، قرائت تفیلای جماعتی، از وظایف مهم و اصلی هر فرد یهودی به شمار می‌رود که هر کدام از ما به نحوی به خواندن آن مبادرت می‌ورزیم. اما به راستی کدام یک از ما از معنا و مفهوم واقعی و علوی آن مطلعیم و یا برای فهمیدن و درک آنچه که می‌خوانیم و آنچه که می‌گوییم، تلاش می‌کنیم؟ کدام یک از ما پیش از خواندن تفیلا به تطهیر جسم و روح پرداخته و خود را در حضور خالق خویش، پاک و پاکیزه می‌نماییم؟ کدام یک از ما در هنگام قرائت تفیلای روزانه، بهترین و زیباترین البسه خود را به تن می‌کنیم؟ کدام یک از افراد جامعه ما، تفیلای خود را، شمرده شمرده و با صبر و متانت می‌خواند؟ آیا همه افراد جامعه برای شرکت در این فرضیه هم، قدم بر می‌دارند و برای آن ارزش و مقامی قائلند؟!

به راستی تراژدی تفیلای جماعتی در جامعه ما، حکایت غریب و پرافت و خیری دارد که به حق

حال شما به بلوز و کراوات و کفشی که می‌پوشید و سندلسی‌ای که روی آن می‌نشینید نگاهی انداخته‌اید؟ آیا آنها در فیلیپین، تایلند یا هر کشور جهان سوم دیگری به جز آمریکای شمالی ساخته نشده‌اند؟ ۹۰٪ آنها از تولیدات دست جوانان فقیر و کودکان گرسنه‌ای هستند که برای دریافت چند پنی ناچیز ۱۲ ساعت کار می‌کنند تا بتوانند «فقط» غذای خانواده را تأمین کنند.

این کودکان بیچاره، در گرما و در آلونک‌های بدون هوا، ۱۲ ساعت یا حتی بیشتر برای بدست آوردن چند پنی کار می‌کنند. حدود ۲۰۰ میلیون کودک در سراسر دنیا به کارهای سخت و گاهی اوقات به شغل‌های خطرناک مشغول هستند. از اندونزی تا گواتمالا، کودکان فقیر از سن ۶ سالگی به سرکار فرستاده می‌شوند. با اغلب آنها بدرفتاری می‌شود و برای کار نکردن تنبیه می‌شوند. کودکانی هستند که در چین برای ترقه‌ها، باروت آماده می‌کنند و در هند فرش می‌بافند.

آنچه می‌خواهم بگویم این است که هر کودک حق تحصیل دارد. من می‌گویم شما باید بیگاری کشیدن از کودکان را متوقف کنید ■

هینتر نیز همانند هایدلر یک اتریشی بود

فرزاد طریبان

در شماره ۷ مجله بینا نقدی در مورد سرمقاله شماره ۶ بینا توسط یکی از خوانندگان عزیز آقای ماهیار کهن باش درج شده بود که با احترام به نقد ایشان و این که جواب این نقد مطمئناً برای نویسنده این سرمقاله (آقای یشایایی) محفوظ است اینجانب مطالبی را نیز در این مورد عرض می‌نمایم.

البته این که چطور حزب آزادی به رهبری هایدلر در انتخابات اتریش پیروز شد از چند جهت قابل بررسی است: نخست آن که سیستم انتخابات در کشورهای اروپایی طوری است که احزاب با تبلیغات وسیع و فشرده باعث انحراف افکار عمومی در سطح وسیع می‌گردند. چرا که در این گونه فراندوم‌ها احزاب حتی از متهم کردن یکدیگر به فساد اخلاقی و مالی ابایی ندارند و در صادق‌ترین موارد با دست گذاشتن بر برخی مسایل روز با حزب رقیب مبارزه می‌کنند. اگر فرض کنیم حزب آزادی دست به عوام فریبی زده است (همان طوریکه نویسنده سرمقاله گفته‌اند)، می‌توان به این نتیجه رسید که نازی‌ها همانند اسلاف خود هنوز از ریا و تزویر و عقاید نژاد پرستانه دست نکشیده‌اند و این گروه با دست گذاشتن به حساس‌ترین نقطه اجتماعی یعنی نژاد پرستی و برتری قومی، تمام مسایل اتریش را به گردن مهاجرین و دیگر اقلیت‌ها می‌اندازد و با این تبلیغات دروغین توانست آراء عمومی را جلب نماید.

حال اگر فرض کنیم پیروزی حزب آزادی نتیجه رأی و خواسته یک ملت باشد، پس مردم اتریش را



شایسته و سزاوار گلايه و انتقاد فراوانی می‌باشد. چرا در زمان برگزاری تفیلای جماعتی هفتگی (غیر از شبات‌ها) در کنیساها فقط تعداد اندک، مشخص و محدودی شرکت دارند که شاید از یک درصد جامعه نیز کمتر باشند؟ گذشته از

این‌ها سرعت و شتاب سرسام آور برخی از افراد، شایسته انتقاد و گلايه بسیاری است چرا که برخی از افراد مکان مقدس برگزاری تفیلا را با پیست اسکی و مسابقه اتومبیل رانی و کورس اسب سواری و زمان برگزاری آن را با مدت زمان پاسخ دادن به سؤالات کنکور امتحانات تیزهوشان جابه‌جا گرفته‌اند!

اکثر مواقع آن قدر تفیلا با سرعت و شتاب خوانده می‌شود که بسیاری از کلمات به درستی تلفظ نشده و یا از دور مسابقه حذف می‌شوند! سرعت برخی از شالیخ صیبورها (پیش نمازها)، آنقدر زیاد است که انسان به جای درک و فهم محتویات تفیلا ناچار می‌شود که از آنها عقب نمانده و از دور این رقابت حذف نگردد و شاید هم از دوندگان رکورد شکن مسابقات جهانی دو و میدانی باز نماند.

خلاصه این که، این گونه تفیلا خواندن و این طریق دعا و نیایش کردن، شایسته ما انسان‌ها و شایسته جامعه فهیم و مؤمن و دانای ما که همیشه و در همه حال از نظر درک و فهم مسائل دینی و مذهبی دارای رتبه و مرتبه بالایی هستند نبوده و نخواهد بود. امیدواریم که همه ما در این راه و در خواندن تفیلاهای روزانه کمال عقل و درایت خود را نشان داده و آنچه که در قوانین این فرضیه الهی بدان اشاره شده است جامعه عمل ببوشانیم ■

نامه‌ای به رئیس جمهور آمریکا

چندی پیش در مدارس آمریکا مسابقه‌ای بین دانش آموزان برگزار شد. موضوع مسابقه، ارسال نامه به رئیس جمهور آمریکا (بیل کلینتون) و طرح هر مسئله دلخواه بود.

در این میان، یکی از دانش آموزان کلمیسی ایرانی مقیم آمریکا (نیویورک) به نام «کاوه تهرانی» با سنی حدود ۱۰ سال نامه‌ای ارسال داشت که توجه نمایندگان رئیس جمهور را به خود جلب کرد و برنده جوایزی نیز شد.

ترجمه متن اصلی (توسط نغمه عاقل) در ادامه می‌آید.

رئیس جمهور محترم
ابتدا می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم. آیا تا به



نقدی بر یک نقد

محمدرضا مصلی

در شماره ۸ نشریه بینا در بخش «از خوانندگان» مطلبی چاپ شده بود با عنوان «نقدی بر یک نوشتار» که یکی از خوانندگان محترم بر مقاله آقای هارون یشایایی، با نام «نئو نازی ها در اتریش سوت حرکت قطار جریان فاشیستی در اروپا را دوباره به صدا درآورده اند» نقدی نوشته بودند که بعد از مطالعه این نقد، لازم دیده شد، توضیحاتی بر این نقد داده شود. نویسنده محترم (نقد) موفقیت حزب آزادی به رهبری آقای هایدر را در انتخابات اتریش، پیروزی قاطع دموکراسی و نمونه بارز و روشنی از یک حکومت مردم سالار در اتریش می دانند، نه پیروزی نازیسم.

البته نظر این نویسنده قابل احترام می باشد، ولی فراموش نکنیم که بعد از پیروزی حزب آزادی و ائتلاف آن با حزب ملت، شاهد برپایی تظاهرات و راهپیمایی های اعتراض آمیز از طرف ملت اتریش می باشیم که خواستار برکناری نمایندگان این حزب و حتی استعفای دولت شدند. پس نتیجه می گیریم که در یک کشور خواسته اکثریت شرط می باشد نه اقلیت. مطلب دیگری که طرح آن حائز اهمیت می باشد، مسئله نازیسم می باشد. نویسنده محترم معتقد هستند که اگر اندیشمندان و سیاستمداران وقت، درک صحیحی از مبانی فکری نازیسم و جایگاه آن در بین مردم داشتند، هرگز فجایع دهه ۳۰ و ۴۰ اتفاق نمی افتاد. باید در جواب این نویسنده محترم عرض کرد که نازیسم یا حزب نازی از سال ۱۹۲۰ تاسیس شد و از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ به صورت یک حزب حاکم مطلق بر آلمان حکومت می کرد. اصول نظری این حزب آمیخته ای از فاشیسم ایتالیا، عقاید ناسیونالیستی قدیم آلمان و نظریه های نژاد پرستانه و سنن میلیتاریسم پروس بود. روش حکومت حزب نازی خشن ترین نوع دیکتاتوری و استفاده شدید از تبلیغات و اعمال زور بود.

اگر از دهه ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم کمی به عقب برگردیم و به جنگ جهانی اول نظری بیندازیم، می بینیم که کشور آلمان در سال ۱۹۱۸ میلادی که یک کشور شکست خورده از جنگ و دارای اقتصاد ورشکسته از نتیجه جنگ بود توسط منعقدین عهدنامه ورسای به عنوان شروع کننده جنگ جهانی اول شناخته می شود، آلمان متعهد به پرداخت غرامت جنگی در داخل کشور آلمان

می توان باز هم نژادپرست خوانند و نتیجه گرفت هنوز از حوادث گذشته و تاریخ خود عبرت نگرفته است. به هر حال غیر ممکن هم نیست که مردم یک کشور اشتباه کنند حتی آن را دوبار تکرار کنند.

با مرور بر تاریخ معاصر اروپا، در می یابیم اگر ۷۰ سال پیش دولت های اروپایی پیروز در جنگ اول جهانی که طعم افکار جنگ طلبی امپراطوری اتریش - مجارستان را چشیده و لمس کرده بودند در مقابل تزویرها و کارشکنی های دولت آلمان هیتلری که هر روز یکی از مفاد پیمان ورسای (۱) را نادیده می گرفت و جهان را به طرف جنگ دیگری هدایت می کرد، می ایستادند، مطمئنا داستان فجایع هالاکاست و کشته شدن بیش از ۶۰ میلیون انسان بی گناه اعم از یهودی و غیر یهودی روی نمی داد. در آن سال ها ساده لوحی و خوش بین بودن رؤسای دولت های فرانسه و انگلیس، مخصوصا چمبرلن، نخست وزیر انگلیس، باعث شد که هیتلر نازی با نیرنگ و مسائل نژادی اتریش را تسخیر و سپس با تهدید و ارباب چک اسلواکی را بدون جنگ و خونریزی تسخیر نماید و خود را آماده برای کشورگشایی و شروع جنگ دوم جهانی نماید.

حال اروپای منزجر از نازی و فاشیست با شناخت کامل از گذشته حزب آزادی و عقاید نئونازی آن و درک صحیح از اوضاع روز جهانی یک راه را در پیش گرفته است، و آن سیاست انزوا و اتریش و تحریم آن است. چرا که سیاست تسامح و مدارا در قبال دولت های فاشیستی نتیجه اش را در دهه ۳۰ داده است و آن جبری شدن و خودکامه شدن این دولت است و سیاست جنگ و سخت گیرانه نیز با وضعیت کنونی جهان همخوانی ندارد و پارامترهای لازم جهت این کار نیز در حال حاضر در اروپای متحد موجود نیست. پس تنها راه باقی مانده برای اتحادیه اروپا و آمریکا همان سیاستی است که در مقابل هایدر و حزبش (نه در مقابل مردم اتریش) برگزیده اند. به طوری که باعث شد، هایدر برای جلب نظر اروپا از ریاست حزب آزادی استعفا دهد.

مطمئنا این سیاست اروپا در آینده جواب مثبت خواهد داد و آن این است مردم اتریش در انتخابات بعدی دولت دیگری را که عقاید نژادپرستی را با خود حمل نمی کند، انتخاب خواهند کرد.

هایدر پس از پیروزی نه بطور تلویحی بلکه بطور علنی اذعان داشت که طرفدار هیتلر است. فراموش نکنیم که هیتلر همانند هایدر از سرزمین اتریش بود.

* پی نوشت

۱- پیمان ورسای: پیمانی که در سال ۱۹۱۸ بین آلمان شکست خورده از جنگ جهانی اول و دولت های فرانسه، انگلیس، پیروز در جنگ به امضا رسید که طی آن دولت آلمان حق مطرح کردن مسائل ارضی نداشت و نمی توانست کارخانجات اسلحه سازی دایر سازد. همچنین لهستان نیز از پیکر آن جدا شد. با روی کار آمدن هیتلر تمامی این مفاد زیر پا گذاشته شد و دولت های پیروز در جنگ که وظیفه حراست از این پیمان را داشتند، در مقابل آن سکوت اختیار کردند.

می شود. بعد از جنگ برای اینکه مسئولیت شکست آلمان از شانه طبقه حاکمه برداشته شود، بدنبال این بودند که تقصیر و گناه شکست آلمان را بر گروه دیگری بیندازند. از این رو این فکر را در بین مردم رواج دادند که شکست آلمان به علت ضعف نظامی و خطای زمامداران کشور نبوده، بلکه به علت شورش و آشوب داخلی بوده که توسط یهودیان اداره می شده است و کم کم این تبلیغات چنان گسترش یافت که در همه آلمان نفرت شدیدی نسبت به یهودیان به وجود آمد و حتی این تبلیغات در طبقات منورالفکر آلمان نیز تأثیر خود را کرد....

همچنین نویسنده محترم نقد، معتقد هستند که اکنون که سال ۲۰۰۱ سال گفتگوی تمدن ها می باشد، باید از طریق عقلانی و منطقی وارد شویم و روش منطقی را در گفتمان و تبادل آرا و نظریات (در عین احترام به تمام عقاید و مکاتب هر چند ناخوشایند باشد) به کار بندیم و به جای زیر سؤال بردن فهم و شعور یک ملت و توهین به رأی آنان، به عقاید دیگران احترام بگذاریم. آیا ایشان نسبت به محافل صهیونیستی و کسانی که دارای عقاید و افکار صهیونیستی هستند، همینطور قضاوت و برخورد می کنند یا خیر؟ آیا با داشتن عقیده ای مبنی بر احترام به عقاید و مکاتب هر چند ناخوشایند، نباید عقیده داشت که نسبت به صهیونیست هم باید چنین روشی را در پیش گرفت؟ آیا زیر سؤال بردن یک حزب، آپ در آسیاب ریختن محافل صهیونیستی می باشد؟ شاید به اطمینان بتوان گفت که خطر صهیونیست اگر کمتر از نازیسم نباشد، بیشتر از آن هم نیست، و مطلب آخر اینکه آن جوانان سرتراشیده ای که در سالروز تولد هیتلر در خیابان ها اجتماع می کنند و با نمایاندن صلیب شکسته منقوش بر سینه خود وحشت و ترس را در بین مردم و یهودیان و بیگانگان ساکن این کشورها می اندازند (که گاه شاهد حمله این افراد به منازل اشخاص خارجی می باشیم)، شاید هنوز به قول نویسنده محترم تبدیل به یک حزب سیاسی نشده اند، ولی از کجا معلوم که این افراد به طور رسمی سازماندهی نشوند و قدرت را به دست نگیرند و افکار نژاد پرستانه خود را در اروپا که اکنون به صورت یک اتحادیه درآمده، گسترش ندهند. البته در آینده مشخص می شود که چه پیش می آید، ولی چه خوب است که از حالا به فکر چاره بود، شاید در آینده دیر باشد.

در پایان اضافه می کنم که هر عقیده و طرز تفکری قابل احترام و بررسی می باشد ولی به شرطی که دارندگان و صاحبان عقیده به ارزش های انسانی احترام بگذارند و تنها به محدوده خود اندیشه نکنند و به حکم انسانیت در جهت صلح و آرامش جوامع بشری تلاش کنند و به استناد این سخن گهربار [از تورات] که می گوید ممنوعیت را مانند خودت دوست بدار، که اگر این سخن و

محمد خاتمی» به مدیر مسئول بینا. آقای هارون یشایایی، نهایت تشکر را داریم.

مجله علمی-ترویجی «تحقیقات اسلامی» یک جلد از مجله خود را برای ماهنامه بینا ارسال نموده‌اند، ضمن تشکر امیدواریم همکاری دست اندرکاران این مجله با بینا تداوم داشته باشد.

دوست گرامی، آقای محمودرضا مصلحی از شهرضا: آثار شما به دستمان رسید. از اظهار لطف شما و مطالب ارسالیاتان متشکریم و امیدواریم با استفاده از نظرات جنابعالی همانطوریکه خود فرموده‌اید بتوانیم گامی به سوی پیشرفت و تعالی فرهنگ و تمدن غنی این سرزمین اهورایی برداریم. از همکاری شما صمیمانه سپاسگزاریم و برای شما آرزوی موفقیت روز افزون داریم.

مطالب این عزیزان هم به دستمان رسید، با سپاس، در انتظار دریافت آثار بعدی شما هستیم:

خانم‌ها فرناز سنه‌ای و شمشیان و آقایان بهروز خاکشور، بیژن خاکشور، فرید (الیشا) شمسین، قباد نظری.

در ضمن آقای الیشا شمسین پاسخ جدول بینا ۸ را نیز ارسال داشته‌اند.

خانم شهرزاد زرینی با ارسال نامه‌ای پر محبت اولین سالگرد بینا را تبریک گفته‌اند از لطف ایشان سپاسگزاریم.

آقایان یعقوب صوفرزاده و آلبرت شادیپور طرح‌های زیبایی را تهیه و ارسال نموده‌اند که از ایشان کمال تشکر را داریم و امیدواریم همکاری این عزیزان با مجله تداوم داشته باشد.

پوزش از خوانندگان

در مقاله «دو کوچ هم هنگام فروردین، فردین و گرجی» در شماره هشت بینا، اشتباه‌ها نام اولین فیلم نعمت... گرجی، «واریته بهاری» تحت عنوان «دو اریته بهاری» چاپ شده است، که بدین وسیله از خوانندگان محترم پوزش می‌خواهیم.

از خانم الناولیان به خاطر تذکر این مطلب سپاسگزاریم.

پیام تبریک

خانم فرانک عراقی و آقای فرزاد طویبان قدم نورسیده را تبریک گفته و برای شما و «ننایا» آرزوی سلامتی و بهروزی داریم. همکاران شما در نشریه بینا

تحركات نژاد پرستانه و خشونت طلبانه در ساير نقاط جهان از جمله حمله افراد مسلح نژاد پرست به كنيسها و مهدهاي كودك يهوديان و بعضا ساير اقوام ديگر در امريكا و بي‌عدالتی و كشتارهاي بي‌رحمانه ناشی از تعصبات قومی، نژادی، مذهبی و سیاسی در اكثر كشورهاي جهان كه چون لكه ننگی بر دامان بشریت زمان ما پیداست، و نیز اظهارات نویسندگانی چون دیوید ایروینگ مبنی بر انكار هالاكاست و غیر واقعی دانستن كشتار شش میلیون يهودی و ساير جنایات نازی‌ها در طول ۶ سال جنگ جهانی، نشانه‌هایی از ظهور حرکتهای ضد بشری و نئونازی در جوامع است كه البته با مخالفت افكار عمومی بین الملل و محكومیت این اعمال، این حرکتهای محكوم به شكست است زیرا ممكن است این جنبش‌های فاشیستی بتوانند با طرح شعارهای مهیج و عوامفریبانه به موفقیت‌هایی دست یابند و عده‌ای را به دور خود جمع کنند- همان گونه كه هیتلر در تأسیس گسترش و تحکیم پایه‌های حزب نازی عمل کرد- ولی با آگاهی مردم و عدم حمایت جامعه از این حرکتهای، این جنبش‌ها ناگزیر محكوم به فنا هستند، همان گونه كه عاقبت حكومت هیتلر چنین بود.

پیام یک معلم

به مناسبت روز معلم (۱۲ اردیبهشت)

دو امداد زندگی

یعقوب صوفرزاده

هر لحظه بر در مكتب نگاه می‌کنم تا كنج افق ز زاویه امید پنجره تا باز تو نو گل من، محصل عزیز با دست‌های كوچك بزرگ‌تر ز گل تا یادگیری جنگیدن با چهل ویران بكن دنیای این چنین «خراب را» بازساز درخت سبز خشكیده زمین را

گر من معلم آن روز تو بوده‌ام اما اکنون كمرم ز زجر جهان تا شد خمیده گشت به حقیقت چشمم كه روزی فروغ داشت در صورتم به صورت «چاه وار» در آمده اما باز نگاهم به كوشش تست این چوب «علم» دو امداد زندگیست آن را بگیر و سریع به پایان خط رسان

با مخاطبان آشنا

جناب آقای امیر انصار، مدیر مسئول نشریه سفیر (دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان)، از شما به خاطر ارسال اولین و دومی نسخه نشریه خود تشکر نموده و برای شما آرزوی توفیق داریم و خواستار همکاری بیشتر شما با ماهنامه بینا هستیم.

از آقای فاروق صفی‌زاده برای تقدیم کتاب تألیفی خود به نام «از كورش هخامنشی تا

سرخان مشابه آن الكوی جوامع بشری، به ویژه سران دولتها قرار گیرد، دیگر جنگی در دنیا به وقوع نمی‌آید و صلح و دوستی جای جنگ و خونریزی را می‌گیرد. به امید آن‌روز.

سالروز هالاكاست و تحركات فاشیستی

پیام خاکشور

روز ۱۳ آوریل برابر با ۲۵ فروردین ماه، مصادف با سال روز هالاكاست (Holocaust) یادواره شش میلیون درگذشتگان يهودی در طول جنگ جهانی دوم می‌باشد. همه ساله در این روز مراسمی در سراسر جهان، از جمله در موزه‌های محل نگهداری آثار و بقایای جنگ، مؤسسات ایجاد شده توسط بازماندگان این جنایات، و نیز در محل اردوگاه‌های مرگ كه اینك به عنوان موزه به بازدید عموم گذاشته شده‌اند، با حضور مقامات سیاسی و شخصیت‌های بزرگ جهانی، دانش آموزان و تاریخ پژوهان و نیز عده كثری از بازماندگان برگزار می‌شود. در این مراسم یاد و خاطره این درگذشتگان گرامی داشته شده و اقداماتی جهت آگاهی نسل‌های آینده بشر از عمق خطرات افكار ضد بشری و نژاد پرستانه حكومت رایش سوم، برای جلوگیری از وقوع فجایعی نظیر جنگ جهانی دوم در اروپا و یا ساير نقاط جهان به عمل می‌آید. از جمله این اقدامات می‌توان به سخنرانی‌های مختلف، انتشار مجلات گوناگون و كتب مختلف درباره بررسی وقایع جنگ جهانی دوم از زوایای گوناگون و نیز آفریدن آثاری ارزشمند توسط كارگردانان زبده سینمایی جهت به تصویر كشیدن آلام انسان‌های بی‌گناه در جریان جنگ اشاره نمود.

از جمله این فیلم‌ها می‌توان «آخرین روزها» (۱۹۹۸) و «فهرست شیندلر» (۱۹۹۳) اثر استیون اسپیلبرگ، «زندگی زیباست» (۱۹۹۸) اثر روبرتو بنینی، «یعقوب دروغگو» (۱۹۹۸) اثر پیتر کاساویتسز و... را نام برد كه مورد تحسین منتقدین و عموم مردم قرار گرفته و جوایز فراوانی نیز دریافت کرده‌اند.

هم زمان با برگزاری مراسم سالروز فاجعه هالاكاست، اعتراضات بین المللی و انتقاد جوامع حقوق بشر جهانی و سازمان‌های يهودی و غیر يهودی كه در جهت روشن كردن افكار عمومی جوامع در زمینه وقایع جنگ و عوارض ناشی از آن فعالیت می‌کنند، علیه به روی كار آمدن دولت جدید در اتریش با عضویت حزب آزادی كه دارای گرایشاتی ضد يهودی و حتی ضد خارجی می‌باشد، شدت یافته است، زیرا مردم به این موضوع پی برده‌اند كه افكار نژاد پرستانه نه تنها علیه اقلیتی نژادی یا مذهبی، كه علیه تمام بشریت و خیانت به آرمان‌های تساوی، عدالت و برادری و برابری انسان‌هاست، و تعجب آور این كه حزبی با این گرایشات نام خود را «آزادی» نهاده است. جمع اعداد.

عبری بیاموزیم (قسمت نهم)

א	ב	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
א	ב	ו	כ	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
ע	פ	פ	ץ	צ	ק	ר	ש	ש	ת	-	-	-	-	-	-	-	-	-
ע	פ	פ	ץ	צ	ק	ר	ש	ש	ת	א	א	א	א	א	א	א	א	א

יִצְחָק פּוֹעֵל . הוּא עוֹבֵד בְּבֵית-הָרֶשֶׁת . יִיבִשְׁחָק יוֹעֵל . הוּא עוֹוֹד בּוֹת חֲרֻשִׁית . אִסְחָק קָרָגֵר אֵסֵת . אוֹ דֵר קָרְחָנֶה קָר מִי קֵנֵד . יִצְחָק קֵם בְּבֹקֶר בְּשַׁעָה שָׁשׁ . אִסְחָק סִבֵּחַ דֵּר סָעֵת ۶ בְּרִמִּי חִיזֵד . חֲנָה קָמָה בְּשַׁעָה חֲמִשׁ . חֲנָה דֵר סָעֵת ۵ (אֵז חֻוּאָב) בְּרִמִּי חִיזֵד . אַחֲרֵי-כֵן הִיא הוֹלֶכֶת עִם הַיֶּלֶד לְבֵית-הַיְלָדִים . פֶּסֶס אֵז אֵין אוֹ בָּא בֵּינֶה בֶּה מֵהֵד קוֹדֵק מִי רוֹד . יִצְחָק עוֹבֵד שְׁמוֹנֶה שָׁעוֹת בְּיוֹם . אִסְחָק ۸ סָעֵת דֵּר רוֹז קָר מִי קֵנֵד . אַחֲרֵי הָעֵבוּדָה הוֹלֵךְ יִצְחָק הַבֵּיתָה . פֶּסֶס אֵז קָר , אִסְחָק בֶּה חָנֶה מִי רוֹד . חֲנָה עוֹבֵדֶת שֵׁשׁ שָׁעוֹת בְּיוֹם . חֲנָה ۶ סָעֵת דֵּר רוֹז קָר מִי קֵנֵד . אַחֲרֵי הָעֵבוּדָה הִיא הוֹלֶכֶת מִבֵּית הַחֲרָשֶׁת אֶל בֵּית הַיְלָדִים . פֶּסֶס אֵז קָר אוֹ אֵז קָרְחָנֶה בֶּה מֵהֵד קוֹדֵק מִי רוֹד . עָרֵב . יִצְחָק יוֹשֵׁב בְּבֵית וְקוֹרָא עֵתוֹן . שֵׁב אֵסֵת . אִסְחָק דֵּר חָנֶה נִשְׁשֵׁת אֵסֵת וְרוֹזנָמֶה מִי חוֹאנֵד . רַחֵל וְשָׂרָה עוֹבְדוֹת בְּבֵית-הָרֶשֶׁת . הֵן פּוֹעֵלוֹת . רַחֵל וְסָרָה דֵּר קָרְחָנֶה קָר מִי קֵנֵד . אֵנְהָ קָרָגֵר הֵסְטֵנֵד . בְּשַׁעָה אַרְבַּע הֵן גּוֹמְרוֹת אֶת הָעֵבוּדָה וְהוֹלְכוֹת הַבֵּיתָה . דֵּר סָעֵת ۴ אֵנְהָ קָר רָא חֲתָמֶה מִי דֵהֵנֵד וְ בֶּה חָנֶה מִי רוֹנֵד . הֵן מְדַבְּרוֹת . כּוֹתֻבוֹת וְקוֹרְאוֹת מַעֲט עִבְרִית . אֵנְהָ קָמִי בֶּה עִבְרִי סִבֵּבֵת מִי קֵנֵד , מִי נוֹיִסֵנֵד וְ מִי חוֹאנֵנֵד . אֵתָן תִּלְמִידוֹת טוֹבוֹת -אוֹמֵר הַמּוֹרֶה לְרַחֵל וּלְשָׂרָה . "שְׁמָה שָׁאֲגֵרְדָן חוֹבִי הֵסְתִיד" מֵעֵלֵם בֶּה רַחֵל וְסָרָה מִי קוֹיֵד . גַּם חֲנָה פּוֹעֵלֶת . גַּם הִיא עוֹבֵדֶת בְּבֵית-הָרֶשֶׁת . גַּם חֲנָה יוֹעִילֶת . גַּם הִי עוֹוֹדֶת בּוֹת חֲרֻשִׁית . חֲנָה נִיז קָרָגֵר אֵסֵת . אוֹ נִיז דֵּר קָרְחָנֶה קָר מִי קֵנֵד . בְּשַׁעָה שְׁבַע הִיא הוֹלֵךְ מִן הַבֵּית אֶל בֵּית הַחֲרָשֶׁת לְעֵבוּדָה . אוֹ דֵר סָעֵת ۷ בְּרִי קָר אֵז חָנֶה בֶּה קָרְחָנֶה מִי רוֹד . הִיא נוֹתֵנֶת לְיֵלֶד וְגַם לְיִצְחָק אֶרְוֶחֶת-בֹּקֶר . אוֹ בֶּה בֵּינֶה וְהַמְּכִינֵן בֶּה אִסְחָק סִבֵּחָנֶה מִי דֵהֵד . בְּשַׁעָה שְׁבַע הִיא הוֹלֶכֶת לְעֵבוּדָה . דֵּר סָעֵת ۷ אוֹ בְּרִי קָר מִי רוֹד . הוּא גּוֹמֵר אֶת הָעֵבוּדָה בְּשַׁעָה אַרְבַּע אַחֲרֵי-הַצִּהָרִים . אוֹ קָר רָא דֵּר סָעֵת ۴ בַּעַד אֵז זֶהֱרַח חֲתָמֶה מִי דֵהֵד . הִיא גּוֹמְרֶת אֶת הָעֵבוּדָה בְּשַׁעָה שְׁתִּים . אוֹ קָר רָא דֵּר סָעֵת ۲ חֲתָמֶה מִי דֵהֵד . הִיא בָּאָה הַבֵּיתָה עִם הַיֶּלֶד בְּשַׁעָה שְׁלֹשׁ . אוֹ הַמְּרָה בֵּינֶה דֵּר סָעֵת ۳ בֶּה חָנֶה מִי אִיד . חֲנָה עוֹבֵדֶת עֲבוּדוֹת-בֵּית . הִיא עוֹבֵדֶת בְּבֵית-הָרֶשֶׁת וְגַם בְּבֵית . חֲנָה קָרְהָי חָנֶה רָא אֵתְגָם מִי דֵהֵד . אוֹ הַמְּ דֵּר קָרְחָנֶה וְהַמְּ דֵּר חָנֶה קָר מִי קֵנֵד . הֵן קָמוֹת בְּשֵׁשׁ בְּבֹקֶר וְהוֹלְכוֹת לְעֵבוּדָה . אֵנְהָ דֵּר סָעֵת שִׁשׁ סִבֵּחַ בְּרִמִּי חִיזֵנֵד וְ בְּרִי קָר מִי רוֹנֵד . בְּעָרֵב הֵן הוֹלְכוֹת לְאוּלְפָנִית וְלומְדוֹת עִבְרִית . הַנִּגָּם עֶסֶר אֵנְהָ בֶּה אִמּוֹזִשְׁגָה (קוֹכֵק) מִי רוֹנֵד וְ עִבְרִי מִי אִמּוֹזֵנֵד . אֵתָן עוֹבְדוֹת וְגַם לומְדוֹת "שְׁמָה הַמְּ קָר מִי קֵנִיד וְ הַמְּ דֵּרֵס מִי אִמּוֹזִיד" .	- עָרֵב טוֹב - עָרֵב טוֹב חֶבֶר - לָאָן אֵתָה הוֹלֵךְ בְּעָרֵב? - הָעָרֵב אֵנִי הוֹלֵךְ לְתִיאָטְרוֹן - שֵׁב בִּיחִיר! - שֵׁב בִּיחִיר אִי דּוֹסֵט! - תּוֹ אִמְשֵׁב קִבָּה מִי רוֹי? - מִן אִמְשֵׁב בֶּה תִנְאֵר מִי רוֹם .	- וְהִמָּה אֵתָה עוֹשֶׂה הָעָרֵב? - אֵנִי לֹא הוֹלֵךְ לְתִיאָטְרוֹן . - יֵשׁ לִי חֲמִשָּׁה יְלָדִים - יֵשׁ לִי תִיאָטְרוֹן בְּבֵית . - וְخود تو امشب چه می کنی? - من به تئاتر نمی روم ، - من پنج فرزند دارم ، - من در خانه تئاتر دارم !
--	---	---

- وَمَا أَتَاهَا عِوْشَہُ الْعَرَبِ؟ - أَنَا لَا هَوْلَ لَتِیَآتُونِ . - یَسْ لَی حَمْشَہُ یَلْدِیمِ - یَسْ لَی تِیَآتُرُونِ بَبَیتِ . و خود تو امشب چه می کنی ؟ - من به تئاتر نمی روم ، من پنج فرزند دارم ، من در خانه تئاتر دارم !	- عَرَبٌ طَوْبُ - عَرَبٌ طَوْبُ حَبَر - لَأَنْ أَتَاهَا هَوْلٌ بَعَرَبِ? - الْعَرَبُ أَنَا هَوْلٌ لَتِیَآتُرُونِ - شب بخیر ! - شب بخیر ای دوست ! - تو امشب کجا می روی ؟ - من امشب به تئاتر می روم .
--	---

* کاربرد شماره ها מספרים

نکته	مونت	مذکر	זכר
۱. תלמידה אחת	یک دانش آموز		
۲. שתי מחברות	دو دفترچه	دو کتاب	שני ספרים
۳. שלש תמונות	سه عکس	سه دوست	שלושה חברים
۴. ארבע כתות	چهار کلاس	چهار درس	ארבעה שעורים
۵. חמש ילדות	پنج دختر بچه	پنج پسر بچه	חמשה ילדים
۶. שש חילות	شش سرباز		
۷. שבע חברות	هفت دوست		
۸. שמונה תלמידות	هشت دانش آموز		
۹. תשע שיחות	نه گفتگو	نه مبحث درسی	תשעה שיעורים
۱۰. עשר פועלות	ده کارگر		

* کلمات جدید :

۱-יום يَوْم روز	۲-בקר بُوقِر صبح	۳-צהרים صَاهُورِيم ظهر	۴-ערב عَرَب عصر - شب	۵-פועל يُوعِل کارگر
۶-עבודה عُودَا کار	۷-בית-חרשת بֵּת خَرُوشֵׁת کارخانه	۸-ארוחה أَرْوَحَا غذا-خوراک	۹-עתון عֵיטُون روزنامه	۱۰-קם قَام برمی خیزد (بلندشد)
۱۱-הולך هُولֵך می رود	۱۲-עובד عُودِد کار می کند	۱۳-בא بَا می آید (آمد)	۱۴-עושה عُوسֵה انجام می دهد	۱۵-גומר گُومِر خاتمه می دهد
۱۶-נותן نُوتِن می دهد	۱۷-לאן? لَا آن? به کجا?	۱۸-אל إِل به (سوی)	۱۹-עם عִים با (به همراه)	۲۰-אחרי أَخِرֵה پس از
۲۱-אתן أَتِن شما (زنان)	۲۲-הן هِن آنها (زنان)	۲۳-הביתה هَبֵיْتَا به خانه	۲۴-אחרי-כן أَخِرֵה-כֵּן پس از این	

* ورزش و تصحیح : در خانه شماره ۸ درس گذشته (بیا ۸) . عبارت : שואלת אמא بجای שואل אמא صحیح است.

* تمرین ترجمه :

שאלה ותשובה : سؤال و جواب !

מה השם ?	מי במשפחה ? שם האשה :
מה שם המשפחה ?	שם הילדה :
מאין אתה (את) ?	שם הילד :
לאן אתה (את) הולך (הולכת) ?	איפה אתה עובד (את עובדת) ?
איפה אתה גר (את גרה) ? שם העיר :	* سؤالات زیر را با کلمات کن - لا - טוב پاسخ دهید :
שם הרחוב :	אתה מדבר (את מדברת) عبرית ?
מספר הבית :	אתה קורא (את קוראת) عبرית ?
מה אתה עושה (מה את עושה) ?	אתה כותב (את כותבת) عبرית ?

داستان شاورعوت

نغمه عاقل

«روتی» همان «روت» است

روتی و «دبی» دو خواهر دوقلو بودند. نزدیک عید «شاورعوت» بود و آنها با مادرشان مشغول چیدن انواع گل‌ها و سبزیجات باغ بودند. مدتی که گذشت دبی گفت: «مادر یک قصه بگو». روت هم اصرار کرد: «مادر قصه روت «تورات» را بگو». و مادر شروع کرد: خیلی پیش ازین، مردی به نام «ایلیلیخ» با همسرش «ناعومی» و دو پسرش در بیت لحم یهودا زندگی می‌کردند. یک سال اصلا باران نیاریده بود و قحطی آن زمین را فرا گرفت. بنابراین ایلیلیخ، همسر و پسرانش به سرزمین «موآو» رفتند. پس از مدتی ایلیلیخ درگذشت و پسرانش زنانی از سرزمین موآو به نام‌های «عریبا» و «روت» به همسری گرفتند.

آنها به مدت ده سال در آن سرزمین زندگی کردند، سپس پسران ناعومی درگذشتند و وی را تنها گذاشتند.

ناعومی به عروس‌هایش گفت: «من نزد مردم خودم به بیت لحم برمی‌گردم. او روت و عریبا را بوسید و با آنها خداحافظی کرد. اما آنها گریه کنان گفتند: «ما با تو می‌آئیم».

ناعومی گفت: «نه، من پیر و فقیرم. دختران من شما به خانه مادریتان بازگردید. آنجا آرامش خواهید یافت». عریبا نزد خانواده‌اش بازگشت، اما روت دستانش را دور ناعومی حلقه کرد و گفت: «خواهش می‌کنم اجازه بده نزد تو بمانم یا دنبالت بیایم. هر کجا بروی با تو خواهم آمد. جایی که بخوابی، خواهم خوابید، و مردم تو، مردم من و خدای تو، خدای من هم خواهند بود».

به این طریق روت و ناعومی به بیت لحم در یهودا، خانه پیشین ناعومی بازگشتند. روت هر روز به مزرعه «بوعز» مرد خیرخواه کشاورز می‌رفت. آنجا کارگران مشغول درو محصولات بودند و آنها را بالای گاری‌ها، بر پشت الاغ‌ها و شترها می‌انباشتند. گاهی اوقات ساقه یا دسته‌ای از محصولات به زمین می‌افتاد.

بوعز می‌گفت: «آنها را برندارید. بگذارید تا برای غریبان و بیچارگان باشد». البته این کار در آن زمان رسم بود.

اکنون روت غریب بود. او کارگران را تعقیب می‌کرد و ساقه‌های گندم و جویی که به زمین می‌افتاد برمی‌داشت. سپس آنها را نزد ناعومی می‌آورد، آنها دانه‌ها را درمی‌آوردند و بین سنگ‌ها آسیاب می‌کردند و با آنها نان درست می‌کردند. بوعز کشاورز درباره روت می‌اندیشید: «او با ناعومی خوب و مهربان است». پس وی را به همسری خویش برگزید.

چندی بعد آنها صاحب فرزند پسری شدند. همسایگان آن نوزاد را نزد ناعومی آورده گفتند: «بین عروست که تو را دوست دارد و از هفت پسر برای تو بهتر است، این کودک را به دنیا آورده».

نام او را «عوود» گذاشتند. عوود بزرگ شد و ازدواج کرد و «بیشای» را به دنیا آورد. بیشای بزرگ شد و دارای چند پسر قوی شد. حدس می‌زنید جوان‌ترین آنها چه کسی بود؟

دبی گفت: «من می‌دانم. پادشاه ما داوید». مادر تایید کرد: «بنابراین روت واقعا مادر بزرگ پادشاه داوید (حضرت داوود) است».

روتی خنده کنان از جا جست و فریاد کشید: «من مادر بزرگ پادشاه داوید هستم. من مادر بزرگ پادشاه داوید هستم».

تمام راه آنان با شادی و خنده، آواز خوان به خانه بازگشتند.

«روت، روت، روت، مهربان و وفادار، دختر موآو، همسر بوعز - مادر عوود، مادر بزرگ بیشای، مادر مادر بزرگ پادشاه، داوید» ■

چشم‌هایم

به نام خدا.

بچه‌ها سلام!

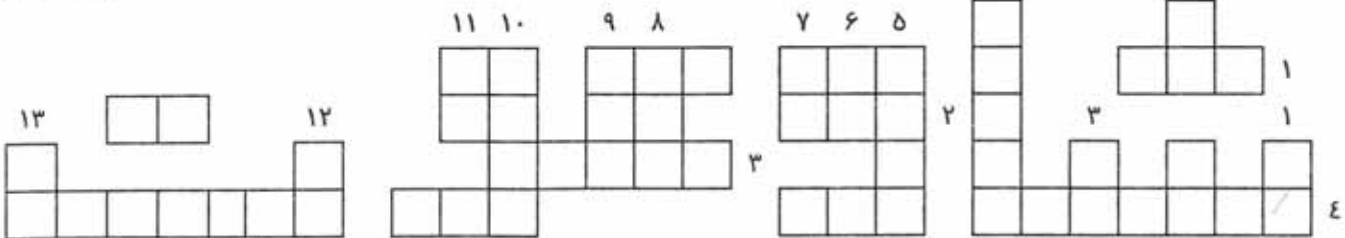
با همکاری: لیورا سعید

از طریق وصل کردن با پیامبران آشنا شو

در دوره این پیامبر طوفان بزرگی در جهان آمد	
او برادر حضرت موسی است	
پدر حضرت اسحق که مردم را به خدا پرستی دعوت می‌کرد	
کوچکترین فرزند حضرت یعقوب	
جانشین حضرت موسی	
برادرزاده حضرت ابراهیم که در شهر سدوم زندگی می‌کرد	
کسی که خواب فرعون را به درستی تعبیر کرد	
لوط بنیامین	اهرون
یهوشوع	نوح
یوسف	ابراهیم



یعقوب صوفزاده



عمودی

- این کار را انجام نمی‌دهیم - ۲ - خیس -
- خودم - ۳ - زیاد نیست - ۴ - تورات شفاهی -
- باریدن - ۶ - دریای عبری - ۷ - عدد یازده -
- درست و در جای خود - ۹ - اگر نداشته باشیم باید خجالت بکشیم - ۱۰ - از مدرسه به آنجا می‌رویم - ۱۱ - از گوجه می‌گیرند - ۱۲ - نمی‌شنود - ۱۳ - من و تو.

افقی:

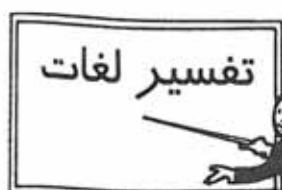
- برای چه ؟ - امر به آمدن - پدر عبری - از حیوانات است.
- ولی یا اگر - پدر بزرگ - مایه حیات - از ماه‌های فارسی
- ما را پاکیزه می‌سازد
- عالم - سرازیری - اسم یک میوه - اول سال عبری



سارا حی

مولی و فلفلی

یک روز آقا الاغه خسته و کوفته از سرکار برمیگشت. او آن قدر خسته بود که یک دفعه وسط راه از حال رفت و افتاد روی خونه مورچه‌های کوچولو. همه مورچه‌ها ریختند بیرون و فریاد زدند: «آقا الاغه، آقا الاغه، خونه ما را له کردی». آقا الاغه یک نیم نگاهی به آنها انداخت و رویش را آن طرف کرد. هر چه مورچه‌ها خواهش کردند هیچ فایده‌ای نداشت و آقا الاغه بلند نشد که نشد. یکی از مورچه‌ها به اسم مولی وقتی دید کاری از دستش بر نمی‌آید رفت سراغ فلفلی. فلفلی پشه کوچولویی بود که همیشه با مولی بازی می‌کرد. فلفلی وقتی دید که الاغه داره خانه مورچه‌ها را خراب می‌کند به آنها قول داد که مشکلشان را حل کند. به همین خاطر رفت توی گوش آقا الاغه و آن قدر ویز ویز کرد که آقا الاغه عرعر کنان پا به فرار گذاشت و در راه فریاد می‌زد: «فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه».



ترازو : الا کلنگ اجناس

رستوران : پمپ بنزین آدم

عمه : عموی نامرد

گریه : ناله آبدار



بز : پروفیسور حیوانات

شیر : لبنیات حیوانات

هزارپا : قطار حیوانات

مار : کمر بند حیوانات

د- دلرجم



چی داریم؟ و چی نداریم؟

زنبیل	←	مردبیل
خرچنگ	←	الاغ چنگ
خواستگاری	←	خواست درشکه
تبریز	←	تب درشت
دستکش	←	پاکش
شاگرد	←	شامربع
شتر مرغ	←	شتر خروس
سیبیل	←	سی کلنگ

ژیلا کهن

بچه‌ها اگر شما نیز برای حیوانات شغلی پیدا کردید برای ما بنویسید

چیستان

میوه‌ای باشد میان میوه‌ها

خوردنش دارد برای ما صفا

گر بخوانی نام آن را از هر طرف

کی تفاوت می‌کند از بهر ما

یکم



نیلوفر خاکشور

آن چیست که سبز است و مردمان آن سیاه اما در دریای قرمز

زندگی می‌کنند؟



۳۳۶۱۵

هلیا میرزاده

لطیفه

لطیفه

مرد شیر فروش

روزی مردی به ساندویچ فروشی می‌رود و می‌گوید: ببخشید نوشابه دارید؟

ساندویچ فروش: داریم اما بدون ساندویچ نمی‌دهیم.

روز بعد ساندویچ فروش به یک شیر فروشی می‌رود. اتفاقاً شیر فروش مرد دیروزی بود.

ساندویچ فروش به او می‌گوید: آقا شیر دارید؟

شیر فروش برای تلافی می‌گوید: داریم اما بدون گاو نمی‌دهیم.

الناز الیاس زاده

گاو

آموزگار برای اینکه هوش شاگردان کلاس خود را امتحان کند از یکی از آنها پرسید: خوب ما ۷ تا گاو داریم و اگر ۸ تای آنها بمیرد چند گاو دیگه برای ما باقی می‌ماند؟ شاگرد در حالی که گیج شده بود گفت: آقا اصلاً میدونین چیه یکی از این گاوها زیادی مرده!

آیدا مصری

جدول

فرهاد روحانی

افقی

- ۱- روزه بزرگ یهودیان- ماه خروج بنی اسرائیل از مصر -۲- کامپیوتر- کجاست؟ -۳- نوعی جنس کفش- توکل -۴- نوعی یقه- یازده -۵- مرتد در عبری- تکیه کلام خانمها- چه به عبری -۶- یک علت بیماری- دختر خاتم -۷- یکپارچگی- آنها مذکر در عبری- سوم شخص مفرد -۸- تکرار یک حرف- نشان دادن -۹- کتان یا الوار در عبری- اینجا نیست -۱۰- در عبری «مولاد» نامیده می شود -۱۱- مردود- عید نزول تورات

عمودی

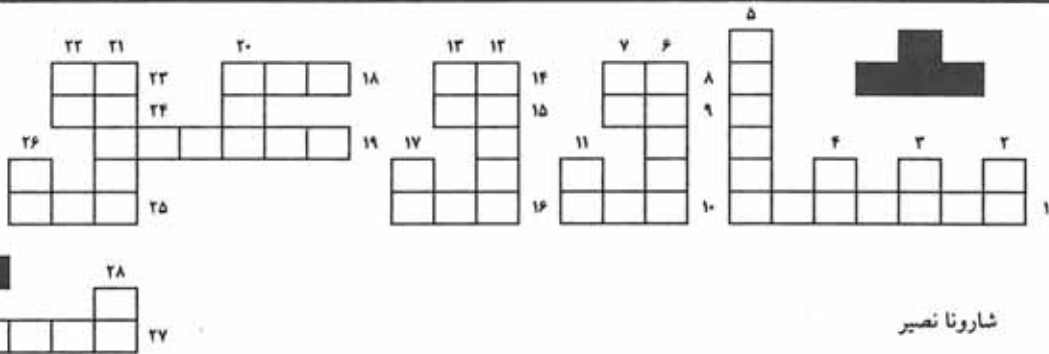
- ۱- آب مطهر- کتاب حضرت موسی -۲- یار- دریا- هو اگره -۳- موفق- وارد -۴- استخر بچه ها- نوعی سم و حشره کش قدیمی- وحشی -۵- حروف معادل ۱۱۰+۵۰+۲۰۰ -۶- عید سال نو عبری -۷- بدون آن، مومن نیست -۸- صفت خدا- ردیف -۹- در عید سوکوت می بندند- علامت جمع -۱۰- «تو» به انگلیسی -۱۱- یهودیان بر چنین لباسی، دعای شهبیانو می گویند- ماه میلادی معادل طوط و شواط.

حل جدول شماره قبل



۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ی	ر	ا	ب	ن	ا	س	ی	ن	ی	ن
ر	ا	ل	ا	ت	ا	س	ت	ا	ر	ا
م	ی	ر	م	ن	ا	س	ن	م	ن	ا
ی	ر	ا	ن	ی	ر	ا	ن	ی	ر	ا
ر	ا	ل	ا	ت	ا	س	ت	ا	ر	ا
م	ی	ر	م	ن	ا	س	ن	م	ن	ا
ی	ر	ا	ن	ی	ر	ا	ن	ی	ر	ا
ر	ا	ل	ا	ت	ا	س	ت	ا	ر	ا
م	ی	ر	م	ن	ا	س	ن	م	ن	ا
ی	ر	ا	ن	ی	ر	ا	ن	ی	ر	ا



شارونا نصیر

- ۱- عید نزول تورات -۲- شهر فراری -۳- پسر به عبری -۴- یکی از ماه های تقویم عبری -۵- به هر قسمت از تورات که در روز شنبه خوانده می شود گویند -۶- برادر حضرت موسی -۷- از جدائی ها شکایت می کند -۸- ایشان به زبان عبری -۹- حرف ندا -۱۰- نذر به عبری -۱۱- علامت صفت تفضیلی -۱۲- کتاب آفرینش -۱۳- درجه حرارت بالا -۱۴- دختر به عبری -۱۵- پروردگار -۱۶- معلم و دانشمند تلمود در قدیم -۱۷- حرف همراهی -۱۸- مانده آسمانی -۱۹- پیامبر همیشه جاوید -۲۰- پیامبر -۲۱- ماه نزول تورات -۲۲- راز قدرت شیمشون -۲۳- کشنده بی صدا -۲۴- یکی از ضمائر انگلیسی -۲۵- خالص -۲۶- قرص -۲۷- عید نوبرانه ها -۲۸- یکی از صور فلکی -۲۹- شهری در استان کرمان

فرم اشتراک ماهنامه مجله

نام و نام خانوادگی: مؤسسه / سازمان:
 آدرس دقیق پستی:
 کدپستی: صندوق پستی: تلفن: نمابر:
 شماره فیش پرداختی:

برای اشتراک ۶ شماره مبلغ ۱۸۰۰۰ ریال و برای اشتراک ۱۲ شماره مبلغ ۳۶۰۰۰ ریال را به حساب جاری شماره ۲۴۸۹ بانک ملی- شعبه ملک (شیخ هادی) کد ۴۵۶ به نام «انجمن کلیمیان تهران» (قابل پرداخت در تمام شعب بانک ملی) واریز کرده و فیش بانکی را به همراه تقاضای اشتراک به آدرس مجله ارسال نمایید. هرگونه تاخیر در ارسال مجله را با تلفن ۶۷۰۲۵۵۶ اطلاع دهید.
 آدرس: تهران- خیابان جمهوری اسلامی- خیابان شیخ هادی- کوی هانف- پلاک ۶۰- طبقه دوم- کدپستی ۱۱۳۸۸



